

هوالمعز
تاریخ یونان تالیف سینیوس
ترجمہ

جناب میرزا سید علی خان
دارای صد تصویر پنج نقشہ

جواب اول
حق طبع محفوظ و مخصوص آقا محمد
تاجر کتاب فروش

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE8584



نمبر ۱۳۲۱ ہجری

دیباچه

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد و الصلوة چنین گویند و این عجلاله و محسّر این مقابله بند جانانی و ذر
فانی سید علی بن میرزاستید خاندن نصر الاطباء و فقهاء طلب مرضیه پس
فراغت تحصیل سالهای دراز خیال و اشم اباء وطن را خدشی کنم و نونما
تازه کار را دوستی نمایم هر چند سالها مدرّس کرده و در این راه بی خون خور
دریغ برده ام لکن خواستم طری ریتم بنمایم که اگر خدا بخواهد با آنکه چه بیجا
نیاید و هیچ یاد کاری باقی نماند کُل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال
والاکرام هر قدر در میدان خیال جولان کرد که میان موضوعات غیبیه
انرا اختیار کنم که عام لمنفعه باشد بهره مند غیثم و نفعیه بدست نیاید تا آنکه

روزی یکی از دوستان که در خلوصیت طاق و در حسن عقیدت سرآمد آفاق
از در آید پس از ادای مراسم مودت قصد خود را با او مبیان آورد و گفت
از بس سائل مفیده زیاد است نمیتوانم بیکبار ب دیگری رجحان هم لکن از آنجا
تو دارای این مستقیم و نظر ثابت هستی هر چه تو کوئی چنان کنم که رای تو همیشه
راست و بی کم و کاست بوده است

گفت آیامیدانی مبنای تمدن ترقی بر ملت بر روی اصولی چند که از آن
تاریخ است قرار دارد چه اگر ملتی تواریخ سلف را نداند میره بسنی امور خلط
نمواند فی الحقیقه ماضی تا یکدرجه آینه استقبال است و مردمان بخرد بخوبی
صورت آینده را در گذشته می بینند

پس تحصیل تاریخ بر هر کس لازم بلکه واجب و مستقیم است و بدین جهت است که بطور
مثل گفته اند اشاعه علم تاریخ نسبت مستقیم با ترقی دارد
این سخن مانند صدای ناقص بقلوبم اثر کرد و گفتم راست فرمودی لکن در این

این عصر فسخه بسیار از تواریخ قطعات عالم را تالیف یا ترجمه نموده

و سائل تحصیل این علم شریف را خیلی زیاده کرده اند

گفت پیوده غدر میار و پشت کوش بخار که هر کس باید بقدر همت خود

کار کند و اگر هم دارای کلافه است از خریدن یوسف مصر تقاعد

نورزد بلکه افتخار خدست او را رسد ان الله یا علی قدر محمدیا

باری با کثرت مشغله و گرفتاری فرمان آندوست را لازم الاتباع دانسته

بکتاب تاریخ یونان تالیف سیو (سیپوش) فرانسوی را که در مداس

فرانسوا تدریس میشود ترجمه کردم

و علیجاه مجدت و نجات همراه معتمد التجار آقا محمد مهدی تاجر کاتب فرستاد

بچاپ آن اقدام نموده

استد از کرم عموم قارئین آنکه اگر عیبی در آن ملاحظه فرمایند تعلیم

اصلاح کنند که با کمال سرعت و عجله ترجمه شده است

عذ کرام الناس مقبول

باید دانست این ترجمه از وی تاریخ یونانیت که مؤلف تازه تالیف
و طبع نموده و از هر حیث از سایر چاپها بهتر و کاملتر است و تضمنت
پنج فصل و صد شکل و پنج نقشه میباشد تا مطالب درست مفهوم و آکنه
بخوبی معلوم گردد و السلام علی من اتبع الهدی

شهر محرم الحرام سنه ۱۳۲۸

هجری

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول - شرح جغرافیائی یونان

در انتهای شرقی اروپا شبه جزیره و قسمت موسوم به یونان که در قدیم از
هلا و میکنه بجزایر روم این شبه جزیره را احاطه کرده

یونان را متشکل از ریخا که قدری از عشره فرانس را زیاده تر است و دارای جزایر
بسیار است که اطراف آنها را آب احاطه کرده این مملکت هم کوستانی و هم دریایی
است بحر الرّوم خلیج می نامیده و در این خاک حاصل نموده و آنرا از شمال بخوبی به قسمت

۱- یونان شمالی که از طرف جنوب خلیج بالیاک و آبسرسی محدود است

۲- یونان مرکزی که از طرف شمال به خلیج مذکور و از جنوب خلیج کرت و

سارونیک محدود است

۳- پلوپنیز - که بواسطه شبه جزیره در دریا همیشه میگرد

جبال یونان قسمتی از سلسله آلپ است اغلب دامنه آنها سر شیب و بعضی دیگر
عمودی غالب سنگهای آنها توزق پذیر یا آهکی است و رنگ سنگها خاکستری یا
سفید است باین طریق سلاسل در دامانی یافت میشود که بواسطه تخته سنگهای کجی
از هم جدا گشته و بسیار صعب العبوری باشند

بعضی از این دره ها بجهت دریاست و برخی باین جبال محتوی از این باب است
بر یونان تقسیم و بواسطه کوه نازوسم جدا گشته اند در یونان طرق صحیحی نیست
هرگز نیم نموده یونانیان همیشه در سیلابهای خشک یا در شب صحرا با حرکت میکردند
هر چند این جبال دباوی نظر مختلف و در هم و بر هم نظر میآیند لکن پس از نظری دقیق
معلوم میشود دارای امتداد و استقامت معینی میباشند اگر از محلی که سلاسل
یونان وصل به آلپ میشود حرکت کنیم سلسله جبال می بینیم که از جنگلهای کج
شده و آشجارا پسند نامندینی کاجستان این سلسله از شمال جنوب
کشیده شده و یونان را بدو صفت قسمت میکند یکی شرقی تا یل بدریای اژه و
آسیای صغیر دیگری غربی مقابل بدریای آوریاتیک و ایتالیا
شیب دیگری از این جبال عظیمه مرکزی که از دو طرف ساحل دریا متور کرده اند
مشق می شود این جبال بطور مختلف در شرق و مغرب قرار گرفته و بدین جهت

مناظر مختلفه اعدا می کنند

در شرق یعنی قابل آسیا سلاسل از سلاسل مرکزی دور و تقریباً از دور منفرجه تشکیل
میدهند باین آنها دره ای عرضی است که به سمت دریای ایل و به جون ای کوچه چلی تمام
میکردند کشتیها در این جون می توانند توقف کنند از حدت عمافات محفوظ باشند
در مغرب یعنی قابل اروپا که راه موازی با جبال مرکزی و اریای دره ای
خیلی تنگی هستند و یکدیگر را میخسجفتی میشوند و نه به جون

نظر به احوالات فوق شهرهای مهم در شرق نباشد و مثل مشهور یونان که چنانچه
از قسالی باقی است و اسپارتی و آذرین و آذربایجان میگرد
۱- یونان شمالی - سابق بر این حد یونان معین نبوده و یونانیان هم
صبب کنند و ایراکشف نموده بودند

تسالی که بزرگترین مملکت ای یونان بوده و صیب شرقی نباشد بود و
دارای خاک سیاه حاصل خیریت و رودخانه پن که از پسند پائین سیاه
آزاد آب سبب میکند چمنهای سبز و درختهای میوه در در طرف این رودخانه
زیاد است آب این رودخانه بسیار شفاف و گوارا و چنانچه میانه هر طرف از اطراف
و مسدود از پسند نشیب میگرد و یکی شمالی و دیگری جنوبی مسدود دیگری

پند است که ز سمت دریا این جلگه را احاطه نموده قلعه معروف آن المپ است
 که درای ۳۰۰۰ سطر ارتفاع و تقریباً شش زبرف مستور باشد قتل و کربان بسیار
 آسا و پللی بن است در دامن این دو قلعه درختانی طاج و شجران مرغ
 این چالی اطراف این جلگه را گرفته و برای رسیدن بدریا باید از رودخانه
 که واقع بین آسا و المپ است گذشت این راه صعب بصورتی
 تا منب موسوم است اطراف این رودخانه چمنهای نرگ چارهای عظیم چمن
 بقول بعضی از مورخین این جلگه سابق بر این دریا بوده و بعد آن بواسطه
 بحرانی داخل دریا شده و تسالی را خشک کرده پس از چند دریاچه در
 کوههایش وجود دارد

کشت و زرع در درختانی که در تسالی دیده میشود مثل ایالات جنوبی فرانسه است
 و در قدیم این شهر معدن تربت است و اشخاص جنگی بوده
 ۲ - یونان مرکزی - اگر از جبال آتیر که در جنوب تسالی است عبور
 کنیم به دره آتیر شیوس خواهیم رسید که باین دو دیوار تخته سنگی بنده
 و آفنده یکی شمالی موسوم آتیر و دیگری جنوبی موسوم به آتا که به کالیدیم
 ختم میگردد این کان را بترنگ بر مپیل میگویند و مشهور بدر واره

یونان است زیرا که ابراهیم و مقدونیه و اورمیها و گل و ویزیک و
برای تغییر یونان آمده بودند در این محل شکت خوردند

چون از ترمپشیل بگذریم در سواحل دریا جالی ویکری می بینیم که در دهستانها
بنادر حبیبی این مکان موسوم به لکریه است و کوه کمینیس اثر ابدیت
که دیده در مشرق این ساحل جلگه کوچکی است که صخره بر آن شرف و روی
آن شهر اُشت باشد بود

و در داخل ساحل بحال غیر منظم گشته و چند قل مرتفع از شمال جنوب کشیده شده
و آنجا رتند از پارناکس (۲۴۶۰ متر) و هلیکن (۱۷۵۰ متر)
سینون (۱۴۰۰ متر) و پاریس (۱۴۱۳ متر)

باین این بحال و بحالی که در ساحل دریای تنده ناحیه عرضی است موسوم به
که بواسطه کوههای بالای آب و غلغله بد و قمت گردیده
در مغرب این ناحیه جلگه است بسیار مسطح و از در شبیه برای منجده است که کوهها
عوض ساحل از آن بسیر و ن آمده باشد

رودخانه سیفر که از کوه اتا پائین آمده این جلگه را سیراب میکند
رودخانه پانتری دیگر خلوط گشته بریاچه کپائیس میریزد

این دریاچه تا پائین دهنه کوه عمد شمال غربیش عقیق و مغربش که مصب
سفر است با ملایقی است بزرگ که از فیستور گشته

منظر این مملکت بر حسب فصول تغییر میکند چنانکه در زمستان بعد از بارانهای آفتاب
و نورید آب دریاچه طغیان و شش منظر از سطح آبستانش تجاوز کرده قریب
۲۳۰ کیلو متر همین راهی پوشاند این آبها از سواحل شرقی خارج شده در
مناره طبعی حائل داخل میگردد (یونانیان جدید این مناره را کاناوت
مینتا) این آب بوجهه دوازده دانه زیر زمینی داخل دریا میگردد باید دانست
که این دانه ها غالباً بوجهه خدابی کوه مسدود میگردد

در ماه مارس این دریاچه شبیه بر داب بزرگی میگردد که بوجهه قطعه زمینی
کوچکی که در تخان زرد یا تیره است از هم جدا گشته و در آن فی روئیده و از نو
چمن بزرگ بسرا دارد

چون تابستان آید آب دریاچه بوجهه حرارت آفتاب تجزیه و به غلیظی تشکیل میدهد
که تمام جلگه راهی پوشاند و چون اطراف را نگاه کنیم که پائین را آبی رنگ
و جبال دیگر متمسکینند بهم

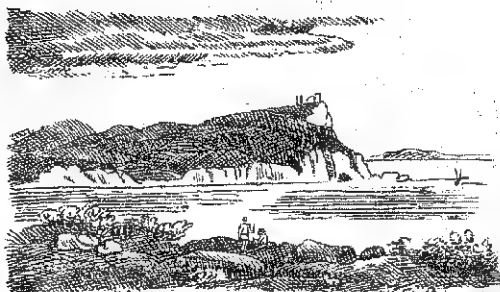
چنانکه ذکر شد آب دریاچه بوجهه تخسیر کم شده و زبان خاکری عریضی جوید را می شود

این زبان به واسطه گلی که آنرا زمین می‌کوبند ستور و برای کشت و زرع بسیار
جای خیزات دارد و در تابستان این دریاچه کوچک و در زمستان ده کیلومتر
میگردد در این موقع فی بائش خشک و آبش تنگ و گشای می‌شود

کوهی که بائی را بدو قسمت می‌کند دارای دریاچه است که محضی بین دیوارهای
شکلی و آب آنها از آبشارهای بزرگ می‌آید و از اینجاست آب می‌گردد و کوه است
در طرف دیگر این کوه دو جبهه بزرگ است یکی بزرگتر و تپه‌های بزرگی بر آن
که در پایین آنها چشمه‌های بزرگی جاریست یونانیان قدیم شهرت را در آن
محل بنا کرده بودند که بزرگترین شهر بائی بوده

بائی خاکلی محل خیزه‌داری مراع عالیه بوده آب و هوای آن در تابستان
بسیار گرم و در زمستان سرد و بارانی چون یونانیان باراضی سنگلاخ عادت
کرده بودند از اینجاست شهر حاضر از بسیار دوست بهشتی استنی
نیت حاکم بهسایه و دشمنان خود که بائی را بوده اند سید اند

در جنوب سیرن دیار نس ناحیه است سنگلاخ و بی آب و علف که
دارای چند جوی کوچک و هوای آنجا خشک و شفاف است این ناحیه را تیک
بوده جبال تیک مثلثی و داخل دریا گشته و بدنه سونیو هم



معمود

معمود

در جنوب دریا در این خاک شش رفته خلیج عقیقی شکل سید به دریا این در آن بخوبی لنگر
میوانند بنیادند آتیک ملکیتی است دریائی (۱)
در مغرب آتیک باین خلیج گزشت و سازنیک ملکیتی است کو چک معمود بمکان
که از ناحیه مذکور عظیم چاه ستر و در آن ساحل دریا از کوه مشهور است از این جهت
تراشیده اند که مشهور به معبر کو مبارک می پیرن است

حال اگر از طرف شمال تا کوه پارسانس حرکت کنیم ته های مندی بپیچیم که
از صخره های خاکستری گلب و در پایین آنها آب باران برف و صخره ها
خارج شده چیده ای طبیعی که آب آنها صاف و گوار است شکل میدهد چون بیا

(۱) در فصل هشتم شرح آتیک بطور کافی داده خواهد شد

عادت باران میسوزد و خرم نموده بودند چشمه های باران ناسر و محترم داشته و آن
محل را توقف گاه رب النوع موسیقی میدانستند بعضی دره های بارانست
روخانه سفید و برخی دیگر مقابل خلیج کرت بوده اند این محل را محکقت
میکشند و آن جرم و لغت بوده (۲) چون این محکقت دارای چند شهر کوچک
بوده و با دریای سیح بطی نهشته سیکش همه را رع بوده اند

در جنوب یعنی در سواحل خلیج کرت ملت کوچکی وطن داشته اند که چوپان سوا
لکمرین از آن (شعشع) بوده اند زیرا که لباسهای آنها از پوست
گوسفند و بز بوده و با این جهت عفونت داشته

در مغرب از بقی واقع بوده که دارای جبال باغچه و دره های عینی
قسمت شمالی این ناحیه وصل به پند و دارای چند قلعه است که در دست آنها درخت
کاج و شاه بلوط روئیده

چون از اتی بگذریم زمین سنگلاخ و بوی مطهرات کباب سوزان شود و آب در
و نه علف و عو از این محل بسیار صعب بالاخره نزدیک ساحل جلگه است که
صخره زیادی ترا حاطه کرده آب داخل در این محل شده و دریاچه و با تاقیل
(۱) در فصل یازدهم شرح دلف داده خواهد شد

میدهد تا کین اقلی در دو جنگجو بوده اند

در مغرب اقلی مکان عتیقی است که بزرگترین رود خانه یونان در آن جاری و موسوم
آستلوئوس است آب باران و برف بدن یزرب کردن اراضی از کوه پامین
داخل این شطی سیکرد

ناحیه غربی آستلوئوس با آب یونانیان جدید آنرا گریز مرسس یعنی
با آب (یونانیان قدیم آنرا آکارناستانی میگویند قسمت بزرگ
ناحیه از خیال مرتفعی پوشیده شده که ارتفاع آن ۱۵۰۰ متر میرسد و در آنجا
حاشیه زیت جلگه حاشیه زنی که در این ناحیه یافت میشود قطعه عبادت از ناحیه که در
مصب آستلوئوس واقع شده آکارناستیا مثل اقلی نامی صیاد و جنگجو بوده اند
۳- پلینزیو - ناحیه جنوبی یونان کهستانی در آن طرف آب آنرا
حاطه کرده و سه زانه خاکی داخل آب گشته آنرا شبیه ببرک چهار میگوید این ناحیه
پلینزیو یعنی جزیره پلینس میگویند آن شبیه جزیره ایست که خط بوطه
برنج کشت بار و پامچسیده عرض این برنج ۵ کیلومتر چند و فضیال
آن افتاده اند

چون از این برنج بگذریم اراضی مرتفع گشته و تنه های بسیم که مشرف بر تمام گشت

در ارتفاع آن ۵۰۰ متر است اگر از این تپه بگذریم بسلاسل میسریم که قله مقبره
 سیلن در ارتفاع ۲۳۷۵ متر است ناحیه آرکاوی در شمال
 این سلاسل است سابق بر این آرکاوی را ریس نام می گفتند این ناحیه را
 دریای خلیج ترغور است و برای چندین سده باشد که معروف ترین آنها بغیر از
 دریا نیست است که ارتفاعش ۲۲۶۰ متر میباشد این که کرده نامی دارد و در



در غرب که لیش که بنا از برف ستور و دره منتهی آنداخت کاج و شجره
 روینده در پایین این سلسله سیلابهای بزرگ جاری سابق بر این در این مکان غیر
 صیادان و حیوانات موزینه موجود دیگر نمیگردد
 آبی که از کوچه جاری میگردد داخل حوضهای بزرگی شده دریاچه یا باتلاق

مید به مثل دریاچه فن و استمفال

در زستان دریاچه طغیان کرده و مقداری آب بواسطه دانه های زیرین
داخل صخره شده و بعد بدیامیریزد باید دانست که این دانه لایحه آب در
نفوذ می کند بلکه سایر جام اوقبیل حیوانات مرده خاک و نباتات خشک شد
در آنها داخل میگردد و در تابستان بی تعفن سختی از آنها استشمام میشود در ارکاوی
تقریبی دانه زیر زمین است که چون سدد و گردند آب جلگه روی پوشان

فلات حاصلخیزی در جنوب و غرب ارکاوی و قسمت ایکه از جبال پائین می آید
این جلگه را میراب نموده داخل دریا میگردد

نواحی چندی از ارکاوی را دریا جدا می سازند از اینجست ارکاویا از بناطی با یا
مالک گذشته بی تربیت و وحشی مانند

چون از جبال شمالی ارکاوی عبور کنیم دره های کوچکی می بینیم که در آنها سیل جاری
و این ناحیه موسوم به آشتائی می باشد

در غرب ارکاوی جلگه پستی است که در آن رودخانه بزرگی جاریست آب این رودخانه
از جبال لیث و اریهانت پائین آمده درختهای چار و شجر افکار را میرساند
این جلگه موسوم به اریهانت و ساحلش شن زار و بی کج است

سلسل جنوبی از کادی دارای فستکه مرتفع میباشد که معروف آن فستکه تیار است
 که ارتفاعش ۲۵۶۰ مeters است این فستکه شبیه یاربند خاکستری و بدنه
 تیار خرم تیکر و دغان یونان از این فستکه و حش زیادی داشته اند زیرا که در
 این فستکه گره های ختی بوده و چنانکه میگویند مغاره در این محل به موسوم به
 دوقله و کمر ارتفاعشان کمتر و در آنجا شش آبشار است که در غرب موسوم
 است به ابرار دارای ۱۲۱۷ مeters ارتفاع و دیگری در شرق موسوم به مارشون دارای
 ۱۹۵۸ مeters ارتفاع صحره های این جان خاکستری رنگ فستکه آنها از برف است
 میباشد دارای برتگاه های زیاد و دره ای تنگی میباشد که در دهانه آنها درخت کاج
 باین این فستکه و در خلیج و در دره بزرگی است که در سیلاب بزرگی در
 آنجا جاری میباشد که در غرب موسوم به دره پامیرش است این دره جای
 و گرمترین ناحیه یونان میباشد و درختهای نخل در این جگه رویند و این ناحیه
 صحنی است و دیگری در شرق موسوم به لاکنی که در آن رودخانه از تها
 جاری و درختهای چنار و ابرار میباشد (۱)
 در شرق سلسله کوبی از آترکادی فستکه و در نزدیکی تنگ شیب جزیره صخره
 (۱) شرح لاکنی در فصل پنجم گفته اند

نخل میدهد. با این سلسله دارکای جلگه است باقی که بواسطه حال
 پست بی بندری خفتی بدریا سیکرد و این جلگه بعد ازستان حاصلخیز گشته کند
 درختهای نایب عمل میآورد و در تابستان این جلگه سوزان بی آب و علف گشته
 وسیلهای که از کوه جاری سیکرد و بزرگیک فروخته از سواحل دریا بگردن آمده
 با تلاق نخل میدهند این جلگه به آرز گلین موسوم است
 جزایر — جزایر زیاری یونان را احاطه کرده این جزایر مثل جالی شبانه
 که در آستان از آب بیرون و غمت و کیرشان در آب محض گشته صخره های
 جزایر سفید رنگ و دهنه آنها غالباً عمودی است



در جزایر

سواحل جزیره ایثاک

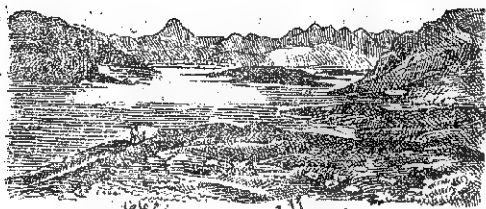
غالب این جزایر که چگ و حاصلخیز و در مزارع آنها نمیکارند

اگر از دوازده جزایر آنجا که کشیم آنهار همیشه بر سر سفیدی می بینیم که از آب بسیار
آمده اند منقسم این جزایر در طلوع و غروب کتابت کنند تر است این جزایر بر
امت از کوه های ساحلی کشیده شده

در صوب غربی مجمع الجزایر یعنی در آنقه که سوازی با کوه های ساحلی است و
معروف ترین این جزایر کر سیر باشد و در صوبه طایله واقع گردیده آب و هوا
این جزایر بسیار طایم و بولاط نسیم دریا متدل دارای مراع و بوستانهای
فراوان و درختهای نارنج و لیمو و آنخافراوان بسیار است

در صوب شرقی همانطور که جبال ایلا از شمال غربی جنوب شرقی کشیده شده و در
همین امتداد از دریای اژه تا مقابل آسیا دارند چهار رشته و در میان
رشته اول شمالی و تا شبه جزیره طلی این رشته بسیار است

رشته دوم سلسله ایتر را پیروی کرده جزیره بزرگش آب است
که دارای دو کوه مرتفع می باشد و در وسط آنها جلگه حاصلخیزی محویت جبال
این جزیره در طول پائین و تین کشیده شده و جللی میرسد و تمام این
که فاصله آن از یونان ه ه مضر می باشد بعد از این جزایر مجمع الجزایر سیکلاد
واقع گردیده و دارای چند جزیره مشهور می باشد و قبل و پس که حرم این



کشت الیس

در آن بوده و جزیره پارس که دارای دهان مری باشد بالاخره جزیره ناگرس که
مشهور جزیره نارنج و مانگ است
رشته سوم در آنست که واقع و دارای چند جزیره آتش فشانی است قبل
از آن و ترا که خاکشان خاک کتری و از سیر مستور شده

رشته چهارم متصل به سلسله کانی و جزیره اولش سیر می باشد سابق بر این
جای خیز و از سر مستور لیکن حال لم یزید و بی آب و علف است جزیره گری
بواسطه رشته کوهی دریا را پیروی میکند این رشته دارای چند قله و چند ده
عمیق است که در آنها سیل جاری و جزیره را سیراب نماید سوال این جزیره
بی بند و چون از شرق گریست عبور نمایم به جمع الجزایری میرسیم که فنی جزیره

رود میگردند

دریا سه آب از همه طرف یونان جزایرش را احاطه کرده خلیج و چون
عمیق در آن جا مل کرده شل و در مغرب خلیج گرفت بقدری در خاک پیش رفته
که تقریباً از سمت شمالین خلیج سارنیک غنی میگرد

دریای یونان بی جنبه رود و آرام است و از دور شبیه به دریاچه آبی رنگی
میباشد که جزایر آن بکل طرف مرمری از آن بسپردن آمده اند

در موقع طوفان امواج کوتاه غیر مطنی لیکن شدید تر از امواج اقیانوس بلند
می شود و چون دریا جزیره زیاد دارد و صایین می تواند زد و خود را بگیرد
رسانده از صدمات و آفات طوفان محفوظ باشند

هوای یونان فادرتیره و عمار و شش شفاف میباشد بطوریکه از دور
جزایر را میتوان دید و شب بتوسط پروژهای ستاره ناما جان بخوبی در
سیر میکند

در فصول بهار و تابستان پاییز باد استم میباشند و بجز پیاپی آن حرکت
بادی بلند نهان خود را بدین شست میزنند

باد شمالی هر صبح از جزیره ترس حرکت نموده دریای را عسب میکند

و کاهن بختی دزیده در یار آبتلاطم در می آورد در غروب آفتاب باد طایم شده
 نیم ملایم موسوم به آبیاتس از جنوب دزیده قایتار میرسد
 در جنوب پیشتر یعنی در مجاور جبال مرتفعه تا پشت بخرمائی غالباً شکل استی
 در آن محل طوفانهای شدید غالباً حاصل میگردد

آب و هوا — آب و هوای یونان بسیار مختلف میباشد در سواحل دریا
 معتدل و در جلگه اگر کم و در جبال سرد میباشد مثلاً اگر از کوه المپ که تقریباً
 جبال یونانست بالا رویم آب و هوای مختلفی احساس خواهیم کرد در پاریس
 گرم سیری از قبل مورد و جبهه انهار و بلوط و قدری بالاتر شجرانبع و شاه
 و در بالا سنوبر و کاج روئیده

حال اگر از شمال بخوب حرکت کنیم باز آب و هوای تغییر میکند مثلاً در جنوب
 درخت زیتون برنج بهل میاید و در اکتیف و آب درخت زیتون و نخل
 نزدیک یکدیگر روئید در اکلیند درخت نارنج و لیمو فراوان است
 خلاصه تابستان یونان گرم و سوزان و هوای جنوب تقریباً مثل افریقا و در سوا
 قدری معتدلست

باد شمالی موسوم به بریز از ماه ژوئن تا ماه اوت بعد از طلوع آفتاب شروع نمیشود

یکند این باد در جنوب شدت کرده گرد باد های غلکی حاصل نمایند
 در آخر اوت باد های مغرب زاید طوفان های سخت حاصل کرده وزود ختم میگردد
 در زمان برف و باران جبال و جلگه را استوار مینماید و بواسطه سردی گرد و
 دیو نمان طول زمستان کمزور شده میسبب شود در اوایل ماه مارس ببارید و در
 جبال جلگه و سایر خسترم گرد و فوس که تفصل طولی نکشد و در اوایل ماه خرداد
 و خلیجی بود اشود

ساحل آسیای صغیر — سواحل شرقی یونان بمقابل آسیای صغیر
 آب هوای این دو مملکت مساوی در قدیم ساکنین آنها یکی بوده برای رسیدن
 به آسیای صغیر باید دریای اژه را طی نمود در عقب سواحل آسیای صغیر فلاتی
 واقعست که در تابستان بسیار گرم و در زمستان بخیجه میسبب جبال معروف غری
 این فلات المپ منبری و اید است از این جبال چهار رشته توری پائین آمده
 و بعد از سیراب کردن جلگه های حاصلخیزی داخل دریای اژه میگردد معروف ترین
 این چهار رشته مانند رست

سواحل آسیای صغیر مثل سواحل یونان دارای خلیج های عمیقی باشند و در فلات
 آنها جزایری است صخره که حاصلخیزترین آنها لیس و شپش و سامس میباشد

فصل دویتم - خدایان یارب الهای یونان
 خیال یونانیان در باب خدایانشان - عقیده یونانیان قدیم
 بر این بود که اشیا طبیعی از قتل خورشید و باران و عذ برق و آتش و باد و درو
 خانه و دریا با بید قدرت موجودی بوده از اینجاست معتقد بخدایان چند بوده اند که
 هر خدائی بشکلی و عملی و صنعتی حتی از برای شخصی مخصوص بوده

عموما یونانیان خدایان خود را بشکل مردان بلند قامت و خوش رو و آهنگار و در
 برادر بوس و عصه و بکل تصویر میکردند این خدایان دارای خانواده و قبیله
 بوده اند مثلا خدائی پدر یا پسر خدای دیگر و یا تنویر الهه بوده و گاهی طیفشان
 از جنس مخلوق بوده

یونان تولد و جنگهای خدایان خود را نقل نمیدادند این حکایات موسوم به میت
 بوده و کلمه میتو لوچی یعنی معرفت به ارباب انواع از این متن میباشد
 هرلوک و هرکو و یار و دو خانه دو خدا داشته و الهائی آن بلوک خدایان خود را فقط
 می شناخته اند اما خدایان مشهور از قبیل رب الهای نور و آسمان و باد و آتش
 در همه نواحی مشهور و معروف بوده اند در شهر آتن نوزده زئوس بهشت
 آتن و پانزده آپلن بوده که آنها را در دعاها فرق میکردند

زنوس (رب الارباب) - قادرترین خدا مان زنوس است و لقب
 رب الارباب و خدای آسمان و در عدد برق میباشد فنزل زنوس در کوهها بوده
 در تنالی کوه المپ و در کبریت کوه ایذا و در ارکادی در کوه لیث فنزل داشته
 هر وقت که در آتن باران کم میارید یونانیان زنوس را مخاطب ساخته میگفتند ای
 زنوس نظری بر اربع بی آب ما کن ما را بر آب نما

زنوس را بشکل مردی باریش انبوه و موی زیادی در میان درند که در تنوع
 سلطنتی تیریا است که علامت صاعقه میباشد زنوس وی تحت طلای
 نشسته که دانههای آن عصابت چنانکه میگویند اگر زنوس برایشان

زین لکرزه در عدد
 برق حاصل میکند



س
 زنوس رب الارباب

معادته بدینجی در ید قدرت زنوس بوده هر چنانی ارشده ای نمائ

کهر

در قصر زئوس دو پیک بزرگ بوده که یکی محتوی سعادت و دیگری محتوی بدبختی
زئوس برای مخلوق قسمتی از آن معین کرده بود

پد زئوس موسوم به گرگزنش (در لاتینی زحل) و دشمن موسوم را (سیل)
بوده گرگزنش میگفته است که یکی از پسرهای من مغلوب و رخت برپایین خواهد
آید باین گرگزنش پندایش را میخورد چون زئوس بدنیاء مادرش از ترس
شهر را و رخنه و بجای او سنگ تراشیده گرگزنش داد که او را بلیع نمود
زئوس با خورهای در یکی از غارهای جزیره کرت بزرگ کرده شیر بز و عسل باو میداد
و هرگاه که میگرد کرد گرگزنش گفت که مستحق او بودند غذای خود را پس
زده او را ساکت بینمودند چون زئوس بزرگ شد پدر را مغلوب و به امانت
زمین او را پرت نمود و خود بجای آن تخت نشست

چرا (ژوئین) بر از زئوس آینه ماه و آسمان بوده و کاهنی او
زن نام و لقب خطاب میکرد

برابر شکل زنی ظاهر میباشند که روی تنخی شسته بوده زده و نقاب بپوشیده تمام
بدن او را گرفته و یکی از دستهایش عصای سلطنتی و در دست دیگر آناری بزرگ
که علامت جلالته میباشند در نزدیکی تخت او مینویس بود و در عریانیت

که دو ماهه کا و نفیسه از یکشنده از ایختاده کا و جوان مقدسی بوده
 بر املکه انات و آله تزیوج میباشد و تمام رهنما در حمایت او بوده و ندس

و مای عمده براسامش و
 آگشس بوده



بنابر قول مورخن برادر دختر
 کزنش بوده و ز نوسس او را
 دیکخی از عارهای سینرن غنی
 کرده بود و در باغهای حسن

پرید که از بصر جنات شمرده میشد او را تزیوج نمود

از ایخت بر سال یاد کار بر اتمام دختر او و عروسیا کل زده در آگشس گردش

مینمایند و هر کدام بت برادر آغوشش گرفته سرور و میخوانند

بر از فی حدود جنگ و خالبا باشو بر خود نزاع میسند و هر مشهور میگوید روزی

ز نوسس استای برادر با بنیجر میطلالی بت و او را بر ابر او زیان نمود

ایس (مسخ) — خدی طحان و خدی و طحان و قتل و جنگ ایس

او را بکل مرد عظیم آتجه در میا و رند که زره منفرغی و کلاه خود جیس واری

و جنگ نیزه خود را کشیده عربه را غارت می نمود و گاهی بر عربه سوار شده کرد
 و میخند و در می کشید و از دماغ آنها آتش شعله شده در عقب ارسن
 و خورشید ایدیه اش سوخته به این سواری بوده این خراشیده و شعله را
 خواهر و دیگرش سوخته به ارسن با شکی سبب و با موهای تاریخی سوار شده در
 عقب آنها گرسن یا ملک الموتها با چکال و دندان شمشیر و شمشیر
 و یامیان اول جنگ نیزه مخصوصی باید ارسن می کشند و حیواناتی که برای
 قربانی می نمایند که اگر گرسن می باشد باید که ارسن در جنگها و کشتن شل سوار

در دست گرفته و قویون کشت

یکسره و چون بدین

پرسیده و مثل را

بست آشف

د

۳



انداخته و جنگ شروع میشد کاتبی از سرباشی به بچران میخواندند
 هفائیس نش (دو کفن) — خدای آسمان و زمین هفائیس نش بوده او را
 بشکل پروردی زشت با بازوی کلفت وینه نموداری مجسم میکنند کاتبی ششیل بی استغنی
 پوشیده صورتش از دود سیاه و در دستش چکش میباشد
 منزل این خدای در جزیره لیش بود که خاک آن بواسطه کوه آتش فانی از مسیر
 این خدا آتشی آبی خدایان را میآتشده شعله عصای زئوس و تیرهای ایلن و
 داس و نیزه و زره هر یکس و سپر آتشیل را او ساخته است



هفائیس نش پیش از زئوس و مادرش برابود و بعضی سبب انگلی او را مادرش

نسبت میدهند برخی میگویند چون زئوس زئوس آسمان آفرینان نمود و هگلیا
تس خوست او را خلاص نماید از اینجست پدرش پای او را گرفت و از آسمان پرت
نمود و در ساحل دریای لیس فستاد

آتن (مینرو) - آتن آله برق میباشد و او از کله رب الارباب یعنی
زئوس خلق شده این آله بر عرش سوار شده بجنگ میرفته پهلوانان و شجاعان را
حمایت نموده آتن مقرب به پادشاهش (پیش جنگ) میباشد



آتن سرود جنگی را بسیار دوست میداشته و آله پوش عقل و صنعت میباشد

زردوزی و میراق و دوزی را بر زلف آموخته و لباس تشکی این آئین را برای هر دوست
 و خجری از اهل لیدی موسوم به آراکن رقابت زیادی این آئین می نمود
 از اینجست آتن و ترپسیه و شکل غلبوت در آورد
 زگرگی کوزه گری و حکاکی و حجت بر او تسلیم نموده و حیواناتی که برای او
 قربانی می نمایند عبارت از بوم و زغن و مار می باشند
 هرمس (عطاره) - هر س پرزئوس و مایا بوده رب انواع باد

و سیاه بر خدایان سیاه شد
 اور بلکل چوپان با مسافری خجیم می کند که واری و بال می باشد کجای عرضی
 و پوتین لبندی بر پا دارد از شنلی خود در دست و نموده در دستش عصائی
 بوده که اسانرا خواب یابد می نموده این عصا موسوم به سریس می باشد
 هر س خدای فصاحت و بلاغت و علم و خجرات و بحریمائی و راه می باشد
 و دواب و چوپانان را در دست می داشته کجای و ارب بر بزی یا توچی را در نعل می کرد
 این خدای مقبب نادری روح می باشد زیرا که با عصائی طلانی ارواح را بکنیم
 نقل می نموده گویند خجرت خجک و بی بوده
 مادر هر س ادرادریکی از غارهای کوه سیلین زائیده این بچه از مادر فرار کرد

خود را بگونه الپ رسانید و این که گاه و ای شاخ علانی اینچنین میگردید هر
 پناه تا از آنها در دیده در غار عمیقی نزدیک آلف نخی نمود این از آن درجا
 واقف گشته گشاید پیش باب الارباب بر دژ نوس هر مس همچو بزرگان و
 رازی هر مس نزدیک غار خود نشسته بود لاک پستی را مشاهده کرد فی الفور
 دور اگر که و کاسه سنگی او را برداشت پوست گاو بر آن احاطه داد و دست بر آن
 تترتب نمود و چندی بر آن دست را دین اولین چکنی بود که اختراع شده است
 روشن کردن آتش را به هر مس نهاد میدهند

اینچنین — خدای خورشید و نور اینچنین میباشد گاهی در افقش (دوختن)
 میماند برای چشم کردن او شکل هر دو پراخا بر میافتد که مودایش طلانی رنگ و در
 دشت گاهی از نقره میباشد اینچنین شهر انار را بسیار دوست میدشته

در چهار از حالیکه همیشه در آنها آفتاب است مرتب نموده و از برای او عیدی میوم
 به تا فانی (طوریست) میگیرند و در هر جشن هر کسی شانه زیتونی در دست
 گرفته عید دیگری میگیرند

رب انواع مراتع و کله و اراضی سریره و جنگلیان اینچنین میباشد
 اخبار ماضی آینده را میدانستند غالباً با حیواناتی که انقلاب هوا را با آنهاست



میدند حرکت مینموده مثل گاو

دقترتی نگردد و بعضی آواز و نوا

و بعضی آواز دست میزدند

کاهی این بانه دست میزدند

موسوم به موز در طرب بود

چنانکه میگویند این پدرش

ز نوس مادش است (لاتین) بوده تولد این در جزیره ولس تروکاش

آرتیمس (دیانا) - الهه آرتیمس بوده اورا بگل دختر خود تقبیل

میکند که در دستش تیر و ترکش پوست گوزنی را به و شش انداخته چند آله دیگر که

گوزن و گراز شکار میکند او پرستری که ده گاهی این آله شاخ گوزنی را در دست

آرتیمس آله چشمه در دهانه و دریاچه با طاق میباید و درهای او در سواحل

دریا و اقیانوس است او را در سواحل دریا یا در شاخه های درخت و یا در غله کوه میگذارد

نمونهات و حیوانات درین قدرت آرتیمس است

ایشیل شاعر مشهور گوید این آله بچه شیر و سایر بسایح را حمایت نموده همیشه

در جنگها مشغول بید میباید

شکاری موسوم بہ آنتین نمود
 در شاخہ های درختی نمی نمود بری
 بگو غل کردن آنتین را بہ چند
 از این غل قبیح واقف شدہ اورا
 بگل گوزن نمود و گسائی کپارش
 اورا خوردند



رغم علیا

ست آنتینس (دیوان)

آنتینس آند ارگادی بودہ

یونانیان اورا دختر زئوس و خوا

اپن تصور نمی نمودند تولد اپن و آنتینس در یک موقع شدہ میگویند روزی ما
 عظیم آنجہ بہ لبت حمل نمودہ بچایش اورا ضرب تیر ہلاک نمودند

فی نیب کی از گلہ های سیدی کہ ہفت ہفت و ختر ہشتہ مادر اپن و آنتینس
 سخرہ کردہ بود این دور بت انواع آن مگہ و بچایش را با تیر ہلاک نمودند
 یونانیان آنتینس را با افرزبت انواع آسیا ابتدا میکردند

آفرودیت (زہرہ) — میگویند افرزبت از کف دریا تولد شدہ و امواج
 دریا اورا با بل جزیرہ قبرس برودند از آنجہ اورا شیرینی یا قہرینی

این الله محبت که همان است تارت الله فیها باشد سعاد شهوره این الله

در پافش در قبر نس و ستیز می باشد

آفر دیت را بگل ختری جیم سینا ید که موای خرمای رنگ و داری قادیان
کمر بند ی در که و تاجی از مورد گل سرخ سپردار و در دستهایش اناری گرفته
که علامت جالینزی سی باشد و در نزد کفری نشسته

الله باغات و بوستانها و نباتات افردیت است و کما هی این الله با حوری
زیادی در کنار چشمه گردش می نمودند سبحان حیوانات موفیه افردیت را در
همه جا پیروی می کردند

این الله زن جفاش تس رت انواع انگران سی باشد اما او انیس را بیجا
تس بر جیح میداد

المحب - خاکم که کور شد بزرگترین حال یونان المپ می باشد در بار خدایان
و رب آنها در قلعه این کوه بوده خانواده خدایان مثل مردم بوده در وقت
و شام در سریزی نشسته خادم آنها الله مقبول موسوم به هب بوده این الله
سبیل و سایر شروبات را در یکجا سهارخت در سریز می گذاشت موز را
در خنان آواز می خواندند و این خنک و لی می زده هرگاه که دختران طبع

یج و خوشگل بودند و کل دریا پرده های بودند چنانچه رسول خدا این چنین
میباشد این گفته دارای دو باب بوده

خدایان بجای ترتیب میدادند و در باب گرامی دنیا باشد و شاهره می نمودند
هم صحت رب را در باب را با خدایان دیگر چنین بینماید روزی رسول
خدایان دیگر را مخاطب ساخته گفت قدرت و توانائی من چنانست که اگر بخیر
از طلا با آسمان بسپارم و نیزند و تمام خدایان و مخلوق او را نگاه دارند و من
او را گرفته و زمین دریا و تمام مخلوق را بهشت که الهی کشیده و نیز این بنیام
پیرمیدن (غنون) - رب انواع دریاها چشمه ها پریدن برادر و کوس
این خدا را شکل پروردیش بندی محبت میکنند و منزل این خدا و قصه
قشنگی در دریا بوده چون از دریا بسروان می آید سوار بر عرشه میشد که
اسب سفید و رام میشدند (این اسباب علامت ابراج دریا میباشند)

پرنده ها سه شاخه در دست داشتند که چشمه ها و بوجارهای ساخته میگردید جزای
دریای اثر را و تشکیل داده

این رب انواع باز من آفتاب است (الله چشم آبی) سوری شده و ترین
که بدشان مثل انسان دم دارند آنها را در آسمانی میگردند

رب النوع دیگر دریا موسوم به نر می باشد این خد پسر مردی بود که غنای طاعنا را
در وقت طوفان نجات میداده دخترش موسوم به نر مید کاهی از دریا پیرون
در سواحل عیس میگردند

هاوس (پلوتون) - رب النوع مرکز زمین اوس که برادر اوس و
پرنیان می باشد

یونانیان گمان میکردند که ارواح مردگان در مرکز زمین داخل جمع میگرددند
اینجست اوس اخذی مردگان میدهند

اوس را بکل مردی میگویند که روی تختی نشسته و در دستش عصای سلطنتی
و بر سرش تاجی بوده که او را از انظار مردم مخفی میداشته نزدیک او دیوی سیوم
به سر بر و گلی سه سر که دارای می مثل مار می باشد بوده است مردم از او
خیلی وحشت داشتند و غالباً اسم او را بزبان نمی آوردند

یونانیان تصور بر این بود که در اعماق زمین دور رودخانه می باشد یکی موسوم
به استیگس در آن گاردی دیگر آشرون در آن پیر و آب این دور رودخانه تلخ
و سیاه می باشد و همچنین گمان می نمودند که ارواح مردگان را در قایق کد اشته و از آن
رودخانه با عبور میدهند حامل ارواح پیر در شتی بوده موسوم به شارن

از یخبست یونانیان تقدیری پول در دهن مرده میسکه آهسته برای آنکه در وقت
عجوب پول را بپاشان داده آنهارا ازوت نکند

در اعماق زمین کانی موسوم به تارنار بوده ایمکان جستم خدایان میباشد
بادیس خدای کجایا میباشد از یخبست اسم ملوئن (غنی) را با داده اند
و متر و پرشین - یونانیان چند الهه می پرستیدند مثلاً کایا الهه زمین
و اسپنیل که از آسیا آمده بود الهه جبال بوده این الهه بر عرابه سوار میشد
که و شیر را میکشیدند

و متر الهه ذراعت بوده و اورا بگل زنی مجسم مینمایند که از لباس چین داری
مستور و خوشه گندمی در دست دارد ۱۲



در الفریقین که در آتیک قسبت

زراعت و کاشتن را به تربیت می

جوانان موخته و بعد در ابوطه

عرابه که و را در میکشیدند و تا

زمین گردش داده

کیر الهه نبات و ضر و تیرید

رم تعلیم ۱۲

و این آله و اول بهار از زمین بیرون آمده و در چشم پائین زمین فرو می‌برد
 روزی که در چنین ارضایش گردش می‌نمود گل نرگس را بنظر آورده خواست
 او را بچسبند ناگاه خدای زمین موسوم به مادئس از زمین بیرون آمده او را
 زده در قصر خود برد که فریادهای حشتناکی زده و مادر خود را با بد و سخت
 دینگر گرسنه و تشنه مدت نه روز در صحرای گردان بود و با چشمه خورشید که از
 چرخ واقف است او را بخر که داند و شتر تغییر شده و هیچ باقی از زمین نروماند
 قطعی سختی در میان مردم افتاد و شکایت پیش پادشاه بآب ببردند خدای بزرگ
 از دین خورشید دیدن نبات نمود این آله در عرض فقر خود را خواست
 زئوس باین اضی کشته کرد و با درش ساخت اما چون در این خشیت گریان
 و ننگ داشتند خورده بود و او را برای رب انواع زمین تزیین نمودند
 منزل کرد و قصر را دس می‌باشد این فقر را برهن و به لایمی پر ز زمین می‌نهد
 مدت شش ماه در نزد شوهر خود و مدت شش ماه دیگر در نزد مادر میرد
 دیونیرس (باکوس) - خدای میکرباوات دیونیرس می‌باشد این رب انواع
 اول در ترأس بوده این آب انواع دایه چند دهمه موسوم به میادس
 این زمان در حلقه زندگی می‌نمودند گاهی از طرف خدایان آید و می‌شده آفت

پوست گزنی بدوشش که فخرش سرگردان بکلسا و جبال پید ویند و بچوایات را شیر عمل میزند
زنانی و بوم با کاشت یا گارد و پیرس شبهار و صحرای جمع میشد و شغل زیاد روی سوس ۱۳



سوس ۱۳ و سوس ۱۴

میخوردند و اسبابهای حرب از قبل جنگ دنی و سنج میزدند و گادی را زنده پاره میزدند
و گوشت او را خام میخوردند بعد از آن میسبکی کشیده و دریا با آنها میدیدند
یونانیان این رب ابله و ابله درخت عشقه مجسم می نمودند بعد از ابله مردی غلام
ساخته که جامه شبیه بجامه ملل مشرق پوشیده است

دیو پیرس که بی با نهاد و اسیر را (فرشتکائی بودند که نصف تنه آنها شبیه بانسان
نصف دیگر آن شبیه بز بوده) گردش می نمود فرشته چشمه را که از اسباب آید
آنها را اسیر می کرد این فرشته پیر و بی موی زشت و شکم بزرگی بوده و اسم
سیلن میباشند

دیویرس پسر زئوس و سلی سیبا شد روزی رب الارباب دیان صاعقه پاشا
 بود سلی سیبا شوخش شده بدزدند کافی گفت آنوقت چون یویرس شیر خوا
 بود رب الارباب دران رخ داور افغنی ساخت چون یویرس پهن شد رسید زکو
 اور در غار شیر ابدت خوریا سپرد روزی یویرس گرفتار دزد های تیرنی
 شد داور از بخیر نمودند یویرس بخیر بار باره نموده بگل شیر و بعد بگل خرگشت
 دزدان از ترس خود را در دیاندا خستند این رب النوع آنها بگل خوک دیانی
 لیکوژگ دایه های این رب النوع را بقتل رسانید یویرس از ترس خود را بید
 انداخت و طولی ننجید که لیکوژگ دیوانه شد و پسر خود را کشت آنوقت میادنا
 اورا بگذاشت نمودند

پانث این رب النوع را در شهرت دشنام داده بود میادنا که در بالای
 درخت کاجی دشنام در کشید پانث آمده در کشتند
 دیوان — یونانیان را تصور بر این بود که قبل از کشتن انسان در زمین بر او
 بلند قد عظیم باشد که غایب و برای حدس بوده اند زندگی میکردند و خردمان
 بلند قد موسوم به دیو بوده اند
 قیتان ما اولاد گلا و اورانش میبودند

تیتان با خفت نمی باخدايان کردند ز نوس دیوانی که پدرش گزن جس کرد
 بیرون آورد از قه که الهی ز نوس دیوانه صاعقه میرخت آفتن با شمر و نینده
 و جانیش شش با جیش و دیو نیرنسی با عصای مخصوص غم دیو سوم به ترشش جنگ نمود
 از پائین کوه تیتان در خفت و صخره با جانب خطایان بر کسی ننمودند میگویند کوه بلای
 و آسان دیو از صخره انشکل دادند در خیال زمین نوزان و آب چو شان و چنگ
 بواسطه صاعقه در روز و کداز بودند دیوانه که باخدايان متحد بودند و خشم آ
 بزرگ از خیال کنند به تیتان می انجمنند خلاصه دیوانی دشمن مغلوب شد
 فرار نمودند

خدايان روسای دیوانه را در اعماق زمین جس نمودند میگویند آشیلا دیو
 دیزیر کوه آتش جس نمودند و درین کوه بواسطه نفس دیو زمین لرزه کرد
 حوالی این کوه حال میکرد بواسطه حرکت جیش این دیو است
 غولان - غولان روان شت میب و عظیم بجه بودند چرکین و نیش
 کت در تور دیانزل داشتند و سب طوفان بوده اند و خزانها موسوم
 اکیدنا می باشد قسمت علیای این غول شکل دختری میخ و باقی تنه او شکل مار
 بوده شوهر این خرموسوم به تیغ و فرشته گرد با و دشمنهای آبی میباشد

از شانه او چند مار و از شکم او سیل های تش بسیار دیده غول ای بزرگ بر کوه
ایکسده نابوده اند

بزرگترین مستحفظ در جهنم بوده - از ترس سگی بوده که مستحفظ کله های درین می باشد
ششم - بانه شبیه به شیر و بز و مار و از دین او تشن تصاعد گشته است گفتن
غولی بوده و دارای سری شبیه بز و تنه مثل شیر این غول مسافرین را کشته و سیل
عربی بجز است که شش سر داشته گریخته زن سیاه شده که فقط یک دندان و چشم
داشته اند گر گرن با از دشتان ندان سفیدی پروان آمده بود هارپی را می خورد
بوده اند که سر آنها مثل زن و ماکا را می خوردند - اریستی نام و ای لایسی سیاه
سواشیه بهار مستحفظ مردگان بودند در دستی شلاق در دست دیگر مثل داشته

فصل سوم - افسانه های پهلوانان

پهلوانان - یونانیان چهارم زیادی به پهلوانان خود میکردند و غالباً آنها
نیم خدایان یا خدایان کوچک می گشتند تصور یونانیان برین بود که هر پهلوانی
خدایا الهه بوده

در هر شهر یونان چند معبد بزرگ برای شجاعتان و در بعضی امکنه قبرهای ایشان بود
هر سال مردم بدو این معابد جمع گشته تخار و سرودها در قصه باو شستی و سواری

بیاد کاری نه می نمودند

افسانه هر گلشن - مشهورترین پهلوان هر گلشن است که فرشته هر گوی سبزه
 اهل تب و اگر کن این پهلوان را به وطنی خود و پادشاه اسپارت بیکفکه که
 از نسل او و جاشم غالباً این پهلوان را شکل هر دی خشم می کنند که موهای سرش کوه
 و دارای صفات کفنی میباشد این پهلوان استاد پهلوان دیگر و تصویر او را
 زور خانه های سکه داشتند

هر گلشن بهر گلشن در نوس بوده هر از ن ز نوس از این پهلوان نفرت داشت
 و خیال طال او را کرد و از اجبت دو ما فرستاد که هر گلشن بکشد این پهلوان
 کردن و و مار را گرفته و آنقدر را خفه نمود

چون هر گلشن بزرگ شد به آژن آمد و نوکر از نیست شد این شاهزاده به هر گلشن
 خود می سینود و او را بکارها و خطرهای شکی و چار نمود این پهلوان تمام مخاطر را
 از خود دفع نمود و دوازده چله هم انجام داد که آناه و از ده خوان هر گلشن

۱- از نیست هر گلشن را بیک شیر می خستاد و در دره غم مسافین راضیه
 سوا هر گلشن چون بدیده رسید تیری چند به شیر زد لیکن چون پوست حیوان ضخیم بود
 ندیده رسید و شیر فرا کرده در غاری در انگی نمود هر گلشن او را تعجب

دشیر را در پهل کمره چنان فشاری داد که خنجر پدید آمد وقت پوست آنرا کنده زخمه دراز
 ۲- شاهزاده هر کلس را بچنگ جانوری فرستاد که از سر او نه مار بپسند آن
 بود و او را هیند و لیرن میخستند و هر گاه یکی از آن مار را روی بریدند و مار دیگر
 بجای آن سپردند پهلوان با یکی از زنها آتش میسوخت به پلانیس بر عرائش نشسته و خود
 به باطلاق لیرن رسانیدند هر کلس ضرب چند تیر را در باطلاق میزدند و آدربوب
 شروع به بریدن سسهای او نمود اما بجای بر سسهای دوسری دیگر تولید میشد پلانیس
 پهلوان را کمک نموده و سسها را مار اسور نمیده بعد از آنکه جانور کشته شد هر کلس
 تیرهایش را بستم او آخته نمود

۳- بنا بر حکم شاهزاده هر کلس بچنگ گراز اریمانش رفت این حیوان از
 ترس فرار در دره مستور از برف پرت نمود بعد این پهلوان او را بدوش کشیده بر
 شاهزاده آورد

۴- طیوری بر آتشی متعلق برب انواع جنگ در دریاچه استمغان بودند هر کلس
 کشت

۵- اریست هر کلس را مورد نمود که ماده گوزن با فلتزی شاخ طلانی
 برد این حیوان متعلق به آرمین بوده مدت یکسال هر کلس در عقب او
 شاخ او را گرفت و برای شاهزاده برد

۶- آثر یاسن بادشا ایله کاو و کوسفند زیاده دشت و در ابل و بقعه
کو و جمع شده بود که بر دشتن آن حال بود هر گلشن مامور شد که در یک روز
آن طویل را پاک گردانند از اینجاست این پهلوان دیوار طویل را خراب کرده
رودخانه آلف را از آنجا گذرانید

۷- رتب انواع دریا کاوی برای دشت که برت موسوم به پیش فرستاد
که او را قربانی کند شاه خلف و حده کرد و رتب انواع آن کج و را دیوانه نمود هر
مأمور شد که آن کج و را زنده بیاورد و پهلوان بزرگ به کثرت رفت و کا و را بدست
کیده برای شاهزاده آورد

۸- پادشاه ترانس چند اسب دشت که آنهار از گوشت آدم غذا میداد و هر
خارجی که در آنجا میرفت او را برای اسبها بغیر دهند هر گلشن با چند نفر از دوستانش
داخل ترانس شد شاه و خداش را گرفته با اسبها خوراند

۹- هر گلشن مامور شد که مکر بند کلاه آمازنها را بیاورد و پهلوان در آنجا رفت آنرا
سگشت داده کلاهها را گشت و مکر بند را برداشت (آمازنها زانی خلکو و
سواحل بحر اسود زندی میگردند

۱۰- در محراب خبره بود موسوم به ایریتی (قرن) غولی سه سر و شش

در آنجا نزد کی می نمود این غل دارای کله کاوی بود و بر آن غلی و سگی دوسه
 موسوم به اترش کاشته بود هر کس نامور شد که آن گاو را بیاورد چون
 بتنگه جل الطارق رسید دستون در میان نمود موسوم بتونای هر گول بعد
 آن جزیره آمد گس را با کز هلاک و کاو چران و گشت زرین مجرگه حله بنا
 بهلوان کرد و هر کس او را بفرستید ای زهر آلود هلاک کرد

یونانیان ماده شی می گشتند چون هر کس برود خانه زن رسید ساکنین آن محل
 بر او حمله نمودند هر کس پزیدن را به ملک خواست این بابت انواع بارانی در سنگ
 بر آندا بارید و ایشان هلاک شدند آن مکان امروز سستی به گیر است

۱۱ - اریست هر کس را مامور کرد که سیبهای طلایی حسن پرتو را بیاورد و در اینجا
 در مغرب دنیا واقع بوده مستطط سیبهای طلایی اردانی بود که از دهنش آتش میاد
 چون هر کس محل باغ را نمیدانست مدتی سرگردان بود تا بالاخره حوریان با کوفتش که
 ز نیرب انواع دریا آن محل را می شناسد ولی بقوه و زور را زواید پرسید

هر کس نیر را در ساحل دریای خوابیده دید فی الفور او را بفرستد و چون نیر
 بیدار شد برای ترساندن بهلوان بصورت شیر و بعد بصورت ارد آید هر کس با او
 و اعمه نموده مکان باغ را از او خواست نیر را علاج با گرفت هر کس چنان بجا

رسید آنت پسر زیدین بر او حمله نمود این پهلوان او را در نعل گرفته خفه نمود
و از دایمی ستخط ز نعل در سینه و سیبها را برداشت

مورخین دیگر چنین نقل میکنند هر کس چون بدین رخ رسید طلسم دیورادید است
بدوش گرفته راه باغ را از او بویاشد دیو با جواب داد اگر خطه آسمان را بر
دوش گرفتی من خود آن خسار میآورم هر کس قبول کرده آسمان را بدوش
۱۲ - اریست بر کس را بخور نمود که سگ سه سیر را که ستخط در جهنم در موش

سیر بر بود بیاورد این پهلوان در نعل طاق نین شد و از لب لثوع زمین خوان
نمود سگ را با دود در لب لثوع را خشت بشرط آنکه بی اسلحه از او بگیرد و هر کس
رضی نده کردن سگ را گرفته بخیر نمود

چون هر کس دوازده خوان را تمام داد از حدت اریست خلاص گشت و سر به نیان
نهاد حکایات و افسانه های غریب از او نقل مینمایند و زنگانی او خبر هر کس از بد
خون نقل کرده اند

پادشاه کالیدن ختری داشت که در جانب شهره آفاق بود موسوم به ذرا نیر و هر کس
برای تزیین او بدین خلعت رفت و رقیب دیگری در عمارت شاه مشاهده نمود
این رقیب رود استخوانس بود که کاهی نعل شیر و مار و کاهی نعل مرد قوی و بکلی

خود ظاهر بخت هر کس جنگی با او نمود کی از ناخائش کند ثلوس چرخ خود را
مغلوب و یشاخ و دیگر خود را بد داده و فسر نمود (این شاخ فایده زیاده داشت
در هر چاره ازاد طلبی نمودند چار ساخت) پادشاه دختر را بد تزویج نمود
که نیند روزی سلطان بزرگ با زن خود و کروشش نمود برود خانه رسید که عبور از آن
صعب بود مانند ترنسوس که سری مثل انسان و نه بشیه باسب داشت و در میان
از طرفی بطرف دیگر رود خانه یکد داشت از اجبت در این راه داشته و در میان
به شام چندی شوهرش داد پهلوان تنگتر گشته مانری زهر آلود او را هلاک نمود
ساتر دوی آرد و دیگر کرده گفت خون مرا در شیشه جمیع کن و هر گاه شوهرت محبت تو
گم کند خون مرا بلباس او آغشته نموده بدو بپوشان از اجبت خون او را در ظرفی گریز
منجی نگذاشت

روزی که هر کس از خضر بیکشت بعد رب را باب رسید بدست خود یککاس
از نو که لباس تازه از سرش آورده با و ده یککاس نزد در آینه لباس
از او خواست زن بخت گان نمود که شوهرش زن دیگری گرفته بسیار غصه خود
و لباس آن خون ساتر رفته کرده برای شوهر فرستاد
هر کس چو لباس او بشنید در دشتیدی بزرگ و غرض کشت فی انور پای یککاس را

گرفته در دیار پست نمود بعد از آن در دشن یا توکشته هر کس از کوه اتا بالا رفت
 و در شمای کج و مسنور بر آکنده در قلعه کوه جمع نمود و خود در میان چوبان نشسته نگاه
 خود را مأمور نمود که چوب را آتش نهند و خاک از این شمع استناع درزیده لیکن
 چوبانی امر بر کس نه طاعت کرده چوب را آتش و ناکاه طاعت کرده و طرف به طرف
 در کس را اگر فتنه کوه ملک گذشت بر ازین زوئوس پهلوان صلح کرده و خود
 خود چوب را برای آتش ریخت کرد

کاشتر و پلوکن - کاشتر و پلوکن مشب به دیو توکوز (مغان
 رب الارباب) و پهلوان بزرگ لاکنی بوده اند

این دو برادر پسر زوئوس و پسر اینها با دو رفیق خود ایداد و لکنش جنگی
 آمد کادی کرده که سفند و کادی و یاری نهارت بودند لیکن در وقت قنمت نزار کج
 کاشتر و پلوکن و دو رفیق خود را کشته و زدی پلوکن برادر خود کاشتر را کشته و
 از خدایان خواست نمود که غم او را نصف کرده و برادرش را دوباره زنده گانی
 بخشند و خدایان این امر را نخواستند

اسرار تها نقل میکنند که این دو برادر کاسی در جنگها ظاهر میگرد و کشته میبود
 و چار آتش سنت ایل میگردند و احوال میگویند مغان رب الارباب بملک

یابند (سنت المصاحفه است که بواسطه خطاک ابراهیم حاصل میگردد)
افسانه های انگلیز - بو - وانیاد و پریس - ارکلید و ارا
چند شعر قدیمی بوده از قبیل آگرس و مین و تیرنت و حکایات پهلوانان
نمده آنجا را بدین نحو نقل میکنند

رت الارباب نو دختر سطا انباشوش را بسیار دوست میداشت چنانکه شیو
زنان است هر زن رت الارباب این دختر را بصورت داده کوساله سفید نموده
بدست او گرس صد چشم سپرد ز نوس رسول خود را فرستاد که اگر گوس را
نماید بر آتش گشته کسی فرستاد که دختر به بخت را بخرج نمود از اجخت او فرا
کرده بمصرف رفت در آنجا به حکم ز نوس بصورت اصلی خودش

و آنانس پسر پادشاه مصر ۵۰ دختر بزرگوارش از میتن کرده ۵۰ پسر داشت
باین این دو برادر نزع سختی اتفاق افتاد و آنانس تاب مقاومت ندید دخترها
خود را بقایستی نشانیده به ارکلید فرار نمود پس آن از میتن برای صلح دخترهای
تزیوج نمودند و آنانس بهر دختری پنجسری داد که شوهر خود را شب مقتول نمایند
دختران باین امر رضی گشته تمام شوهرهای خود را کشتند لیکن هیچ پسر نماند
شوهر خود کرده با او شریار نمود

اگر می زیویس پادشاه ارگن دختری داشت موسوم به دانای از طرف خدیو
 دنی به پادشاه شد که این دختر بچه بدینا خواهد آورد که تمام عالم را سلطنت دهد خود
 مقتول خواهد کرد و پادشاه دختر خود را در غاری حبس نمود چون باب الارباب این
 داشت یاراقی علای بر غار او بارید و بعد از مدتی پسری موسوم به پرس از این
 دختر متولد شد پدر دختر از این خبر واقف گشته دختر و نوه خود را در صندوقی
 در دریا انداخت اواج دریا صندوق را بجزیره سیرافین رسانیدند و یکیتی
 پادشاه آنجزیره صندوق را از آب در آورده و پرس را بزرگ بردار و یکیتی
 پند گشت میخواست که مادر پرس را تزویج نماید لیکن باز پرس می ترسید تا بر
 او را مامور کرد که سر گرگن بیاورد و گرگن غولی بود که در نزد یک جنم منزل است
 پرس تا زخم این جنم شد بر سر سول خدایان بلی و در اسی برای بریدن سر
 بدو و همچنین شکلاهی که هر کس بر سر سیکه داشت از انظار مردم مخفی بود بدو
 پرس با همت گریه رسید و چنانکه مذکور شد سه زن بچشم و یک دندان در آنجا زد
 نیکو دندان پس لوان دندان یکی را گرفته در راه را از آنها خواست ایشان منزل خود
 بدو موده دندان را گرفتند

پهلوان بال را بر خود نصب کرده از اقیانوس گذشت و به صحرایی رسید که

گرگن در آنجا خوابیده بودند آهسته بزمین آمد و باد اس هر س سرگرگنی که
 موسوم به مدو فیه در بریده در کیه گذاشت (این غول دارای صورتی گریه و
 بوده و بر کس به نظر نمیخورد پسنگ می شد) و دو خواهر غول از خواب بیدار شدند
 خواهر خود را ندیدند فی الفور پرسش را تعاقب کرده اما چون پهلوان شبکلاه را بر
 که هشته بود کسی در اندید

پرسش در راه دختر می دید که در ساحل در بانی زنجیر کرده و فاده است این
 دختر موسوم به آندر دند بوده مادر این دختر پزیدن را غرق کرده بود این آندر
 کشته چند غول بجزی فرستاده بود که ساکنین این ناحیه را بلیع میکردند و غلی شای
 کشته بود برای رفع این غولها باید دختر خود را بدی بنا بر این پادشاه دختر را
 زنجیر کرده در ساحل در با گذاشته بود پرسش غولی دید که بجانب دختر میاید فی
 کله مدوز را از کیه بیرون آورد و غول را نذا که در حال سنگ شد
 پرسش دختر را نزد پدرش برده و برای خود عقد نمود

چون پهلوان بجزیره خود رسید مادر و ناپدری خود را دید که از ترس پیدیکت در
 معبدی غایب شده اند پرسش در قصر پیدیکت آمده سر را به و نشان او در دراز کشید
 چون تمام دشمنان از خود دفع نمود پرسش او را در راه برگشت آورد و پدر خود

گشته بر تخت نشست

حکایات پلینیه ها - در ارکلیه حکایات پلین و طایفه او را بدین نحو نقل
 در آسمانی صغیر در دانه کوه سیل پادشاه بزرگی بود موسوم به تانقال خدایان
 باو محبت زیادی داشته و گاهی او را دعوت به ناهار مینمودند این پادشاه قدری
 گستاخ و جور شد که روزی قدری پلین از خدایان در دیده و آنها را به ناهار دعوت
 نمود و پس خود پلین را گشت خدایان ملقت گشته غذا بخور و ندولی و تر قدری گشت
 شانه را خورد و ربت لا باب تانقال را بنجیم برد و اغذیه نزد یک او گذاشت که هر
 دست نزدیک آنها دراز می نمود و او در میشد بعد پلین را دوباره نزدیکانی بخشید
 و گوشت کفت او که خورده شده بود از علاج درست نمود و پلین به یوان آمد
 در مملکت المینی پادشاهی بود موسوم به ائنا موس این پادشاه دارای اسبها
 سریع الحركه بود و شتر طکرده بود که هر کس در تاخت و تار با عرابه از او جلو
 و تر خود پشید آبی را بدو تزویج نماید و هر کس که از او عقب می افتاد او را مقتول
 مینمود بدین منوال سیزده نفر را گشته بود پس نجال تزویج دختر به المینی آمد و پلین
 عرابه طلانی با دو اسب برای او فرستاد و از اتفاقات دختر شاه پلین را بدید
 عاشق و مفتون او گشت میسر قلش را که در شکم چپ پدرش بود مامور نمود که خرج

پدرش را ضایع نماید چون هنگام سواری سید چرخ در شک شاه درآمده خورش
و پادشاه را خرابه افتاد و فی الفور بدروزر مدکانی گفت بعد از این جا در پیش ختر
پادشاه را ترفیع کرد و خود پادشاه پلنیز گشت

آتره تی بیست و دو سپر پیش در معین بودند چون آتر پادشاه شد بر سر سوار
خدایان بزره طلانی برای او فرستاد و برادرش خودی نمود بگل زن آتر بزره را
و زوید برادر بزرگ برای انتقام زن خود را بدیدار شکند بعد و سپر برادرش را
مقتول نمود و از گوشت آنها غذائی تزیین داده به برادر خود خوید چون این امر
شد پادشاه دست و مقتول را به برادر خود نشان داد تی بیست تو مش شد لعن یادی
برادر و اولاد نموده نسیه را کرد

میکویند خورشید از برای این دو مقتول بسیار متاثر گشته زمین را ندی روشن نمود
از اینست پس که چاک تی بیست عمومی خود را گشت آکا مقین بر آتر که مشهور
ترین پادشاهان یونان است چون بچک تر و دارفت زن خود کلی منشر را
بدست شاعر پری سپرد

از اینست چون غیبت پر عمو را تفت شده خود را بملکت او رسانید و شاعر پری را
لم نیز عی فرستاد که در آنجا بکشد و خود بجای سپر عمو تفت نیست

بعد از ده سال اگانن از جنگ مراجعت نمود اوست بجگ کلی منتر اگانن
به نام او حوت نموده و در مقتول نمود

اوست پسر شاه مقتول فرار نموده و بعد از مدتی بنحو خوابی بر عمو داد خود را بکشت
افسانه های گزشت - پهلوانان مشهور گزشت سیزیف و بلرین و ...
سیزیف پادشاهی بسیار محمل بود گویند چون ملک الموت بقبض روح او آمد این
پادشاه او را بنیجر نمود ملک الموت بجگ آریس خلاص یافت و او را بهنیم برد
اما پادشاه تملق زیاد و از موکل عذاب نمود و خود را پیش کرد که او را مرتبه دیگری
فرستد اما ترزن خود انتقام کشد چون از بهنیم خلاص گشت دیگر میل بدخا نمود و خدا
متیرگشته بر من اما موبر نمودند که او را بهنیم برد رسول خدایان او را بهنیم کشید
و او را آبد الهب را موبر بخر خاندن سبکی نمود

نوه سیزیف بلقرن می باشد این جوانی طبع و دارای چهره و جیه بوده روزی
در جبال گزشت اسب بال داری دید پیش رفت که او را بگیرد اما ممکن نشد از اینجست
شب بعد از رفتن این رت التوع دهنه طلائی بدو داد (این اسب موسوم به
چکار و از شکم غول موسوم به مدوز تولد شده بود)

تقرن بنزد پسرش پادشاه تیرگشت رفت ملکه از او وفرت کرد و کاغذی داد که

به پدرش پادشاه لیشی برساند

پادشاه لیشی مدت نه روز ضیافت برای بفرن نمود روز دهم این پهلوان
کاغذ را به پادشاه داد چون پادشاه کاغذ را ملاحظه نمود دید که نوشته شده است
(آورنده کاغذ مقتول نماید) از اینجاست شاه این پهلوان را بجا کشید و
(شیرغولی بود که به شش مثل شیر و پایش مثل بز بود) بفرن براسب بال
خود سوار گشته و شیر را بضرر نرزد هلاک کرد چون لیشی مرگشت نمود پادشاه
چند پهلوان در کین داد که داشت بفرن آنها مقتول نمود پادشاه زیاده متعجب
دختر خود را باو عطا فرمود

کویند روزی این پهلوان براسب بال دار خود سوار گشته و خواست نزد خدایان
رسم را بآب از این جهت تغییر گشته زنبوری فرستاد که بکاز رنیش نخی
این پهلوان بواسطه سوزش حرکت سختی نمود و آقای خود را پرت کرد و بفرن
در روی سنگها قطعه قطعه شد

از زنگی گزشت جکل سروی بوده که بعد این پهلوان در آن واقع بوده و روی
سنگهای یونان تصویر بکاز را ملاحظه میافتنند
افسانه های ایتیک - در ایتیک پهلوانان زیادی بوده که غالب آنها پادشاه

آن ناخیمه بوده اند

سکندر پسر که سری مثل انسان و تنه شبیه بار داشت قد میرین پادشاهان ایتیک شیدا
در سلطنت این پادشاه رب النوع دریا یعنی پرنیدن آتن در باب و ادب تخت
و تاج این پادشاه نزاع کردند و پرنیدن با عصای خود اشتهار به صخره اگر کربل
نمود فی الفور از آن صخره چینه جاری گشت آتن هم درخت زیتونی در کنار آن چینه
رویانید رب النوع دریا از این جارت متغیر شده آن جلگه را بوطه آب خراب کرد
ارگشت پسر زین به نایبش می باشد آتن این پسر را در صندوقی نهاد
به پاندروز که و خوار شد سکندر پسر و روزی خواهر این دختر صندوق را باز کرد
بچه دیدند که ماری آنرا احاطه کرده از ترس خود را از گوه پرت نمودند و این بچه
بعدها پادشاه بزرگ شد

در آتن بعدی بود که در بخارا ارگشت و آتن را می پرستیدند مشهورترین

پهلوانان ایتیک تر می باشد و حالات او در چنین نقل میکنند

اتر یا این پسر را در ناحیه ترین زانید در حالیکه پدر خود اثر زانیده بود چون این پسر
بزرگ شد مادرش صخره بدو نشان داده گفت پدرت چون آتن رفت بمن پسر
برگاه پسر از تو متولد شد و این صخره را تو هست بلند کند آنچه در زیر او می باشد

بادده و بهت من اورا برست

تیر صخره را بلند نمود خدایه و کفشش خدو را برداشت و روانه اتن شد درین
چند غول را هلاک نمود مثلاً پرفش را در پایا دور و سینین را در بزرگ
و سیرن را در مکار و میر کوشت را در آق مقول نمود

چون اتن رسید نزد پدر رفت مدجاده را دید این جاده از پهلوانان نفرت
و کلاکس نمی یاد تعارف نمود فی اخور تیر خدایه خود را که از زیر صخره در آورده
از غلاف کشید و حمله بجاد نمود پدرش چون خدایه را دید پسر خود را شناخت
و جادو را کشت

براکس خانکه مذکور شد کادی وحشی از کرت به اتن آورده بود این کادی در
بار اتن بسیار خسارت میرساند از اینجاست نیز اتن دره رفته کادی را زنده پیا
و از برای آتین قتلش بانی نمود

سه سال قبل ازین پسر میش برای گرفتاری این کادی به اتن آمده بود و این کادی او را
کشت بود از اینجاست میش بخودخواهی پسر اتن را در محاصره و با کینین این ملکیت
پیام داده بود که درب الابر باب مرا حکم کرده است که سالی هفت پسر نفست
از دیه ملکیت گرفته به میشتر غول بدیم و میشتر غولی بود که سرش مثل کاه و تنه

اوشل انسان بوده) مدت دو سال ابل آتن چهارده و شصت و چهارده سپهری آتن
فرستادند چون تر به آتن آمد خواهرش نمود که او را هم بسمت غول فرستند تا او را بکشد
آتنی با باین امر را نمی شنید و در رفتنهای دیگرش را بکشتی نمانده و روزی که رفت
از میان دخترینش عاشق تر شد و کلافه نمی بدود و برای آنکه راه خارج شدن غول
غول را بداند

میشتر در لابریثت منزل داشت (لابریثت عمارتی وسیع و دارای طاقها
درهم و برهم و دالانهای پیچ دار می بوده) از اینجست دختر پادشاه کلافه نمی
به ترید و چون پهلوان بارحقایش در لابریثت داخل شدند غول خود را بطرف تر
پرست نمود این پهلوان او را در بغل گرفته حقه نمود بعد رفتن خود را بر داشته از
آن عمارت چون که بیرون آمد

نیز دختر را بر داشته بجزیره ناگوش رسید در آنجا دختر را ترک نموده خود به آتن
دوینرس چون دختر را بر سر گردان اشک بیزان مشاهده نمود و از اجبت خجسته و ترسید
گشتی ترید را ای شرع سیاهی بود پیشش برای علامت نفع شرع بنفید
داداده بود که در مراجعت بخشی خود را تا ترید فراموش کرد و پدرش که برای او
آمده بود چون شرع سیاه دید خود را بدر میافکند

بعد از مرگ پدر تریز پادشاه شد روزی خبر آوردند که گاوهای پدرش را در دره
ماران در دیده اند تریز خود به انجارت و سیری توئوس پهلوان پادشاه
که گاو ماران در دیده تریز بهوض جنگ با او صلح نمود و سیری توئوس ادت او شد
این دو پهلوان جنگ سازند و آمازن یافتند تریز عک آمازنهار برای خود
تریز فرج کرد و سیری توئوس برای تریز و دختر تربت انواع جنم با عاق زینت
و تریز برای کمک او رفته بود اما سیر تریز چشم سیری توئوس را بلع نمود و تریز را
که رفته در جنم زنجیر نمودند تا اینکه بر کلس او در نجات داد

گویند تریز خون پر شد بجزیره سیرش رفت پادشاه آنجزیره پهلوان پر را از کوهی
پرست نمود و گشت در این هجده ای که تریز را در آنجا می پرستیدند
افسانه های گریخت - پهلوان بزرگ گریخت میفش بوده است
میش پسر توئوس پادشاهی دول و قتل و در کش سلطنت می نمود
سما رقابلی موسوم به و د آل بملکت گریخت پناه برده بود این پادشاه او را با خود
بناخن لا بریت نمود اما بواسطه عمل شنی که از این مهار سرزده بود خود و پسر
ایکاز در لا بریت محبوس شدند

و دال بالی بهت خود و پسرش تبعیه نموده از آن محل فرار نمودند این مهار

ساختن کرده بود که نزدیک خورشید زد و آنرا پس طلعت نمود و نزدیک رفت
 بآبی که از بوم ساخته شده بود بواسطه حرارت ذوب شد اینکار در دریای قنار
 بعد دال بحریه سیسیل رفت بنشین بوقت شده و او تقاب نمود آنرا پاش
 سیسیل ضیافت شایانی برای بنشین رتب نموده و آب جوش او را پلاک نمود
 گویند چون بنشین بچشم رفت بواسطه عدالتش خرد قضاات اخل شد و قضاات چشم
 بودند بنشین و برادرش را دامنش و آنگاه پهلوان
 افسانه های تپالی - بزرگترین شهرهای تپالی بوده و پهلوان غده تپا
 دکالی بن پل میباشند

رتب الارباب از اعمال و خیمه یونانیان تغییر شده بواسطه باران یاوی یونان
 خراب نمود اما دکالی بن پس بر میت باز نش پیرایه ای نشسته از غرق خلاصی
 یافت مدت نه روز گشتی آنها روی آب حرکت می نمود تا آنکه در قله کوه عظیمی توقف کرد
 دکالی بن فیلهو حیوانی قربانی نمود و از رتب الارباب محی بدو رسید که بر
 طلب کند و نخواهد شد دکالی بن از بی نصیحتی و تنهایی شکایت نمود و زئوس امر
 نمود که استخوانهای مادرش را گرفته از شاه خور و نماید این پهلوان یعنی این تپا
 طفت شد سنگ زیادی از زمین برداشته در عقب خود پرت نمود فیلهو در آن

توی بکل از زمین بیرون آمدند بعد از نش پیرا بچسبیدند و از سنگهای اوزنان پدید آمد
آدمیت پادشاه فرطلب آیدست و چیده رفت اما پدر عروس ارضی نمیکشت
و گفته بود هر کس شیر و گراز را برای من صید نماید آیدست را با دتروچ خواهم نمود
آدمیت باین صید راضی شد و دستر او را بقتل خود آورد

در عروسی عالی بخت آرمیس نمود از این بخت آله تنیز کشته خبر مرک او را داد این
رَب الهوع نور گفته بود که اگر کسی جانش را نثار آدمیت نماید و نخواهد مرد و کسیکه باین
امر راضی شد قطار نش بود که دُچار ملک الموت گشت اما هر اکل پهلوان این کار
خلاص نموده بر رفیق خود آدمیت داد

پیل نگارچی قالی بود و آگاهاست پادشاه برای تلف پیل او را در حلقی پراست
انداخت پیل با خنجر خود بقدری از درندگان گشت که وقت پست گذن آید
از این بخت زبان آید ابریده در کینه فحشی می نمود

روزی پیل در خواب بود آگاهست مخبر کشته خنجر او را راضی نمود چون این نگارچی از
خواب بیدار گشت سانس را بدو حمل نمودند اما سانس تر شیرین خنجر
پیل داد از آنوقت به بعد پیل به نیکوئی رفته پادشاه را مقتول نمود بچایشت
بعدا پیل تنیس آله در یار اتر و چ نمود



پندیدن و زبوس در باب شوهرتس با حش زیاد می نمودند تا آنکه تیس خبر داد
که شوهر او پهلوانی خواهد شد و پسری خواهد داشت که در جوانی فوت میشود و ایا
از شوهر دادن آله خوف نمودند و صورتیکه تیس میل بردن نداشت
پل چون خواست او را بگیرد آله خود را بشکل آتش و آب و شیر و مار نمود و اما این
پهلوان متوحش نشده او را مجبور بظاهر ساختن صورت اصلی خود نمود و عروسی

یکی از غارهای کوه پلین شد جشن بزرگی خدایان گرفتند این چنگ میزد
 موز با نغمه می سسرو دند و هر ربت انواع عطیه با نسا عطا کرد و پزیدن دو اسب
 و خدایان دیگر اسلحه و زمین تنی از قبیل سپردنیز و بدو دادند
 آشیل معروف پسر پل می باشد مادرش اورادرود خانه استیگن غسل داد
 بعد پل آشیل را بدست خود سانه تر شیرین سپرد
 سانه تر شیر و خرس و حیوانات دیگر بدو خوردند و چون قدری بزرگ شد
 نیزه بازی و کور با و آموخت و این پسر چنان شده بود که در دو آهور می گرفت
 و از باد سبقت می جفت

نگار کالیدن - معروف ترین افسانه ای اُتلی گراز کالیدن می باشد
 اینس پادشاه کالیدن مالک موستان بزرگی بود چون وقت خوشی نی
 رسید برای آرمیس الله قربانی نمود و از اجبت الله متغیر گشته گراز بزرگی برای
 تخریب موافستاد پادشاه پهلوانان ملک را جمع نموده گراز را مقتول نمود
 باین پهلوانان یک کار سپرد پادشاه بهم بوده در وقت تولد این پسر سه زن
 مومنم به یازک یا (مووآز) نزد مادر او آمدند یکی در باب خلایق تعجب
 نمود و دیگری شجاعت او را و سیمی مثل بی مادرش اوده گفت هرگاه مثل خاستن

شود زندگی پسر تو آن تمام خواهد شد از اینجبت آیتا شعل را خاموش نمود
چون گراز گشته شد پهلوان برای سر و پوست آن نزاع نموده و یککار را الی خود
مقتول نمود آیتا چون از مرکب برادر مجرب شد شعل را روشن کرده در آتش انداخت
و یککار جان بجان آتشین تسلیم نمود

گویند دختر وحیده موسوم به اقلانست و یککار گراز بوده این دختر بسیار چاکب و صنیاع
قابی بوده پدرش چون پسریده است از اینجبت این دختر را در غاری حبس نمود و با
حیوانات وحشی شیر دهد و او را ندو چون بزرگ شد بقدری در دود و دماخت و زنا
شده بود که از با دست میکرفت

اشخاص یادی برای تزویج این دختر آمده بودند اما این دختر گفته بود کسی شوی
خواهد شد که در دوازی بخت گیرد و الی یککار ملائی بن بزرگراه افروخت و تنه
زیادی نمود و این باب انواع آبراهه سن پزید برای او فرستاد چون وقت رسید
ملائی بن فاصله فاصله سی میباید رفت چون دختر برای بر داشتن او قدری تاخیر نمود
اینچنین قدری از او سبقت میگرفت بالاخره ملائی بن او را تزویج و قنوت
بصورت شیر شدند

گویند اول کسی که گراز را مجروح نمود اقلانست بود و یککار بخت او را مقتول نمود

۶۰
از یکی از سباده تیر پوست و دندان گرازی آویخته بود و آگوست هر طور رو می زند
بر دم بر دلی پوست در تیر ماند تا آنکه پس از چند سال پزانیاس مسافران را حمله
نمود و گمان می نمودند که این پوست گراز کالیدن بوده

افسانه های تیب - کادوموس - بزرگترین پهلوان تیب کادوموس
بی باشد که در تمام مملکت یونان افسانه او را نقل میکنند

آثرش پادشاه فیسی دخی دشت موزم به اروپ رومی این دختر بافتیش
و دخی کردش میزد کادی خوش خلق و خال نظر آوردنی بقور بد و نزدیک شده
زیادی ناخ او آویزان نمود و بعد کادوموس خود را بر زمین گذاشت و اروپا
سوار شد جوان غمناک شده خود را بدو رساند و خست تا اینکه بجزیره گریست رسید این کار
زئوس بوده و چون این باب انواع مفسون اروپا شده بود از اینجاست خود را
بصورت کادوموس گم کرده بود

آثرش چون از بردن دختر و قفس گشت پس خود کادوموس را بختجوی او فرستاد
این پس چون دلف رسید دخی بدو شد که ماده گاوی را پسیردی نموده و هر یک
بخوابد شهری در آنجا بناماید کادوموس از دلف بردن آمده گاوی را دید و او را
تا بانی تعاقب نمود و مکانی که در آنجا کادوموس شهری بنا کرد و موسوم است

بعد خادمان خود را برای آّب بچشمه آبرس فرستاد و اردوئی که در نزدیکی چشمه بود مردگان
 و در ابلع نمود و کاه و موسس خود را بخارقه اردو آراگشت بعد دندلهائی اردو آرا و درین
 فردو کرده مردمان قبیله کی بیرون آمده حمله به کاه و موسس نمودند و پهلوان شک بزرگی
 میان آنها انداخت فی الفور آنها را بیکدیگر کشتند تا آنکه هیچ بفرمانی نماندند
 حصار بت موسوم به کاهیم می باشد و طوایف عمده بت خود را از نسل مردانی
 که از دزدان اردو آرا زمین بسیمون آمدند میدهند

اویپ و پسرانش - افسانه اویپ و پسرانش غم افزا ترین کجایات یونانیان^۱
 لایئوس پادشاه بت بخت اولاد استغاثه بدرگاه خدایان نمود و وحی بدوید
 پسر پید اخواهی نمود که قاتل خواهد بود از رشکانت پسر متولد شد موسوم
 به اویپ (یعنی آتاس شد) پدرش در ادره قلعه کوچی گذاشت جوانی پسر را
 برداشته نزد پادشاه گرفت بر و چون اویپ بزرگ شد وحی بدو رسید که تو قاتل
 لایئوس و اورت را ترویج خواهی نمود چون پیغمبر شنید در گرفت آن
 روزی در دلف میکشت سه راه دید را بی را گرفته و رفت شخصی را دید که بر عراب
 نشسته و دو قاطر آتاسیکه سورچی و شام چندی اویپ و او پهلوان شگفت
 سورچی و لایئوس را مقتول نمود

کیرتن برادر شکاست جانین لایوس شد در این زمان که میبوی دوم
 اشتکس در آن ناحیه پادشاه شده و بنیه این جانور شبیه بز باقی تنه او بیشه
 بشیر بوده و باد و بال می پرید این جانور در کوچه نزدیک تب منزل داشته و در
 عابری گئی گذشت نمائی بدو میداد که حل کند اگر در جواب فرو میماند فی لنه
 اور ایکشت

کیرتن اعلانی نمود که هر کس جواب جانور را بدد شوهر ملکه و پادشاه تب خ
 شد اوین نزد اشتکس رفت و این سوال را جانور از او نمود (چه چو نیست که
 صبح چهار پا و ظهر دو پا و شب سه پا راه میرود) اوین جواب داد آن است
 و طفولیت با دو پا و دوست و در جوانی دو پا و در پیری عصائی بدست گرفته
 سه پا راه میرود و س ۱۵

چون اشتکس نمائی خود را حل کرده دید فی لنه را از صخره خود را پرت نموده
 هلاک کرد و اوین بدست پادشاه شد
 در سلطنت اوین طاعونی در تب ظهور نموده مقداری اهلک نمود اوین رفیع
 ناخشی را از خدایان درخواست نمود در جواب چنین گفته برای رفیع ناخشی
 قاتل لایوس را مقول نمائی چون اوین قاتل را نمی شناخت از تیرزبان



س ۱ اودیپ و اریستوس
در مقام عیاش

الله سوال نمود بامح جواب داد پیردی که در راه گشتی چرت بوده و در کلمات
تو میس باشد اودیپ از دانه بگریخته زن خود را خفه نمود و خود پشیمانش را کند و سر
بیاینها گذاشت و قهرش افکندن او را برسمای می نمود
اینگل و پلی نین پسران اودیپ در سخت و قاج پدر زاع نمودند تا اینکه انگل
پادشاه شده و برادرش را اگر کس پناه برد پلی نین نفی بلده شده و دیگری موسوم تپید

بدر بار آورست رفته شکایت نمودند پادشاه و دو دختر خود را با آنها تزیین کرد
و رتب نمودند با هفت سردار بچک انگل رفت

یکی از سرداران بنصر بک سنگ هلاک شد کاپان نزد بانی به برج و بارو نهد
که داشته دشام چندی بخدایان داده بالا رفت اما بواسطه صاعقه کشته شد
تبی و بواسطه بتن بلاییت کشته شد بالاخره انگل و پلانیس سید مکر مقتول
کردن دو خواهر سرزاده خود را بنجاک سپرده تحت نشت ایتکن بر سر قبر برد
رفته شخصی او را هلاک نمود و پسر کردن که عاشق دختر بود از غصه مرد ده سال بعد
باز آورست بچک پادشاه تب آید این شهر را مسخر نمود

از گنت - یکی از افسانه های مشهور یونانیان از گنت ایماشند که بنحس
پشم طلایی رفتند

میسینا پس با که در جنوب قسائی زندگی می نمودند این افسانه را نقل می کردند
(از گنت یعنی طاح کشتی موسوم به از گت)

آتاباس پادشاه ارکمن دو اولاد از زنش نفل داشت یکی پسر موسوم
به فریکیزوس و دیگری دختر موسوم به هل پادشاه زن دیگری تزیین نمود
موسوم به این در این زمان قحطی سختی پیداشت اما اس بدگاه خدا بان تنها

زیادی نمود تا بقی او زد و اد که رنج قحطی این بسیار باشد این زن بر چشم خود
چنین ناخ و د برای رنج قحطی بید سپرد و دختر خود را برای زکوس قمرانی نمائی بصل
از بر من خلاصی او داد و خود را نمی نمود

چون طفل را برای قسب بانی معبد بردند بر سر قوح عجیبی بد بخا و ستاد که ششم او
طلایی بود و طفل بر ششم و چسبیده و قوح پرور نمود تا اینکه به تنگنه حلین رسید و
صل دختر ششم قوح را از دست داده در دریا افتاد از اینجاست بخارا در بای حلین یعنی
در بای حل نامیدند اما قوح فریادش را با حل بحر رسد گذاشت آنوقت این قوح
فریانی نموده و شمشاد و غار را ریش آویران نمود

پلیاس مدت سلطنت خود را از خدایان جویا شد و بد چنین جواب دادند
(از کسی بر سر که یک کفش پوشیده باشد)

پادشاه روزی باین مدعوتین خود شخصی را دید یک کفش پوشیده (این شخص موسوم
به رازن بود و کفش دیگرش را پیل برده بود) پلیاس برای خلاصی خود رازن را
بجس ششم طلایی فرستاد خدایان کشتی محکمی برای رازن فرستادند و چون
که از آئینه خبر میداد و او بود این کشتی موسوم به آرگن و پنجاه پهلوان یونانی
طرح او شدند میگویند کاستر و پلوکس و هر کس جز رطاحان بوده اند

بدر بار آورست رفته شکایت نمودند پادشاه و دو خواهر خود را با آنها تزیین نمودند
مرتب نموده با هفت سردار بجنگ انگلی رفت

یکی از سرداران بهر بس سنگ هلاک شد کاپان نرو بانی به برج و بارو می
گذشته شام چندی بخدایان داده بالا رفت اما بواسطه صاعقه کشته شد
تبی و آب بواسطه بتن بلایت کشته شد بالاخره انگلی و پلانیس سید کمر مقتول
کردن دو خواهر سرزاده خود را بنجا که سپرده تخت نشست ایتلین بر سر قبر برآ
رفته شخصی او را هلاک نمود و پسر کردن که عاشق دختر بود از غصه مرد و سال بعد
باز آورست بجنگ پادشاه تب آید این شهر را سخر نمود

ارگنت - یکی از افسانه های مشهور یونانیان ارگنت میباشند که به
پشم طلایی رفتند

میسیناس نام که در جنوب تناسی زندگی می نمودند این افسانه را نقل میکردند
(ارگنت یعنی ملاح کشتی موسوم به ارگنت)

آتاباس پادشاه ارگنت دو اولاد از زنش نفل داشت یکی پسر موسوم
به فریکیزوس و دیگری ختر موسوم به هل پادشاه زن دیگری تزیین نمود
موسوم به این در این زمان قحطی سختی پیداشت اما کس بدگاه خدا نماند

زیادی نمود تا بقی او از داد که رفع قحطی این سیاحت این بن بریم شوهر خود
چنین پاسخ داد برای رفع قحطی باید پسر و دختر خود را برای زکوة قریبانی نانی نعل
از هر مس خلاصی داد و خود را قبی نمود

چون طفل را برای قسب زانی معبد بردند بر سر قوج عجمی بد بخا فرستاد که ششم او
طلانی بود طفل به ششم و پسیده و قوج پرواز نمود تا این که بهنگاه حلین رسید در
حل دختر ششم قوج را از دست داده و در یافتاد از اینخت بخارا دریای حلین یعنی
دریای حل نامیدند اما قوج فریادش را با حل بحر اسود گذاشت آنوقت ابن قوج
قربانی نموده و شمشیر را در غار ایش آویزان نمود

پلیان شست ملطنت خود را از خدایان جویاشد و به چنین جواب دادند .
(از کسی پرسید که یک کفش پوشیده باشد)

پادشاه روزی این مدعوتین خود شخصی را دید یک کفش پوشیده (این شخص موسوم
به رازن بود و کفش دیگرش سهیل برده بود) پلیان برای خلاصی خود رازن را
به ششم طلانی فرستاد خدا یان کشتی محلی برای رازن فرستادند و چون
که از اینده خرمیاد دور بود این کشتی موسوم به آرگ و پنجاه پهلوان یونانی
طرح او شدند میگویند کاستر و پلوکس و هر کس جز رطاحان بوده اند

کشتی از ساحل ترأس گذشته به پلین رسید در آنجا مرد کوری موسوم به فین بود
 هارنچیا که سرشان مثل زن تنه آغوش مثل پرند بود این کور را اذیت کرد
 و غذای او را میخوردند زیر تن و کالائین و پسر بزرگ (بادشال) جانوران را
 تعاقب نموده مقداری از اینها را بقتل رسانیدند چون کشتی به بندش اگران
 (بحر اود) رسید و صخره بزرگ متحرک دیدند که از هم جدا شده و دوباره وصل میشدند
 آنرا الله رطم به از گشت ناموده صخره را مدتی نگاه داشت یکمشتی گذشت و بن
 صخره موسوم به سینم ملکاف بودند

بعد از حادث چندی به کشتی که در آن ششم طلایی بود رسیدند رازن از زمین
 پادشاه آنجا ششم را خواست این پادشاه در عوض ششم دگاد پهنسرخ خواست که
 مرزعه را تخم کنند و بعد خود رازن دند انهای اردو لانی را در زمین آن مرزعه فرو
 نماید و بصلوات بن امر را غنی گشته بد جادو خست پادشاه به رازن عاشق گشته غنی
 بدو داد که هر کس او را بدین میالید روین تن میشد

رازن زمین را تخم نمود و چون دند انهای اردو را در زمین خست کرد مردمان
 فیسکی بیرون آمده بر او حمله نمودند رازن بابر حکام جادو سنگی در میان آنها انداخت
 و فی الفور آنها شروع به گشتن بهر یکدیگر نمودند باز پادشاه از دادن مضایقه نمود و حتی خوا

ملاحانزاق قول نماید اما بدید جادوگر ارشاد نمائی که مستحق پشم بود گشت و از قسیم
 رازن نمود در بهان شب اگر گشته باید و برادر کو چاکش را برده گشته فرار نمودند
 پادشاه از این اتمه خبر گشته ملاحانزاق تعاقب نمود اما بدید برادر خود را قطع قطع نمود
 و در میان اخت چون پادشاه بهیج کردن جد پرسش نمود شد اگر گشته با فرار نموده به
 رسیدند رازن زنش برادر برای تمام پیاپی فرستاد این جادوگر دختران
 پیاپی رقیل بد خودشان نامور نمود

بعد از این حوادث رازن زن خود را به کیریت برد و زن دیگری تزویج نمود چندی
 بمیاس آغشته نموده بهر دس بد بخت پوشانیده او را بک نمود این زن بجرم او
 خود رازن را خفه نمود و بعد بخواه که گفت از مال دار او را در میکشید فرار کرد
 این فسانه در تمام یونان مشهور و معابد بزرگی در سواحل بحر اسود برای رازن بنا کرده
 بودند و بنای بعضی شهرها به از گشت ماسبت میدهند

فصل چهارم جنگ ترووا — هیمز

محاصره ترووا — محاصره ترووا غریب ترین فسانه های یونان میباشد
 زیرا که پهلوانان عده بسیار شهری باین جنگ عازم شده بودند و شع مشهور یونان
 موسوم به هیمز این جنگ را با شاعری طبع آورده

ترود و در محافل بسیار وی چنان باشد بود که شرف بدره اسکات نامند بر بود
آتن و پزیدن حساب محکم و در دوازده شهر بنا کرده بودند

پیر یام پادشاه ترودا چاه پسر داشت که بنام عیون آهنا موسوم به کتر و
وجه ترین آهنا موسوم به پاریس بوده قبل از تولد پاریس کا بنان گفته بودند پسر
متولد خواهد شد که پادشاه بر استول خواهد نمود از اینجاست پادشاه او را در کوه
ایدا انداخت خدایان بجهت بزرگ نموده و عاقبت چو پانصد روزی را
وافریت ترودا آورده از او سؤال نمودند (و جابت کدام یک از این شهر است)

پاریس اشاره به افریت نمود از اینجاست بر او آتن دشمن ترودا شدند
منلاسن پادشاه اسپارت جلن خوهر کا ترودا کس از پنج کرده بود پاریس
به اسپارت رفته در خیاب منلاسن بن کج شامیر پر داشته فرار نمود
آنگاه منن برادر منلاسن پادشاه مین صد سوار و جنگی و هزار و دویشتی
جمع نمود و تجسس مین ترودا رفت سرداران شهر این متون عبارت بودند از
آگاممن (شاهانه) منلاسن و نشرو آژاکس و پالمید هندس که الف با
شطرنج را اختراع کرده بود دیونید پیرتید و میسن که حبیب اردو بود و شجاع
این سرداران آگنیس پادشاه آتیاک و کشیل پادشاه میزیدن بوده اند

شخصی گفته بود که فاتح ترو و آشیل خواهد بود از اینجست مادرش تیتین الله پهلوان
 بهاس زنانه پوشانیده نزد پادشاه سیرس فرستاد او نیکس نامور را آوردن او
 و جلد نموده آشیل را بردن آورد این قیون بزرگ و رهنده الیس اخل سفایش
 انا باد مخالف شروع بوزیدن نمود کالسا سیرس بت نوع چنین پیغام آورد که بر
 رخ باد باید آگاهان دختر خود ایفیرنی را قسبهانی نماید س ۷۱



آرتیس الله او در خلاص بجای داده گوزنی فرستاد سفاین چون ساحل ترو
 رسیدند بنگراننداخته قیون از آب بیرون آمده در جلگه خیسید و هرگاه خود را بران
 حکمران پریرایم سدر ترو دادا بود مدت ده سال تسخیر این شهر طول کشید خدا
 و در فرقه شده بودند زئوس و آفرزیت و آکس حامی ترو و اما و آتین و تیرا حامی

یونانیان بودند روزی آرس بر عرایبکی خود سوار شده حمله به یونانیان برد این
 آله عرابه دیدید مقابل آرس برده و باینزه شکرت الهوعراپاره نمود آرس
 شکایت نزد زئوس برد این ب الهوع چنین پاسخ داد (مال تو برای من نایب
 مزار و زیر که تو خدای الهون المپ میباشد)
 آشیل پهلوان بر برتریش را اسیر نمود س ۱۷ اما آگاممنون دختر را خلاص نمود



س ۱۷ سپهر کون پریش

آشیل متغیر شده در خیمه خود رفته دیگر خجاک نمود و در غیبت پهلوان بکتر قشون
 یونانیان شکت داد و برای آتش زدن سفاین آنها خود را در خیمه آتبارسانید ماکل
 نزد آشیل رفته امله او را گرفت و تر د امار عقب نشاند اما بکتر او را مقتول
 نمود چون آشیل از قتل ماکل بخرشته حله بدشمن نموده بکتر اکت و جد و بکتر
 خود بسته در دور تر و داکر و دش او

و خراسان پانتریل ملک آماژنا و من پسر ار بر بک ترودا آمدند اما آیشیل
 هر دو در مقبول نمود پاریس بک پلن رب انواع نور نیزه به آیشیل زد و پهلوان
 زمان کشته شد مادر آیشیل خازه پسر را بشوکت زیادی حل نموده بنجا که سپرد و سلطه
 اورا به اولیس داد و از ایجت آژاکس دیوانه شده خود را با شیری هلاک کرد
 چون برای تیخیر ترودا تیسر و کان هر کس لازم بود از ایجت اولیس نامور شد
 که در جزیر لیس رفته فیکلیت را با تیر و کان بیاورد این شخص چون پایش بو نظیر
 بحروح شده بود در این صید نمود آئیس فیکلیت را با رودی یونانیان
 و ماشین جراح اورا علاج نمود و این شخص بایس پهلوان را به ضرب تیر سی هلاک کرد
 زئوس بت بزرگی موسوم به پالادیوم در ارگ ترودا تسار داده بود و تا اینست
 در آنجا بود تیخیر شهر مکن و تمام جد و جهد های یونانیان بی فایده بود اولیس
 شب لباس کدیان پوشیده داخل شهر شد و بت بزرگ را دزدید
 آتن رب انواع ابسی از چوب ساخته و صد پهلوان شجاع از قبل اولیس پیشگام
 و منلاس را در آن مخفی نمود و بعد یونانیان خیمه خود را آتش زده بکشتی نشسته در
 جزیره مخفی شدند لاکون سردار ترودا نیزه به اسب زده مجوفی آتش تفت
 شد در این زمان و دما از آب پیرون آمده لاکون پسرش را کشته بعد ترودا

اسب را برداشته داخل شهر شدند چون شب شد پهلوان از اسب پیرون آمده
شروع بقتل و غارت نمودند یونانی که در دریا نجاتی بودند بسیار آیدند و در
گرفتند این قسم شهر را تصرف کرده آگاهان کاسا نذر دختر پرایم را گنیز خود
نمودند بیک زن مشوقه اشیل خود رخنه کرد و او پس بیکوب زن پرایم را گرفت
و بپوشید زن بیکتر خودم آندزماک را بقتل خود در آورد
یونانیان استیسیا کسیر کوچک بکتر را از بالای برجی پرست نمودند و این
زن سلاسیس اسبهارت آمده و بعبه ما آمده شد

مراجعت پهلوانان یونان - گویند خدایان برای انتقام ترودان و یونانیان
بصدا و بختیهای زیادی دچار نمودند و از برای مرجهت یونانیان افسانه ای
زیادی نقل میکنند

آگاهان چون به بین سید اریست برادر زاده اش را در قتل نمود با کشتی
سلاسیس را به مصر برد و این پهلوان بعد از هفت سال بوطن خود مرجهت نمود
کشتی از اکسیر اینل بصره خورد و کشت اما خود را کسیر بکی حبسه فریاد
کرد (با وجود چشم خدایان نجات یافتیم) پس نیدن اشاره بیک نموده
از اکسیر دریا افتاد کشتی نیزه و فیلکلت و کیر تو و او پیوید با بلیا

دست داین پهلوان چن شهر در انجا بست نگردند

مراجعت اولیس به عجب بود — طوفان کشتی اولیس بمملکت قنقار
انداخت و قنقارش میوه های لیس را خورده دیگر میل به رجعت ب وطن نمودند
اولیس بعد بحزیره سیکلپ آمد دیکلپها جانورانی بودند که یک چشم در پیشانی
داشتند اولیس چن در جزیره شد در غار سیکلپ پنهان شد جانور در
غار ابا سکی سد و دود و دود چاه نفس رفیق اولیس را بلید شبنی اولیس شرب
زیادی بجانور خوراند تا اینکه مت شد اولیس چ بی گرفته غول را کور نمود بعد
در زیر شکم کادی نهی شده از غار بیرون آمد

کشتی اولیس بمملکت ایلن رت اینج باد رسید این خدا شکلی با و عطا کرد که با
در آن محتوی بودند سیران اولیس شک را باز نموده طوفان عظیمی برخاست
و سفاین جزیره استیرگون رفته آدم خوارهای این جزیره مقداری زیاده را
اولیس خورند اولیس فرار نموده جزیره سیرکس جادو رسید این جادو بر آ
اندا اولیس باقی مانده بودند بصورت خاک نمود اما اولیس بواسطه علف هلی استی
که هر سن با و داده بود جادو را گرفته و او را مجبور نمود که رقتایش را
بصورت اصلی خودشان در آورد

برای شویب از تیر زیانس اولیس مغرب رفت از آنجا اولیس بملکت سیرن
 آمد (سیرن جانوران خوش آوازی بودند که مسافران را بلع میکردند) اولیس
 کوشای خود و همسرانش را با سوم گرفته از آنجا گذشت اولیس دو صخره رسید
 که دو دیو در آنجا داشته بودند یکی شاربده که سفاین را غرق مینمود و دیگری
 سیلا که دارای شش پیکال خوش سر بود اولیس کشتی را از نزد یک سیلا
 برد و شش نفر از همسران او را گرفته بلع نمود از آنجا بانهیه رسید که کاه
 خورشید در آنجا می چریدند همراهمان اولیس چند کاه کشته و خورشید را از آنجا
 خورد و نمود اولیس تنها تخته پارچه سپیده بهداده رود بجزیره کالیپس رسید
 آنکه عاشق اولیس گشته مدت هفت سال او را در غاری حبس نمود تا اینکه
 او بخلایص کرد اولیس بفرار شقت بجزیره فاسی این رسید پادشاه آنجا
 کشتی بزرگی با اولیس داده و او را به ایتاک فرستاد

لا ریت پدر اولیس از فراق پسر در صحرائی منزل کرده بود و مادرش غصه
 برده بود پسرش تئاک و زنش پنلپ منوم و مخزون در قصری زندگانی میکرد
 و شاهزادگان برای تزیین پنلپ به ایتاک آمده بودند اما این خان باغبانی
 آنجا پارچه روز میدخت شب او را دوباره پاره مینمود از اینجاست این پارچه

برگزین نام نمی شد بعد از بیت سال اولیس لباس که اونی پوشیده داخل شهر شد
 و بچکن در ان شناخت مگر یک پیرش که از خوشحالی مرد پلپ بشا هزارادگان گشته بود
 که بر کسگان اولیس را کشید و برهن خواهد شد اما بچکدام موفق نشدند اولیس خود
 پیش آمده کمان را کشید و بعد با پیرش شایه ازادگان را مقتول نمود
 همز و قصایدش - در قدیم مردمانی بودند که فقط بوی مطه و آوازه خوانی
 کب میشت می نمودند این اشخاص را بزبان یونانی آید می گفتند و بر کاصیته
 یاعیدی قفا می افتاد این اشخاص خنک خود را گرفته بدینجا می فرستند در بزبان
 خط سنو و ختراع نشده بود

غالب این قصاید در شجاعت هر کس و ادب و مخصوصا از برای جنگ تردد
 بوده مشهورترین این قصاید کبی ایلیا و هست که جنگ آتش را ظاهر ساخته دیگری
 ادوین که مراجعت اولیس شرح داده است

یونانیان این دو قصیده را از هم می دانند لکن منزل و وطن این شاعر نمی دانند
 هفت شهر در باب تولد هم نزاع داشتند از میر و شیش و کلکفن و سیم
 در آسیا و پلیس و اگر کس و آرتن در اروپا اما و من هم تحقیقا در امری یا
 شینس بوده زیرا که قصایدش بزبان هیتی می باشد

عصر شاعران در قرن دوازدهم و سیزدهم قبل از تاریخ مسیحی می‌نهند ولی
 بعضی از مورخین در قرن نهم بوده و زندگانی او چنین نقل میکنند
 هیر آوازده خوان فقیر کوری بود و وطن او در جزیره شیس بوده بعد از این
 شاعر آوازده خوانان دیگری پدید آمده خود را از نسل او میدانستند
 را پسندناش خاصی بودند که در دست شاخه شجره‌ای داشته و آوازده خوان
 بالاخره پزیرتیرات آتی قضایه را جمع نموده نوشت

اخلاق و عادات یونانیان در عصر همی - تهاقات و حوادثی که همی
 در باب پهلوان نقل کرده اند آفا می‌باشد و ما اطلاعی از او پس از شیل
 جنگ ترو و اندریم اما از انقضایه جنساق و آداب یونانیان را در آن عصر
 منازل یونانیان بسیار ساده و غالباً از نسیم جدا بوده در غرایج جو و کندم
 مویکاستند در دامنه جبال مراتع زیادی بخت کا و نا و کوفند ما بوده
 در آن زمان پادشاه مقدس و مالک مختار جان مال مردم بوده زیرا که یونانیان
 اداشان خود را از نسل خدایان یا پهلوان میدانستند شورت شاه
 خط با شاهزادگان و رجال دولت بود

زندگانی پادشاهان و شاهزادگان بسیار ساده بوده و غالباً لباسی شمی یا

نمائی می پوشیدند و زنان بلباس دوازده کابلی نقابی بصورت میا و سیده
اولیس بزرگترین پادشاهان یونان قصر سلطنتی در قلعه بود که اطراف این قلعه بود
آطاق شورای یونانیان تالار بزرگی بوده که در آن آتش مقدس در سوز و گذار
شمار برای روشنائی چوبهای تفری از قبیل کاج و غیره روشن میکردند
اطاق زنان همیشه جدا و کار آنها فقط شتم بافتن و زردوزی کردن بوده
در ایام عید گاودگو سفند زیادی در معابد شسته چرمی و استخوانهای آنها را بخت
ربت انوعامی سوزانیدند

خانواده یونانیان در عصر هنر — در یونان چون مرد خیمه سال تزویج
داشت بزرگتر و دختر رفته خیمه سال خود را بیان نمیشود اگر راضی میشد داماد جدید
رفقای خود را با بنجار برده عروس را بجان خود حمل میکرد

زن چون بجان شوهر داخل میشد داماد را جاسع نموده هر کدام را مجبور بکاری
مینمود اما خودش فقط زردوزی و سایر بافندگی میکرد

نیلپ زن اولیس چون برپیش تماک کاری داشت این جوان بدبخت
زنان باید کار خود و داماد را معین کنند و هیچ در کارهای دیگر دخالت نداشتند
بخشند غالب زنان با وفاد شوهر دوست بودند مثلاً وقتی که کمتر خواست

بجنگ رود آذر را که تضرع و زاری می نمود بدو گفت بهتر تو بجای
 پدر و مادر و برادر من می باشی چون خبر قتل او را به آذر را که گفتند در آن
 نیک پس از بیست سال فراق بشوهر کردن راضی نشد و چون او بیس مرجهت نمود
 این زن لایزال زیادی برای شناختن او از شوهرش نمود

جنگ - یونانیان زیاده از حد جنگجو و مخصوصاً در سواری تیر اندازی
 بسیار چابک بودند سرداران غالباً بر عرابه سوار میشدند و سربه اصلی ایشان
 تیر دکان و عفاوه بر آن نیزه و تمشیر داشته اند

پهلوانان برای حفظ بدن و نفس برای فوادی حقیقه دار و زره بندی می پوشیدند

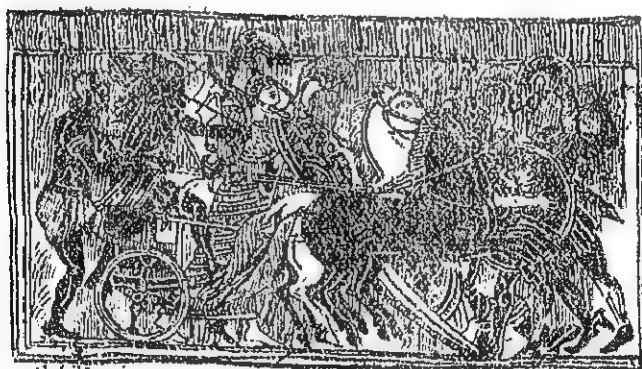
و غالباً با چوبی چرمی بندی استعمال میکردند ^{س ۱۹}
 سربو یونانیان از چند پوست کاه و آهنا را از مغز مستور کرده و تمشیر پهلوانان
 و تیغ و نیزه آنها را با چرم طول داشت

اسلحه شان طرقترو با عرابه جنگ میزفتند این عرابه ها دو چرخ داشته
 و دو اسب قوی یکل آنها را میکشید ^{س ۱۹}

قبل از جنگ پهلوان دشنام زیادی بهمیکشیدند و چون از طرفین
 سرداری مقتول میشد مردمان او بمیدان آمده نقش او را میسوزند و یا اینکه



۱۸. یکتا ایشیل و یکتا



روم قیصر

۱۹. عوام جنگی

فارس سیکردند آنوقت پهلوان غالب آمار اقا قبیله سیکرده عمر پهلوان را
خونخوار دسبغ نبسته ملا ایشیل چون کتر اگشت پای در آزارخ نموده طلب

از آن گذرانید و بعد در البقیع خرابه خود بست. اویس که ماهرترین پادشاه
یونانیان بوده بعد از رحلتش یازده خصد نگار خود استنبیه نموده زیرا که شاهزادگان
که بخت تزویج پسر پادشاه بودند مهمانی کرده بودند.

همان نوازی یونانیان — یونانیان نسبت به دشمن بسیار بیرحم بوده اند.
همان نوازی را تکلیف مقدسی میدادند مثلاً اویس پدیرائی پادشاه فاسی این
از اویس را چنین نقل کرده

اویس چون بملکت فاسی بن مارسیه در قیصر سلطنتی زفت و آتشی خوش نوازی
ملکه افتاد چنین گفت (ملکه اویس پس از صدمات زیاد بخاک آمده یاری
دار خدا یان ترقی اولاد تو را بخواد) بعد اویس روحی خاکسری نشست پادشاه
سایر رجال مدتی بهوشت نشسته بودند تا اینکه یکی از رجال بلند شده شاه خطاب نمود
این چنینی از طرف تبار باب آمده و احترام او بر تمام ما واجب و لازم است
فی الفور پادشاه مسندی بخت اویس قرار داد و ساقیان را بکمر و شمشیر
باور نموده و بعد از چند روز ضیافت گشتی بدو داده روانه بطنش نمود.

همانرا تبار باب میفرستد
فضل یحجم — از منته قتلیمه یونان

هلن نام در زمان قدیم یونانیان را ملکی میگفتند و اشخاصیکه در محاصره ترو
بوده اند موسوم به آشیان یا دانا آن بودند
یونانیان اجداد خود را نمیدانستند و میگفتند که پلایس ترا اول در یونان بکنی
داشتند و اینها مردمانی وحشی و از بلوط و گوشت حیوانات تغذیه میکردند بنمای
شهر دُون در اپیروس و لاریسیا در تنالی را با آنها نسبت میدادند
از آنجا که عادات و آداب یونانیان شباهت زیادی آریا (ایطالیا)
و درین آ و ایرانیها و هندیها داشته میتوان گفت که یونانیان هم از نژاد آریا
بوده اند در شهرهای زبان یونانیان بسیار مختلف بوده
درین زبان خشنی داشتند یعنی حرف الف و راز یا استعمال میکردند
ایطالیفه کوستانی و لباس و عادات آنها بسیار ساده بوده
یونانیین نام زبان فیلیپ و حرف یار و سین راز یا استعمال میکردند سکس
ایطالیفه در جزایر و سواحل دریا و لباس ایشان شبیه به امانی شرق بوده
ایشان از زبان نشان باین درین نام و یونانیین نام بوده یونانیان سبب این
اختلاف را نمیدانستند و افسانه نامی چندی در این باب نقل میکردند
این پسر و کالی یون را پدر ملت یعنی میدانند این شخص پسر داشته در سن

بدترین ما - اهلن جد اقلین ما - گزشتن پدرین بدترین ما
و آشتن جد آشتن ما

گویند زن بلن جزا حوریا بوده و یونانرا با این پسر خود تقسیم کرده بود مثلاً این
پنج دختر و هفت پسر داشته و شجاعان بزرگ از قبیل (رثازن و سیزیف و
بلرفن و فریکزوس و یلکار و یتد) از نسل او بوده اند
اجنبیان - از ملایک سیاه مردمان یادی یونان آمده و در آنجا پنهان
شده بودند مثلاً لایر که از سوال آسیا و کارین ما از آسیای صغیر آمد
در جستجوی دریای آژسکنی کرده بودند

اغلب این جنبیان شغلشان در دئی برخی نزد پادشاهان فته داخل قشون
شدند مثلاً کارین با جقه بکلاه زدن را به یونانیان آموختند
مصریها و فنیسیا زیاد به یونان آمده و آثار زیادی در آنجا گذاشته اند
یونانیها بمصر بسیار زیاد میل بودند زیرا که زراعت و باغدگی و جوهر ساختن
و بنای معابد را از آنها آموخته بودند

همه پای تحت مصر را اول شهر غنی عالم میداشته

یونانیان تصور نمیدادند که اجدادشان مصری بوده و آتی ا پادشاه اول

سکریس در عصری میباشند.

فینین از خط بخت استخراج ملودن کشف صدف ملون یونان هجرت میکردند و
بر تاجه نمازه و عسبدی برای خدا یا بان خود ساخته بودند مثلاً در جزیره سیستریس
و در مقابل ناحیه ریمویم بعد دیگری داده در جزیره تازس بخت معدن طلاش
و در سالانین و کرت معابد بزرگی بنا کرده بودند که در آنها طیسرت رت
که شبیه به بلکارت خدای تیر بوده می پرستیدند

یونانیان الف بانی را که فینینا اختراع کرده بودند بکار میبردند کادوس
چون تجسس خواهرش ارپ رفت شهرهای رذ و ترا و طس و تراس
طی غوده و شهرت را بنا کرده بود و الف بانی به یونان آموخته بود و این قبل از
جنگ ترو و او تقریباً در قرن سیزدهم یا چهاردهم قبل از میلاد بوده
طالع صحیح در باب ممکن فینینا در تب نداریم لیکن محقق است که یونانیان کرت
آسیا و شتن را در قرن ششم آموخته اند

ملاحان فنیسی زنان طفلان یونان را از دیده و میفرختند و فانی آنها را در
برین نقل میکنند

تاجران فنیسی چون ارگلید رسیدند بت پنجر و زمال التجاره خود را فروخته و در

ششم یوزختر پادشاه اگنس با بهرامش در زندگانی بکشتی خود بردند
 با وجود تمام انجکیات افسانه‌های یونانیان زراعت کردن خانه چوبی ساختن
 بافندگی را از مصرها و فنیها آموختند یونانیانی که در آسیای صغیر متوطن بودند
 از ملل شرق صنایع زیادی آموخته و چون یونان مراجعت کردند یونانیان تعلیمات آنها را
 حفاریات ترووا — عادات و ادب یونانیان تا سنوات هزاره
 مجهول بود لیکن بواسطه شلیمان کاشف و حفار عادات یونانیان قدیم را می‌پژیند
 شلیمان آلمانی در دهکده کلکمبروز زندگی می‌کرده و تولدش مرسته ۱۸۲۲ شده
 این شخص تصاید یونانی را مایل بوده چون برای این غرض پول زیادی لازم بود از
 ایجبت اول شاگرد عطار و بعد عمده کشتی تجارقی شد منزل این کاشف آنتیستریم
 در طاق کوچک بود و شام و ناهار او آبگوشت و سایر غذای کم ارزش در وقت صبح
 آنکه خارج آموخت تا اینکه انگلیسی فرانسه و اسپانیولی و ایتالیایی و پرتغالی
 تحصیل کرده بعد بروسیه آمده در آنجا دارای چند میلیون سرمایه گشت بعد بر ای
 تماشای یونان اول به ترووا آمد.
 چون بکان ترووا مجهول بود از ایجبت نه هینار لیک را که پنجاه مظهر ارتفاع
 بود خرم نمود و در آنجا تا سنه ۱۸۸۲ کار کرد

شیلان شش شهر کو چک خراب کشف نمود که خاکستر زیادی یکی از آثار استوار
کرده بود و کاشف کان سیکر که تردد و ارایاسته

در این خرابه با طر و ف کجی چند ی پیدا نمود عاقبت طرفی دید که شبیه بر جند بود
مست شیلان سیکوید که این بت آتین بوده



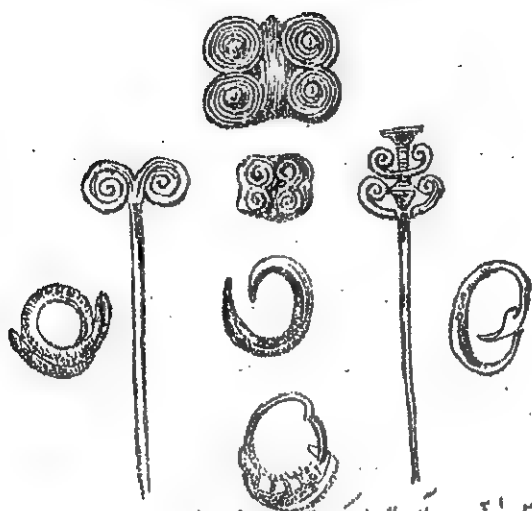
مست بت آتین که تردد و ارایاسته

در گوشه از این خرابه با ذخیرهای طلا
و گرون بند و گوشواره و طر و ف نقره

و اسلحه زیادی از قبیل تبر و خنجر و کمان
و چکش های سنگی و مفرغی پیدا نمود

س ۲۱ س ۲۲ شیلان سیکوید که کجی پریام در آنجا بوده
شهری را که شیلان کشف کرده بود معلوم نیست چه بوده لیکن قدیمی آن حریف
زیرا که بنای آن در قرن ۵ یا ۶۰ قبل از میلاد بوده و مکان ارد که به سطله حریف
خراب شده باشد

ابن سنیعین — قبل از خزیات تردد و اشیلان شهر آگاهان را در این
پیدا کرد و این شهر چون تا ۶۸ قبل از میلاد و سکون بود از اینجاست طلوع یاز
در باب او هستند اگر از راه کرت به ارکیده حرکت کنیم بعد از عبور مجری نشانی است

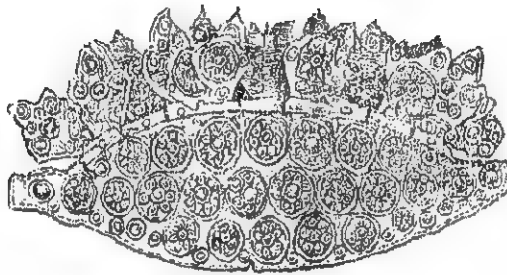


س ۱۲ آلات طلا که در تروا یافت شده

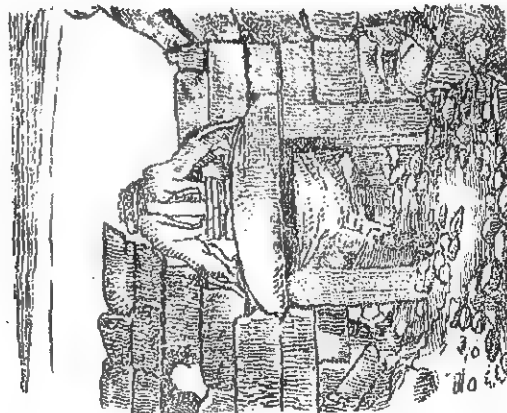
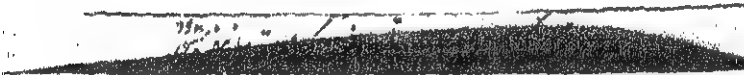
و یسعی برسیم که بر ریاضت میگرد در شرق این ناحیه کوپت که در دهانه
 دیوارهای سنگی طویل و عریضی افتاده یونانیان تصور میکردند که سیگنای این
 این جدار را ساخته اند و از این جهت آنها را جدار سیگنای میگویند
 در قلعه کوه مکانیت سطح طولش هزار متر و عرضش ششصد متر میباشد این مکان
 موسوم به مین است در حصار شهر دروازه بود که عرض آن سه متر و بود و سطح سختی
 مشهور بوده در پائین ستونیت که در دو طرف آن دو شیر سنگی قرار دارد در پائین
 شیر از مغرغ بوده و حال مبدم شده است این دروازه را دروازه شهری گفته

سخت دوزخیان

نار



سخت تاج که درین یافتند



دیسوی پریم کہ بریانتی میکراد
دشتمار ناما کہ لکے زینج

۲۳ دوزخی این جنگ

بنای قدیمی دیگری بوده
موسوم به کج استر این گاه
تقبره بوده خیابان کوچکی

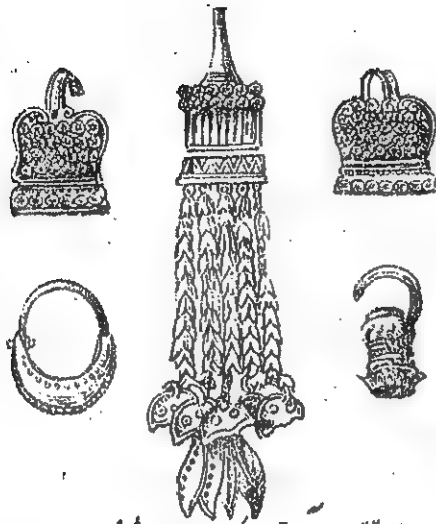
دارای ۳۵ متر طول و

۵ متر عرض بدان ختم میگردد

در انتهای آن طوقان بزرگست

که به تالار بزرگ مدوری

۲۴ آلات طلا که در تودا دیده شده



دارای ۵۵ متر ختم میگردد و یوارهای این تالار از سنگ و در قدیم از چوب
حضرات مین - بشمار کاشف و خوار مدتی در این سینه مین کاشف نمودند
تا اینکه در سینه بخیال کشف مقابر آکا مین و بهرامانش کو بی را که در حواله
دروازه شیر بود خضر نمود پرنهایس مسافر نقل میکند که در وقت سران
مسلمه آمارا دیده

خلاصه این چهار بزرگ بعد از اینکه چند متر در گوه خضر نمود سنگ مدوری مد کرد
و چون به مطر رسید مقابری که میخواست کشف نمود در این محل شش قبر بود که در

عده جرد با جواهرات زیادی نخی بود شلیمان نیز از جواهرات تقریباً صد تا
فرانک پیدا نمود

در یکی از مقابر سه اسکلیت (استخوان بندی) با سه تاج طلا و نقره و
طلا محسوسی بود ۲۴ در قبر دیگر سه بنده زن با مقدار زیادی بازو بنده و
دستبند طلا و گردن بند و کلمه های غنیمت و سری و سری و بنت استسارت است
کلی زیادی محسوسی بود در مقابر دیگر تعداد زیادی سکه از قبیل ششیر و خجری
مفرغی و تیر و گمان فن شده بود مثلاً در قبری صد و چهل شش ششیر یافت
صورت بعضی از این جواهرات اسکلیت یعنی نقابی که در باغ او درین چشمه ریخته
منقش است تصور بوده ۲۵



دسته خجری با منقش بوده و یکی از
خجریاته صورت شیر با سه پهلوان
روی بسته او منقش شده بود ۲۶
شلیمان در بیت دهم ماه نو
۱۸۷۶ میلادی بر پادشاه یونان

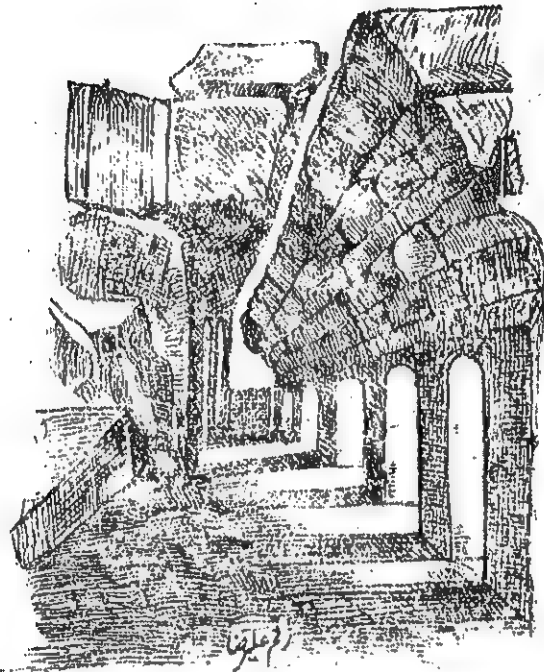
۲۵ نقاب طلا که در زمین یافت شده

در باب کشف قبر آگاممنون نمود جدار غنیمت شلیمان (۱۸۸۷-۸۸) نخب



۱۸۸۴ به اشیای قیمتی خفیات چیده
 نموده و خجاده و دود و غیره یافتند
 و باقی قیمتی در انجا پسندیدند
 خفیات تیرت — در
 پانچ جلگه آگس نزدیک در
 صخره بزرگیت که ارتفاع آن
 بیجده تابیت مطر و عرض آن
 سیصد متر میباشد شکای ایگی
 که طول آن حدود بیست و پنج متر میباشد
 بر آن احاطه و مشاهده آنها را با
 ریس مستور کرده طول آن
 جدا از گاهی بیست و یازده متر

و گاهی با نرزد و یا بهند مطر میرسد ۲۲
 یونانیان این بار از سیسکلپای یعنی میدنستند در ۱۸۸۴ میلادی
 چندی نموده و عمارت سلطنتی شاهرا و کان تیرت را کشف نمود



مقبره علی قلی
والان تیرنت

قبل از این عمارت سه دیوار طولی سی باشد که به تالار عریض چهارمتری منتهی
میکرد در اطراف این قصر جایی است که مساحت آن سیصد متر میباشد در نزدیکی
این عمارت طاق بزرگی با چهارستون آهسته در آن آتش مقدس روشن
در یک طرف این طاق حمام واقع شده و کف آن از یک تخته سنگی است که در آن
چهارمتر طول و سه متر عرض و وزن آن هیت هزار کیلو گرم است

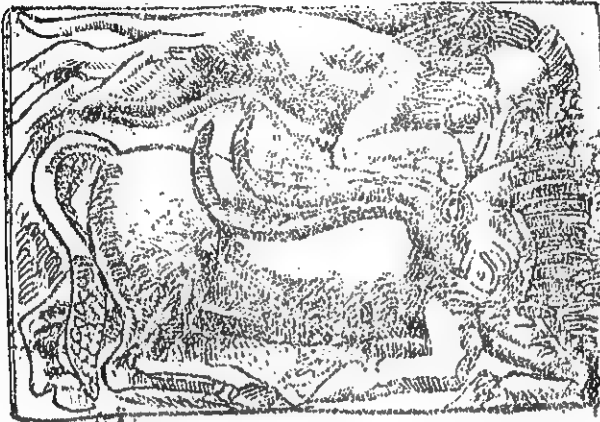
جدار ابنیه از آجر و آهک و سنگهای سفید و سیاه و زرد و سبز رنگ شده از نوع
جانوران و کلبا بجد نقش شده ستون سقف این ابنیه از چوب بوده
از گنبد - نزار و زود خانه های شمال با آبی جمع شده و چنانچه مذکور شد
دریاچه کپائیس تشکیل میدهند و در سوال آن خرابه ای خیل قدیمی میباشد
و کان سیر و دکه میانش از آن سنگی داشته اند

و در شرق دریاچه روی تپه چب از خدیت میگویند از گنبد پای تحت میانش از
آبچا بوده در طرف دیگر دریاچه خرابه دیگریت شبیه به بنای گنج آترو
و پزانیاس از گنج میناس میگوید

شیلان بعد از خریات چندی تالار مدوری پیدا کرد که ارتفاع جدار آن ۴ متر
در ارتفاع در آنجا پنج متر و پنجاه و شش سانتیمتر بوده و نزدیکی این تالار اطاق
دیگری بود و ممکن است آنجا قبرستان باشد سقف این طاق از سنگ لوح

و چهار می آنجا شبیه به چهار میای قبرهای مصریهای باشد

حضرات غده فقط در استپا (در اینک) شده و آنجا در قوای حاج
س ۲۱ و س ۲۶ و ظروف سائرن س ۳۱ را پیدا نمودند
در یکی از جزایر آتش فشان دریا ای اثر ظروف گلی زیادی پیدا نمودند



مهر علیا

سوم در قلع که در اسپانیا است
 طغیان تاتارین آمد درین ماه — یونانیان میگفتند که بعد از جنگ و
 غنایش و طغیان عظیمی بین خود یونان پیدا شد. وحشیهای جال اینز جمله خایز
 تاتاری را تصاحب نمودند مثل عده تاتاریها آب سواری در زرش بوده چون
 این وحشیها به تاتاری رسیدند ساکنین آنجا فرار نموده بکمان گیری رفتند
 مت که کوچک و دیگری از وطن خود کوچ نموده در حوالی رودخانه سفیز در ریاست
 کپائین شهر بائی را بنا نمودند
 در همین عصر (تقریباً در دهم یا یازدهم قرن قبل از میلاد) مت کوچک و
 از جبال شمالی یونان پائین آمده پلنیز را ساختند که در

تمام جنوب (برخی و لاکنی)

تمام شمال شرقی (ارجله)

دکرت و سکار و جزیره (پن)

را درین متصرف شد

ایلی تا که از جبال کرت

آمده بودند در مغرب قرار گرفته

شهر الپه را مالک شدند

در ناحیه کوهستانی آرکادی

واقع گشت

در ساحل خلیج کرت ستم نامتو وطن گشتند یونانیان برای توضیح این نقشه
فسانه ذیل را نقل می‌کنند

هر کس پهلوان در جنگ اریتمیس پادشاه ورین را مالک کرده بود به نیت
پادشاه هیلتس پسر هر کس او را بر خود نمود پلنیز را بر پیشین شویید
داور از مملکت بیرون نمودند بیکیس شغافه ریادی در درگاه حنه ایان
نموده وحی بدور رسید که مدت نه حاصل صبر نمایه بیکس بعد از سال به پلنیز

۲۹ در قلعج که در اسپانیا می‌باشد



سوم طرف سائرن



رفته و در آنجا مقبول شد پسران بیلس هم برای تخریب پسر مقتول شده تا آنکه
 بعد از سه سال قیام و کرب و غم و آرزوستدم نواده بیلس پسر را مقرر کردند
 هم برید با دین نامشده پسر را احاطه نمودند و با آنها گفته بودند که شخص
 چندی نامی ایشان خواهد شد روزی این قشون اگر یلیوس اتلی را دیدند
 که بر سبی سوار و کج چشم او کور بوده اگر یلیوس را بهمانی هم برید استبول نمود
 بشرطیکه او را پادشاه الید نمایند چون این قشون بزرگ به ارکا دی رسید
 هم برید این ناحیه را به قیامت نمودند کرب و غم پادشاه مینی و آریستدم
 پادشاه لاکنی و قیام پادشاه ارکید گشت یکی از نواده و کرب و غم
 موسوم به آلیاس گشت و تصرف نمود و اگر یلیوس پادشاه الید شد
 یکی از نواده اگا مین موسوم به قیامین از ترس هم برید افرا

نموده شمس اریال که در شمال پهنه بود و سفر نموده و آنجا را به آشین نمود
 مستعمرات یونان در آسیای صغیره — یونانیان از مملکت خود
 کوچ نموده در جزایر و سواحل آسیای صغیره سکون نمودند

یونانیان آسیا به قسمت قسمت و هر کدام زبان مخصوصی تکلم می نمودند
 (۱) در شمال اقلین با جزیره لیس بس و از بلتین تا نزد پریس راه
 بودند شهرهای عمده آنها میستی لین و میستیم و جزیره لیس بس و سیم
 در ساحل دیا و از میر در صبت رود پریس بوده

در باب مستعمرات ایتی ما افانه ذیل را نقل میکنند

اوست پسر آگا منن چون در شهر انجوخواپی بدست قتل نمود قتمتی از
 آشین را در بر داشته از مملکت خود کوچ نمود اما خودش راه برود نزد کا
 گفت و اولادش از تنالی و ترانس گذشته به بس بس رفتند گویند که
 از آشین ما از کفر به هجرت کرده شهر سیم را در ساحل آسیای صغیره بنا نمودند
 (۲) یونانیان با جزایر تصرف شدند و دارای دوازده شهر بودند که مشهور

فیس و میل و افر در ساحل دیا و ساسنس و شی لیس و جزایر بود
 بر حسب افانه های یونانی میل نواده ای شتر با به پلین به شتر

بزرگ بنا کرده بودند

طایفه فسیتر از ترس درین فرار نموده در آن فرستند و سپهر گردوش باهم
نزاع نموده تا اینکه مدّتی غالب گشت

رئیس پسر دیگر یونانیان را جمع نموده به آسیا آمد یونانیان چون مملکت کارین را
رسیدند آنها را مقتول و زنان ایشان را بهجت خود تزویج نمودند و آنجا شهر میل را بنا
نموده زن موسوم شد شلیب شهرهای دیگری در کاری بنا کردند

شلیب یونانی شهر خود را به پسر پرنسپس ب انوع نسبت میدادند خلاصه
تمام یونانیان متحد و بعد بزرگی برای پرنسپس ساختند بودند

(۳) در جنوب یونانیان درین جزایر رود گس را تصرف کرده بودند و در
آسیا فقط پنج شهر داشتند و جزایر ترا و ملین و کارپاش و جزیره
بزرگ کریت را هم مالک بودند گویند آلتامین درین ای اگس را کوچ
داده به کریت و بعد به رود برده بود

در قدیم یونانیان جزیره قبرس را هم تصرف بودند و مکن است که این یونانیان
از پلینز باشند زیرا که زبان آنجا بشبه زبان ساکنین آکادای بود
فصل ششم - اسپارت

فتح لاکنی — لاکنی ناحیه است که باین دو کوه بزرگ و قشده (تایریت
در مغرب و تارزن در شرق) قله این دو کوه غالباً از برف ستور و در
آغوش عمودی است

پیل بزرگی مونسوم به اُرتانس در دره این کوه جاری و شیب بزرگ هرگز
لاکنی در تابستان گرم و در زمستان مرطوب و آغوش برای کشت و زرع گندم
نافع میباشد

دین های فاتح در این دره نزدیک اُرتانس مسکن نموده و شهرتیم
لابیدن را موسوم به اسپارت کردند اسپارنیا کم کم تمام لابیدن را
شهر کرده و ساکنین آنجا را رعایای خود نمودند در آن زمان ساکنین لابیدن به
قیمت شدند اسپارنیا و بری مک و هیلت

لیکورگ — اسپارنیا و حتی و تنکو بودند لیکورگ قانون خدی
برای آنها وضع نمود زندگانی این شخص عاقل مجبول میباشد و فقط فسانه
در باب او نقل میکند زندگانی لیکورگ در قرن ششم قبل از میلاد مسیح بود
این شخص عمومی شاری لاشن یا لیستانس بوده لیکورگ مدتی در
مصر و آسیای صغیر سفر نمود تا اینکه قوانین میثی و مصریها و قضایای مصر را

آخسته به اسپارت مراجعت نمود
 روزی لیکورگ بمیدان رفت و پلیتی رسول خدایان با چنین گفت
 (لیکورگ تو محبوب رب الارباب و تمام خدایان الهی می باشی و من ترا رب
 و از جمله خدایان میدانم)

اسپارتهای تو این حکومتی خود شکایت نموده تو این جدیدی از لیکورگ
 درخواست نمودند آنوقت این شخص عاقل تو این بدی و حکومتی برای آنها
 گویند لیکورگ ناخیه لاکنی به ۱۰۰۰ قیمت هر قسمتی را بکده خدای سروده بود
 اسپارتهای بعد کوچلی برای لیکورگ ساخته بودند و در قانون گذار و بنیان
 اسپارت میدانستند

هیلئت ۱ - اسپارتهای زراعت و کاشت می دانستند و دانیهای
 زراعت کرده حاصل آنرا بملکین خود یعنی اسپارتهای می دادند این خدمت
 ارشی و بیسج مالکی حق بیرون کردن نوکر خود را نداشته

این زراعت را هیلئت و قده آنها ۲۰۰۰۰ بوده اسپارتهای آنها را چشم
 و غلام خود میدادند با سهای خوش بد آنها پوشانیده و آنها را از خواندن
 جنگی منع میکردند خلاصه اسپارتهای این ملت بد بخت را سخره و مقله خود میدادند

در جنگ عده از این بهیلت باز برای خدمت و یا برای سبازی میروند و
اسپارتهای ترس زیادی از بهیلت نداشتند و غالباً اشخاص قوی آنها را
ضمیمه نقل مبرسانیدند در جنگ سپارت با آتن بیلتها بجاست زیادی ظاهر
ساختند و از اینجست اسپارتهای ۲۰۰ نفر آنها را آزاد کردند

پری یک — در حال و طرف سپارت متی زندگی میکردند و
اسپارتهای آنها در مجلس خود داخل نمیشدند

پری یک — مطیع پادشاه اسپارت هر سال ایالتی باو میدادند و عده
آنها ۱۰۰۰۰۰ بوده

اسپارتهای — اسپارتهای ساکنین حقیقی لاکونی و شهرهای حصار و مرکب
از پنج قبیله بوده شغل اسپارتهای فقط ورزش و شکار و قانون آنها را
از رعایت و هر شغل دیگری منع میکردند و چنانکه مذکور شد بهیلت نداشتند و
دروغ و شراب برای آنها میآوردند و شش قرن اسپارتهای زندگی نمودند
و میگویند در قدیم ۹۰۰ خانواده بودند

تربیت و تحصیل اسپارتهای — در سپارت طفلان فقط جنگ را
یاد میآموختند و چون پری بوجو میآمد او را با پنجم پیران برده امتحان میکردند

اگر ضعیف یا ناقص بخسکه بود او را در کوه یا مرتع میانداختند و اگر باکس فیه
 بود او را تا هفت سال مادرش پرورده چون طفل هفت ساله میشد او را و دیدن
 و جبین و کشتی گرفتن بیا موختند گاهی طفلان هم حسن را دو دسته کرده بجنگ
 ترغیب مینمودند

پسران برهنه و با برهنه و لباس آنها در چهار فصل مساوی درخت و آب آنها را
 بود و خود طفلان آنها را میباختند طفلان جمع شده غذائی را که خود طبع کرده بودند
 صرف میکردند چون طفلان را غالباً گرسنه نگه میداشتند از نخیبت آنها
 بزدنی نگاه میکردند

گویند روزی طفلی را دیدیم و او را در زیر لباس خود مخفی نمود و رو بآهنگم
 طفل را پاره نمود و بچه ابد است شرنده تا مرد طفلان تحمل رنج و مشقت را شجاع
 میکردند و در ایجاد آرمیتیس و ارتیا بچه را با بقدری شلاق میزدند که خون
 از بدن آنها جاری میشد و طفلان با صورت تشبیهی افتخار میکردند
 آداب و اخلاق بسیار تنها — در اسپارت شخصیت یافته
 خرقه و تن و سینه را در نجاست داخل میکردند و برای تزویج مرد باید
 بی پنج ساله داشته باشد

سکوکات اسپارت از آهن شیشینی بوده مثلاً مقدار خیلی کم آن بر وسطه عرابیا
دو چهره حل می نمودند

بناس عمده اسپارتهایک شنبلی و در زمان جنگ تاجی بر سر گذاشته و کیود
موی خود را شانه میزدند

خانه های اسپارت ساده و از چوب نباشیده و آلات لازمه برای خانه
ساختن فقط شبدر و آه بوده

یکی از اعمال وجه اسپارتهای تزویج بوده اگر کسی تزویج نمی نموده او را ^{تخت}
دلی شرف میدادند و در سیلا و سرور چون نه داشت کسی با تو وضع میکرد
اسپارتهای خضوع و خشوع و تو وضع بپسیدان میکردند و حرف آنها را محترماً
گوشش میدادند گویند روزی مجلسی در آن بود و سفرای اسپارت در آنجا
حضور داشتند ناگاه پیرمردی داخل شد و بچکس بد و تو وضع نمودنی گفت
سفرای اسپارت از جای خود برخاسته و او را بنایند آنوقت پیرمرد چشمت
(ال آن فقط از خوبی و احترام سخن میراند ولی اسپارتهای از انجری کشند)
تغذیه شمرکتی — اسپارتهای در منازل خود تغذیه نمیکردند بلکه
پانزده نفر یا شانزده نفر جمع شده با هم غذا میخوردند و هر کدام قسمت غذا

خود را در آن مجسم می‌نمایند

غذای اسپار تیا بسیار ساده فقط قسمی آبگوشت سیاه بوده گویند و در
دلی پادشاه سیراکوز میل آبگوشت اسپار تیا نمود و چون از آن میل نمود
نفرت کرد آنوقت یک اسپارقی بدو گفت درباری خوردن آبگوشت باید
استخاضی که با هم غذا صرف می‌نمودند اقوام یا دوست بدید می‌بودند مثلاً اگر
کسی بگاری رفت صید خود را می‌فرستاد و اگر کسی حیوانی قربانی می‌کرد قسمتی
گوشت را در اجبت فقای خود می‌فرستاد پیران و طفلان هم با جوانان می‌نشستند
ولی طفلان حق نداشتند

ایجاز گوئی و اختصار پرستی - اسپار تیا که حرف غالب است
بودند در صحبت همیشه عبارات موجز و مختصر استعمال می‌کردند و چند فصل
در اینجا نقل میکنیم

شخصی از دمارات پرسید - اسپارقی خوب که هست - جواباً
گفت که تو کمتر شباهت داشته باشی
شخصی از پادشاه اسپارت عده نفوس آنجا را درخواست نمود شاه
جواب داد برای رفع اشترار کافیست

گرفتند و شمس چون عده از اسبپارتیار را مجبور بخلع اسلحه نمود و پسندیدند
بدو گفت بسیار آن را ضبط کن

چون پسرانند از آرت را سخن بگوید پادشاه اسبپارت چنین نوشت
آرت شورش

روزی بیک اسبپارتی نقشه نشان دادند که آتیب بر اسبپارثیا غلبه کرده بود
کسی با دو کب آرت را بسیار شجاعانه اسبپارتی جویم ابله دروغی
اعمال کند و در ایجاد اسبپارثیا جشن برای عید آن گرفته سرود آهنگی
میخوانند و آنگاه که ترپاندر را برای رت کردن تصنیفات و تعلیم ترپا
بر اسبپارت آورده بودند

در مجالس و محافل پریان جوانان بجهت قیمت میدادند پریان چنین میگفتند
(در جوانی ما شجاع بودیم) جوانان میگفتند (ما حال شجاعیم) بعد از
آوردن میج چنین میگفتند (نشان دهید ما هم خواهیم شد)

زنان اسبپارتی - چنانکه مذکور شد در شهرهای یونان زنان فقط زود
و با فداکاری میخوانند ولی در اسبپارت زنان و دختران هم سه شل
مردان زندگی میکردند

سبب یک دشمنی



ورزش زنان و دیدن دست
و خیز کردن و کلاهی نیشدار
بوده از اینجست غالب زنان
شجاع و در جنگ شوهران
خود را تحریص و ترغیب می نمود
حرفای آنان بسیار تی با
شوهران خود در مقام یونان

و مشهور می باشد
تا در ای اسپارتی چون از قتل اطفال خود مخبر گشت چنین
گفت. ای اسپارت اطفال را برای تو بدین آوردیم و برای تو جان دادیم
زنی در باب اطفال خود سوال نمود بدو قتل پنج پسرش را خبر داد و زن
مقصود قتل آنها نبود آیا اسپارتهها ظفر کردند

روزی یکسپارتهی شیرخوار را مادرش نشان داد و گفت این یاد کو چکست
مادرش جواب داد اگر قدری شیر روی شیر تو طول خواهد کشید
روزی مادر برآزید که سر را کشتند پیرت در جنگ شجاعت زیاد و بفرج
داد ولی حیف گشته شد چون اب داد بلی پسرین شجاع بود اما اسپارته

تجاعان بزرگتر از او دارد

اسپارتیا محکوم زن خود بودند روزی به گرگ زن نشیند آتش کشته بود
در اسپارت فقط مردان محکوم زن مانند گرگ جواب داده بود بلی زیرا که فقط
زنان اسپارت مرد بود میاورند

پادشاهان — در اسپارت همیشه دو طایفه پادشاهی میکردند یکی
اثرید که خود را از نسل هرکلس میدانستند و دیگری آرئی نشینت
احترام بشاهان بر همه کس لازم و واجب و در هر مجلسی پادشاهان اول نشینتند
و در هر تشریفاتی پست حیوان تلقی پادشاه داشته

چون پادشاهی فوت میکرد زنان اهل شهر خبر میکردند و از هر خانه یک زن یک
بالاس کشید و تمام بنیت و پری یک برای تشیع جنازه حاضر میشدند مدت ده
روز عسند او سوگواری بپایه داشتند

در زمان صلح با سر شاه شل با بس عایا و در جنگ عدد مرد جنگی اطراف او را
احاطه میکردند

انجمن پیران در اسپارت مجلسی بوده مرکب از سی نفر موسوم به پنجن
پیران برای انتخاب چهار داد و طلبان حاضر شده و ملت آنها را انتخاب کرده عسنا

این انجمن مادام العسر در این مشغول بودند
 انجمن اسپارتهیا — در سپارت مثل شهرهای یونان عدد ازر نمایا
 جمع گشته در باب کارهای عمومی مشورت میکردند

انجمن اسپارتهیا مابقی مدینه منعقد و خوار آبخارا قاضیان برای ملت عنوان می نمود
 مفتیشین — رؤسای حکومتی یونان فقط از ما (مفتیشین) بوده اند
 اینر با پنج نفر و مدت یات آنها یک سال بوده

نظم مملکت و قرارداد صلح و جنگ و مرافقه با مفتیشین بوده در جنگ این شهرها
 در عقب شاه و احکام او را بسر داران می گفتند پذیرای سفر و تفتیش انجمن
 پیران و دربار پادشاه با مفتیشین بوده زبانی حکومت سپارت فقط با پادشاه
 و انجمن پیران بود و انجمن تفتیش بعد از پستتر ارشد و یونانیان فستاح
 انجمن را بدین نحو نقل میکنند

تقریباً یک قرن بعد از لیکورک یعنی بعد از جنگ با سنی با پتمپت پادشاه
 مجلس تفتیش را بقسمی فستاح نمود که تقریباً پادشاهان هیچ قدرت و استیلا
 بر ملت نداشتند زنی بدو علامت نمود و گفت طفل بدبخت تو چه قسم
 خواهند نمود پادشاه جواب داد (مفتیشین آنها را ملک خواهند کرد)

قشون اسپارت - چاکلند کورث شغل سپار تیا فقط در
در جنگ بوده و اگر نقص آنها را جانجک میداند ۲۲



اسلمه اسپار تیا بشیه یونانیان

باده شلاقه یابی زهر مغری

و پاج و شیر به بلند بوده اند

پلیت اس ۳۳ (سربازان)

سکین اسلمه در جنگ با س قری

پوشیده در جنگ شاه بزماد

قربانی و بعد سزد جنگی میخوانده بعد تمام قشون یکده این سزد در تکرار
یکروز سزد بازان سپری است پ ویزه در دست است میگردند
تغایب دشمن در پارت عروم بوده و بعد از جنگ اسلمه مقتولین را جمع
نموده و آنها را علامت ظفر میدهند

ساکنین شهرهای یونانی از اسپار تیا جنگ دور نش را آموختند
خیال اسپار تیا بر این بود که در جنگ جان خود را در راه ملت بدهند و
هر کس که از جنگ فرار می نمود او را در محاسن و محافل خجل نمیکردند بلکه

برای دختران چنین شخصی شوهر پیدا نمیشه.



فصل بیستم - غوغات اسپارت

مینی - منی در مغرب کوه تأیثرت واقع در دودخانه پامیر پیش
آز اسپاراب و حاکم نینماید فاتحین زمین این ناحیه را تصرف و ساکنین را
بشیعه به اسپارتهیا نموده بودند

مینسیا و اسپارتهیا تصور میکردند که اجدادشان این ملک را تقسیم نموده بودند
و اسپارتهیا در این باب چنین نقل می کنند

گویند بعد از تسخیر ملک کبر شفت و برادرزاده هایش مینی و اسپاراب
بدینقسم قریه کشیدند که دو گلوله خاکی در طرف آبی بیندازند و گلوله بر که

بر کلام که از آب میزدن آنرا خائب او خواهد بود گرفت کلوزهای خود
بپخت اما کلوزها را در زنده آتش بر چنین نکرد و از اجبت چون کلوزها را در آتش
انداختند کلوزهای نیمه پخته بود و آب کل شده و فقط کلوز گرفت میزدن
و این شخص منی را انتخاب نمود

جنگ اول منی - ابتدا اسپارتهای با منی مامع بودند ولی در وقت
بشم چون اسپارتهای لکمی را سخته کردند غم شیر منی را نمودند
دست یخزن منی مامع است نموده و عاقبت تسلیم شدند و یونانیان
طالع صحیحی در باب این جنگ بغیر از افسانه های اسپارت و سرودهای ملی
منی چیزی در دست نداشتند

در سرحد منی و اسپارت بعد از قتل نباشده بود و عینا در قربانها در آنجا
و قریب یافت روزی یکی از این اعیان زراعی واقع گشت و ملکس
پادشاه اسپارت مقتول شد

اسپارتهای قتل پادشاه را برای طاعت دختری اسپارتنی نیت میدادند
اما سینه میکفت این دختر شیری برای قتل سینه در زیر لباس مخفی کرده
روزی کیش اسپارتنی در یک پلیسارشنس منی رفته پسر او را مقتول نمود

و محله اود اورد و این شخص به پادشاه اسپارت عرض نمود پادشاه استنای
 نمود و از این جهت پیشارسن نمود و محزون در سر حد آمده تعدادی بسیار
 قتل نمایند پادشاه اسپارت از پادشاه سنی پیشارسن را طلب نمود و استنای
 استنای وزیرند از این جهت این دولت جنگ شروع شد
 و تیکه سنی با جنگ میگردید و گشت و زرع شده قحطی سختی پیدا شد سنی
 خود را بیکه ایستیم که ده در نظر قحطی داد و پسایند و سگر شدند
 و دسای سنی جمع شده استغای زیادی بیکاه خدیان نمودند و حیایان
 رسید که باید و ختری از طایفه ایریستیم یا (طایفه سلطنتی) شب برای
 رب انواع جنم قربانی نمایند و تمام دختر لیسین کس قتل و انشخص ختر
 خود را بر داشته بماند اسپارت فرار نمود
 آنوقت یکی از سرداران شهر موسوم به آریستیم برای نجات ملت خود
 دختر خود را به بانی نماید چون این دختر تازه عروس بود شوهرش را
 بکشت و آریستیم مخفیانه دختر را با جنسری قتل رسانید
 سنی با بیخمال انجام و حی جنم بزرگی گرفتند اسپارتمان خوش گشته فرار نمود
 بعد از شش سال و در مرتبه بسیار تیماراجت نموده و در این جنگ پادشاه

مینی گشته شد آنوقت سینه آریستم را پادشاه نمود و آن شخص بدتی پاش
بدان سه گرم داشت

اسپارتهای چون بت خجرا طولانی دیدند صدر جنکی مینی فرستادند آریستم
آنها را خواجها گفت اگر گناه اسپارتهای جدید است حله آنها دیرینه است
در این موقع وحی رسید برای دفع مینی باید صد نه پاریه بدو معجزت لایزال
قرار داد این معجزه در صحرای قنده بود یک نفر اسپارتهای صد پاریه
کلی ساخته خود را در میان مینی انداخت و شب آنها را بدو معجزت قرار داد
چون مینی را بفرستند نایوس و نایید فرزد آریستم آمدند آن شخص اطمینان یاب
بآنها بدو لی گشت ایشان و غلبه اسپارتهای واضح بود

روزی پادشاه برای قسربانی چند کاه طاهر ساخته بود نگاه واحد نه نمی بخود سپار
دارد آوردند شبی پادشاه خواب دید که لباس جنک پوشیده در اینجا
در خمر قتلش ظاهر گشته نیمه مجروح خود را بدو نشان داد و بعد اسلحه او را گرفته
لباس سفیدی (علامت عزای بدو پوشانید) بشاه متحش از خواب بیدار
شد و خود را بر سر قزو خمر قتلش نمود

سینه چون بی سحر دار ماند مغلوب شد سپارتهای داخل اتم گشته بجا

آتش زدند عده از یمنی اشیرای یونان هجرت کردند و باقی جز بنی
تیر نشد شاعر سپهر کشیده به لایخی نموده که در زیر بار سنگینی مانده
جنگ دوم مثنی - مدت پنجاه سال پیشها مطیع و متقاد اسپه
کشته ولی بعد شورش کرده بسیار تپهار اسپه را نمودند در این موقع اسپه
و چار سپه را از کار و بیکاشتند

این جنگ بسیار مشهور و پهلوان عده سپه را کشتن بوده
ایستمن در قریه آن یانما زندگی می نمود چون بزرگ شد اما ای آرکادی
و اگر کسی و منی را متحد نموده به اسپه تپهار بشورند زوزی این پهلوان
کوه تا برکت که سر خد بود پانین آمد و شب داخل بهارت شد چون بعد
الته رسید پیری که اسم خودش وی آن منقش بود در آنجا او را آن کشته
اسپه تپهار چون خود را مغلوب دیدند به دلفت آمده استغاثه ریادی نمودند
و حی بیان رسید برای تخمیر منی باید سرداری از آتن بخوابید سپه
تیر نشد شاعر افرستادند و بعد خواهیم دید که این شاعر جنگ و معلم در
بوده و یونانیان برای تخریب سپه تپهار او را فرستاده بودند
تیرت سرودنای یکی مرتب ساخته و آن در جنگ میخواندند و منی بعضی اش

اورا ورا بخت نعل میکنم

خوشحال کی که در راه وطن جان دهد - باید برای وطن جنگ نمود و برای
 طحال جان داد - ای پهلوان خون خود را در راه وطن مضایقه نگفید -
 جوانان باید در راه وطن جان دهند نه پیران زیرا که قتل پیران سبب فحشت
 تیرت تصنیفات خدی برای حرکت قشون باشد بود و خدیو نیز از ادای بخا ذکریم
 - ای جنگجویان فقط شما حافظ وطنید بلکه حافظ جان و مال دانا موسس هستید
 - سرباز باید قدمش را در جنگ سریع و لبش را بشیر و دهنش را بوی مطهر
 محافظت نماید باینزه دست رستش شکم دشمن را سوراخ و بشیرش ادا
 بخرج دیا کندش و اسیر نماید

جنگ دوم در جلگه استنگلار شس وقوع یافت آیتمن قشون پنا
 شکت داده نزدیک بود که تمام آنها را قتل رساند اما کاتر و پلوکس را از شکت
 کردند شبی این پهلوان دژ را گشای شد شمر فارس را غارت کردند
 راجعت با پادشاه اسپارت مقابل گشت خود تنها ایشانرا شکت فاشی داد
 شب آیتمن کاتر و پلوکس و خواهرشان پرن را خواب دید و ایشان را عجب
 تحسین زیاده نمود و او را از تنها جنگ نمودن منع کردند

روزی آریتمن خترانی که در معبد آریتمس قص میگردند دروید برای جلا
آنها مقدار زیادی پول از اسپارتهیا گرفت

روزی پهلوان خواست زمانی که خادم معبد بیشتر بودند اسیر نماید اما از آنها
جمع گشته بران آریتمن را با کار دو سیخ مجروح و خود او را بنجیر کرد
و شب پهلوان گریخت

روزی هفت نفر اسپارتی آریتمن را بنجیر کرده در خانه حبس نمودند ختر
آنها را خواب دید و بدو که خلاصی شیر بنجیر کرده بدست او خواهد شد از خواب
شانه آریتمن را خلاص کرد و در عوض انجیمنت پهلوان سنی دختر را بجهت
خود تزویج نمود

جنگ دیگر در نزدیکی گراندفش (خندق بزرگ) واقع گشت در جنگ
اسپارتهیا غلبه نموده سنی و آراکادی را شکست دادند سنی خود را قتل کرده
ایرا رسانیده مدت یازده سال مقاومت نمودند

شبی آریتمن با صدر جنگی از کوه پائین آمده و اصل شهر آمیکل گشت و بجای
غارت کرد روزی آریتمن با قشون کوچکش چهار اسپارتهیا شکست
جنگ شکستی بر آریتمن خورده او را مجروح نموده آنوقت اسپارتهیا پهلوان

و پنجاه نفر از همراهانش را از خنجر کمرده در غار عمیق سیاه و اسخستند
 چنانکه گویند عجبابی مال خود را منبسط نموده و ایستمن را در این قحوط نگاه داشت
 مدت سه روز کردند و شش در اینجا رسیده بر دانا اینکه روز چهارم صدائی شنید
 چون ملاحظه نمود و با سپی را دید که نفس شمس را نشنیده و میخورد و پهلوان او را
 تعاقب نمود تا اینکه به سوراخی رسید بعد آنجا را بادست فراخ نموده و
 آمد و خود را بکوه ایر رسانید قربانی سیم موسوم به هکاتمفی (قتل
 صد دشمن) را بجهت رب الارباب نمود

به سینه‌ها و حی رسید که هرگاه بزمی موسوم به ترگس از آب زندانبند
 شهر سخر خواهد گشت از نخبست سینه تمام بزم را از کنار این شهر دور
 می‌نمودند تا نماید انستند که ترگس درخت انجیری بود که نزدیک آن
 می‌روید و با تقسیم و حی انجام پذیرفت

روزی بارانی قشون مسنی بواسطه سرما از سنگرها پائین آمدند و قشون سپاه
 از کوه بالا آمد و سنگرها را گرفتند و ایستمن و تانگل قشون را جمع
 نموده در خیابانها جنگ کردند

مدت سه روز بارانی جنگ بود تا تانگل خود را مقتول نمود اما ایستمن زنده

و طفل را بر جیب نموده با خود به دلف قرار کردند.

پادشاه جزیره رُذ برای ترویج ازدواجی دلف در خواست نمود و می
بدور رسید که دختر بزرگترین پهلوان یونان را تزویج نماید از انجبت پادشاه
دختر ارستمن را تزویج و خود او را هم جزیره خود برد و در آنجا ارستمن
جان بجان آفرین تسلیم نمود.

سینها همیشه در فکر خلاصی خود و وطن از دست اجانب بودند و همیشه
آریستم و آریستم را بنحاطرمیا آوردند.

جنگ سهارت با آرکادی — در جبال مرکزی پلینز ملتی زندگی
میکرده موسوم به آرکادی شغل عده از آنها چوپانی و عده درش و
جنگ بوده. رب انواع آرکادیاها زئوس نمایی بوده جشن او را
در قله کوه لیث می گرفتند این ملت بچند دهنه هر دسته بر می پرده شده
اسپارتهایا برای تخیل آرکادی اول دره اُرتاس و سیرتید را
گرفته بعد شهر تیر حمله نمودند.

اسپارتهایا از وحی دلف در باب تخیل آرکادی سوال نمودند تا آنها می
رسید که تمام آرکادی میخزنیکرد و لیکن تیر رهیتوان گرفت.

اسپاریتهاد جنگ زنجیرهای زیادی برای اسیر کردن آرکاویها بوده بودند اما
بدبختانه خودشان را از آرکاویها بجزیر کردند آرکاویها اسرای اسپارتی را
بماحت کردن اراضی کاشته بودند و بعد بجزیرا در معبد آتن قرار دادند
اسپاریتهاد و باره مضمکشته از دلف وحی خواستند جوابی بدینچنین آید
(برای تخریب باید سخنانی از دست پیراکامین را از آرکاوی آورده
در اسپارت دفن نمود)

روزی لیکاس اسپارتی در دکان آشپزی نشسته بود هنگامیکه گفت من چنان
در حیاطم ضرر کرده ام و در آن تابوتی پیدا کرده ام که نقش شخصی دارای مط
دشت یاغی بر آن محوی میباشد لیکاس طفت شد که نقش از دست بود
از اینجست خانه آشپز را گریه کرده نقش را دفن نمودند

با وجود تمام اینجکایات اسپاریتهاد نخواستند ساکنین تریز را طبع نیاکن
آنها را با خود متحد و در جنگ مدد زیاد و علی از آنها را همراه ببرند
جنگ آرگن - آرگس ملی بزرگترین شهر پهن بود چون اسپاریتهاد
شهر تیر را از ایشان گرفتند این ملت جد و جهد زیادی برای اخلاص
خود نمودند جنگ این دولت چنین قرار شد که از هر طرف هصد مردی

بهم نزارع نمایند مدت سه روز این ششصد نفر جنگ نموده دستهای آنها
 باقی ماند و نفر از اهل آرگس و غیر از اسپارت
 دو نفر از کسی شب بر آگس آمدند اما اتریا و اسپارتی در میدان مانده و تمام
 اسلحه بسیار با اسپارت برد

روز دیگر هر کدام ادعای طغیان نمودند تا اینکه دو مرتبه جنگ شد و این دفعه شهر
 منحرکت اگر گمانموم و محزون قسم یاد نمودند تا مدتی که شهر تیر خلاص نشود
 مردان برتر باشند و زمان خود را زینت نهند

چون اسپارتهاسینا و آرکا و دیاد آرکسهار مطیع نمودند در قرن ششم اول
 یونان گشتند زیرا که تمام شهرهای جنوبی بطریق آنها و شهرهای دیگر در جنگها
 متحد میگشتند فقط آشنی و آدرین استقلال مانده بودند

فصل هشتم ستمکاران پلیس

فیدن آرگس — ستمگر در روی صخره بنا شده بود یکی از شهرهای پلیس بود
 بعد از فتح درین مکه خود را از نسل هر کس میدانستند شهرهای آرگس و ستم
 کرده به آرگس افزودند از این جهت در قرن نهم آرگس اول شهر بزرگ یونان گشت
 در این زمان فیدن یکی از نواده هر کس پادشاه بود و اهل سینده وارد و نزل

خوابسیم کرد

پادشاهان رکن استقلال زیادی نداشتند زیرا که در هر کاری مشورت با رؤسا
خانواده های غمی می نمودند اما فیدن عکس نموده خود را در ظلم دستم شهید
بلکه شهور آفاق نمود

گویند چون است گزشت را سخر کند این پادشاه ظالم برادر مرچکی از آن طلب نمود
و خیال داشت که تمام آنها را بقتل برساند برای اینکه تخر گزشت آسان شود اما
یکی از خادمانش آنها را خبر داد و بدبختی را خلاص نمود

گویند واحد طول و اوزانی را که در بابل بکار میبردند فیدن در آن گرس معمول است
واحد طول کو (۵۰ سانتیمتر) بوده و پی بی (۳۲ سانتیمتر) بوده
واحد وزن تالان بوده که به (۶۰) مین و هر مینی به (۱۰۰) درهم و هر
(۶۰) ابل تقسیم شده بود

واحد طول و اوزان شهر آب هم موسوم به مین اسماء ولی کوتاه و سبک تر بود
یونانیان مقداری از این مقیاس را اختیار نمودند و در شهرهای خود معمول داشتند
ساکتین بری مان مقیاس فیدن قبول کردند اما ساکتین جسیر در آن
مقیاس آب را انتخاب نمودند

فیدن ضرابخانه برای ارگس بنا نمود
 در عصر بهر بروج و شهری کاود کو سفند میشده مثل برای خرید شئی یا برای جریه
 مقداری کاودیا کو سفند میدادند
 ضرابخانه اولی در جنبیره ارپن متعلق به ارگس باشد و در روی سکوگات
 تصویر لاک پشتی منقش میکردند
 ستمکاران کرنٹ — در نزدیکی برزخی که پلنتر را به یونان وصل نمائ
 صخره است دارای ۳۷۵ متر ارتفاع و در پایین آن جلگه کرنٹ واقع شده
 دریا این جلگه را از دو طرف احاطه نموده از طرف مغرب دریای اژه و از
 طرف مشرق خلیج کرنٹ
 نایجه کرنٹ دارای دو بندر بسیار و در میان این دو بندر معبریت تنگه
 روی او و نمایان قایقها را از ترس تصادم آنها با صخره های بندر یکشد
 ساکنین کرنٹ بزودی ترقی کرده و کرنٹ اول شهر تجارتی یونان شد
 در آنجا تجارت فقط بار و مینا و آسسیا مینا تجارتی نمیدادند
 در کرنٹ طرف مغربی و کلی ساخته با طایان نجیب سیفر خشتند سفین جنگی
 کرنٹ دارای رودیف ششمن بوده که روی آنها پارو زن نشسته

مدتی طایفه باکشید که از نسل هر کس بودند در کثرت سلطنت نمودند
 طایفه لقب شاه و در هر کاری بار و سوار شوی میکرد
 در قرن هفتم کرنتیا با این طایفه شوییده و آنهار قتل رساندند مدت پنجاه سال
 ظالمین چند بی آنجا حکومت کردند
 سپیسلیس جابر — ستمکار بزرگ کرنت سپیسلیس بوده و فسانه
 در باب او نقل میکنند

رسم باکشید را بر این بود که با اقوام خود تزویج نمایند زنی دختر یکی
 بنیاد آورد و دیگر پس او را تزویج نمود تا اینکه یک جنسی موسوم به استین
 دختر او را تزویج کرد و چون عقیقه بود استین از دلف حی خواست و حی پدید
 اینان پسری خواهد آورد که پادشاه کرنت خواهد شد

چون بچه بدیاد آمد و نفس از باکشید را برای قتل بچه بخانه انین آمدند اما چون
 بچه را در آغوش گرفتند آن طفل تنی بیجان نمود و ایشان ترحم نموده او را
 نگه داشتند بعد از رحبت باکشید اما طفل را در زبیل کندی نمی نمود چون
 باکشید را دوباره بخانه آمدند او را یافتند

اسم این بچه را سپیسلیس (زنبیل) گذاشتند چون بزرگ شد به

آمده و می خواست می رسید که تو نیست در کنت پادشاهی خواهد نمود
چون این زمان بکشید و با ملت بفراری سینمودند سیپلس با ملت متحد شده
و سلطنت بکشید و بار مغرض نمود

سیپلس مدت سی سال سلطنت کرد و معبد بزرگی در دلف بنا نموده و محبته
طلایی از برای زنوس ساخته و در معبد هر استوار داد

سیپلس پسران خود را در سواحل آتیک فرستاده و چند شهر در آنجا بنا نمود
در معبد هر او الهی جعبه از چوب بزرگ بود و در آن مذکافی سیپلس را ظاهر شد
پیر یاندر چار بر پانزده سال در سلطنت نمود و فاسانه زیادی در باره او
میکند که لیاقت او را ندارد

بعقیده بعضی پیر یاندر پادشاهی عادل و در شماره هفت عادل یونان محسوب شد
گویند مدت چند سال مالیات را بر عیت بخشید

بعقیده برخی دیگر پیر یاندر بسیار ظالم بوده و همیشه مردان ستمی اطراف او را
گرفته و مردم را بدون تقصیر و گناهی قتل میرساندند

گویند ملائکین بزرگ کنت را نفی بد نموده و ملاک ایشان را غضب نمود
روزی قاصدی نزد دوستش ترازیپول پادشاه میل در آسیا فرستاد

و ترتیب سلطنت را از او درخواست کرد تا این پول قاصد پریاندر را برداشته
 در روز عهده کند می برد و آنجا با حصای خود خوشه ای بلند گذه را بخوابانید
 و قاصد را نزد پریاندر فرستاد چون قاصد عمل ترازی پول را برای پریاندر ^{نقل}
 نمود پادشاه طعنت شد که خوشه ای بلند و سالی ملکیت میباشند

علیسا دختر اسپادوز زن پریاندر بود و در روزی پادشاه در حال غضب از
 خود بقتل رسانید و نفس او را بی لباس نمودارید

پریاندر برای بدست آوردن جواهرات علیسا از جادویانی که در نزد کالی است
 زندگی میگردند سوال نمود جادویان جواب دادند که روح علیسا چون بی بساط
 از سره از یاد اذیت میکند و خواهش کرده لباسی برای او بفرستی تا در عوض
 جواهراتش را بتو نشان بدهد پریاندر برای راضی کردن روح زن خود تمام
 زنان گزنت را وعده گرفته و در معبد بر اقامتگاه آهنگار بفرستید

پریاندر پادشاهی متقل بوده شهر پشید را در ترانس بنا نمود بعد پادشاه
 مصر متحده گشته و برادرزاده خود را به پشامتیک که اسم مصری میباش
 موسوم نمود

گر شیرما که در سابق کرنتیک را مغلوب کرده بود و ندید پریاندر تسلیم شده

و پادشاه پسر کوچک خود را در آنجا حاکم نمود
 بعد از پریا ندر پادشاه شد اما اگر نتایج بر او شوریده و او برگشتند
 بعد قصر او را غصب نموده نشستش را از سر حد گزشت بیرون انداختند
 شتمکاران سیسیون - سیسیون شمال پسزد و قهقهه و ساکنین آنجا
 سیو جات دروغین برگشت حل نموده میفرخواستند
 طایفه از دزین و این ناحیه سلطنت میکرد و بملت سیسیون یار بدر قاضی
 در دزین بنفتم شورش برپا شده و دست دزین از سلطنت کوتاه شد و دست
 از تاگراس و خانواده اش سلطنت نمودند زندگانی از تاگراس
 بدین نحو نقل میکنند

گویند از تاگراس اول طبایخ بوده و چون پادشاه شد عدالت را در روش خود نمود
 و پادشاهان دیگر قشون مسلح برای محافظت خود نگاه داشت
 آخرین پادشاه سلسله از تاگراس کلمیتین میباشد این شخص بواسطه عدالتش
 با آگراس مشهور میباشد و زندگانی او را بدین نحو نقل میکنند
 در یکی از میدانهای سیسیون عیدی برای ادرست پهلوان پادشاه ادراس
 ساخته بودند سیسیون عیاد باین بعد روزه صبر بانی نمودند کلمیتین پنهان

اگر کسی عداوت داشت از دلف برای خلاصی و از بعدد و حی خواست و حی
 که پادشاه حقیقی سیون آدرست میباشد در صورتیکه کلیستن فقط در زبده
 گویند عریف بزرگ آدرست در محاصره تب ملائمت بود و استخوانهای او
 یکی از محاصره تب مدفون بود کلیستن استخوانهای او را بیرون آورده و یکی از آنها
 مشهور یونان موسوم به پری تیان قرار داد و حکم کرد که از آن بدست نهاده
 و جشنها باید در این محفل انجام بگیرند

عقیده کلیستن مثل یونانیان این بود که روح آدرست در معبد بوده و هرگاه
 با احترام نمیکشیدند روح خشکین شده و از معبد بیرون میرفت
 اشعاری را که نمرد در باب پادشاهان اگر کسی از قبیل آگاممنون غیره ساخته بود
 کلیستن غده غن نمود که دیگر خوانند و نویسند

دزینهای سیون به قبیله تقسیم و ریاست هر قبیله با پهلوانی بوده کلیستن ستم
 قبایل را به هیأت (خوک) و اُنیات (خر) و کرات (بچه
 خوک) مبدل کرد

کلیستن با کینین گریسیا جنگ نموده و آن ناحیه را غارت کرد بعد در دوازه بزرگی
 باسم خود بنام نمود چون کلیستن از اشخاص متوکل یونان محبوب میشد و خرد خود

یکی از نجبای آتن تزویج کرد و فایز در باب تزویج دختر نقل میکنند
 کلیستن برای تزویج دخترش آگار پست شاهزادگان چندی مد کرده و در یک سال
 ایشان را در قصر خود نگاه داشت تا اینکه دوستی را پسندید یکی مگا کلس پسر آگلستین
 دیگری هیفیکلید پسر پتراندز که بسیار وجه و متمول بود کلیستن برای تزویج
 دخترش با این دو آتنی تردید داشت در وزی را بهجت تعیین نشان بخت کرد
 چون روز موعود رسید اول صد و قربانی کردند بعد تمام رؤسای سیسیون
 و شاهزادگان را حاضر ساخته بعد از صرف ناهار هیفیکلید شروع بر قصه بهارتی
 آتنی نمود پادشاه خشکین گشته گفت ای پسر پتراندز رقص تو مرا از تزویج دخترم
 برای تو باز داشت هیفیکلید رقص کنان جواب داد برای پسر پتراندز اهمیت ندان
 کلیستن مگا کلس را داد اما خودش را داد

شتمکاران مکار — مکار با این دو پشه نباشد بود و در وی هر پشه قلعه
 مخفی بوده درین میان این ناجیه را متع کله و رسته خود تشرار داده بودند
 تجاران ناجیه گندم از نوا جل بخران و خسریده شهرهای یونان میفرخواستند
 سلاطین یونان نجبار و در هر کاری مشورت میکردند اما در قرن هفتم شورش
 پادشاه را مسزول نمودند و تبارش را پادشاه مستقل مکار نمودند

کوبند روزی تاثرن صفداری کوه سفید بخبار افتد نمود غالب بخبار از مکار
بجرت نمودند و با این آنها بیو کینش شاعر مدتی نفعی بلد شد و در اشعارش
عداوت دشمن زیادتی نسبت بهورش مکار ظاهر ساخته میگوید مکار بنروز
شهرت منظم ولی تشن تغییر نموده زیرا که مردمان پست فطرت و بی شرف
حال جزو نجس گفته اند

بچنین این شاعر از نجای قدیم شکایت کرده میگوید نجیب و خیر نجیب
تر زیج میکند ثروت ترا در محسوط کرده است

فصل نهم قرون اولیه آرتن

آنتیک - شبه جزیره آنتیک از چند صخره تشکیل یافته و بدو مایه سونوم ختم میگردد
قسمت بزرگ این شبه جزیره کوستانی و در آنجا فله آویشم و اسطود و سیر
در صخره نامعادن هر مرسوم به پانتلیک میباشد و در حوالی دریا معادن
نقره لرینوم یافت میشود

اراضی زراعتی فقط در دره ما بوده در شمال پانتلیک دره کوچک مارتن
باین چنان شکله بی آب مزرعه در صوب مقابل پهنه دره بزرگ پهنه که موسوم
به پلین میباشد

رو و بنفیزده آخری را سیراب بکند و ایلئوس یکی از شعب آن در تابستان
خشک میگردد و در بنفیز درخت زیتون و انجیر برودند

چون بمبت مغرب حرکت کنیم به جلگه کوچک دیگری میسریم موسوم به الزمین
این ناحیه مدتی مستقل و در قرن هفتم با اتیک متحد گشت

آرتق - در دفرسخی دریای تپه ایست سنگی و صدمطراز دره ایلئوس تقریباً
میسبانه طول این تپه ۳۰۰ مطر و عرض آن ۱۲۰ مطر است و نه آن عمودی
و تقریباً حصار طبعی در قله این تپه معبد آتن رب النوع و اریکت
پهلوان نباشده بود

کویند پزیدن بت النوع چشمه در این تپه از سنگ بیرون آید و در این
معبد باری را غذا داده میگفتند که روح اریکت بوده در حوالی این
حصار است موسوم به سکرئی و در آنجا سکرپ پادشاه زندگی میکرد
محوطه پلارژیکن بانه دروازه این تپه را احاطه نموده

کویند پلارژیکن را محوطه پلارژیکن ساخته بودند و آتمینها در عوض نزد
ایشان را ارضی لم یزرح بهیئت را دادند
در پانین تپه مذکور جلگه وسیعی بوده موسوم به آتن

ناحیه اتیک مدتی بحد قیمت شده بود و هر کدام حکومت علیحده داشتند بعد
 این قیامتها متحد گشته دولت بزرگی تشکیل دادند و این پادشاه شد
 دولت قدیمه آتن - آتینا اسماء پادشاهان خود را نوشته بود
 ولی این اسماء موسوم می بوده و فانی مشهوری در باب کرد و دوس پادشاه می گشتند
 گویند چون درین مملکت را محسنه نمودند برای تسخیر اتیک مقصود گشته و می بینا
 رسید که اگر پادشاه اتیک گشته شود وقت درین مغلوب خواهد شد از اجابت
 سرداران درین سفارشات نیاوردی تقشون نمودند اما کرد و دوس پادشاه جان
 خود را فدای وطن نموده لباس بهقانی پوشید و داسی در دست گرفته
 یکی از درین را مقتول نمود و درین پادشاه را گشتند بعد چون ملتفت
 انجام و می گشتند چشم از تسخیر اتیک پوشیده بملکت خود رفتند
 از گشتن - جانشین های کرد و دوس لقب شامیر از خود طلب نمود
 اسم اگر گشت را گرفتند و سلطنت بر آن گشتی مدت ده سال بود
 بعد رؤسای نجباء با خانوادہ سلطنتی متحد گشته و در سنه ۶۸۲ قمری قرار دادند
 که مملکت دارای نه حاکم باشد و انتخاب ایشان طولش یکسال بوده
 از گشت همیشه از خانوادہ نامی موسوم به اپاترید (نجیب زاده) انتخاب

میشوند و شش ایان مرتب کردن کارهای دولتی بوده
 اگر کنت اول را اینچشم یکصد و یک اسم خود را بهال اول انتخابشان میکنند
 این اگر کنت داریش شری و حاکم و نماینده مملکت بوده اند
 اگر کنت پادشاه ریس تشریفات مذهبی و تسبیحانیا بوده
 اگر کنت پهلوان ک کارهای جنگی را مرتب میکنند و
 شش اگر کنت دیگر موسوم به شصت روستای حاکم قضاوت بوده اند
 آری پادشاه بعد مقدسی قلعه تپه موسوم به آری پادشاه مقابل آری پادشاه
 بود این موسوم به مجلس شورای آری پادشاه و در آنجا قضات در باب تاقین و مقصرین
 حکم میکردند اگر کنت پادشاه ریس مجلس بوده و برای فستاح آن اول یک کا
 و یک بز و یک میش قربانی میکردند بعد تمام قضات جمع گشته مقصری و مقصر را روی
 سنگ مقدسی نشانیده قسم میدادند بعد شکی از دوی محراب بعدی برداشته
 در طرفی موسوم به اوزن میکند داشتند و اوزن طرفی بوده که در آن خاسته
 نقش مرد کافر امیکند داشتند

دفع قاتل را همیشه واجب میدانستند زیرا که تصور میکردند که خدا یان از کناه چنان
 نمیکند و با بر حسب مواقع قضات در چهار محل ذیل جمع میشوند

اگر بسوز قلی واقع نشد بود در پالادوم جمع میکشند
اگر حق کشتن را قاتل داشته او را در دلفی نیون میبردند
برای نفی جلد کردن در فرات جمع شده و مقصود از قایقی نمی باشد
از هر حد آتیک دور میکردند

خلاصه اگر قتل واقع شده بود قاتل را کشته نشش از آتیک بیرون میانداختند
گویند خدایان تپیس مجلس آریپا را بدین قسم کرده بودند
چون ارست پسر آکا منن مادرش را بخونخواهی پدر مقتول نمود آریپا
رب النوع با صورت صیب و صدای خشن او را تعاقب کردند ارست
نموده بمعدن پناه برد این رب النوع قرار داد که رؤسای آتن جمع
بجارات او را معین نمایند در اینجست رؤسای آتن بزیاست آتن رب النوع
در آریپا جمع شدند این آلهه جسم برجوانی ارست نموده و عسفو او را
آریپنی مادر خواست نمود

آتینا آنوقت برای آریپنی با معبدی ساخته و او را اُمینید (الیکو)
موسوم کردند در غاری از صخره های آتن محراب چندی برای سمن یا
(محرین) بود این معابد تعلق به آریپنی داشته و شبها مان و شیر و شکر

علی بد آنجا میبردند
خانواده نجباء — در آن مثل سایر شهرهای یونان خانواده
بزرگی بودند غنی و مقتدر و خود را از نسل رب النوع یا پهلوانی میپنداشتند
شد فیتالید ما خود را از نسل فیتالس رفیق و متر الهه و
بوزیرش از نسل بوزیر پهلوان و دادوک خود را از نسل
آگلرئس میدانستند

چون آنیک پیرایه مئی منکر کرده بود از آنجست تنخیا بسیار مغرور شده بود
گویند طوایف چندی از قبیل رفیرین که از نسل کاد موس پادشاه
تب و فیلایداد از نسل آراکس پادشاهان
ویدئشید پادشاهان آن وقت و آگنیشید که خود را از نسل نشتر
پادشاه پلین میدانستند به آن بخت کرده بودند

طوایف آتنی خود را برابر از طوایف دیگر میدانستند و چنانکه مذکور شد خود را
پایا ترید (نجیب زاده) میگفتند فقط از گشت و قاضی شدن حقشان بود
در قدیم این طوایف در آنیک متفرق بودند بعد شهر آتن آمده متماثل
زیادی در آن گزین و یاد در محله ملیت بنا کردند

کارگران و عمده دارو اصل سیغیر منزل داشته محل ایشان موسوم به سرسک
(کوزه کری) بوده زیرا که ساکنین اول این ناحیه شغلشان کوزه گری بود
نفاق و اخلی - دراکن و سیلن - در قرن بیستم نفاق و اخلی
آین و قند جنبیان میل داشتند تا این حکومتی را تفسیر داده قدرت و استقلال
نخب را کم کنند

دراکن یکی از نخب زادگان تواین چندی وضع نمود که بسیار دقیق و سخت بود
مثلاً اگر کسی سیوه یا سبزی سید زدید را در میکشد
یکی از خطبای مشرق چارم گفته تواین دراکن با خون نوشته شده و کلمه دراکنی
مراد فیرجی کشته است

در فیصله نخب زاده دیگری موسوم به سیلن در این زندگی می نمود شخص بسیار
غنی و دختر تازن پادشاه بکار را ترویج کرده بود سیلن برای پادشاهی این
از دلف رحی خواست و حی رسید (رو عید رب الارباب را برای تشریح
این غنیمت شمار) سیلن تصور نمود که این عید در آنمی خواهد بود از نخب
دور در عید قوئی مرتب نموده حصار آیت را محاصره نمود اما دو هفتان ای
قوئی سیلن را احاطه نمودند بطوریکه ایشان از کرسنکی بعد از آن رب انواع پناه برد

مکاکاس رئیس و امتیاد اهل مجد شد تمام ایشانرا قتل رسانند
 و آتیضا پشیمان شده خیال میکردند که خشم خدایان ایشانرا در چار جهنم خواهد نمود
 از اینجست که گفتند ما را العین و بیدر خطاب میکردند

الکئینه میگفتند تقصیر با مکاکاس نبوده و این قتل را بدین قسم بیان میکردند
 مکاکاس چون بقون سیلین رسید خواست ایشانرا به آتش بیاورد ایشان قبول نمودند
 طمانی بمحمد رب النوع بسته در دست گرفته بودند تا مکاکاس با کجاست و معلوم
 که رب النوع سیل پناه دادن ایشانرا ندارد و از اینجست مکاکاس تمام ایشانرا قتل
 مدت چند سال طوایف دیگر را الکئینه داده کشاکش بودند تا آنکه سیصد نفر شورت
 نموده دستار دادند که الکئینه را باید نفی بلد شوند

بعد از این اتفاق طاعون نحی در آتش پیدا شد و آتیضا تصور میکردند که خدایان
 بجهت بی احترامی مکاکاس بمعدین طاعون فرستاده اند از اینجست اپی
 منسید جشنها و قربانیهای زیاد برای خدایان نمود و در این باب فها
 نقل کرده اند

مادر اپی منسید حوری بوده و در جزیره کرت منشی را پشیا آورده بود روزی
 مادرش او را بچجوی می فرستاد بعد از مسافت زیادی اپی منسید خسته شد

در غاری خوابید گونید بعد از پنج سال بیدار شده آنوقت جادوی قلابی شد
و غالب امراض را معالجه میکرد آئینا برای رفع ناخوشی از دلایف و حی خواسته
بودند و وحی ای پی رسیدن را تعیین کرده بود

ای پی رسیدنهای سیاه و سفید آریا را برده در آنجا قربانی نمود و محراب
چندی برای خدایان بنا کرد

پسین گبر آئین و آریستدم آئین را در عهد قربانی کرد
چون ای پی رسیدن این شغل را انجام داد آئینا در عوض این محبت نوشتند
پول زیادی با و دهند اما او را ضعیف گشته و فقط شانه ریون مقدسی اگر پل
بر داشته بوطن خود مراجعت نمود

سلن — در اواسط این انقلابات یک آئین موسوم سلن بواسطه عقل
اخلاقش مشهور گشته بود شخصیتی در ممالک خارج سیاحت کرده آداب
و اخلاق ایشان را آموخته بود زندگانی سلن بدین نحو نقل میکنند
مکار با جزیره سلانین از آتیمف گرفته بودند و ایشان هر چه کوشش کردند
فایده نخبید از این جهت دیگر اسم سلانین بر زبان نیاوردند
سلن خود را شبیه بدیوگان نموده در مجلس آئینها داخل گشت و چندی در آنجا

پنجاه سال این چنین اند در آن مجلس چون سرداران جنگ حضور داشتند تحین می نمودند
 و قسم خوردند که تا سال این را سخن نگویند آرام نشینند
 سکن سید در جنگی انتخاب نموده و سال این را در قیل مدتی تخییر نمود
 آتین سکن را اگر گنت و قانون گذار نمودند
 قوانین سکن — در عصر سکن یا کین یکی از نوأحی آتیک مقروض و پیرین
 شده بودند و پول زیادی از بزرگان تسررض نموده در عوض طفلان خود را
 گرد داده بودند و این خنسیا بریم طفلان را بمالک خارج محل نموده در خنسیا
 میفروختند سکن این قسم فردش را خدغن نموده و طفلان بدبخت را آزاد نمود
 در آنوقت زارعین مالک مزارع خود بودند سکن مزارع را بنحو ایشان گذاشت
 در اشعارش سکن زارعین را مخاطب ساخته میگوید هر کس زمین را آباد نماید آن
 متعلق بدست سکن بایات را که تا آنوقت منظم نبود مرتب ساخت و کینین
 آتیک را بچار قسمت نمود

در طبقه اول اشخاصی بودند که محصول زراعتی ایشان پانصد پیرمین بوده است

(هر پیرمین معادل پنجاه لیطسرو نیم بوده)

در طبقه دوم اشخاصی بودند که محصول زراعتی ایشان سیصد پیرمین بوده است

اشخاص طبقه سیسم حصول زراعتی ایشان و دویست بدین بوده

مالیات این سه طبقه مختلف بوده

خلاصه رعایای قیصری در طبقه چهارم و موسوم به تیت (عده روزمزدی) بود
سلن شزار داد که حکام بعد از حکومتشان حساب خود را در انجمنی که دارای چهار
جسزاده بوده بکنند

این تقنین بزرگ صرّفه جونی را به آتخیا آموخت و غنغن نمود که زمان نکام
سفر سه لباس بیشتر همراه برندارند

آئینا قوانین سلن را ردی ستونهای چوبی نقش نموده در آرزپار قرار دادند
چون سلن از قوانین حکومتی و تطینم مالیات فراغت حاصل نمود بمصطفی
و در آنجا ده سال ماند

پنزیسترات - چون سلن آرتن مراجبت نمود نفاق و شورش
جدیدی در آنجا ملاحظه کرد زیرا که رعایا به قنمت شده بودند بدین
(ساکینن جلگه) بریات لیکورگ و میلستیا و دیار این (ساکینن)
سواحل) بریاست آلکینن پیرمکا کلس و دیا کرین (ساکینن)
جبال) بریاست پنزیسترات

پرنیترات روزی بر عرابه سوار شده فسرار کمان آیت آمده پناه خواست
آئینا فریب او را خورده او را با قشون داخل شهر نمودند پرنیترات قصر
سلطنتی را محصور نموده و تحت نشت

سلطان بر چن در ایندت کوشش نمود فایده نخبید
پادشاه غاصب تغییر در قوانین نداده و همیشه سلطان را محترم داشت
گویند سلطان در سال دوم سلطنت پرنیترات در گذشت
بعضی از نجای آیت اطاعت به پادشاه جدید نموده از آیت هجرت کرده در
شهرهای دیگر بومان متوطن گشتند
بعد از چند سال تا کنین جنگه و سال دوباره جمع شده بر پرنیترات شوهر
داور از آیت بسیر و ن کردند

اما اکنون دختر خود را برای پرنیترات تزویج نموده او را دوباره به آیت برگردانید
مر اجبت پرنیترات را چنین نقل میکنند

در آیتک فی قدامت وجهه زندگی میکرد اکنون سپردنیزه بدو داده او را
بر عرابه نشاند بعد پرنیترات همراه او آمده و بدین قسم وارد شهر شد
الکمن در جلعو عرابه نشسته و فریاد نمود آیت رب انواع پرنیترات را

بجوب خود میدارد و او را دوباره پادشاه شما کرده
 پرنسیرات روزی پادزن خود نزاع نموده مغلوب گشت بنو مطه بنایحیرت
 رفت در آنجا قشون بزرگی مرتب ساخته و این دفعه آتش را سحسدر کرده و اسلحه تنها
 ضبط نمود پرنسیرات در مدت استقلال و قدرتش تغییری در مشروطیت آیت نداشت
 و قضا را همیشه احترام گذاشت

کارهای پرنسیرات - زمین آتیک در سلطنت پرنسیرات حاصل
 شد این پادشاه عمارات زیادی بنا نموده و برای تمام محصولات زمین مالیات
 داد معبد بزرگی برای آتین رت انواع دیگر گنبد بنا نمود و ایریوان و دیگر
 در پانین صخره که نزدیک ایلیسوس و قسنت معبد بزرگی برای زئوس بنا
 نمود (طول این معبد ۱۱۶ مظهر عرضش ۷۰ مظهر) این معبد بنایش نامتوم
 و بعد از هفتصد سال یکی از پادشاهان روم آنرا تمام کرد

جویبارنی پرنسینی را پرنسیرات معین کرد و در دو چشمه موسوم به کالیرهنه
 دیوار سنگی بنا نمود

پرنسیرات میل زیادی به اعران داشت و مقرر کرده بود که قصاید همراز متیل
 ایلیاد و اودیسی را کتاب کرده در مدارس با طفلان تعلیم کنند

هاز مدیونس و آریستریون — بعد از پذیرفتن پیرش هپیس
 مدتی سلطنت نموده خیالات پدر را انجام داد این پادشاه شاعر و ست بود
 از اینجست سیمیند و آنما که سن شاعر را در نزد خود آورده بود

آئینا شورش نمودند و روی ایشان هاز مدیونس و آریستریون خجری دیر
 شاه مخفی نموده خواستند پادشاه را در روز عید آن قتل رسانند اما باین عمل
 موفق نگشته هپیارک برادر پادشاه را کشتند چون هپیس قتل برادرش
 آریستریون را استنطاق نموده بعد گشت و همراهان پادشاه هاز مدیونس
 پیدا نموده و او را کشتند

آئینا باز آرام نگشته هاز مدیونس و آریستریون را حبس و پهلوان عده شمر
 و دو معبد بیا و کار ایشان باختند

حکایتی در باب قتل آریستریون نقل میکنند

گویند روزی که آریستریون را استنطاق می نمودند یکی از مشوقه های او موسوم
 اینا از ترس زبان خود را بریده و در جلو پادشاه انداخت و گفت بیا و کار
 داده شیرینی زبان عجباری کردند (این یعنی شیراده)

اخراج پریستراتها — هپیس غالب بزرگان آئین را بعد از برادرش

قتل رسانید

چنانکه مذکور شد آنگه نیکو آمد قی از آتین نفی بلد شده بودند اندیشه بر آتین حله
برده و شکست خوردند از اینجست با سپاه تها شد گشتند و گفته شد که کلاس

و قهر آتین را تزویج کرده بود و حکایتی در باب ثروت او نقل میکنند
چون آتین خدمت زیادی به کیز و شس پادشاه میدی نموده بود این
پادشاه بدو امر کرد که در خزینه سلطنتی رفته هر چه طلا بنخواهد بردارد از آنجا
آنگه کفش و کبیه و دهن خود را بر از نسکو کات طلا نموده بیرون آمد و چون
کیز و شس او را بدیخال دید خنده زیادی نموده و جوهر بسیار بیرون داد
آنگه نیکو آمد بعد آتین را که سوخته شده بودند دوباره بنا نموده و در عوض تخمین
آتین را از رتب النوع درخواست نمودند

دفعه اول سپاه تها شکست خوردند اما در جنگ ثانی آتین را محاصره نمود
پیاپی و طعناش از شهر بیرون آمده با سپاه هجرت کردند
کلیستن — بعد از اخراج پیرسترات با بازو شورش بر شد روی
این شورش کلیستن سپه کاکاس و نیز اگر آتش و دست کلیستن پادشاه هپتا
بودند آتیف نیز اگر اس را اگر گشت نمودند کلیستن از شهر خارج شده و

دقشوی مرتب ساخته آتن را محصور کرد

آتن را بده قبیله نموده و آتیک را بصدتیر تقسیم کرد و مدتی عادلانه سلطنت نمود
پس از آنکه اسس با سپاه تیریا متحد گشته بهمت آتن حرکت کرد و کلیستن تاب مقاومت
ندیده از شهر سیرودن آمد

آئینا نیز اگر اسس را برای پادشاهی قبول ننموده و او را اسیر و همراهانش را
محبوس کرد و کلیستن دوباره به آتن مراجعت کرد

اخراج ده ساله — در این زمان برای اینکه رومایطو ایف سبب فساد
و شورش نشوند هر سال ملت جمع گشته در باب رومایطو می دادند هرگاه اکثریت
آراء بخشی می افتاد و او را ده سال از مملکت اخراج نموده و بعیال و اموال او ضمه
دارد و دنیا آوردند این اخراج سبب بیستگی داشته و اشخاص اخراج شد
بعد از ده سال مراجعت نموده و باره بر شغل خود می آمدند

این اخراج ده ساله موسوم به استراشیسم بوده (استراکن یعنی ضد)
زیرا که رای ارادی صدف نیوشتند

فصل دهم — مستعمرات یونان

مستعمرات یونان — یونانیان در اول فقط مالک یونان جزایر و

از بودند تا در قرن ششم و پنجم بمالک دیگر عازم گشته در سواحل هریا شرای
زیادوی بنا کردند

از طرف مشرق سواحل بحر اسود از طرف جنوب سواحل افریقا و از طرف مغرب
سواحل ایتالیا و سیسیل و گل و اسپانی غالب این شهرها بر جمعیت و آبادی
و ساکنین آنجا بنای شهرشان را بر یونان نسبت میدهند

تراس - در شمال یونان ناحیه واقع بود موسوم به تراسن اکنون موسوم
بشانیست این ناحیه حاصلخیز و رودهای هیبر و استرین آنرا سیر میکنند
و جبال خدی بر آن احاطه کرده

ساکنین تراس وحشی و جنگجو و در عیاد خدی آن نوع انسانی را متعصبانی میکردند
چون در آن مملکت معادن طلا و نقره بود از آنجست یونانیان با آنجا کوچ میکردند
تراسن را مجوسین و حتی طفلان خود را بمالک خارج جعل نموده و در آنجا میفروختند
یونانیان بزودی تراسن را متحد گشته و حکایت ارفین آوازه خوان
مشهور تراس ابدین سخن نقل میکنند

ارفین پسر یکی از پادشاهان تراس و مادرش الهه بوده ایشان مردی از خود را بد
دخک نواز خلق بسیار قابل بوده گویند چون با او گشت با حرکت کرد و در نهایت حکم

۱۱۰. اُزب چنان چسکی نوخت که دریا آرام گشت



۳۵۳ اُزب و اُردیس

روزی تاری اُردیس زن اُزب را گزیده و آن بیچاره را پلک نمود اُزب
از مفارقت زن تنگ آمده از بختش سوختن زن خود را درخواست کرد و اُردیس
راضی گشته اُردیس را با او داد و اما باز بعد از مدتی زنش معذور شد و زنمایه

ترویج مذہب با کوشش مسیونرند ارف را قطعه قطعه کردند

سر و چنگ ارف در رود سپهر افتاده و باد آنرا به جزیره لیسین انداخت
موزه ایاریب انواع عیش و طرب قطعات جدا در جمع نموده در پایین کوه ارف
منقح است ترس مساکین جزایر مهاجر نشین ای زیاده ای سوا
ترس بنا کردند مثلا ساکنین جزیره ادریس ترس آمده شهری چند
باین کوه پارس ترس و مصیبت استر مین بنا کردند

مهاجرین جزیره پارس برایت قلع و کلین در جزیره تارس مسکن کردند
باین این مهاجرین شاعری بوده موسوم به از شکاک این شاعر
و هوای این جزیره را پسند نموده بخت جزیره تارس شبیه پشت خرم
میباشد که روی آن جنگلهای زیادی روئیده

تازنها نو زیاده کاشته و روی سکو کات سر با کوس که رب انواع شراب
باشد نقش کرده بودند

مهاجرین شی مین در مشرق یعنی در مارنیا مسکن نمودند شراب این جا
بسیار مشهور و درونی سکو کات شاخه موی نقش کرده بودند
کاشید پکت - در مغرب ترس جال چند می باشد از این جال شبیه

زیادی تشکیل یافته مهاجرین بپای اول در این مکان مکن کرده بودند
 صفحه شمالی قابل زراعت و مهاجرین کالینس در آنجا مکنزل کرده و آن را
 بسوی دریا تقسیم نمودند بعد این قرار متحد نموده شهرالنت تشکیل دادند
 چون این ناحیه را کالینس با تصرف بودند از اینجاست آنجا را کالینس یک
 شبه جزیره غربی بی بندر و مهاجرین از اتریشی بدانجا کوچ کرده چند
 شهر بنا کردند و گرفتار شهر پستید را بنا کرده بندر آن محل قرار دادند
 شبه جزیره مشرق بواسطه جنگی یادی ستور و کوه آتش در آنجا دشت
 مستعمرات هلپینن — باین بحر ارم و بحر اود و صخره های سخت
 در این کان دو تنگه از دپاز از آسیا جدا میکند یکی در شمال موسوم به
 دیگری در جنوب موسوم به هلپینن باین این تنگه دریاییت موسوم
 پیر پستید که حال آنرا دریای مار مار میگویند
 چون تمام مال التجاره از این تنگه بگذشت یونانیان چند شهر در آن
 آن بنا کردند و مشهور آنها آبی و نس و سیریک پیش
 اتلی این شهر شش را در مقابل ایندیش فینیکس
 شهر لامپراک را بنا نمودند

چون مکارا گنبدیم از سواحل بحر اسود میسر و نذا از انجبت بدانجا رفتند اول در شهر
سیلمنبر یا بعد در کالیدون و بعد از هفده سال در پیرنئوس مسکن نمودند
پیرنئوس بسیار حاصلخیز و رودی که از آن سیراب میکند مایه زیادی بدانجا میآید
از انجبت ثروت پیشتر زیاد گشت و روی سکو کات تصویر یک ماهی و
یک کافکش شده بود

مکاتیز یکی از بزرگان ایران میگفته شخصی که شهر کالیدون را بنا کرده
کوروپو علم بوده اند زیرا که جسلکه حاصلخیز پیرنئوس را ترک نموده در این جسلکه
آب و علف شهر را بنا نموده اند

مستمرات بحر اسود — یونانیان این دریای بزرگ را نی خستند
اما چون در سواحل جنوبی آن مسدون مس و نقره و آهن بود بدانجا رفته شهرها
زیادی بنا کردند جلگه بزرگ ایشیرارود و انوب و برستین را رود
ونی تیر سیراب میکند سیت ما در آنجا گندم میکاشتند

در مشرق یعنی کریمیه و قفقاز مردمانی جنگجو بودند که طفلان و اسرا
خود را میفروختند یونانیان بیشتر اوقات بصیادی رود و ماشق و شکر
یونانیان بحر اسود را پنتاگون (دریای پان نواز) نام نهاد

شهر کشید که در آنجا چشم طلافی بود نزدیک قطار بوده
 مکت آمازن با چاکله مذکور شد در ساحل بحر اسود بوده
 شهر میل که غنی ترین شهر آسیا بود و سفاین زیادی در بحر اسود از شهر هشتاد
 ماهر نشین در ساحل بحر اسود بنا نمود
 در طرف جنوب شهر سینپ واقع بوده ساکنین آنجا از معادن آهن استخراج کرده
 آهن و از چوب درختهای چکل گشتی میآخستد سینپ با بی از بحر اسود صید نمود
 بمالکب و مکر حل می نمودند

دو ماهر نشین عده سینپ را تراپز و تس (ترپزیند) و سرز و تس (و
 استمرات عده میل عبارت بود از ایتترین نزدیک ایتیر (رود دانوب)
 تیرانس نزدیک تیرانس (رود وینی تیر) و اونی یا یا بریتین
 (رود وینی تیر)

در کریمیه یا (گیز زینن شریک) باد های سرد میوزید و غافلباریا
 بنجد بوده در یکی از معابد آنجا زنی بود که جنبیان از معبد برده و شرابی میکرد
 یونانیان با نجا هجرت کرده شهر گیز زینن را بنا کردند
 در مدخل دریای آزو که یونانیان آنرا پالوسین میپندید کوتید سهاینا

شهر پاشتی کاپ از نزدیک آرد و مهاجرین قشون شهر فاما گریستن
مقابل آن بنا کردند

مهاجرین یونان تا مصبت تانایمن (رود دُن) رفته شهر تانایمن بنا کردند
سیت با یونانیان تجارت داشتند و در بعضی متعارفان برادگان سیتست نظر نمایی
قدیمی سیت یونان را پیدا کرده اند



خانه و باب تجارت یونان
سیت نقل میکند

آنها تا سیتس مدتی در یونان
سفر کرده بودند چون سیتس مرا
کرد و خواست عید می بطرز یونان
سیریکت بگیرد با دشمنیت
شده و در هرب تیراک نمود

سیت طرف فقره که در دست پیدا شده

مستمرات آذربایک - در شمال غربی یونان چند جبال واقع شده
ساکنین آنجا وحشی همیشه تسلیم حرکت میکردند

در شمال پادشاهان بخش تعلیم یونانیان نموده و خود را از طایفه آسپلین
سمت نهند

کرفتیا مستعمرات چند می سودا می جزایر از قبیل کزنیتر و غیره بنا کرده بودند
 که میرداری و دیند و عمارت کشی بوده ساکنین آنجا چشم و کددم از کورستانها
 پانز گرفته در عوض درغن و شراب و الحله و پارچه میدادند
 که نیرا همیشه با کرفتیا رقیب و خالاه آنها را مغلوب کردند
 در قرن هفتم سینه سانس پادشاه کرت سه پسر خود را جبرین یاد می بخلیج
 امپیراسنی فرستاده شهر آسیر اسی را بنا کردند
 که نسییرا در شمال این شهر را پیدا امن را بنا کردند
 میریاندز برای تسخیر کزنیتر که کوچک خود را فرستاده اما کزنیتر را در
 کشته و سلطنت مستقل تشکیل دادند
 مستعمرات افریقا - پسایتیک پادشاه مصر عده سرباز یونانی داشت
 و آنها نزد یک یکی از دانه های رود نیل منزل کرده بود
 بعد از پسایتیک آماریس شد مگر آتین را برای یونانیان بنامود
 چون ساحل غربی مصر (طرابلس) خوب نبود یونانیانی که از مملکت خود هجرت
 کرده بودند قدری دورتر مسکن نموده شهر سپرن را که پانز و کیو مطر
 از دریاد و راست بنا کردند این شهر مابین دو تپه پانصد متری واقع شده چشمه

از شجره جاری و کاروانها در وقت عبور بدانجا میایند
 درستان بزرگ و در این ناحیه میاروین باجیه را حاصل میزنند و در آنجا
 مراتع زیادی برای کوفته و کاه و مخصوصاً آب میباشد و آب سیرنی در تمام
 یونان مشهور و معروف بوده سیرن را روی سکوکان نشان شکل یک سواره نقش کرده
 یکی از محصولات دیگر سیرن گیاه سیلفیوم است که ریشه آنرا درختان

بکار میبرند و همچنین این

گیاه را کاه پی روی سکوکان

نقش می نمودند



سیرن را باز حیات و به

بخشهای زیادی بنا

کرده بودند و خانه در آن

بافتل میکنند

پادشاه تترامورتنی با دلف نمود و حی رسید که شهری در نیسی بناماید
 پادشاه چون پیر بود رعایا چشبی نکردند از اینجست هفت سال خشکی پدید آمد
 و تمام درختها با استثنای یکی تلف شدند و حی رسید این خشکی را خدا یان

زیرا که ساکنین ترافسند ان خدایان را طاعت نکرده اند
 اینده و کشتی برایت با تش با فرقی فرستادند اما ایشان دو مرتبه
 بوطن خود مراجعت کردند اینده و ساکنین ترا بهمت نموده ایشان را مجبوراً بدینجا
 فرستادند اینده و شهر سیرن را از نزدیک چشمه بنا کردند

سینیل

شهرات اولیه سینیل — یونانیان تصور میکردند که در سینیل جانوران
 زیاد از قبیل کازیند و سیلا و غولان و دیگر تنزل داشتند از جهت
 سفایح باین جزیره خطرناک نزدیک میکردند و قرن هشتم یک کشتی
 آمد که در باین جزیره رسید و یک کشتی موسوم به *تیکلس* بود از جا صلیبزی
 و بوی این جزیره خوش آمد به یونان آمد و صاحب سیرن یادی از کاهن
 و ناگزشتن برداشته سینیل رسید در ساحل این جزیره شهری بنا کرد
 و آنرا *ناگزشتن* نام نهاد

تیکلس معبد بزرگی برای آئین رب انواع ساخت این معبد مدت چند قرن بزرگتر
 و معتبرتر معبد سینیل بود

بعد از آن تیکلس شهر لنین تینی را که دو کیلومتر از دریا دور است بنا نمود

در بین عصر شهر کاتان را در پامین کوه ایستایان نمودند بند این شهر بسیار بود
 اما چون کاتان جاسیلخیر بود بزودی ترقی کرده یکی از شهرهای بزرگ تجارتی پیش
 در جنوب مکارنا بعد از مفت در حمت زیاده شهر کوچکی بناموده از امکا بنام
 سیرا کوثر — چون یونانیان مراجعت نمودند تعریف زیادی از جاسیلخیر
 و آب و هوای مستعرات خود نمودند که نهایتاً عده مهاجر بریاست آرشیا
 که از نسل هرکلس بود به سیل فرستادند و افسانه آرشیا را بدین نحو نقل میکنند
 آرشیا از طایفه باکشیاد بوده و در مدت سلطنت خود شخصی را
 بقتل رسانید مقتول هر چند تضرع نمود فایده نخبید تا اینکه در یکی از ایام
 پرنیدن خود را مقتول نموده و انتقام خود را از رب انواع در خواست نمود
 در این زمان طاعون سختی بروز نمود باکشیاد را از دلای و می خواستند
 رسید که آرشیا را بدین نفعی بدهد شود از اینجست باکشیاد را اورا خبر
 سیل فرستادند

که نهایتاً در بین راه بجزیره صخره رسیدند که در آن چشمه موسوم به (چشمه
 آرتون) جاری و رودخانه آن مکان را سیراب میکرد
 که نهایتاً اول در جزیره آرتیتری مسکن نموده و بعدی بهت این

بناموند بعد چون جزیره کوچک بود در ساحل دریا شهر بنامونده و اورسیر گوز
نام کند هشتادین ناحیه بعد با بزرگترین شهر سیسل شد

سیر گوز دارای دو بند بود یکی کوچک و دیگری بزرگ که مساحت آن یک مایل
سیر گوز با قطعه زمینی را تصرف شده و هم‌اکنون این شهر که در آنجا
بعد از مدتی سیر گوز شهر عظیمی گشته و مستمرات زیادی در داخل و شهر کارهای بسیار
بناکرده و این شهر میان دو باطلای واقع و سائیش همیشه بواسطه هوای متعفن
ناخوش بودند و از دلف وحی رسیده بود که باطلای را خشک نکنند

ژلا و سیلی ننت — ساحل جنوبی سیسل دارای آباد بسیار بدی بود
اما چون این جزیره حاصلخیز و خوش آب و هوا بود یونانیان محکم شدند که آنرا
تصرف نمایند

مهاجرین رُود و گِرت نزدیک و خانه ژلا مسکن کرده شهر ژلا را بنا
واقع زیادی در این شهر بوده و ژلا با شکل یک خوشه یا یک عرابه چهار
روی مسکوکات نقش میکردند

مهاجرین بکار در مغرب جزیره آمده باین مصب رود سیلی ننت باطلای شهر
سیلی ننت را بنا کردند از ارضی این شهر از فراغ گندم و درختانی تیون

ستود این شهر بعد از بزرگ شده و معابد بزرگی در آنجا بنا کردند
 اگر ایشان است - مهاجرین را شهر اگر ایشان را با بین رود را و دشت
 بنا کرده این شهر سه کیلومتر از دیار دور و سیصد و بیست متر از سطح دریا ارتفاع
 در آنجا معبد رب ارباب و این را بنا کردند اطراف این ناحیه را دور و خانه طاهر
 حصول عمده اگر ایشان را روغن شراب بوده و سفاین کار تا شرابی
 روغن در آنجا میادند

اگر ایشان است و دیم شهر سیل بود و کنینش شل سیرا کوز مهاجرین شوریدگی
 از ایشان موسوم به فالاریس که دیر جمعی مشهور بود پادشاه اگر ایشان است
 گویند فالاریس گادی از مغرغ ساخته و مردم را در شکم آن نموده و زیر آنرا
 نموده کار تا زمان چون این شهر را ساخته کردند کار را برداشته و دورتر
 اگر ایشان است آوردند

اگر ایشان است ما شورش کرده فالاریس و همراهانش را مقتول کردند و بعد
 نمودند که کسی لباس آبی نپوشد زیرا که لباس همراهان این پادشاه بی رحم آبی
 اگر ایشان است برودی ترقی کرد و حکایات زیادی در باب بند
 و بخشش اگر ایشان است نقل میکنند

یکی از بزرگان اگر ثروت همیشه همبسیار از اینندل خود برد چایاقت می نمود
گویند این شخص در زیر زمین سیصد پ که هر که ام دو هزار و سیصد لیتر شراب
خریفت داشته مخفی نموده بود

یک نفر دیگر در موقع عروسی خورش تمام اگر ثروت را با شام عوت نمود
بشتصد عرابه همراه دختر نمود

مشتمل است ساحل شمالی — یونانیان در ساحل شمالی فقط دو جزیره
در داخل تنگه که سینیل با ازیطایا جدا می نماید بندریت که از زمانه خاکی شکل
و است شکل یافته و از بزرگان یونانی در اینجا مندرل نموده بودند بعد مهاجرین
کالینس آمده شهر را شکل را بنا کردند و صیادان و طاعان و نیز مندرل کرده
ورودی مسکو کاست شاخه زیتونی نقش کرده بودند چون اسپار تیا شهر مینی را
کردند مینی باید از انکل کوچ کرده و اخبار از مینی نام نهادند

کالینس با شهر رترین را در ساحل ایتالی بنا کرده و انید بعد از انکل متحد
مصولات نیز شراب و روغن بوده

در اواسط قرن هفتم مهاجرین انکل در ساحل شمالی سینیل آمده شهر بیزان
که یک کیلومتر از دریا مسافت دارد بنا کردند

این شهر دارای چشمه‌های آب گرم می‌باشد و یونانیان نزدیک آنها معبد بزرگی ساختند
 ساکنین سیسیل - یونیکه یونانیان در سیل مقبره داشتند این جزیره قبلاً
 شده بود سپیکول نام و سیکان نام الی مین نام سیکول نام
 مشرق مکن داشتند و گویند شش قرن پیش از ایتالیا آمده بودند و از آنجا
 تبعید به لایتینی بوده

سیکول نام یونانیان توانستند مقاومت کنند از یخبت تسلیم شدند ولی چند
 شهر کوچک از قبیل انا و غیره در جبال متصل مانده و در تیراته و در واریه پرتی
 سیکان نام ازارع بودند و چند شهر در قله جبال مرکزیه جزیره بنا کرده بودند
 الی مین نام در مغرب قرار گرفته چند شهر محکم از قبیل شیرست و اریکنین
 مالک بودند و اریکنین معبد استسارت الهه فنیها واقع بوده
 در قی فنیها سفایر چند یونانی فرستاده کدم و ششم د پوست و آنتی
 (قسمی قطران یا قفسه ای بود) تجسس میکردند
 ساحل جنوبی جزیره را فنیها تصرف شده شرای پاکپشن و مارازا
 و منتی را بنا کرده بودند
 چون یونانیان مصمم شدند فنیها را بمقتضای مقاومت بشدت عقب نشاند

در شمال شهر پانزوم (پانزوم) را که اول بندر سیسل می باشد بنا کرده
کم کم یکسکول از سیکان با عادات و زبان یونانیان را اختیار نمودند
فینسایمیش رقیب یونانیان بوده و از این جهت کار تار مار را بچنگ یونانیان
نموده و دوسرین اینچنگ طول کشید

ایطالی

کوم و ناپل — یونانیان فقط یک مهاجر نشین در ساحل ایطالی داشتند
مهاجرین آب آمده در جزیره پتکیوز (جزایر میو) مسکن کردند بعد از آنجا
کوچ کرده شهر بزرگی روی صخره آتش فشان بنا کردند این صخره صد متر
دیرتر تفتقر آن شهر را کوم نامیدند در کوم بعدی بجهت آملن ساخته و بنی از چوب
بار تقاع پنج متر در آن قرار دادند

کوم شهر تجارتی بوده و ملا حاش در دریا را برنی میکردند
ملاحان کوم در دریای تیرنی یک حرکت نموده سفاین اتر و سکت را
اسیر و جزایر ایشان را غارت میکردند

روی سکوکات کوم تصور صدف یا مایه یا نباتات بحری نقش بود تجار
کوم کدم بیونان سفره و در عوض ظروف و غیره میگرفتند چون

یونانیان کو بهای آتش فشان و چشمه های آب گرم و گاو گرو را در این محل دیدند
 بسیار وحشت نموده تصور میکردند که این ناحیه در جهنم میباشد
 گویند اولیس پادشاه در این ناحیه استعانت از ارواح خواست در کوم زنی
 بود که ارواح اموات را ظاهر می ساخت موسوم به سینیل و کوم بوده
 کوم با شهری ساحل بنا نموده آنرا ناپل (شهر جدید) موسوم کردند
 سی باریتن - در سال هفصد و هشتاد و شش و تیر زنی با بریت
 ایرس و هلیکت آمده در مینتی با طاقی و حاملین و ما بین درود و
 شهر سیباریس را بنا کردند

این شهر شمرات زیادی شمال بنا کردند و شهر آنجا پزیدنی میباشد
 که آنرا بعد پستم نامیدند محصولات این ناحیه گندم و شراب و روغن و کنجد
 سیباریس از دو طرف دریای بندر داشته از این جهت زودتر ترقی نموده اول
 یونان گشت

سیباریت اینغیش متن پرور بودند مثلاً اگر شخصی ضیافت یا معانی بزرگی
 میکرد پادشاه با و جانیزه عطا می نمود طفلان همیشه با لباس ارغوانی و
 زلف های مجعد حرکت میکردند در احیاء سوارا روی زره خود پارچه زرد

واری می پوشیدند چنانچه از سیاریت او بقای دید که زمین را با کلفت می کند
 بدو گفت باز دیت را آفتد بلند کن من خسته شدم
 کز شرق - بعد از بنای سیار پس عده از ایشان در جنوب آمده شهر کرتن را
 در ساحل دریایا کردند و نزدیک آن معبدی بزرگ برآراشتند
 محصولات غده کرتن مؤذرتون بوده و اسبهای کرتن خیلی مشهور بوده اند
 لکن در جنوب ایتالیا مجسمین لکرا آمده اول در زیر یونون سکن نمودند
 قدری دورتر رفته نزدیک کوه کالابو شهر لکرا را بسا نمودند
 افسانه زیادی در باب بنای شهر نقل میکنند
 مهاجرین اول مقصرون خدایانی بودند که زمان بنیای لکرا با خود آورده بودند
 چون ایتالیا رسیدند با کسین آنجا قسم یاد نمودند که همیشه با ایشان متحد و دوست
 باشند تا از دسیان را شکست و مقداری از ایشان کشتند
 لکرا همه توانین را لکروس پیروی میکردند و زندگانی این مقن را بدین نحو
 نقل میکنند

چون لکروس را غلبه شد بدی و لکرا از دلف می خواستند و می
 رسید که باید از لکروس چنان را مقن خود قسم را دید

زالکوسس قوانین جدیدی برای آنها تعیین نمود و هر چه از او سوال میکرد جواب میداد
 آری بابت انواع درخواست این قوانین را بمن اتمام کرده است
 گویند در اول تو این زالکوسس این عبارت نوشته شده بود

ترتیب تنظیم امور دنیوی وجود خدا را ثابت مینماید

قوانین زالکوسس بسیار سخت بوده اگر کسی از لکرها قانون جدیدی درست
 میکردنی هنوز طبایعی بگردن خود انداخته با نهمین هزار نماینده میرفت که قانون
 انیشتن مطبوع نمایندگان انجمن نیتند او را با طبناش خفه میکردند
 گویند زالکوسس قرار داده بود که هر کس مسلح وارد میدانهای شهر شود او را بکشند
 روزی خودش از جنگسراجهت می نمود و مسلح وارد میدان شد شخصی بدو گفت چرا
 متابعت قانون خود را نکردی جواب داد من همیشه تابع قانون هستم فی الفور شمشیر
 خود را از غلاف کشید و شکر خود را پاره نمود

تارانت - چون بجای شهر کرتن تمام گشت مهاجرین لگنی بمجنوب ایتالیا
 آمده شهر تارانت را بنا نمودند آنیشتراول بند ایتالیا باشد تارانت از حی
 اطراف بمصرف شده ایشان از دیارهای صدف قرمز صید میکردند دراز
 تارانت کوفته های بودند که پشم آنها با لطیف بود و تارانت او را پارچه

ترقی کرده و پارچه‌پیشانیان در تمام یونان معروف شد
بنای شهر تارانت را بدین نحو نقل میکنند

گویند در جنگ اسپارت با سنی عده از اسپارتهای جنگ فتنه و از اینجاست یونانیان
حقیر شمرده در مجلس و محافل داخل نمیکردند بعد ایشان جمع شده برایست
خواستند قضات را بقتل رسانند اما در پیش آنها گذاشت قضات جمع گشته ایشان
برای ماجرایی فرستادند

فالان قس از لاف و حی خواست و حی رسید که در مملکت ایسا پیشین در جنوب
ایطالیا شهری بنا کنند از اینجاست فالانس ایطالیا آمده تارانت را بنا نمود و سنیان
از ترقی تارانتا متوجس شده از ایشان مالک خواستند لیسپ عده از این
فرستاده شهر مانتیپ را بنا نمودند

بعد با کین شهر کلخن از آسیای صغیر کوچ کرده و با این سنیان و مانتیپ
سیرن را بنا نمودند

یونان بزرگ در قرن ششم - مستعمرات یونان ایطالیا بزرودی
جمیت و از مالک یونان بیشتر ترقی نموده و مملکت خود را از اینجاست یونان
بزرگ نامیدند اما در دبر و وسط جنگ و اعتشاش منهدم شدند

اول شهر سیارین با کرتن متحد گشته شهر سیریس را خراب کردند بعد کرتن با کرتن
متحد گشته حمله بکران نمودند اما در جنگ بزرگی در کنار رودخانه ساکراس
مغلوب شدند

کونیند قشون لکر بسیار کم بود و نزدیک بود شکست بخورند اما کاشتر و
ملوگن با شش قرض بکاک آنها رسیدند
بعد کرتن با سیارین جنگ نموده و در سال پانصد و ده سیارین را غارت
کردند و این واقعه را چنین نقل میکنند

پادشاه سیارین بسیار ظالم و خونخوار بود و پانصد نفر از عیالیش کرتن
پناه بردند پادشاه ایشان را خواست اما کرتن امتناع کرده و جنگ شروع
شد پادشاه سیارین سیصد نفر قشون فرستاد کرتن بسیار کم بودند ولی
همه شجاع و میلکن سرداران ایشان در شجاعت مشهور بود

سیاریت با سپهائی خود در ارض کردن آموخته بودند در جنگ کرتن با فی و
یشور زده سپهابر قش در آمدند بعد حمله بایشان کرده و سیارین را محاصره
نموده پس از هفتاد روز آن را مسخر نمودند

کرتن را شهر را خراب نموده رود کرا تین را از آن گذرانیدند میلکین را

کہ تجارت با سیاریت داشتند چون اینگز اشنید بقدر می تا شرو متانف کشته
کہ مدت چند روز تمام لباس عز پوشیدند

فیثاغورث و شاگردانش — فیثاغورث در یکی از شهرهای ^{ای} ^{تطای}
زندگی میکرد و تولد او در سال شستصد و پنجاه و در جزیره ساسش شده بود
یونان حکیم بزرگ مدتی در بابل و مصر سفر کرده و از ظلم پادشاه از شهر خود فرار نمود
بکبرن آمده بود

فیثاغورث ریاضیاتی و فہم بوده کونیند چرخیدن زمین را ثابت کرده و گفته بود
کہ ستارہ اول شب تان ستارہ است کہ نزدیک طلوع آفتاب دیدہ میشود
فیثاغورث گفته کہ ایندفعہ پنجم میباشد کہ من بنیاد عالم و سابق بر این روح
من در جہ افریقا پلوان یونانی بوده کونیند فیثاغورث اسلحہ پلوان از ایشا
و دشمنان فیثاغورث اور اسخرہ کردہ بکشتند روح یکی از دوستان حکیم در جہ
سکی بوده فیثاغورث گوشت حیوانات را نمخوردہ و ہمیشہ مردم را بعدل و
و اعتدال نصیحت مینمود

غالب نجای ایتالیائی است کہ فیثاغورث بودند و ایشان ہمیشہ اور محترم و مطلقا
تابع حکم او بودند فیثاغورث شاگردان خود را در تفسیر جمع کرده بود و گویند

سید نفیر شاگرد داشته و ایشان بچرب حکم او همیشه ساکت و آرام و گوشت حیوانات
نیمخوردند. شاگردان میثاعورث مدتی در کرتن حکومت نمودند اما بعد از حکمت
سیمباریس کرتن با جمع کثیری خوانند حکومت را بنفیر دهند ایشان را رضی نگشته از این
کرتن با خانه ایشان را حاطه نموده بمقدار زیادی از آنها را قتل رسانیدند تا
فیثاعورث فرار نموده به میثاپنت آمد

علی دیگر تقلید کرتن را را نموده مخصوصا در ستاپنت تمام شاگردان فیثاعورث را
بنفیر زد و نفیر قتل رسانیدند

مشغرات یونان در گل - فین آنکه در آسیای صغیر بودند
نقطه دزدی و راهزنی بود و او آن شهری که بمغرب حرکت نمود فین را بودند که
به پروش آمدند

در سال ششصد هاجرین فین در مصب رن مسکن کرده رودی صخره
شهر ماری (ماسایا) را بنا کردند ماری اول بنده دیرتر از بوده بود
بنای ماری را بدین قسم نقل میکنند

یکی از تجار فین موسوم به آگرنش باجیه سگبیریش واقع در شرق رن رسید
پادشاه این ناحیه عوسی دختر خود را می نمود آگرنش را هم دعوت کرد و از این

رسم بود که هر زنی برای انتخاب شوهر خود مختار باشد از اجبت دختر گیلکس
از شرابی بدست گرفته و در میان تمام مدعوین به اگزس تعارف نمود
پادشاه تاجریونانی را بدامادی خود متحول نمود و اگر شش شهرارسی انبار
اراضی ماری سنگلاخ و محصولاتش بود و چون در کنار دیوار
بزرگی می کشیده بند بزرگی کشیده

ماری بلک فینن مستمرات زیادوی از آلب تا اسپانی بنا کردند و مشهور
عبادت از الیا (پیر) و آنتی پلیس (آفتب) و نیک آ (دین)
و اکاتا (اکت)

مستمرات اسپانی - فینن قبل از یونانیان اسپانی تجارت داشتند
یکی از تجارتس من بصیرت باوشتی اور است اسپانی را ند و شخص تار شین
آمده مال التجاره خود را سه و خه و مقدار زیاد می طلا و نقره گرفت چون بطن
خود مر اجبت کرد و بعد برار فته و دیک بزرگی برای آلهه وقف نمود
از آن بعد یونانیان راه اسپانی را شناخته و عده مباحران من را بجا فرستند
پادشاه تار شین محبت زیاد می یونانی کرد و خویشش نمود که در ملک
شوطن شوند اما ایشان استماع کرده پذیرفتند

مهاجرین در پانین چال پرنه شهر اسپر یون دابامبدی برای آرتین ناکردند
 و پیر یوناد رسا حل ردا (رژانس) را ساختند
 یونانیان ستمات زیادی در مغرب تا مالاکا داشتند و معروفترین آنها
 همیشگی یون سیباشه

فصل یازدهم اولین نمود ترقی تجارت و صنعت

تجارت یونان — در دیرینه یا بحر الروم فقط سفاین یونانیان و فنیسیا
 حرکت میکردند. یونانیان فنیسیا را محصور نمودند که سفاین خود را فقط در سوا
 دیرینه حرکت دهند

بزرگترین شهر تجارتی آسیا پیش بود این شهر نزدیک مصب بلندر واقع
 و محصولات لیدی بی به انجامیافته در سیل پارچه های شیمی فرشهای گوناگون سیسما
 تجارتی بل به ناحیه تجارت داشتند در خوب مصر در شمال سمرات یونان و
 مغرب با مملکت یونان مخصوصا از اترتری و سیباریس تجارتی و از این
 نواحی شیشه و جواهر و پارچه های کتان و پنبه و آهن و پوست و ابریشم و شکر
 و روغن میخریدند

ناحیه فیو در ساحل میل واقع و کنین قطاع الطریق و با ملکت کل دپانی تجارت
 ساس اول بندر آسیا بوده و تجارت تجا با کرنیت و کالینس بوده
 شهر تجارتی یونان غالباً در حبس نیریا ساحل دریا واقع بوده
 کالینس نزدیک اریپ واقع و محصولش پشم و صدف و قمر زنک و مس آهن
 بوده انیشور دارای کارخانه های اسلحه سازی و پارچه بافی بوده
 چون ناحیه پانی بی بندر بود کالینس برای آنها تجارت میکردند
 ارتری بواسطه جلگه بزرگی از کالینس جدا بوده
 در کرنیت طرف گلی و فخری میانشند سفاین کرنیت بسیار متعدد و گویند
 مخترع کشتی کرنیت بوده اند
 سفاین کرنیت در دریا حرکت میکردند کمی در دریای اری با سانس کالین
 دیگری در دریای آدزیاتیک با جزیره سیل و سیراکوز
 ادرین در جزیره صخره واقع و تجارت عمده آن طرف فخری آلات شستشو بود
 مکان فقط تجارت کدوم داشته و آنرا بواسطه استمرارش از بسط میگردید
 بنادر ممتد یونان در آدزیاتیک از بهترین بوده اند که سیر که تجارت اعیان
 میکرد سیراکوز در جزیره سیل و تارانت در ایتالیا که کدوم و غنی

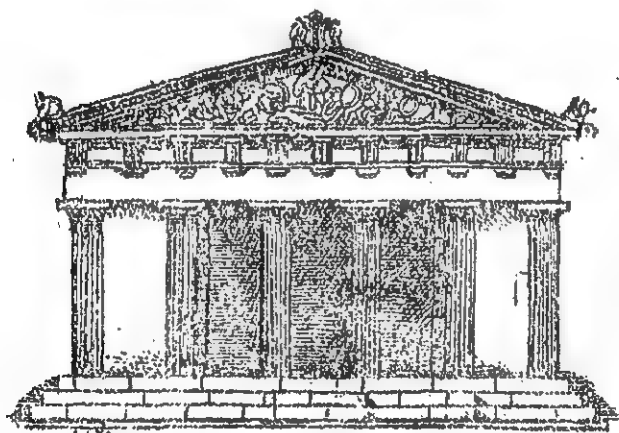
یونان فرستاده در عوض ظروف گلی و فسفری دریافت میکردند
فصلیست از این تجارتی رفیع و دشمن را بکیر بوده اند بمشلا این و بکار ضد کیر
و سانس و کثرت ضد میل و کاسیس و میل ضد ابرتری و اترتری با سپر کوز و ستر
متحد شده دشمن بسیار ترس را می نمودند

جنگی میان کالیس و اترتری و اتحاد کاسیس با کثرت و سانس متحد گشت
و اترتری با میل برادران قرار دادند که بی تیر و کمان جنگ کنند اترتری مغلوب گشت
اصل و مبداء صنایع در عصر غیر عمارات و آلات جنگی را بطرز
مشرق متینهای ساختند بعد یونانیان شیاطین و مالک مجاور خود خیرین
و لیسین و لیدین را کرده و بعضی قهرات هم نمودند
جاری و بانی و نقاشی شهر و غیره بزودی در شهرهای بزرگ یونان تکی
حجاری - مجسمه های قدیمی خدایان از چوب بوده که گویند
دال یکی از چهار آن مجسمه های ساخت که دارای حسن با صره و
بودند و چنانکه مذکور شد چون این چهار را در لایبیکت حبس نمودند بآب
خود تقسیم نموده از مجلس منبر کردند
یونانیان بظروف گلی و نقاشی یاد گرفتند و چنانکه در این باب فصل کرده اند

دختر بوتاوش شبنی با شوهرش در طاقی ایستاده بود سایه تنویر روی ویوار
 نمودار شد دختر طراف سایه رخ آشفیده و پدرش او را با گل بسم کرد
 جبارهای قدیم یوان اسلحه سازی و ظروف سازی را هم موهه بودند قیاس
 فقط با مرغ کاوس میگردند اول قطعات مجتمه را ساخته و بعد از آن به وصل میگویند
 جباران شش قالب ساخته و اختراع کردند گوشت مخترع این طرح حبس
 زکتن و سپهرش تندرست و بیکار بودند که مجتمه برای آبلین
 بیکارنش یکی از جباران شش نیم کولون را اختراع نمود
 جبار طافه جبار ششین زندگی میکردند بیکار و میکشیدند
 و اگر کش و بویا کش
 در کرت جباران شهری بودند و نفس از ایشان نمی توانست
 و سبیلین به سیون آمدند و در قرن ششم بیون بودند مجتمه های قدیم
 در تمام یوان مشهور گشت
 معرذ قرین آنها کاشش بود که آفرینیت را با طلا و عاج ساخته
 و در اطرافش دو مجتمه آبلین را گذاشته بودند
 و در نهایت و آبلین و کرت و آبلین جباران مشهور میگشتند

مخازن ابرین مجسمه خند ایوان پهلوان را هم ساخته بودند
 و سال هزار و شصت و یازده مجسمه زیادی در ابرین پیدا کردند که در جلو مجسمه ابرین
 بوده و آنرا از ابرین نماندند حال در با وی نیز در موزه سونمیک
 (آلمان) میباشد

در بالای جلوخان مجسمه جنک یونان با ترو و از آجساری کرده است ۳۸



مجله سونمیک

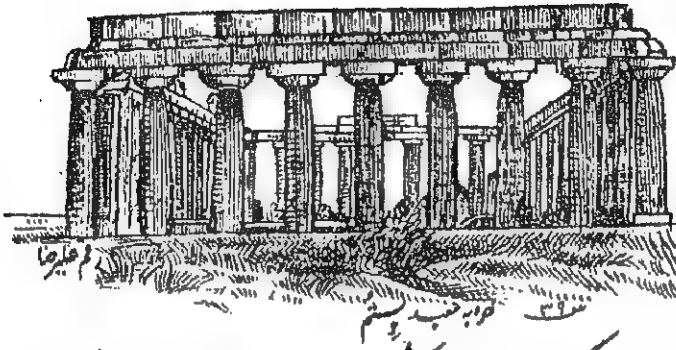
مجله جلوخان مجسمه ابرین

در یک طرف تالارین پادشاه ابرین در طرف دیگر لامیدن پادشاه ترو
 با هر یک در طرف دیگر آژاکس و ترو و داک پاترکل را احاطه کرده
 در وسط این مجلس آتن بانیره ایستاده نقش پاترکل مقابل دست از یک

یونانیان از طرف دیگر تردید داشتند که این مجاری را شکل مثل بالای
معموده ارداده و تمام این تصاویر متعین میباشند
چهار آن آتش محتمه های زیادی ساخته در آن قرار میدادند و در زیر آتش
هشاد و پنج پادشاهان یونان حفريات زیادی در آن پل کرده و محتمه های زیادی
غالب محتمه ها شکل زنانی بودند که با لباس طویل و موهای مجتمه و آج چار شده
محتمه های سنگی و مرمری را کون می کردند

بستانی — یونانیان بستانی را هم از آسیایا مخصوصا ارلیدی نقلیه
کرده بودند اما اطلاع صحیحی در این باره نداریم و اینست که می شناسیم
شبابی بشری میسنا را در
در قرن پنجم و ششم یونانیان میسنا را که حال تمام معدوم شده و چند خرابه در
سینل و بلی شنت و مخصوصا پنجم سن ۳۹ در ایتالیا و چند ستون کثرت
و این بیشتر باقی مانده

ظروف منقوشه — اطلاع صحیحی در باب نقاشان قرن پنجم نداریم لیکن
ظروف منقوشه زیادی در یونان آسیا و در ایتالیا یافته اند که در روی بعضی از
آن ظروف هم صافین آنها حکاکی شده



نظرف معمولی کرارتز (طرف دهنشاد) بود که در آن آب را به ابراب مخلوط کرد
 میاشاید ۴۰



کرارتز طرف دهنشاد



۲۱ ریت

سپست ۴۱ غرقنی بوده که

در آن عطریات میکشد و کوب

(جام) س ۴۲ که با آن آب

میشیند در روی غلاب فرو

تصویر خدایان بخت تروداد

هر کس نقش میکردند

موسیقی و شعر — کوبند فخری فی چوپانان فریژی بوده اند و هسان

مارسیاس فریژی را بدین نحو نقل میکند

مارسیاس چوپان آملین ب نوع موسیقی تغییر کرده و هر دو نزد همند

پادشاه فریژی آمدند پادشاه مارسیاس را در فی ترجیح داد آملین تغییر کرده مارسیا

بدبخت را قتل رسانید و گوش طوبی برای پادشاه خلق کرد

آوازه خوانی یونانیان بطرز فریژین و لیدین و دیرین مابوده

آلات موسیقی یونانیان فی و سبتار بوده

منشیان قرن ششم و هفتم در تمام یونان مشهور و اسم نهار افندیذیم الکسان

که از سار و به سبارت آمده بود ترنایذر و آلس و آریو



س ۴۲ کوب یا جام

و ساف (شاعره) که از رئیس یونان آمده بودند

گویند روزی آریون و چهار هزار زن دریا شد و خواستند او را بدربیا اندازند اما
قبل از این عمل چنگ را گرفته و چنان مقامی نوخت که حیوانات دریا سر از آب
برای استماع بیرون آوردند و چون او را در دریا انداختند دلفینی
(خوک دریایی) او را بپشت گرفته به ساحل رسانید
شعری مشهور کالینوس و آرشیلک و سبلن و تیکنیش و
سیمینید بوده اند

سیمینید همیشه مدح فاتحین را می گفت و حکایتی در باب او نقل میکنند
روزی سیمینید قصیده برای دو برادر ساخته و در آن مدح زیادی از کاسترو
پلوکس نمود چون صله خواست بدو گفتند باید که کاسترو پلوکس دریافت نما
زیر که تو فقط برای آنها قصیده ساخته و مدح کرده

سیمینید جانی دعوت داشت ناگاه بدو گفتند و نفر منظر تو می بینند شاعر
بیرون آمده فی الفور سقف طاق پائین آمده و تمام مدحین کشته شدند و آن
دو نفر کاسترو پلوکس بودند

عقلا — در شهرهای یونان مخصوصاً در عتی عتلا ی چند ی بود

که در باب آثار طبیعت و نجوم و ریاضی هندسه و سایر علوم سخن میرانند
 احوال این عقلا بسیار مشهور می باشد کلماتی چند از گفتار ایشان اینجا ذکر میشود
 خود را به شناس - و در دنیا چیز زیادی نیست - غلط حرف نزن - حکومت
 کسیر هستند که اطاعت با اولی تو نیست باشد - زیاد کوشش ده و کم حرف زن
 - پسند بکس آنچه بخود نپسندی - از حد تجاوز نکن - آزادی حقیقی و جدانگشت -
 بهترین خضایل عقلست - بزرگترین بختی تحمل نکردن یک بدبختی است -
 تجربه را بنا را حاصل کند - با تامل شروع کن و با استقامت عاده بنما -
 غالب این عقلا خیالات خود را به قسم در می آورند تا بین عقلا و ترس شمعیت
 نفر از شخص نموده و آنهار عقلا می دانند چنانچه از شاه پسر آنها از پیران
 تالیس میل (تالیس) و بایس پری نین و پستیا کوس
 میثی لرن و سلون آستی
 این دو شخص آخری بقدری معروف و مشهور شدند که بعضی ممالک آنها را
 مقنن خود قسمه کرده دادند

گویند چون شهر بیکس را غارت نمودند این عاقل عریان از شهر بیرون آمده
 گفت من چه چیز را با خود بردم

تایس در سال ششصد و چهل و میل تولد یافت آن شخص فیوف و منجم بوده و
 بسبب خوف و کوف رکشف نمود مدتی در مصر تحصیلات ریاضی کرد و بواسطه
 قضایای مثلث و هرم را آموخت تا پس آب در حضور صلی دنیا داشته و
 هر شبی از آب تشکیل میشود و باره بان مرحت میکند یونانیان تایس را
 خلاق میدانند

سه قتل دیگر کلیبول پادشاه لیندس و شیلین اسپارقی پریزیاندر
 پادشاه کرت بوده اند

همچنین آریستد اسپارقی و اپی منید کرتی و سیت راخر و طلا و سید محبوبید

فصل دوازدهم سر اود هلنی

اتحاد هلنی - حدیونان قدیم از بحر اسود تا تنگه جبل الطارق بوده است
 عظیم بقعات بسیار کوچکی تقسیم شده بود که هر کدام حکومت دنیب و توان
 صبیحه داشته اند غالب پیشرا با هم جنگ می نمود و هر قلمه که شخیری شد
 ساکنین آنجا را فسر و قتل می رساندند با وجود تمام این خلفات
 یونانیان خود را از یک سلسله دار یک نژاد میدانستند

یونانیان ملت ملی را با بر مثل ترجمه داده و هر دشت مویخ خدق

هلن مارا چنین نقتل میکند

بلن اودارای یک خون و یک زبان میباشدند خدایان معابد و قربانها
ایشان مختلف نیست

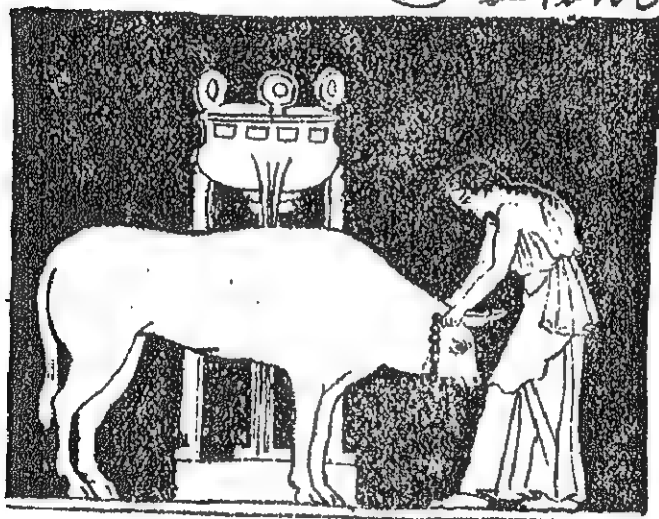
زبان بلن یونانی و تمام خود را از نسل و کالبی یون می دانستند
تائیس خدایان — یونانیان خدایان را موجودات قادر دانستند
و خوبی و بدی را با ایشان نسبت داده و آنها را حلاق تمام با طبیعت دانستند
یونانیان خدایان را شکرت و نیکو و درگاه و همیشه نسبت با آنها چای و عسل و تخم کردند
و صدقه و آال خوب در راه آنها می نمودند

گرچه نفع میگوید کسی محبوب خدایان کرد که برای آنها خدمت نماید
چون نخست که بیزنس را یونانیان درویدند بعد بلن آمد و گفت که
رب اوج نوردای خلاق موسیقی مدتی خدمت نمودم و بعد از آنکه
فکرت زینت دارم و حال نزد تو آمده قصاص می طلبم

آپنن جسم به گیر نس نموده و نا خوشی سختی به یونانیان فرستاده که مقدار
زیادی از آنها را بکشد

یونانیان تحف و هدایای با و قبیل البه و جواهر و ظروف و شراب شیرین و خنک

میرود گویند در وقت شرب مقداری شراب در راه خدا یا بن برین میرنجدند
 معابد روی محراب اعود و عنبر میوزانند
 قربانی — غالب قربانیها در قتل جال یا جگلهما و یا در غار میشده
 در ابتدا روی محراب معبد خود و عنبر میوزانند و حیوان قربانی را در پائین
 آن نگاه میداشتنند سر ۳۳



سنگ تدارک یک قربانی

حیوانات قربانی غالباً گاو یا میش یا قوچ و یا خوک بوده اول آبی بر حیوان
 کذاشته و شاخه کلی بگردنش آویزان می نمودند بعد چوبوده روی سرش
 و با گرز یا تبری او را می کشتند و خون او را جمع کرده در کعبه می پاشیدند

به سنگام قربانی شخصی می میرد و بعد گوشت او را قطعه قطعه نموده معارف و عطا

با عود و عنبر مخلوط نموده در روی محراب میوزانند

کما حی حیوان را میوزانده و این عمل را هکلت بگفتند هکالتن قربانی

کردن صد حیوان بوده

آدو عیم - برای قربانی ابتدا در چشمه غسل نموده لباس پاکیزه و نظیف

پوشیده در جلو محراب معبد می ایستاده و شروع بخواندن اودیه می نمود

اغلب اوقات کشیشی نزد شخص قربانی کن ایستاده و اودیه مخصوصی برای

این عمل باو تعلیم میگروه

برای قصاص و خوشخوانی معابد چندیان غضب و مخصوصاً ایرینی نامیده

امالی آتن برای اطاعت قانون اینبارت را نوشته بودند

کلیکه از اطاعت قانون سرپیچد خود و خانواده اش قتل خواهد رسید

برای قسم خوردن اول عاخوانده و بعد خدا یا ترا ابها دت می طلبید مثلاً

قسمنامه ذیل را در یکی از نسخ کرت یافته اند

من هیتیا و زونوس و هیرا و آتن و آلمن و لیت و آریس

و آریس و نیت (حوریا) و کریفانت و نام خدا یا

و آلهه مارا بشا دست میطلبیم

در معابدات بتگی و غیره سمر و زان و بزرگان شهر قسم میخورند
یکی از خطبای یونان متدیم چنین گفته — مشروطه یونان رستم نگاه داشته
هر کس مخالفت قسم و قول خود را نماید خدایان بد و غضب نموده و مجازات سخت
اورا خواهند نمود

الو بیت و تقال — یونانیان خدایان را صاحب و مشق تصور میکنند
بیکه خدایان شبها خواب بعضی اشخاص آمده و الهامات چندی آید
ببر گفته است که خوابها از مکان خدایان خارج شده و بر دست و پایی فرسیند
که از در عاج خارج میشود و گویی حقیقی که از در شاخ خارج میگردد
خدایان مجرّه و بعضی الهامات بر دامن مقدس آموخته چنین اشخاص را مشتربان
بین خطاب نموده و دولت نامه بنیستی برای ایشان تفریمیکرد

سب خوف و خوف و زمین لرزه و زلزله و غیره را بخدایان نسبت میدادند
در جنگ پادشاه سیوانی رستم برانی نموده و اسعار و معده او را ملاحظه
و ازین رو راضی بودند خدایان را بجنگ تلفت میکشید

ستایش پهلوانان — ستایش پهلوانان در یونان و جب و کینه

زیاد در ستایش آنها داشتند و تصویر میکردند که ارواح آنها در بعضی کلمه و محضو
در جنگها نمایان شود

تحف و هدایا برای پهلوان شیر و شراب بوده و آنها را روی زمین میسپاشتند
و بعضی اوقات لباس و آلات زینت در مقابل پهلوان میگرداندند
این اعمال را نه فقط برای پهلوانان مجری میداشتند بلکه بعد از فوت رؤسای
برخانواده معمول و مجری می شده است

یونانیان معتقد بودند که اجساد را دفن نمایند و میگفتند چون مرده بقیه ماند و در
سرگردان و بیجانان خواهد ماند از این جهت بعضی را دفن و بعضی را سوزانده استخوان
و دفن میکردند

ستایش آتش مقدس — در هر خانه و در هر شهری آتش مقدس بود
برگزیده را خاموش نگاه نمیداشتند

قبل از نماز شام رئیس خانواده قدری شراب روی آتش میریخته و طفلان جدید
اولاده را اول نزد آتش مقدس میبردند

تشنه در شهری مستحظر زیادی داشته مثلاً در آتن اعضای شورای مستحظر تشنه
پرستیان بودند

چون شهری را بنام سکر و مذقری از آتش مقدس به آنجا برد و تشنگی جدیدی
آنجا ترتیب میدادند

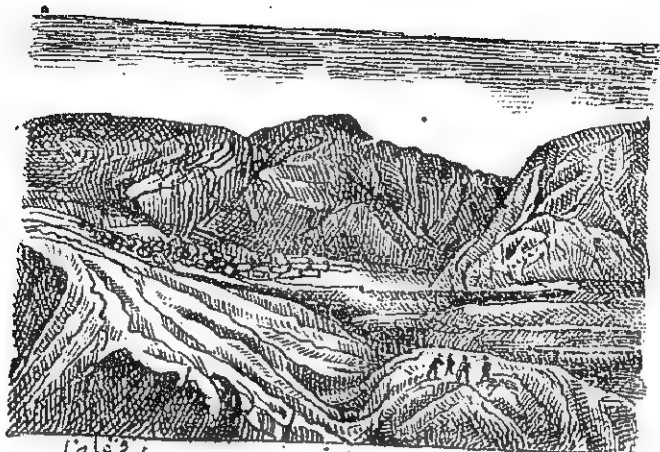
معبود - یونانیان معابد زیادی برای خدایان ساخته و در آنها بتی از چوب
یا فلز و یا مرمر و عاج گذاشته البته قیمتی با آنها میسپاریدند

همچنین پارچه های قیمتی و ظروف طلا و نقره در معابد برده برای خدایان تقدس
میدادند و برای چند خادم دیگر متوالی بوده و رعایای یونانیان معابد آید و
سرودی خوانده و بعد فی یا خنک میزدند

یونان دارای چند هزار معبد بوده ولی مشهورترین معابد دلف و المپی میشد
دلف - معبد دلف در دهنه کوه فیست واقع و مقصد مظهر از سطح
دریا مرتفع میباشد ۳۴

گویند مار بزرگی موسوم به پی ثن سابق در یکی از غارهای این کوه مسکن کرده و خاست
زیادی بسواکن آنخل میرسانید روزی آپلن از این مکان عبور نموده و مار را
دیده و در آنجا بجهت خود بنا نمود

یونانیان معابد بزرگی در پائین کوه پاز فاس ساختند چندی ای بزرگی از کوه پاز
بوده و معروفترین آنها کاستانی است که درختهای شجر الغار بر آن حاطه گرد



رقم علیا

دلف

گویند در نزدیکی این چشمه موزنایاربت انواع آواز جمع شده و این جنک میزند
در وسط مسجد نسکی بعضی شکل بوده که طرف آن دو عقاب طلایی قرار داده بودند
و آنرا ناف زمین میگفتند

یونانیان تصویر میکردند که این شمشک در وسط زمین قرار دارد گویند رب الارباب
دو عقاب را بگردش کردن و در زمین مایور کرد و این دو عقاب همیشه مکرر در دو
ملاقات کردند در انتهای بعد سه پایه بزرگی در مقابل شکاف صخره قرار داده
شده بود گویند نیم سردی از این شکاف بیرون آمده و هر کس آنرا تنفس میکرد دهانها
جمعیتی میزد از بی موسوم به چنی حتی بعد از آنکه یک روز روزه گرفت بعد از آن

روی سپای نشت چون نیم سرو آتشی بر رسید برش پرید و عفتایش نشت
از نشت کف آمد بشروع بر بریان نمود

مقام معبد اخیر فمار بشمار در آورده و آنرا وحی نامیدند
این نامشکام جنگ و پربانی به دلف آمد و وحی طلب میکردند یونانیان هم
آنها را نموده و تمام معبد این چنین میآمدند خدام و کشیشهای معبد بزودی
ترقی نموده اول متول دولت شدند

اشخاصیکه به دلف میآمدند اول در چشمه کاستانی غسل کرده بعد معبد میرفتند
در یکی از دالانهای معبد دلف این نندهای علقه را بر بخت طلا حکاکی کرده بودند
(خودت رهناس) (در دنیا چیز زیادی نیست)

چون در هر محلت ابد و ظروف و سده پاره و مجسمه بدلف میآوردند کم کم معبد بزرگتر
آنفسیکتیون - محل کوهستانی اطراف دلف مجلسی مرکب از دوازده نفر

تشکیل داده و آنرا شورای آنفسیکتیون نامیدند

این مجلس مالی و مرتبه نقد شده یکی در بهار نزدیک معبد دیتمتر (پیشین)
و دیگری در پاییز نزدیک معبد آملین در (دلف)

آنفسیکتیون احترام زیادی بزرگوار داشته و قسم خورده بودند که هر کس ملک

و قیامت خدا مان را غصب کند قتل رسانند در سال شصت و شش سال
شکایت نزد سواکن کر فیسا بردند

در پنجاه کر فیسا یکی از شهرهای بزرگ و حاصلخیز فنیسه بود و کربا اقرار دادند
مقداری پول برای حق راه داری از زوار دلیف دریافت کنند

از دلیف وحی به آنفیکتیون باز رسید که با کربا جنگ کرده مال آنها را غارت
وزمانشان را اسیر مردان آنها را برای خند یا ناید قربانی نمایند

سپن قشون را مرتب کرده و سرداری آرملک سپارتنی و کلیتین پادشاه
سیون قشون را در دوازده کر فیسا نمودند اول آنفیکتیون چشمه را که نزدیک کربا

بود سموم کردند و بعد از ده سال شهر را سخر نموده کنشش را فروخته و قتل رسانند
و ندغن کردند که در زمین کربا بچکن نیانی نمایند آن ناحیه را و هفت نمودند

و لیس - یکی از معابد دیگر آملن دیش بوده و ساکنین جزایری نین به نحاس
گویند لیت الله از ترس هر از نبت ارباب بوش پناه آورد آملن

دارقینس در این ناحیه از او متولد گشتند آملن محرابی از شاخ حیواناتی که شکار کرده
با کرد آملن یکی اول مقابل محراب شاخی ادعیه میخواندند اما بعد محراب

و معبدی از مرمر بجهت رب انواع ساختند

در هر سال از تمام شهر مخصوصاً از آتن به پلوس آمده بعد از آواز خواندن نقش
مخصوصی موسوم بر نقش ژر افش می کردند

المپی - در مغرب پلینز در دره استوار از درخت محراب تختی بجهت بالا
ساخته بودند و در هر چهار سال بدانجا آمده دعا میخواندند این مکان موسوم
المپی بوده کونید اعیاد المپی را پلوس و هر کس به یونان برستد اگر کرده بود
بعد پاوشانه ایفیتیس با لیکورک سپارقی متحد گشته قرار دادند که در
ناحیه المپی نگذارند جنگ و قتل شود

کنین
اول در المپی فقط یک محراب و یک میدان سب دوانی بیشتر نبوده و فقط بنا
پلینز بدانجا میآمدند بعد یونانیان شخصهای دیگر تقلید پلینز را نموده برای آن
دوانی بدانجا آمدند بعد کلم یونانیان معابد و مجسمه های زیادی ساختند و بزرگ
المپی یکی از معابد بزرگ یونان گشت

آلتیس دیوار سفیدی ده که حبل مقدس المپی را احاطه کرده بوده
بعد از نوس بسیار بزرگ بوده طولش شصت چهار متر و عرضش بیست و شش
و ارتفاع آن بیست متر و دوازده ستون سنگی از آنجا داشته بود
در بالای حبلو خان معبد و مجلس را احاطه کرده بودند از یک طرف از بنا

و پلین که برای آب روانی خانه شده بودند، صرف و کیر خجسته
در بین آن در وسط معبد بنی اعلیٰ با قفح سیزده مظهر برای آب
ساخته بودند این بت روی تختی از طلا و عاج و مرمر قرار داده شده بود و
اگر زئوس از دی تحت خود بلند شود سقف معبد بسطوح را ببرد
گویند چون خجسته بت روی تخت قرار دهند فیدیکس شود و خواست
رضایت رب الماز باب را بداند از این بت تضرع زیادی نمود اما که صد
مانند عدد و معبد متکسر شده و برقی از سقف معبد داخل گشت
نزدیک بت سنگی از مرمر و حلقه طلایی قرار داده بودند
در یکی از طرف معبد آتیس واقع بوده که در آن محراب قدیمی نوس را باخته
میوات قربانی ساخته بودند
در آتیس چند معبد کوچک بوده و در این کوه ده طاق برای تختی که یونانیان
ساخته بودند در مشرق این محوطه دانی بود که در آن صد هفت و نه انگاس
میاقه آتیس کم کم بو هط خرابی کوه طغیان چند نر هندی شده و در
۱۸۷۵ آلمانها خیرات زیادی مدتی سال در آنجا نموده و یک میلیون
تقریباً خرج کردند چون این بنجاره حفصه نمودند چهل بنیه و صد سی مجسمه هرگز

سپید آت مت منفی و هزار آلات کلی و چهار صد گتیبه پیدا کرده اما المانیها بچند
 صاحب نموده فقط قالب بعضی از آنها را بختند

باز بهیای المپی - در هر چهار سال یونانیان به المپی آمده و پنج روز جشن میگیرند
 حوالی المپی در این مدت از پنجه و چادرستور شده برای شروع جشن اول حیوان
 قربانی نموده و بعد از طواف در معبد تحف و هدایای زیادی در آنجا تحفه میدهند
 در این مدت دو قاضی موسوم به هلامندیس (قضات امن) تیبیه جشن میگیرند
 این در معبد آمده قسم یاد میکردند که در وقت بازی قانونا رفتار نمایند

فردای آن روز تماشاچیان میدان استادیوم را جمع شده
 (در این میدان چهل هزار نفر جای گرفته) زنان و دختران حق دخول در این
 میدان نداشتند

در طول آن شب سپور مار بصدور آورده و قضات لباس منازار خوانی را
 میدان شده و کشتی گیران البته خود را و چادرها و خیمه ها میکنند

اول امتحان دو بوده و آن بچند قسم مجزای میشده و ساده که عبارت از
 طی طول میدان دو و مضاعف که طی دو برابر طول میدان بوده و دو
 بطی که عبارت از دو دوازده قسم کردیدن دور میدان بوده

کودیک ارگسی در دسبقت از بکمان مخ در بوده و شب برای خبر دادن مظهر خود
به ارگس فت (فامد اونی تا ارگس نو دیکو مطر بوده)

بعد از دوشستی بیکر فتند سه دوشستی کیر اول عریان شده دروغن مخصوصی

به بد نشان میالید که کسی غالب شد

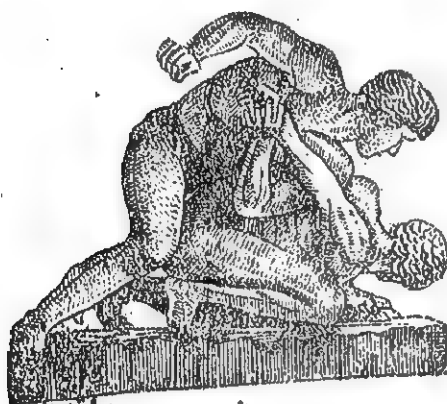
که شانه حریف را سه نهد بر زمین

بعد از دوشستی سینه ست

(جنگ باشت) شروع شد

در قیامت خود را از تنه ای

چرمی و بانیغه های سربی احاطه کرد



سه دوشستی

آهسته به یکدیگر میزدند تا یکی استراحت ببلوبت خود کرده دست از کار باز میزد

بعد از نینست با یکدیگر اس میزدند و آن در زشتی در کتب از دوشستی و جنگ باشت

بوده و این بازی قوت و مهارت زیاد لازم داشته و از اینجاست که او را بزرگترین

ورزش شمع تصور می کردند

روز دیگر جشن را در هینسیدرم (میدان آب دوانی) می گرفتند این میدان

چهار برابر میدان سابق و حداخت و تا نه غصه و نه فدا مطر بوده

ابتدا تاخت و تاز با عرابه میشد این عرابه را بسیار سبک و چارپای آنهار
یکشیده اول تمام عرابه را در عقب سدی نگاه داشته و با صدای شیپوری
تمام حرکت میکردند چون به انتهای میدان میرسیدند اسبهار را برگردانده و
یکدفعه دیگر حرکت میکردند برگردانیدن اسبها بسیار سخت و غالباً حیوانات به
افتاده یا عرابه اخور میشد گویند تارا اگر رئیس شیطان در آن کان نخفتی
و اسبهار را متوجهش نموده

بعد از عرابه اسب دوانی شروع میشد و سواران دوازده دفعه دور میدان
جایزه تعلق بصاحب اسبها داشته و سواران مثلاً دوی مادیانی سوار خود را
پرست نموده و اول بقصد رسیدن وقت جایزه را بصاحبش داده و بجهت پرستی
مادیان میخواستند

بعد از اسب دوانی تا شاپان دوباره به استناد آمده منظر دوزش پاشان
یا پنج خوان میشد اول جت و خیز و بعد شیریه بازی

چهار نفر که در اسب دوانی سبقت کرده سه نفرشان را برای دویش از یک
قبول میکردند و دویک عبارت از شک بزرگی بوده که انرا بقا صله میبینی
پرست میکردند ۴۶ بعد از تمام این ورزشها جنگ با اسلحه شروع



ساعت ورزش با دینک

نشسته جنگجویان با پیشانی مخصوصی
پوشیده سری در دست گرفته
دو دانه در طول میدان
دو حرکت میگردانند
روزی پنجم تماشاچیان برای
جایزه دادن پهلوانان

جمع شده جایزه عمده تاجی از شاخه زیتون و شاخه نخلی بوده این تاج بسیار
مقدس و چنانکه میگویند آنرا از درختی که هر کس کاشته بود تربت میدادند



در قیام

ساعت دیدن جنگجویان سر دار

تاج را روی میز مقابل معبدشمار داده و یکی از پهلوانان بزرگ بلند شده شخص تاج
می‌پوشیده و پلانچیس تاج را بر سر او میگذاشتند
چون شخص فاتح بوطن خود رجعت میکرد و رختی از خوانانی پوشیده بر عرابه چهار

سوار شده داخل شهر میرونی افروز تاج را در معبد وطن خود فستاد میداد
 فاتحین المپی در ایات دادن معاف و در بر تیار و مجلس مجاز حق و خون داشتند
 بزرگترین خطیونان المپین نیلیت (فاتح بودن) بازیهای المپی بود
 چهار بازی بزرگ — در یونان چهار بازی بزرگ بوده و هر یونانی
 در این بازیها حق شرکت داشته

بازیهای المپی که از تمام بازیهای مشهور تر بوده و چنانکه مذکور شد این بازی در
 المپ با افتخار بسیار باب میشده

بازی المپی تیک که در دلف نزدیک معبد آپسن در هر چهار سال تشکیل میشد
 ابتدای این جشن فی دستار میزدند جایزه پهلوان تاجی از شجر هار بوده
 بازی ایستیک که با افتخار پر زدن بر زنج کمرت و دال بدو ال میشد
 بازی آناکشی و اسب دانی و جایزه پهلوانان تاجی از عقیقه یا مسنور بوده
 بازی نمین که هر دو سال در دره نزدیک آرکلید با افتخار آرا کمر میبستند
 (آرکلید طفل بود که ماری او را بجاک کرد) جایزه فاتحین تاجی از عقیقه بود
 پهلوانان — شغل پهلوان ورزش بوده و مشهورترین آنها
 میلن کرشن بوده که حکایات عجیب از او نقل میکنند که نیزه

که سرعت حرکت میکرد و پس از آن را با یک دست نگاه میداشت - گاه و بادهش
 میکشید - گاهی طمانی بدور سر خود بسته و با عضلات سرش او را پاره میکرد -
 چون پیرشد قوت خود را خواست بیازماید و دستش را در شکاف درختی نمود و خواست
 بکشد اما بقصد نرسیده دستش در شکاف درخت ماند تا اینکه کرک شیری او را
 زور خانه ها - در شهر یونان در خانه بوده که در آن آلات درش از
 به قیاس یافتی شده جوانان



برای جنگ آرمودن بدینجا آمد
 جتن دودین نیزه بازی کرد
 میاموختند کاسی نیم عریان
 بار دغن خاک میسیدن در آغشته
 کرده کشتی میکردفتند
 چون کشتی تمام میشد با آلتی بدن خود را
 پاک کرده بده حمام میرفتند

غالباً در زورخانه مردمان یاودی قبضه آید در آنجا استراحت میکردند

فصل سیزدهم

جنگ اول مدی

شهرهای یونانی آسیا که بنا و شاه ایران تسلیم شدند
 شهرهای یونانی آسیا پر جمعیت و با ثروت تر از مملکت یونان بوده ولی چون
 مجاور مملکت آسیا بودند با قشون آسیا بی مقاومت نکرده و بزودی تسلیم شدند
 یکی از مملکت بزرگ آسیا لیدی بود و پادشاهش سارود در رودی صحنه
 نزدیک پاکتن بنا شده بود

قشون لیدی بحوالی این آمده و چند شهر آنها را گرفتند سایر شهرها تسلیم شده و سلا
 بمبانی مایات میدادند

کیریز و کس پادشاه لیدی یونانیان دست گشت و یونانیان برضال برای
 تماشا به لیدی میرفتند این پادشاه دارای آلات و کجهای زیادی بوده و غالباً
 آمده و می طلبید

غالب نفوذ طلایی که در ولف بود کیریز و کس فرستاده بود باری این پادشاه اول
 آن محسوس بود

در جنگ لیدی ایران کیریز و کس مقداری قشون از اسپارت خواست که برین
 دیرکس پادشاه ایران خواست یونانیان بسیار را بخود متحد نماید ولی آنها قبول

کورسیدنی را سخر کرده و گریز و سس را گرفت

بدان تخیلیدی پادشاه ایران یونانیان جمله نمود و حکما بی در این باب نقل میکنند
یونانیان آسیا برای اطاعت قاصدی نزد پادشاه ایران روانه کردند که
این افسانه را در جواب گفت فی زنی در سائل در نیسته میخواست که ما این
بصدای فی برقص در آیند هر چند کوشید فایده نداشت تا اینکه عاقبت چند ماهی را
گرفته روی ساحل انداخت ما این شروع بحرکت کردند آنوقت فی زن گفت و
شمار میخواستم گذشت حالا دیگر قطع امید کنید

شهر میل با ایران متحد گشت و ساکنین جزا بر مستقل ماندند زیرا که ایران آنصراحت
نداشت ولی ساکنین سواحل متوحش کشته قطعه بندهای محکمی نمودند و فنون را
برای امداد و نژاد اسپارتهای فرستادند

تمام شهرهای آسیای یونان تسلیم شدند و آن فنون اعیال و اطفال خود را در چند
کشتی نشاندند و بملاک یونان هجرت کردند و ایرانیها با خلوصی در آنجا تیراند
فنون را چند چیز به میخواستند از شش این ما بهتیاع نمایند ولی آنها قبول نکردند
فنون را و مرتبه بوطن خود رجعت نمود و مقداری عساکر ایرانی را بقتل رسانیدند
بعد چند قطعه آهن در دریا انداخته قسم خوردند که دیگر رجعت نکنند مگر قتیکه قطعا

آهن انساب بیرون آیند و آن مقدار زیادی رو قسم خود نموده و در برتبه پیش گشتند
 یعنی این خود را یک دست تصور کرده و هر سال برای جشن تمام بعبید پرنیدن رت
 هنوز دریا نیامده این عبید روی کوه می کال مقابل جزیره ساس ساخته شده بود
 و آنرا پانی منوچم یا عبید پانی یونی می گفتند

گویند عطای ملک و دود فیه یعنی با برابا شاد قسم داده بودند قبل از جنگ
 تالس میس (تالس) یعنی این را مجبور نموده بود که در تیس واقع در مرکز
 یعنی بجای تکیل داده و از بر شمس ی خند وکیل بد آنجا فرستند
 بعد از جنگ سیاس پرن حکم کرده بود که یعنی ترک وطن خود گشته در جزیره
 سار و نی شهری بنایانند

یعنی با این نصایح کوشش نموده مغلوب پادشاه ایران شدند
 شورش یعنی این تا — یعنی مدت چهل سال مطیع و منقاد پادشاه ایران
 بود و حکام آنها بونانی بودند و در جنگ داریوش باست این حکام او را همراهی کردند
 پادشاه ایران همیشه حاکم نمی را به شورش برده نگاه داشت و دامادش
 آریستاکراس در آنجا حاکم شد

روزی آریستاکراس با آرتامازن ساراب ایرانی نزاع نمود و زیرا که ساراب

مقداری پول از حاکم یونانی قرض کرده و میخواست آنرا در نماید از پنجصداری که
قسم خورده که در پی شورش برپا کند
حکایت این شورش را بدین نحو نقل میکند.

هیئت برای خلاصی از شورش هر چند کوشش کرد فایده نخبشید تا اینکه روز
علامی خشمیده برادر تراشید و چند کلمه بفرج خال کوبی روی پوست سرش
نوشته او را نزد آرتیساگر رساند چون علام بنی آمد آرتیساگر پس برادر
تراشیده و مضمون مطلب را فهمید

غالب شهرای ننی شورش نموده حکام ایرانی را بقتل رساندند بعد برای محافظت شهر
تئون بزرگی مرتب ساختند

پادشاه ایران چون از شورش ننی اطلاع یافت هیئت را بدینجا مقرر کرد و او
بازو آمده سبب شورش را از آن آفرین ساتراب ایرانی در خواست نمود
ساتراب بدین جواب داد - ویش واضح میباشد زیرا که تو خودت کفیش را
دوختی و دامادت پوشید

حیرتی سارو - آرتیساگر پس از اسارت ملک خواست ولی نه
استماع نمودند و حکایتی در این باب نقل میکند

ارستارکراس چون بسیار آمد و در قه از منبرخ که روی او عبارات ذیل حکا
 شده بود به کلین پادشاه اسپارت نشان داد - ثروت ممالک سیاهی بی‌نظیر
 میباشد قشون آنها کم اسلحه آنها فقط تیر و کمان و نیزه است - تخیل این ممالک بسیار
 آسانست کلین برای جواب چند روز مهلت خواست

روز موعود کلین مسافت بامین نی تا پایتخت ایران را از ارستارکراس سوا کرد
 ارستارکراس جواب داد سواره راه لازم میباشد پادشاه گفت بدجت آیا
 تصویر مکی قشون را بیدین مدت سواره تواند حرکت کند
 ارستارکراس هر چند جد و جهد کرد فایده ندید تا اینکه گزرگ در شربت
 کلین گفت ای پدر یا عازم جنگ شوید یا این جنسی تر ضایع خواهد کرد
 ارستارکراس بر آتش آمده بیست و شتی دهنده قشون از آنها گرفت .

یونانیان در افریقای تنبسته بهار و آمدند بعد از زمانی قشون ایران ساردا
 احاطه کردند و یونانیان در وقت فرار ساردا در آتش زدند

تسلیم شدن یونانیان - یونانیان از ساردا فرار کردند و بمالک پیروز
 اردو پایگاه بردند یونانیان بسیار ابله و شش تحریک کردند و یک پادشاه
 ایران به دست قشون بدان نواحی فرستاده و آنها را منظم کرد

آریستارکوس بر سر فراز کرده در آنجا قتل شد و هیت هفت کشتی
شماره کرده و در مدخل بحر سود دزدی میکرد اما آخر الامر تسلیم گشت و از سارم
شده و او را در سارم بدار زدند

بنی این اقامت محمد کشته و فین بنی را بر سر خود قرار دادند
فین سیصد پنجاه و سه کشتی بنی را نزد یک جزیره لایه نگاه داشته و بنی
بحر پیانی میاموخت اما آنها اطاعت فین را نکردند

ابتدا شصت کشتی ایرانیها بونان حمله نمودند و سفین بنی را منهدم کردند و جنگ
فرار کردند و فین بنی بعد از اینکه سه کشتی ایرانیها را غرق کرده بود و بقیه
کشتی دیگر گرفته پسین فرار کرد

ایرانیان پس را تسخیر کردند و مردان را کشته و زنان و طفلان را بایران آورده
واریوش شهری نزدیک رود جسد برای ایشان بنامود
یونانیان چون فتح میل را شنیدند بسیار متوحش گشتند

گویند فریبنی شمس شاعر تخیل را به تیار آورده بود و قشایان بسیار
منوم و مخمور شده شاعر بدبخت را به اودن جریده بزرگی محکوم کردند
جنگ اول بدی - واریوش چون از حریق سارم مطلع گشت مصمم

شد که قانی نیاید گویند یکی از خادمان داریوش هر روز پادشاه می گفت
(پادشاه آتشی دارد بجای سرب بیادور)

چون داریوش از انتظام شهرهای یونانی آسیا فراغت یافت عازم جنگ با
یونان شد و از جنگ اول بدی میسنا شد

در سال ۴۹۳ مازدنیوش داماد داریوش با قشون کشتی زیاد و بیست
یونان حرکت نمود چون نزدیک کوه آتس رسید طوفان سختی برپا شد و تمام
سفاین را شکست گویند سیصد کشتی و بیست هزار نفر تلف شد و مازدنیوش نیز
مراجعت نمود

داریوش در دفعه دوم چند قاصد یونان فرستاده آب خاک خواستند (آب
خاک علامت تسلیم و طاعت کردن بوده) یونانیان جز ایرتسلیم شدند اما پناه
و آتینا متحد شده قاصد را کشتند

اسپارتیا قاصدین را در دریا و آتینا آنها را در باران آتش انداختند (باران
چای بود که مقصود آن را در آن می انداختند)

قشون ایرانی مرکب از پداساس بود که با تیر و شمشیر جنگ میکردند و داریوش
این قشون بزرگ را در ششصد کشتی نشاند

ایرانیان چون نگارنش رسیدند تجارت گارت کرده بعد آتش زدند از اینجا
به ترانس آمد پس از شش روز آنجا را سخر کرده آتش زدند چون ایرانیان
به آنجا رسیدند از سفین بیرون آمده در جلگه مارا تن سوختند و دوزخ
آینما متوحش گشته از اسپاریتیا ملک خواستند قاصد آتی دویست و چهل
کیلومتر راه دارد و در طی کرده به سپارت آمد

اسپاریتیا در سیم بر این بود که برای جنگ در پانزدهم ماه حرکت نمایند و وقت
نهم ماه بود از اینجاست امتیاز لازم بود تنها جنگ نمایند

میلتیا و - میلتیا یکی از نجیب زادگان آتن بود و مدتی در سراسر
سلطنت کرده بعد از شکست نی به آتن مراجعت کرد

چون ایرانیان در مارا تن اردو زدند قشون آتن هم از شهر خارج شده مقابل
خیمه و چادر برپا کردند لباس جنگی آتن از زره و مغزو پانچ و اسلحه آتیز نیزه و
تمام قشون آتن به هزار بود ولی هزار نفر هم از پلاقت جنگ آنها فرستادند
رؤسای آتی اوده استیاقث (سرور) بود میلتیا یکی از این سرداران
آتی ایامان و کوه نزدیک معبد کلن صف کشیده و کوه را در سنگرمه
سرداران خیال حمله نداشتند لیکن میلتیا و آنها را مجبور کرد آنوقت سرداران

میلستان را برپس کل قشون نمودند



۲۶ جنگ ماراتن

جنگ ماراتن — ایرانیان جنگجویان مشهور را در مرکز قشون مستقر دادند
 اسلحه آنها فقط تیر و تیر بود فاصله میان دو قشون یک کیلومتر و نیم بود
 آتینا صفت منظمی بسته و با قدم سریعی یکدفعه حمله به ایرانیان کردند جنگجویان مرکزی
 آتنی مار عقب نشاندند لکن یونانیان قشون پیر و یار ایرانیان شکست داده و تمام
 حمله قشون مرکزی کرده آنها را بهم شکست دادند
 ایرانیان خسار نموده خود را بکشتیها رسانیدند آتنی ها خواستند سفایران را آتش
 زنده ولی بمقصود رسید و مفت گشتی آنها را گرفتند
 آرفیستن آتنی شجاعت زیادی در این جنگ نمود
 سچی نژاد برادر ایشیل شاعر و جنگ شته شد و امانه در باب او

قتل میکنند سخی قوی کی
 از نماین با یک دست نگاه داشت
 یکسایرانی دست او را بسته
 قطع نمود این پهلوان با دست دیگر
 کشتی را نگاه داشت باز از آن
 قطع کردند اینده سخی شکر کشتی را
 بدنه آن کرش و مقتول شد
 ایرانیان بدافع سوخنوم آمده
 خواستند از آتشی بآتش جنگ کنند
 سرداران آتشی را بر داشته
 به آتش آمده و در پائین کوهی رود



زود ایرانیان چنانجا رسیدند آتشی را شایده کرده فندار نمودند چندان
 بعد دو هزار اسپاری بآتش آمده و تحسین یادی از آتشی کردند
 در جنگ از آن شهرزار و چهار صد ایرانی و صد نود و آتشی مقتول شده بود
 آتشی دو مجسمه بزرگ برای میلستیاد ساخته و آنها را در پرتیان و دلف قرار داد

مرک میلتیاد — بعد از شکست ایرانیان میلتیاد همراهِ کشتی و عدهٔ قو

برداشتند بجزیرهٔ پارس آمد.

قوئون پارس با کمک ایرانیان قید بود از انجمن میلتیاد آنجا را به تباری منکر کرد
در اینجا که زخم برداشت گویند چون میلتیاد از حصار بعد از مدت زشت شکست
میلتیاد چون مراجعت با آن کرد گران پیشین و خدایتی دیگر اورا خان قلم
داده مقصر ترش نمودند.

میلتیاد بدبخت بواسطهٔ زخم و درد شدید پایش بجلهٔ قنات نرسید میلتیاد
بر قدر کوشش کردن اثری نمود و اورا بدون چنجه تالان (پول قدیم یونان)
محکوم کردند از زخم میلتیاد کم کم شدید شد و بد قانقرا یا منجر شکست بسیار
قول بعضی میلتیاد در مجلس نمودم نمود آتشی ماجرا و امدادی با غل و زنجیر کشا
قیقت شکل — بعد از مرگ میلتیاد زمام خستیدار آن بدست قیستکل درآریستید قرار
خاندان قیستکل نجیب یعنی بود اما چون در شش آتشی نبود از انجمن اولی و دوم
جانبیان محبوب میباشند.

قیستکل در جوانی تحصیل زیادی کرده بود آتشی را در اسخره نموده بکفش تو از
موسیقی و آواز خوانی بیسج بهره نذاری قیستکل جواب داد بلی موسیقی آواز

فردنی نمیدانم ولی ترقی دادن محکمت را بگو آموخته ام

حکایات زیاد از این شخص نقل میکنند

تیمیکل نویسدگان صافین را همیشه بخانه خود دعوت میکرد در مجلس و محفل

نطق و باب طعن حکومت آن می نمود بعد از نشست ایرتیاں شخصی از مضطرب

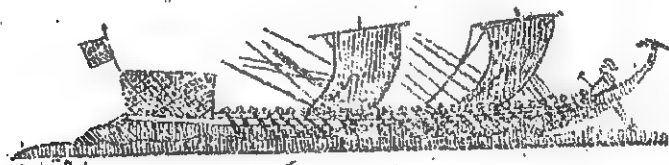
و غناکی او سوال نمود تیمیکل جواب داد قحیلتیاد در مضطرب است

پدر تیمیکل میرش از تحصیل مانع نمیکرد ولی او ابد آکوش نهاده و همیشه در فکر

ترقی دادن آن بود آتینا تیمیکل را هفتین خودستیار دادند و کارهای او را

آتینا کشتی بزرگ داشتند مثلاً سفینه بزرگ آنها پانست کشتی شش بود که

بواسطه پنجاه پاروزن حرکت میکرد



رم غلرضا

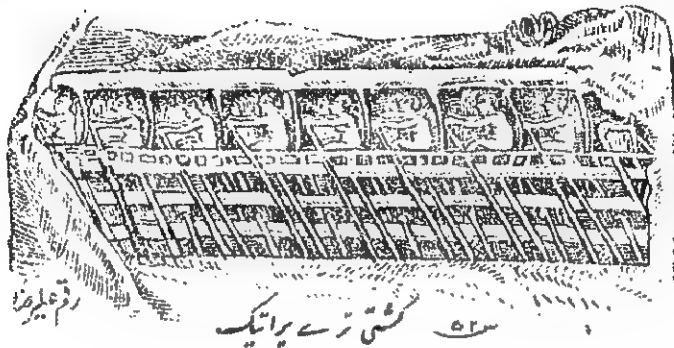
صاف کشتی پانست کشتی

سفاین کشتی ترقی نمیکرد و در ۱۲۰۰ که بواسطه پنجاه پاروزن حرکت میکرد

این سفاین دارای چند شراع و در جلو آنها آلت تیزی قرار داده بودند که بواسطه

آن سفاین دشمن را سوراخ میکردند چون آتینا هیچ کشتی نداشتند از این جهت

جنگ بحری چلی پست بودند



تیتکل دویست کشتی بزرگ جنگی ساخت بعد برای پینسل داون خاین بندر بزرگ
ساخته و آنرا پسیر نماید

مقامان این خاین فتنه ای آتن بودند بعد کم از ممالک دیگر غلام خریده و آنها را
ملاح نمودند آئینا این خاین را برای جنگ با اتریش ساخته بودند لیکن جنگ با
ایران شد و بعد از آن اول شهر بحری یونان کشت

ارنستید - رقیب بزرگ تیتکل ارنستید بود که او بسم دارایی خان بود
نجیب بود و ایشان در دیانت و عدالت مشهور شد و حیات زیادی باقی ماند
گویند و نفر روزی شکایت نزد ارنستید آوردند یکی از آنها ارنستید را طلب
قرار داده گفت رفیق من تو را فریب داده فی الفور ارنستید متغیر گشت گفت

شکایت نزد من آوریدند من نزد شما

روزی قانونی وضع نمود مجلس پویان خواست رای در باب آن قانون دهد ناگاه آریستید
بمجلس آمد و گفت من خود تازه عفت شده ام قانون من غلط می باشد

آریستید همیشه ضدیت با بیسکل نموده و قوانین او را رد می نمود آریستید گفت
آیند وقتی منظم خواهد شد که آریستید بیسکل را در چاه باران تر بیندازند

نزاع با بن این شخص بزرگ کم کم شد نمود و قسار دادند خاکه مذکور شد
موافق استرا سیم عمل نمایند اکثریت آرا را بر آریستید قیاد و او را ده سال از
آین چنینسراج کردند و انجکایت را بدینموال نقل میکنند

روزی رای دادند آریستید در میدان بازار ایستاده بود و صفائی با دزدان
شده و خواش کرد که روی صدف هم آریستید را بنویسد آریستید متعجب شد گفت

آیا خط و تقصیری از او دیده و همان جواب داد خیر او را نمی شناسم بلکه هرگز او
ندیده ام لیکن از بیکه او را آریستید عادل خطاب میکنند من خسته شدم

گویند روزی آریستید از شهر خارج می شد گفته بود خدا کند که اتی او دیگر از آریستید بدی

فصل چهارم جنگ دوم مدی

گزرش (خشیارشا) — داریوش تیه جنگ دیگری یونان میزد
 لکن مقصود رسیده دیال (۴۹۶) قبل از میلاد بدروند زنگانی گفت
 پسرش گزرش تخت نشست اول مصریار طبع کرده بعد مصمم با جنگ یونان
 یونانیان کجایت تولید انجنگ را بدین نحو نقل میکنند
 گزرش بسیار تن پرور و عیاش بود و پسر عمویش مار و دیوس همیشه اورا
 بجنگ یونان ترغیب میکرد و پزیرتیرت ابم اورا کمک نموده میگفتند از —
 انما کریت آت و می آمده که یک ایرانی دو ساحل هلیسین را بواسطه
 پنی تقصیل خواهد کرد

ارتابان عمو پادشاه مخاطرات جنگ را از پیش ملاحظه کرده داور من
 می نمود و شب متوالی گزرش شخصی را خواب دید که اورا بجنگ یونان حکم میکند
 شب سوم پادشاه عمو خود را درخت خویش خواند ارتبان هم همانجا برآید
 گزرش مدت چهار سال تیه جنگ یونان را نمود
 برای عبور از کوه اشق زبان خاکی که شبه جزیره را ب یونان وصل میکند گزرش
 بریده سفاین را از آنجا گذرانید
 برای قشون بری روی تنگه هلیسین دو پل قایقی بنا کردند این دو پل را

چهارده قایق مرکب بود و آنهارا بواسطه طایفای بی هم وصل کرده روی آنها
اندخته بودند و بعد روی آنها را با خاک مستور نمودند یونانیان حکایت خشن آن
پل را بدین نحو نقل میکنند

گویند طوفانی پل اول را خراب کرد گزرس حکم کرد سیصد شلاق بر سطح آب زد
گفتند ای آب شور و تلخ بصاحب بی ادبی کردی حال بقوت دزدان تو عجب
خوابسیم کرد بعد علمه جاتی که پل را ساخته بودند بقتل رسانید

قبل از خرابی پادشاه ایران قاصد چندی تمام شهرهای یونان بغیر از اسپارت را
فرستاده آذوقه طلب نمودند

جنگ گزرس - در او خسران نیز قوئون ایران سالوده آمد
زستان را در آنجا گذرانیدند

در سال ۴۹۰ گزرس بر عرابه سلطنتی توانا بر شده و تمام قوئون در عقب او
حرکت کرده تا به یونان رسیدند در آنجا که در شهر شده و روی تپه نزدیک
دریا قرار دادند مشرکای آن روز پادشاه ایران مقداری شراب و ظروف
طلایی را بختی برای خورشید وقف نمود و ظروفش را در دریا انداخت

بعد از قربانی مدت هفت شبانه روز متوالی قوئون ایران و نیکی کرد در حبس

قشون ده هزار مرد جنگی بود که البته آنها زود زدی و اسلحه آنها تیر و نیزه بود که جنگجو
طلایی یا نقره نشتی میزد بعد از آنها هر سوار بود که مستحضر عرابه شاد و عرابه قد
بودند که پشت اسب سفید آنرا میکشید.

در این قشون بزرگ هر ملتی با لباس و اسلحه مخصوص خود جنگ میکرد. مثلاً
ایرانیان و بدما سواره و لباس آنها زره بوده و بان ترکشی بسته بودند و اسلحه
آنها تیر و شمشیر و سپر آنها از نی بود.

آشوریان دارای منقش فلزی و زره کتانی و کمر چوبی بودند
سایر از ساحل دریایچه آرال آمده اسلحه آنها تیر و شمشیر بود.

هندیان با لباس نمبه و تیر و کمان آنها با چوب خیزران بود.

تمام جنگجویان ممالک ایران (آرمی و پارتی و سنگدیان و کرمانی)

ساکین بجز خرد و قضا که پوست بز پوشیده اسلحه آنها سپهر و نوعی طلوع بود.

عربان لباس عریض پوشیده و ردی آن کمربند بسته بودند.

سیانان افریقا که از پوست گریا شیر خود را ستور کرده نصف بدنشان را بنشیند

و نصف دیگر را قشر گز کرده بودند.

عربان نوک تیرهای خود را از سنگ چخماق و نوک نیزه را از شاخ گاو میش

ایتنوی اسر خود را از پوست کله اسی شتر کرده بودند

لیسین بابا بس پوستی

تمام آل آسیای صغیر که تقریباً البه و جنگ آنها شبیه یونانیان بود
سواران ایرانی دبد با اسب و اعراب بیشتر و هندیان با گورخر حرکت میکردند
کوبند قشون پادشاه یکصد سیلگون و هفتصد هزار و قشون سواره هشتاد هزار و عرابه سواران
بست هزار بوده اند عده قشون را بدینقسم متین کرده بودند

چون در دینکشن به دره جیتر رسیدند ده هزار سرباز را در محوطه نگاه داشتند
خارج کردند و عده دیگر را در آن محوطه داخل نمودند خلاصه این عمل را صد هفتاد و هفت
متر کردند در عقب این قشون بزرگ تعداد زیادی غلام و سواران مترو فلبند بود
ایرانیان زن را در اسب همراه برده بودند کوبند و در خانه امیکه در نزدیکی قشون
ایران بود خشک شدند تا جام صحرایابی علف نهند زیرا که فقط خرج یک غذای آنها

چار صد تالان بوده

در ایندز شخصی خدایان را شکر کرده گفت ستایش میکنم خدایان را که ایرانیان فقط
یکدفعه غذا میخورند اگر دو دفعه میخورند دیگر در دنیا چسبیری پدید نیفتد
سفیان ایرانی عبادت از ۱۲۰۷ کشتی تجلی بود که از ملل سواحل مدیترانه گرفته بودند

شلا سیصد کشتی فینی و دویست مصری ۱۵۰ قری ۱۰۰۰ اکالیس و ۷۰۰ کالیا
۲۵۷ و ۲۰۰ کشتی یونانیان آسیا

در هر بیضه ۳۰ نفر نشسته بود و مجموع جمعیت نمایان و دویست و شصت هزار بود
نه هزار قایق حمل و نقل آذوقه و آلات جنگی می نمودند

هر دویست مونس کوید قشون جنگی گزینش ۲۶۴۰۰۰۰ و اگر تمام در پیگیر از
زمان حساب کنند ۵۲۸۰۰۰۰ نفر می شد

مقاومت یونانیان - چون مالک یونان از تهدید یونان خبر گشتند
متوخل گشته بعضی تسلیم و برخی با هم متحد گشتند و وسایط ایف قرار دادند که در
ذات جنگ نزاع شهری نمایند و از هر ناحیه مقداری جنگجو گشتی نفر می شد
چون اسپارتینا در جنگ ید طولانی داشتند از اجبت یونانیان یکرا اندازند
قشون بحری و برتری نمودند

و کلا در سیر اگز و کورسیر و کرت لگن خویستند
چون ژنرل پادشاه سیر اگز با کلاتار از جنگ میگرد لگن نزاعت بکند و گرفت
و حالت در جنگ نکردند فقط کورسیر از چندی فرستاده و چون بخوب پلن رسیدند
برگشتند خلاصه غالب شهرهای بزرگ لگن با سپاهت و آن می کردند

تا ملک متحد یونان از انقرار مرتب شدند

مکار - آتن - کالسیس - ارثری - کاسترین -
سیفین - سیتنس - پلات - تینبی - اینپار
دقام پلینز - آشن - آرکادین - تسالی - و
باشی با در قشون ایران داخل شدند

مدافعت ترسیل - در راه پلینز معبر تنگ بود (۱) معبر تنگ
در جلوتسالی (۲) معبر ترسیل در جلویونان مرکزی (۳) معبر برزخ
گرنست در جلویونان

و هزار نفر در کشتی نشسته خواستند معبر تنگ را نگه داری نمایند اما پادشاه پارت
آنها را مانعت نمود زیرا که ایرانیان از راه دیگر بخوبی میتوانستند بیایند

سر داران یونانی در برزخ گرنست تنگ راه معبر ترسیل قرار دادند این معبر
بقدری تنگ بود که دو عرابه فقط میتوانست از آنجا بگذرد و در نزدیکی معبر
بود که در آن چشمه ای آب گرم و آب گوگردی جاری بود این مکان را از این جهت
ترسیل (ارض چشمه آب گرم دار) نامیدند

در نهایتی معبر محرابی بجهت هر کس باشد و معبر را بواسطه دیوار دوری مسدود کرده

قشون بریاست فرستید پس پادشاه اسپارت نزد یک مجرای درو از این قشون
 بود از ۳۰۰۰۰ اسپارتی و ۱۰۰۰۰ ایرکت و ۵۰۰۰ ترو و ۵۰۰۰ مانتین و ۱۲۰۰۰ ناکس
 و ۱۰۰۰۰ آرکادی و ۲۰۰۰ فیلیست و ۱۰۰۰ مین و ۴۰۰۰ گرتی و ۵۰۰۰ راتنی
 و ۱۰۰۰۰ قسید

خلاصه مجموع تمام این قشون ۶۰۰۰۰ جنگجو بود بغیر از لکرین
 چون گز سس نزدیک شدند اس قاصد بی اسپارت فرستاد کمک
 اما چون سپاهیان عید این کارین را گرفته بودند نتوانستند بیایند
 چون پادشاه نزدیک به ترسین رسید تصور کرد سپاهش را فرار خواهند کرد
 برعکس شد گز سس چهار روز استراحت نمود و در پنجم حکم عده داد و بنا
 بر دمار عقب نشاندند پادشاه متعجب شده قشون عده را روانه نمود آنها هم نتوانستند
 کاری بکنند و جنگ دور و در طول کشید و عاقبت یونانیان فائق آمدند
 اسلحه یونانیان بزرگتر و ضخمت تر از اسلحه ایرانیان بود و علاوه بر سپاهش
 و گزیر را خوب آموخته بودند

پادشاه در ایندت روی تخمی نشسته تماشا می کرد و شب هیدار
 یکی از سرداران ایران عده قشون برداشته از کوه بالا آمد قسید را که مستحق

بودند آنها را مشاهده نکردند زیرا که در مختصای بطوطه زیادی در کوه روئیده بود و خلا
در طلوع آفتاب قشون ایران از کوه پائین آمده خود را نزد یک معبر رساندند
جاسویان چون نانی لبیند پس را بجز کردند تمام سرداران جمع گشته تصمیم فرار شد
لبیند پس گفت من با سید نصر سپاه تیم تاجان دارم جنگ خواهم نمود اگر شما
میل رفتن دارید بروید تمام سربازان یونانی بغیر از تن پی او شب فرار کردند
قتل لبیند پس — در طلوع آفتاب دوم مرتبه جنگ شروع شد سپاه
انزلی تمام از جان خود گذشته خود را قشون ایران زدند آنرا ایرانی زیادتی قتل
و بعضی خود را بدریا انداخته غرق شدند *

یونانیان چون صف قشون دشمن را بهم زدند شمشیر را کشیده حمل نمودند لبیند پس
کشته شد یونانیان اطراف او جمع شده جنگ نمودند در چهار حمله چهار دفعه ایرانیان
مغلوب شدند

قشون بیدران از عقب یونانیان را احاطه کرده تمام آنها را بکشتن و بکشتن
تر میسپیل بقتل رسانیدند

یونانیان چون فتح تر میسپیل بشنیدند تحسین زیادی از اسپاهتیا نمودند و لبیند
یکی از پهلوانان بزرگ دهسته بنای بزرگی در معبر تر میسپیل جهت او خستند بعد

سنگی عبارت سینید شاعر چکاکی کردند

(ای مایرین به اسپار تیا بگویند مادر اینجا قانون رتاعت کرده و تا کم کشید)
در همان معبر قبرستانی برای تهنیتین بگرد عبارت ذیل را نزدیک آن روی سنگی
چکاکی نمودند

(اینجا است که ۴۰۰۰ پیشری شش کرد و ایرانی جنگ کرده)

حکایات زیادی در باب اینجک نقل میکنند

قبل از جنگ گریز سنس قاصدی نزد لیسید اس فرستاده گفته بود اگر تسلیم شویم
پادشاه گل یونان خواهد بود پادشاه اسپارت جواب داد بهتر است برای
وطن میروم تا آنرا حکومت کنم

گریز سنس نوشته بود خلع اسلحه بکنید پس جواب داد بود خودت را و اسلحه را ضبط
چون جنگ شروع شد یک یونانی نزد پادشاه اسپارت آمده گفت ایرانیان

نزدیک هستند پادشاه جواب داد بلی ما نزدیک آیدند

در آنروز آهسته که تمام اسپار تیا مقتول شدند لیسید اس قشون را غذای کمی

خورانیده گفت شام را شب نزد ما و نسبت انواع جهنم صرف خواهیم کرد

یک سپارقی میگویم دی سنس جواب بزرگی داده است کمی از کشتن

بدو گفت قشون ایران بعد از این یاد است که اگر تیر در گنبد جلوه خورشید کرد
 میشود و می شناسد جواب داد بهتر آنوقت یاد نماید جنگ خواجه ایتم کرد

شنید پس پیخواست و نفر بسیار تی را از جنگ بگیرد اند برای آنکه پیغام آورد
 به بسیاری پند آنها استماع کرده جواب داد ما برای جنگ کردن آمدم

نیز برای پیغام بردن

و نفر بسیار تی ناخوش بودند که چشم در داشت روزی سلو بر خود مرتب کرد
 خود در میدان جنگ سارنگه تقوّل گردید و گری موسوم به آرستندم با است
 بر کشت نه فاش باد استماع کرده او را پیغیرت خطاب میکردند

یک نفر بسیار تی پیغامی به تائی برده و گری بر جهت نکرد نه فاش او را پیغیرت
 و بی شرف خطاب میکردند این پارتی از محال خود خسر کرد

گویند چون گز مس یونان بهر تر مسیل رقیل ساند سر لیسند اس پادشاه

بسیار ت را بریده و جدا و را به آرا و نخت

جنگ بحری آرستینوم — مدت جنگ بر تی سفاین یونان نزدیک

دانه آرستینوم توقف کرده بودند عده سفاین ۱۸۰ بود و ۱۵۰ کشتی تعلق آنها

۱۲۰۰ کشتی ایران در ساحل مائیزنی توقف کردند اول صبح طوفان شدیدی شد

دستور و زطلول کشید و چندی ابرانیان را خوراک کرد ولی بنفاین ایرانیان حسد
 و از دنیا بد از محبت برانیان تشکر زیادی از پرنسیدن رب النوع دریافت نمود و
 حیوانی محبت او قربانی کردند

چون طوفان تمام گشت بنفاین ایران بخلج پاکارتیک آمد و لشکرانند تنه
 ایران بریات آریعیاد اسپارتی خواستند فرار نمایند اما مشکل آنها
 منع نموده گفت باید ساکنین آب را با طفلان و مولیان بکشتی نشاند و وقت
 فضا را نمایم

کویند ساکنین آب ۳۰ تالان تمیشکل داده بودند تمیشکل ۵ تالان آریعیاد
 داده و ۳۰ تالان آدیانت میرا بحسد بنفاین داد
 ابرانیان ۲۰۰ کشتی برای محاصره بنفاین یونانی حرکت دادند یونانیان خواستند
 شب فرار نمایند اما با مصمم جنگ شدند و بنفاین مشکل با دزدی مرشد کرده
 حمله نمودند اینده کمی کشتی ایرانی را تسخیر نمودند

بعد بنفاین یونان برگشته در ساحل دریای سکراند خستند شب طوفان سختی شد و
 بنفاین ایرانی را خوراک کرد و آنوقت دور در ایران یونانیان در دریای جنگ
 کرده بعد برگشتند هنگام زفتن تمیشکل نزدیک چینه که ایرانیان اردو

زود بودند عبارت ذیل را روی سبکی حکاکی نمود

ای یونانیان! ای موطنان عزیز شما وطن خود را ترک کرده چنانچه
حال برایتان گریه‌ناک است بگویند که بگویند که بگویند که بگویند که
تسخیر آتش - چون آن از تمام نواحی یونان بیشتر در خطر بود از دلف و
خواستند پی‌تی دلف جواب داد ای ملت بدبخت چرا آرام و ساکت نشسته‌اید
ترک خانه و وطن خود نموده فرار نمائید وطن شما را غارت خواهند کرد و آتش
رب الموضع جنگ مملکت شما را آتش خواهد زد

آیتنا نامیده شده اند و شایسته‌ی تونی (علامت خواهرش) بدست گرفته و
استاد پی‌تی جواب داد و پیوسته تفسیر تمام خدایان از اعمال و خیمه‌های
لکن بت‌الارباب دیوار چوبی را از تمام مخاطرات محفوظ میدارد و شما تمام
می‌توانید در آن پناه ببرید

آیتنا معنی دیوار چوبی را نمی‌فهمیدند و گمان میکردند دیوار چوبی مقصود از بت
آنرا می‌باشد و بتی که گفت دیوار چوبی باید کشتی باشد
آیتنا تمام حرف بتی که را تصدیق نموده در تمام آیتیک جا زدند که هر کس
و اطفال خود را برداشته با حل دریا بیاید و بسیار کشتیون برای آنها

خبر آورد که مار مقدس بعد از مدتی برای غذا از لانه خود بیرون نیامده و محفلت
 کوربت انواع آیین شهر را ترک کرده باشد یونانیان آن عیال و طفل خود را بر داشتند
 در بنادر سالامین و اریترین و تریزین بکشتی نشستند از طرف دیگر خلیج یونان در نمایان
 جنگی قرار گرفتند

ایرانیان چون بآن رسیدند شهر را خالی دیده به اگر ل آمدند چنانچه در کشتی
 سنگر بسته و مدت دو هفته با آنها جنگ کردند اوقات دست اندازشون ایران از طرف
 دیگر تپه بالا آمده محله یونانیان کرده تمام آتشار بقبل رساندند بعد اگر ل آمدند
 غارت کرده پخش کردند

گویند ایرانیان درخت زیتون مقدسی را که آیین رجب الهنوع کاشته بود سوختند
 ولی بعد از چند روز شاخه از آن روید

هیریمت مورخ کلمات آتینا نجات دهنده یونان بوده اند ولی تحقیق
 اگر آنها با ایرانیان کمک میکردند هیچ ملتی در جنگ بجز با آنها مقاومت نمیکرد
جنگ سالامین - نمایان یونان در سال این سنگر انداخته بودند
 حده آتینا ۳۸۷ بوده

۱۸۰ کشتی آتینی و ۴۰۰ فروند از گرنیت و ۵۰۰ از اریترین و ۵۰۰ فروند کشتی

نقطه بسیار تها و اششد مایر نمایان بخوابی کاسیس و ناگزین و یکن چاره
 پهنه (سیون و پایاد و در تیر زین و بر میون) داشته
 سرداران یونان از جرین آبن خبر شده خواستند نمایان را در برزخ کرنت
 نمایند اما باز تیسکل مانع شده از آرییاد همیسه بفرخواستش نمود که جنگ دیگر
 در سالین س ۳۵۰ نمایند



رسم حکایت

س ۳۵۰ سالین

تیسکل گفت اگر نمایان از خلیج برون رویم بزودی ایرانیان سفیان را تسخیر
 کرده تمام زنان و طفلان با دست آنها خواهد افتاد باری ساجده و شاجره زیاده
 در این باب نمودند گویند آرییاد آخر الا مرسته شده خواست تیسکل را با چوب
 برنده تیسکل گفت هر چه خواهی بکن لی یک کی هم حرف مرا گوش ده
 او یمانست یکی از سرداران کرنت گفته بود نباید حرف این بی شرفی و

کوشش و تمسک کل جواب داده بود و وطن من همین دوست خفیه است که بی منی چون
 افتخار دارم که و طعم بهتر و با قدرت تر از وطن تو می باشد
 خلاصه تمسک خواست نمایان آن را با ایتالیا برد و اما از میاد و سرتاران دیگر
 محافظت نموده قرار دادند که جنگی در سال این با ایران نباشد

چند روز بعد ملقت شدند که نمایان ایران نزدیک برنج گزنت رسیده سرداران
 بسیار متوحش گشته از میاد را محصور و بفرار نموده تمسک را بی طاقت کردن آنها
 یکی از معتدین خود را موسوم به سیکینس بمبت ایران فرستاده و کاغذی
 بدو داد که بپادشاه ایران دهد مضمون آن نامه از این قرار است چون من
 شاهنشاه را خوانم خواهش نمایم سرداران ایران را از فرار محافظت نماید
 شب از روز ارستید خبر آورد که نمایان ایران جبلو خلیج را تسه کرده اند
 گریز نس بزرگشتی فینی را در جبلو خلیج نگاه داشته بود چون روز شد آنها
 نمایان خود را مقابل فنیها نگاه داشتند اول سرود جنگی مخصوصی خوانند
 یکده نغمه تمام حمله بقشون دشمن نمودند

بعد از جنگ سختی فنیها را عقب نشاند و حمله بایر نمایان نمودند گزیر نس
 روی سختی از نفره نزدیک مانده در پاشته تاشانی جنگ را میکرد

ایرانیانی که در جزیره پرنیالی مانده بودند تمام مقتول شدند گویند در این جنگ
سیصد کشتی از ایران و ۴۰ کشتی از یونان تلف شد
فرار گزینش - بعد از فتح سالاین یونانیان متظر واقعه دیگری بودند گزینش
خیال داشت سدی در خلیج سالاین بنا کند

سفاین یونان با جزیره آندرشس ایرانیان را تقاب کرده بعد از آنجا وقت
کردند قیاسی بجهت تاب پسند و دانا سر داران او را ممانعت کردند از آنجهت
قیاسی در مرتبه یکینش را نزد گزینش فرستاده و پیغام داد که من یونانیان را
از تخریب پسین ممانعت کرده ام و شاهنشاهی می تواند بسیار رود
گزینش و یکریل با ندن یونان را ندانست و پسر عمویش را و نویسنش را با مقداری
قانون در نیالی گذاشته خود با سیاه صفت کرد و در مراجعت مقدار زیادی را
بواسطه قحطی و ناخوشی هلاک شدند

گویند چون گزینش مصیب ابرین رسید طوفان سختی پیدا شد و نزدیک بود تمام
سفاین غرق شوند پادشاه ایران همراهان خود گفت زندگانی من در این محله است
بهداکت شماست خواهش میکنم مرا از این طوفان نجات دهید ایرانیان تشکر
زیادی نموده و مقدار زیادی خوراک را بدو می بخشیدند آنوقت سفاین بکشت

گزنسس چون بایران رسید تاج طلایی برپیس ملاحان جایزه داده بجهت سردار
 برید زیرا که ایرانیان در کشتی او هلاک شده بودند
 مار و ثیونس در یونان — بعد از فرار گزنسس یونانیان دچار آزار و
 شدند قشون او مرکب از ۳۰۰۰۰۰ یونانی و مقدونی قشون تالی و پانی
 و یونان شمالی بود

چون بعد از جنگ سالامین یونانیان خواستند ایرانیان را تعاقب نمایند کلیمبر
 اسپارتی جوانی قربانی کرد و در آن روز کوفی واقع شد یونانیان این واقعه را
 شوم تصور کرده به پلینز رحبت کردند
 یونانیان چون مملکت کارستین (در جنوب آب) را غارت کردند و این
 برگشته و مجسمه بزرگی برای آملین ساخته آنرا در ولف قرار دادند
 بعد تمام رومای قشون بحری جمعه برای جایزه سرداران مشورت کردند
 قرعه را در محراب پزیدن کشیده شد و جایزه را بتیشکل دادند
 بعد بتیشکل به اسپارت سفر کرد اما کین این ناحیه ضیافت بزرگی از آنرا
 و تاجی از شاخ زیتون مقدس او جایزه دادند و در هر جشن سیصد سپاهی
 اور اسپر می کردند چون تیشکل به آتن آمد قیسه‌های خود را مصدر کارهای

دید مثلا آریستید رئیس قشون پرتی و گرانیشپ رئیس قشون مجسمی شده بود
 مارونیوس در بهار به آتن آمده و یکی از یونانیان پستون برای صلح نزد یونانیان
 فرستاد آنتیناراضی بگشتند و آخر الامر لیسیداس قاصد ایرانی با عیاش
 بفرستاد هلاک کردند

بعد آنتینا قاصدی اسپارت فرستاده کمک طلبیدند مفتشین اسپارت متجماع
 کرده گفتند هنوز غیبه هیلاسکنت تمام نشده خلاصه مدت ده روز آنتیناراضی
 کرده و مسیح جوابی ندادند

باری چهار زیاده اسپارتهیا ۵۰۰۰ هیلیت اسپارتی و ۵۰۰۰ سرباز پرتی
 به آتن فرستاده هر اسپارتی هفت هیلیت مسلح همراه خود برده بود که مجسمه
 قشون اسپارتی چهل هزار میبود

کوبند یکی از ساکنین تریب بپشتی گفته بود اگر آنتینا با ایرانیان متحد شوند تمام مملکت
 خراب خواهد شد

جنگ پلات — مارونیوس بعد از آنکه آتن را آتش و قشون را بجلکه
 پلات آورد ایرانیان در این جلکه اردو زده و طرف آنرا خندق کردند
 قشون مارونیوس مرکب از ۳۰۰۰۰۰ آتنی و ۵۰۰۰۰۰ یونانی بود

اسپارتناء آتینا و تمام متحدینشان در جلگه نزدیک چشمه کاراگانی اردو زدند
و قشون آتنی مرکب از ۳۸۰۰۰۰ جلیت و ۵۰۰۰۰ سوار با شمشیر و تیر و نیزه بود
رئیس کل قشون یونان پزانیاس سپارتنائی بود

اسپارتناء در طرف یمن آتینا بر ایستادند و در طرف بیا صرف کشیدند
آتینا نزدیک بود که برای مکان جنگ با اسپارتناء نزاع کنند لیکن اریستیدئس
خاموش نموده گفت برای نزاع کردن با هم نیامده ایم بلکه ما تمام قوای یونان در
اینجا جمیع کرده و میخواهیم دشمن بزرگ را از پیش برداریم

قشون مرکزی یونان عبارت بود از ۱۵۰۰۰ تیر و ۵۰۰۰۰ کرنی و ۳۰۰۰۰ سوار
و ۶۰۰۰۰ کربکین و ۳۰۰۰۰ سیونی و ۱۰۰۰۰ اپایدور و ۱۰۰۰۰ تریزن و ۴۰۰۰
مین و ۱۰۰۰۰ فیلنت و ۱۰۰۰۰ هرمیون و ۶۰۰۰۰ ارتری و ۴۰۰۰۰ کاسین
و ۵۰۰۰۰ امبراسی و ۸۰۰۰۰ لکاد و ۲۰۰۰۰ خالنی مجموع تمام قشون مرکبی

۱۶۹۰۰ نفر بود

دشمن در روز جنگ واقع نشد و هر چه از دو طرف قربانی میکردند اثر نیکویی نداشت
نمیشد تا اینکه مادر نیوس شروع بجنگ کرد
شب انجمن را سکند برگیر برای آتینا آورد

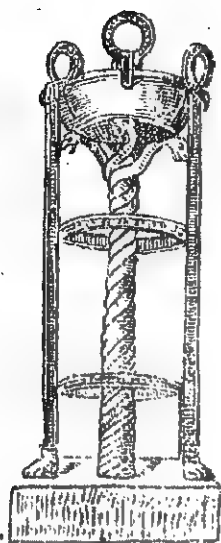
روز جنگ سپاه تها مقابل ایرانیان و آتشی مقابل یونانیانی که قطع باد شاه ایران
 شده بودند صف کشیدند پرنیاس محل ایشان را نیز داد و زیرا که آتینا طرز جنگ کردن
 ایرانیان را بهتر میدانستند از دیوس هم گفت شده او هم مکان قشون خود را نیز
 ایرانیان حمله کارگاهانی را غارت نمودند شب پرنیاس قشون را بطرف کلا
 حرکت داد اتفاقاً قشون یونانی برته دسته شده و تمام از بسم جدا ماندند
 در طلوع غایت مار دیوس گفت حرکت یونانیان گشته و حکم جنگ داد پرنیاس
 خواست قشون آتی را که جدا مانده بود بمک اسپارت بیاورد اما انهم با ایرانیان
 جنگ میکردند پس در آن اصد و جنگ اتفاق افتاد

پرنیاس بر حسب عادت حیوانی قربانی کرده اسعاداد را ملاحظه نمود ولی نه
 نیگونی در آن نمیدید حیوان دیگر قربانی میکرد

مار دیوس وقت غنیمت شمرده قشون ایرانی را نزد یک سپاه تها آورد
 ایرانیان پیروز و اسیر کرده سپاه تها را بدف گلوله می نمودند آنگاه پرنیاس
 ملاحظه کرد که اگر خطه صبر نماید تمام قشونش تلف خواهد گشت از انجبت صورت
 خود را بطرف معبد پرازن بآرام نمود و از ته قلب نیاید و الله را بمک
 خواست و دعایش برود می مستجاب گشته و امعا حیوانی را که تازه قربانی

کرده بود و نیکو یافتنی هنوز قشون را منظم نموده و بایرانیان حمله نمود این جنگ
بدقی طول کشید مارونیوس خود سوار اسب سفیدی شده فرمان جنگ را میداد تا
پیری او خورد و سوار ایرانی را هلاک نمود ایرانیان بی سردار مانده بارودی
خود فرار نمودند اسپارتیا آنها را تعاقب کرده تا بحدق ارسیده منتظر درو
آهنگ شدند

آهنگها از اطراف یونانیان بطیغ ایران رشک داده و اسپارتهیا محق شدند
در آن روز رهایی یافته و از خندق گذشته تمام ایرانیان را در آنجا قتل رسانیدند
گویند در این جنگ ۲۰۰۰ ایرانی و ۹۱ اسپارتی و ۱۶۰۰ تیر و ۵۲۰۰ سینه
تلف شد و قشون مرکزی یونان جنگ نموده بودند یونانیان خمیه های ایرانیان
غارت کرده مقدار زیادی اسلحه و جوهر و خنجر و نیزه و پارچه های قیمتی طلا
و نقره یافته عشرين تیرا برای خدایان خرج کردند مثلاً دو مجسمه فلزی
برای زئوس المپی و پوزیدون کرتی ساختند برای آپولون یک سه پایه طلایی
ساخته که آنرا سه مار بهم پیچیده نگاه میداشتند ۵۰۰ این سه پایه را در
قرار داده و روی ستون آن هم ۳۱ تنی که در جنگ ایران با هم متحد شده بودند
حکاک کرده بودند خلاصه در سال ۴۷۹ قبل از میلاد یونانیان کلکی از جنگ ایران



بسم الله الرحمن الرحيم
مقام عین

فارغ شدند

جنگ میكال - دین

دست پارس خاین یونانی بود

به لبی شنیدش پارس

سوال سبای صغیر را می کرد

خواست یونانیان سبای را به

ایرانیان میخواند چو خفا

به دلش رسید در سبای

توقف نمود محسوس اینجاست خاینان بسیارند اما سرداران بحری نیست

میکردند بالاحسن بچهره شامی لبی شنیدش گفت چرا لقب پسر تیر است

(درین کل) را بشما داده اند لبی شنیدش خجل گشته و جان از حکم حرکت داد

قتول ایرانی که مرکب از ... و نفر بود در دانه میكال اردو زده بودند از

... ۳۰ سفاین ایرانی رسم بدانجا رفتند یونانیان آنها را تعاقب نموده میکیل

آمده و مقابل آنها زد و زدند

ایرانیان چون از پی پیانی که بر سر ایشان بودند شتند آنچه آنها گرفته و

آنها

انهار اسفند اردو قرار دادند آتین از طرف جلگه و سپاه تپا از طرف که
یکدیگر حمله کردند و یونانیان با آنها متحد شده تمام ایران را تسلسل رسانیدند
یونانیان بعد از غارت کردن اردو و سفایران را آتش زدند
گویند جنگ پلات و یکال در یکروز واقع شده بود و یونانیانی که در یکال جنگ کردند
با آنها الهام شده بود که یونانیان دیگر بسم در پلات فتح خواهند کرد

فصل یازدهم دولت آتن

تجدید بنای حصار آتن — هر دت مورخ گوید آتین آزاد کنند
یونانند وطن پرستی را به یونانیان آموختند بعد از خدایان کسی که توانست ایران را
مغلوب کند آتینا بوده اند راستی هر دت صحیح فهمیده زیرا که آتینا هر قدر
داشتند بجای بردند هر چند ملکستان خراب و سوخته شد

تیسکل خوات حصار شهر را مجدداً بنا نهاد از انجبت قرار داد هر خانواده او
حصار آتن را تشکیل داده بعد منازل خود را باز کردند

عقیده پارتیای ایران بود که چون شهر محکم کرد ممکن است ساخلو دشمن شود آن
انجبت بنامی حصار آتن را جایز نمیدانستند تیسکل گوشن باخیر نام کرد و همیشه
جد و جد زیادی برای بنای حصار می نمود

چون تیسکل با سپاه رفت مدت ده روز در آنجا توقف کرده از منزل منتقل
رفت و در مجلس سپاهت خبر کشتن کاهی ملکیت منتقل رفقای خود هشتم و نهم
برای ایشان کاری اتفاق افتاده باشد که نتوانسته اند بیایند

سپاهت با چند نفر برای تحقیق بنا حصار بآتن روانه کردند تیسکل به آتنی با پیغام
فرستاد که قاصدین سپاهت را تا مراجعتش توقیف نکنند
چون حصار تمام کشت تیسکل بآتن مراجعت کرد

حصار جدید بزرگتر از قدیمی بود و حبسیان زیادی بد آنجا آورده ممکن نبود
خیانت و قتل بزرگترانیان — بعد از فتح تیسکل شهرای یونان بآتن
مقدم گشته سفاین را به پلین آوردند در آنجا جنگی با ایرانیان نموده و آنها را از
بزرگس خارج کردند

پرنیاسس امیر البحر به بیزنس (قسطنطنیه) آمده کم کم عادت ایران را از
گرفته البته آنرا برای پوشید باری می نمود مصریها او را اسیر کرده غالب بزرگان
ایرانی با او دست نه چنانکه امیر البحر یونانی خواست و قهر گزینش را بعد خود
در عرض او پنجهست یونان را برای پادشاه ایران مستخر نماید

پرنیاسس در رفقای خود یونانیها را میباید و پلین را ترک خدمتش گشته بملکت خود

برگشتند یونانیان بنابر ریاست نمایان را به آریستید دادند و از او

اسپارت در جنگ با ایران حالت نمود

نقشین پزانیاس را به اسپارت آوردند ولی دومرتبه به پزانیاس آمدند و از یونانیان

سازگار ایرانی متحدت یونانیان ایندفعه پزانیاس را پس گودند ولی مجدداً

پول داده از مجلس خلاص شد پزانیاس کوشش زیادی برای شورا ایندفعه

نمود ولی فایده نخبید

روزی قاصدی نزد آرتامباذ فرستاد و از او ملک خواست قاصد غذا را با خود

و ملاحظه کرد که در آن نوشته بود حال کاخدر پیشتر سانیید قاصد کاخدر را به پیشتر

نشان داد و آنها خواستند پزانیاس استنطاق کنند

قاصد در رفتن استماع کرده بمعبده پزانیاس واقع در نزدیکی دماغه ستار پناه

پزانیاس نزد قاصد رفته و او را مجبور به بردن پیام نمود

نقشین قرار دادند که او را بجا ل کنند یکی از آنها اورا مخبر کرد پزانیاس بمعبده

کاالگی کش (خافضری) پناه برد و متعجبانه بمعبده را از شکست رسد کرد

و او را کسی که سنکش را آورد و مادر پزانیاس بود

میرد راستی چند روز در معبد سیر بر و تا نوشتش رسید وقت او بریرون آورد

آسیار تها تصور کردند که الله از انیل شیخ (قل پرنایس) متغیر گشته
ایجت و دوجت بزرگ بهت او خستند

استاد و سن - گنین جزایر و سواحل یونان می با اینان جنگ کرد
عاقبت خود هتدا استاد نمایند آریستید رئیس قشون بحری تمام مبعوثین شهر
در این نزدیک معبد پلین جمع نمود و دستور دادند که هر شهری مقداری
پول قشون کشتی بفرستند

یونانیان چون از جنگ خسته شده بودند فقط مبلغ ۴۶۰ تالان (پنج کوردریک)
فرستادند این پول را در تحت نظارت آتئید در معبد پلین قرار دادند
آریستید برای نکایداری عهدنامه این که خسته در دریا انداخت و تمام مبعوثین
قسم خوردند که خلاف معااهده رفتار نمایند تا اینکه قطعه آهن از آب بیرون آید
(۴۶۰) تمام شهرهای متحد به یک خود حکومت میکردند ولی تمام
در تحت حکم و نظارت این بودند

اخراج و مرک متشکل - آتئید بزودی از متشکل گشته اورانکا
و خان قلم دادند زیرا که بابیج خانواده رابطه میکرد و دزد و دهمول گشته بود
چنانکه میگویند صد تالان داشته است

روزی تمسک صفت لازم سردار بودن بر این میگردد اریستید با کهنش
فراموش کرده اید و آن بیغرض بودن است

تمسک خواست صحبت مخفیانه در مجلس بگذارستید صحبت اوره وال کرد تمسک
گفت خوبست نماین متحده آتن را آتش زبیر برای آنکه آتینها فکشتی شده
اریستید گفت حرف شما صحبت لکن این ظلم بزرگیت
بعد از جنگ سالاین دیگر تمسک را سردار کردند و پس از مدتی موافق است
اورا خراج کردند تمسک به اگرش رفت

چون پرنایس در گذشت آتینها خواستند تمسک را اهلک کنند سردار یونانی
که سیر فرار کرده و از آسجابه پذیرفت آدونت پادشاه یونان دشمن او بود
روزی تمسک را در خانه خود دید که نزد یک آتش مقدس نشسته و تچه را در فلفل
آدونت مغموم گشته و اورا بقصد سیر روانه کرد

از آنجا تمسک به کشتی نشسته خواست به سیر رود اما طوفان سختی پدید آمده کشتی
به ناگرس بر دسردار یونانی خود را بریز کشتی معترفی نموده گفت اگر به آتن برویم
من تو مقول خواهم شد رئیس کشتی تو خوش گشته کشتی را در دریای نگاه داشت
چون کشتی به افروز رسید تمسک خواست بخانه پادشاه ایران رود پادشاه ایران

بول گزافی داده بود برای اینکه تمسک برآید و سرای یونانی خود را در غربت
 مخفی کرده به سوز (شوش پایتخت قدیم ایران) رسیده بعد از آنجا نزد آذر
 تاگریر رسید (آذر شیر دراز دست) جانشین کزیرس رفته و خود را معرفی نمود
 پادشاه از جرات تمسک تعجب نموده و سه شهر با او عطا کرد
 تمسک در مانپرنی ممکن کرده و در آنجا بدو دزدان کانی گفت ایرانیان مقبره
 بزرگی برای او ساخته و دوستان یونانیانش استخوان او را از قبر بیرون آوردند
 و پنهان در آنجا دفن کردند

گویند تمسک و عده بتخیر یونان رفته پادشاه ایران داده بود و چون نتوانست برگردد
 شود خود را با خون گاو و گاو خورشه سموم کرد

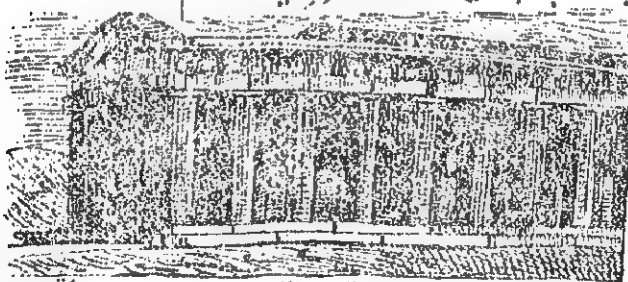
سیمین - پسریست که نتوانست جریمه پدرش را ادا نماید ولی خواهرش سیمین
 پانی فیس که در حاکمیت از مقام زنان آتنی گوی سبقت برده و زن کالیستا
 متوال گشته و جریمه را ادا کرد

سیمین ناخوار ایرانی را که در شهر این واقع در مصیبت آتین بود محاکمه کرد
 ایرانیان بمقامت نموده شهر را آتش زدند و از این جنگ بعد از دگر دشمنی در جنگ
 ترس بود سیمین چون از جنگ مر جبت کرد و عمارات و مبادی زیاد

در آتش بسا نمود

سیمن بسیار همان نواز و فقیر دوست بود مثلاً روزی نمود که همان خانه او بسا
در بازیهای المپی جایزه بزرگی بسیمن عطا کرد

آتش جریزه کوچک سیرس را بخرید کرده کنش را فروخته در عای آتش
در آنجا مسکن داده بودند گویند تراز اول پادشاه آتش در این شهر به مد فون بود
روزی عطایی خاک صحنی از آنجا را با چکشش عقب نمود سیرنها آنجا را جگر کرد
استخوانهای درشتی یافتند سیمن استخوانها را به آتش آورده و در سال ۴۶۹
قبل از میلاد مسبد بزرگی ساخته و آنرا قزنیون نام نهاد ۴۵۵



در عیون

مسبد بزرگ در آتش

سیمن ۲۰۰ کشتی سواحل جنوبی آسیای صغیر را طی کرده و یونانیان بسیار
بشورانید بعد سفایین فنیسی را شکست داد (۴۶۵)
چون آتش مراجهت کرد درخت نخلی از نضرغ ساخته و آنرا در سال ۴۶۵ در

این تسار داد

گویند در جنگ مذکور سیمن ۲۰۰ کشتی دشمن را کشت و آتیفا را با اسیرانی
پوشانده بدقتیم ایرانیان را فریب داد سیمن با ۳۴۰ کشتی و ۲۰۰۰۰ مجوس
آقن در جهت کرد

طغیان و اطاعت متحدین آقن - یونانیان جزایر و سواحل اول
به آتینا اطاعت کردند ولی بزودی از حکم آنها پیچیده و آتینا برای کوشش
آنها کشتی و قشون فرستادند

تا آنس که با ثروت ترین شهر با بود مدتی مقاومت کرد ولی آتینا آنرا محاصره کرد
در سال ۴۴۰ تغییرش نمودند آتینا ده هزار مجسمه بر سران فرستاده و خوا
نهادن طلسمای آنجا ضبط نمایند تا از منافع ادعای ملکیت نمودند مدت سه سال
آتیفا این شهر را محاصره کردند تا آنس که عاقبت تسلیم شده مغایرین معاودت
به آتینا دادند

چون آتینا گنج و ثمن را به آقن بردند اسبها را بر آنها شوریدند و آخر الامر سیمن
واقع در دریای اژه بغیر از چهار شهر به آن تسلیم شده تمام سال ۴۴۰ و تا آقن آمد
نقطاع بین اسپارت و آقن - اسپارتهای از ترقی و ثروت آتینا متوجس

خوابند از سس بار در جگه گنگ نمایند

در سال ۱۴۰۴ زمین لرزه سختی در لاکهن شد ۲۰۰۰ نفر کف شدند تمام خانه های
اسپارت بجز پنج خانه خراب شد بیکت اوقت را غنیمت شمرده خوابند
خود را از قید اسپار تها خلاص کنند اما از کید کس پادشاه فی الفور قشون بزرگ
ترتیب داد و بیکت اجرت جگه نکردند

مسنی قشونی بگو ایتم فرستاده و در آنجا قلعہ بندی می نمودند اسپار
تها آجرا محاصره کرده و سیصد نفر از ایشان کشته شد آنوقت از آتینا ملک
سیمن پرمیلتیا دوست اسپار تها بود یکی از پسرش را لاسد مشتاس
نام نهاده بود خطبای آن ملک فرستادن اجازت نداشتند لکن سیمن بجای
خبر شد گفت آن اسپارت و پایی مانند که اسپارت مندم کرده و پان
فالج خواهد ماند سیمن باده بیکت با اسپارت گفت باز سنیها گشت بخورند
اسپار تها از آتینا مفلون گشته و آنها را برای کمک قبول نکردند چون سیمن با
مراجعت کرد و بنجاء و بزرگان از او نفرت نمودند و موافق انسترو سیمن دورا
نهی بد کردند

خلاصه مدت ده سال سنیها ایتم را دفاع نموده و تسلیم شدند اسپار تها هم

از پلنیز خسراج کردند

آتین شهر نیاکت را که در بزرگ گزنت قهت تسخیر نموده و سنی مارا در آنجا
نیزل دادند از آن باین بعد مینوی با آتینا متحد گشته دشمن سپاهیتها شدند

جنگ و شورش زیادی بدتی در یونان طول کشید و خلاص صحیحی در باب آنها ندانیم
زیرا که هیچ مورخی آنها را تشریح نکرده است

کیرت و ارین ریت آتینا بودند نگار او آتینا متحد گشته و ماکستی به ارین
روایه نمودند کیرت نگار را غارت کردند و لی از اطراف آتینا ارین ابانها

و اموش غصب نمودند (۴۵۶)

سپاهیتها توشی بهجت تسخیر فید فرستاده بودند این قشون در راه به آتینا
و آتینا را عقب نشاند سپاهیتها از این فستج بیار شاد شده و سپری از طلا ساس
در محبب المپی قرار دادند

سیمون این جنگ بار دومی آتینا رفت لکن سرداران و را پذیرفتند سیمون
همچو خود را و آنجا نهاد سرداران برای اسلحه و نزع کرده و در سال ۴۵۶
همه کمره مشتول کردند بعد از مدتی با سیمون سردار کردند و مدت پنج
نزع آنها با سپاهت تمار که شد سیمون و کشتی برای تسخیر جزیره قبرس

عمل نمود و خودش در آنجا درگذشت

باز جنگ در یونان شروع شد تا آنکه کار و ترزین و اکرسی با هم متحد شده با
پاتی و سپارت جنگ کردند چون غالب شهرهای یونان میل زیاد به سپارت
داشتند کم کم ترک اختیار نمودند و ملکار را داخلو آتینا را قتل رسانیدند و
اب ملاحان بخاین آتینا را گشتند

بالاخره آتینا دوباره اب را منسخر کرده و تمام ممالک متحده را آنها برگزیدند
بنا بر معاهده محال ترک جنگ با سپارت نمود (۴۳۵)

اتمام جنگ با ایرانیان — چون آتینا شهرهای یونانی بسیار را از
ایران گرفتند و آتینا ممالک جزیره قبرس و مملکت مصر شوند

در این زمان یکی از شاهزادگان فریقیا موسوم به اسپارکس پادشاه ایران بود
آتینا ملک این شاهزاده برخاستند و شهر منضیس را منسخر کردند

ایرانیان در داخلو شات بلان (قصر ابض) جنگ میکردند پادشاه ایران
میگذاشتند تا پول زیادی برای شورا ندن سپار تینا فرستاد اما بهره مند نشدند
یکدهسته قشون ایرانی بمصر آمده و آنجا را از آمفیبا تخلیه کرد و یونانیان و جزیره
مسکن کرده مدت میجد ماه جنگ کرده تا اینکه ایرانیان تمام آنها را قتل رسانیدند

ایرانیان اینارس فریقانی را بدارزده و دویست پنجاه ششتی آتن بدست آنها

افقار (۴۴۵ - ۴۵۹)

بعد از این جنگ آتینا سفیری به شوش فرستاده و با ایرانیان عهدنامه نوشتند
که پادشاه ایران یکم از شهرهای یونانی آسیا مالیات بگیرد و سفایر جنگی ایران
در دریای اژه بماند گویند این غیر سمن سپر میلتیا بوده و از انجبت این عهد
نامه را صلح سمنین نامیدند

فصل شانزدهم دولکراتی یا حکومت عامه

تشکیل دولکراتی - قبل از جنگ بدخ حکومت شنها عی و انتخاب
و کلا بنابر قوانین سن فقط با طایفه نجب بود و چنانکه مذکور شد ملت آتن بجا
طبقه تقسیم شده بود ثبوت آنکه در طبقه چهارم محبوب میشدند نه حق دخول در دولت
داشتند و نه حق انتخاب

چون ثبوت دارد جنگ ایران زحمت و صدت فوق العاده کشیدند پسندیدند
قانونی وضع نموده دولت آتن را در جلوه قانون مساوی ساخت
بنگام جنگ مجلس او و پیاژ مرکب از اجزای چندی بود که خدمت زیاد می داشت

نمود و هر سه که هم پنج در بهم دادند رئیس این مجلس سیمین بود
 مجلس دیگری در منبر بریاست اخیالت منعقد شد این شخص رقابت زیادی
 با سیمین داشت تا اینکه موافق استر ایشم ادر را خسرانج نمودند
 بعد از قبیل بزرگ آقین ده استر اثر انتخاب کردند ریاست قشون و حکومت
 و نظم شهر با این اشخاص بود
 پریکلینس - چون اخیالت یس طایفه و کز ایتا را بتسل رساندند پریکلین
 جاشین اوگت



پریکلین

مجلس سیمین پریکلین

پریکلین سه از طایفه
 آگمنید بوده مادرش
 خواهر زاد کلیستن و پدر
 گز اخیست تمت نند
 یس تیما بود پریکلین را
 قیاضه طایفه و نظری تمام

بوده در جوانی میل زیادی به علوم داشته و در این علم موسیقی ادا بود
 دوستان پریکلین با علم و تربیت شده بودند و شرف زمین رئیس ریشه الی

در ایتالیا و آنا گراگر

روزی پریگلس در یک کشتی نشسته بود ناگاه کوفی پید شد طراح خوش کشته کشتی را
نگاه داشت پریگلس لباسش را بر سر طراح انداخته گفت آیا چیزی فوق العاده
می بینی طراح جواب داد خیر آنوقت پریگلس باو گفت ای احمق چه فرقی میان
باس من است با آن کشتی که خورشید را ستور نموده است
پریگلس پنجاه میل زیادی بحکومت داشته و خود را خان بدیانت شهر کرده
که آتینا و ارباب پرنسپرات بشیعه نموده و او را رئیس مملکت نام نهاده اند
در مجلس و محافل حرف می شنود و خاموشی پیشین نداشت خود کرده یونانیان
از اینجاست او را المپی بن لقب داده بودند
پریگلس فقط در خانه خود زندگی میکرد و هر سال حاصل ملکش را فروخته و
معاش قرار میداد روزی در یکی از خیابانهای آتن گردش معین و شخصی را دید
تا نزدیک منزلش همراهی کرده و دشنام چندی بدو داد پریگلس چون منزل
رسید خادم را گفت که مشعلی بردار و این شخص را بمنزلش بفرستی کن
آنا گراگر اسس و پرتا گراگر اسس و سقراط اسکیم و فیداس
صفت گریستفل و اری پید شاعر و نقاش پریگلس بوده اند

استپاری روح پر یکس بر خلاف زمان آن علم دوست بوده و همیشه صحبت
شورش را حفظ میکرد و دست بهت و خیال پر یکس آن را حکومت نبود و چون
یکس از او شکایت کند در حکومت او آن بزرگترین شهر و نامش و فساد
چندی بدانجا کوچ نمود و وطن گشته اند این زمان با فساد پر یکس نامید
ملت - در آن خانواده نجس از بزرگان فقط جزو ملت محسوب میشد و
و کارگران را جزا جنسین محسوب میشدند

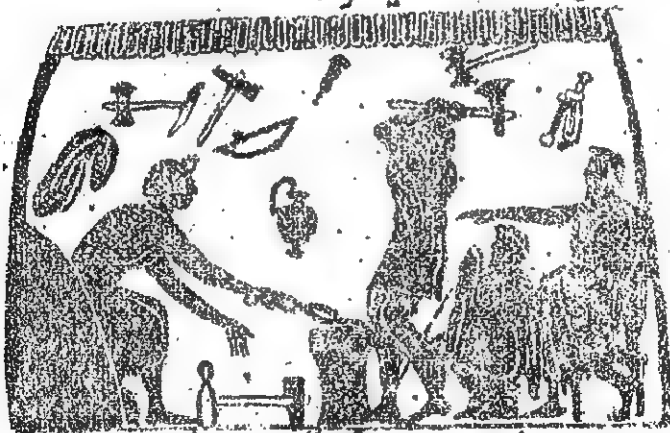
تکلیف یا جنسین حق تجارت داشته ولی نمیتوانستند زن آبی تزد
نمایند جنسین حق ملک خریدن در مجلس آن داخل شدن داشتند
آنها فقط مصدق کارهای عمده بوده و افسال آنها در سن بلوغ خرقه
شده و تنجایی آن در اقامتی اراضی بزرگی بوده اند که زر هفت آنها غلام
بوده و سوزن هفت هفت می گیر و ششیل گوزنه گری و ششگری سر
و اسلحه سازی جسم توسط غلامان فستاده میشد

تقدیر معینی از صنعتگران و عیالات جزو ملت آن محسوب میشد ولی علم
این ترتیب را با صواب میدانست و در سطو میگوید دولت منظم دولتی
که در آن کارگران و عیالات در امور نگه دارند زیرا که شغل جهانی آنها ضعیف



س ۵۴. دو زارع که حاصل زرعشان را وزن میکنند

پوشش و کاوش آنها میکرد



س ۵۵. کارخانه آهستگی

حکومت ملت - حکومت آیین و دین ملت انجام میکرد مثلث در

معینی حده وکیل برای مجلس شورای قضاوت انتخاب میگردد و دولت بکمال
مجلس یک درهم (تقریباً یک فرانک) و بعضو محکمه قضاوت و دوزی سه (۳)
(۴۰ پیتم) میداده

یونانیان این قسم حکومت را وکراتی (حکومت عامه) میگویند و ترتیب
حکومت قدیم را که بانجبار بود آریش بکراسی (حکومت شرف)
یا الیگارشی (حکومت منصره) مینامیدند

شورایی پانصد نفری - غیر از مجلس شورای مجلس دیگری ندارد و مرکب از
پانصد نفر که هر سال تجدید می‌شود برای انتخاب این اشخاص رای را روی باطله
سیاه و سفید می‌نوشته

برای انعقاد این مجلس اول اعضایش تاجی بر سر کنند آهسته و چوانی بجهت بالا
یا آتن رب انواع قربانی می‌نمودند در کطرف این مجلس سبای ناگردد بود زیرا
اینکه تماشا جان مخلوط با غصای شوری کردند

سان دیدن قوت و محافظت آتش مقدس این مجلس بوده مثلاً این از نظر
بدیه قیمت نموده و بر قسمتی مدت پنج هفته آشکده پرنیان محافظت می‌نمود
قضات - در آتن قضات زیادی بوده و چنانکه مذکور شد اگر کشا



سگ ۱۶ سال بدین قشون در ابرق

دوسامی قضات و استر اتر مار دوسای قشون ده اند
 تفهم شعر و طوق آن با شست نفریده تمام این جسته را در بغیر از استر اتر با انتخاب
 میگویند و بدست شغل آنها یکسال و تمام مسئولیت بوده اند شغل قضات هر یک
 قوانین مجلس بود
 دولت آتن — بهمانطور که در آتیک حکومت با ملت بود در جزایر و سواحل

در سیاهیم وقت حکومت میکردند اغلب شرابی را که آتن میخرم کرده بودند
از آنجا کوچ نموده و آنجا را بختی میخواستند این اشخاص میشه جزئیات
محبوب میشد و آنها تعداد زیادهای آنها جریم داشتند زیرا که مهاجرین
و وطن کرده بودند عده آنها بازده هزار نفر و سکنان در جزایر
این سرزمین و سیسیرس نبود

دول متحد آتن حکومت علیحدده داشتند و هر سال مایات به آتن میفرستادند
آنها که سنین جزایر و سواحل را به پنج قسمت کرده بودند جزایر و سواحل
و سیسیرس و کوری

اگر شهری از دوازده ایات استماع میوزید فی افور خدشتی خلکی آتن به
از قریب استماع را و آل می نمود آتن اول شهر با ثروت و معتد بر یونان و اول
شده از این ترتیب شکایت کرده و عاقبت بعضی از آنها شوییدند

جزیره ساموس با میل خاک کرده بود آنجا آنها را صلح داده و پیریکلس را پل
کشتی بنگلی به ساموس فرستاد و پیریکلس آنها را به ۲۰ تالان جبرید نمود و به
۵۰۰ مرد سپید نمود

یکی از شرابی که میوزید وقت غنیمت شهرده خود را از تحت تسلط

آتشها خارج کرد و در جهت پر کلیس مقداری از آتشها با ایران تیر کشید
و ساقها را آتش زد که در سانس بود قبل رسانیدند پر کلیس ایند فیه سانس را میزد هر دو
و بعد از آن ماه آتشار استخر کرد بعد تمام بنیای جنگی و خسارت جنگ را از سانس
گرفت آنوقت آتش مالک تمام جزایر و سواحل دریای ایران را تیر کشید

پس در مدت جنگ با ایرانیان آتشها از سانس حق پیر فایر شدند
در ساحل جنوبی آتش ماهه است صخره که در دریای داخل گشته و چندین تحقیق
میداد آتشها این بنا و طبعی را ترک نشد فقط در بندر کوچک فالیر سفین
نگاه میداشتند

بنابر شفا ریش تمسک آتشها اطراف ماهه را با قطعات سنگ و بامیله ای
که دارای ۱۱ مطلق و ۱۰ مطلق و نیم عرض بود پیوند کردند
برای ارتباط بندر آتش و در حصار تواری بنا کرده و آنها را چند در طول
بعدا حصار دیگری از بندر فالیر تا آتش ساختند

بنیای جنگی در در بندر کوچک مونی شی را انگر میاند خه در بندر آتش
و کشتی و در دینی ۷۰ کشتی توقف مینمود

آتشها بندر پیر را بدو قسمت نموده بودند یکی برای بنیای تجارتی و دیگری برای

سفاین جنگی و قورخانه و در نزدیکی این بندر قصبه ساخته و آنرا پیرامیدند سفاین بجز
در بند لنگر انداخته و مال التجاره خود را در قصبه بیاوردند

تجارت آرتین - آتن در قرن پنجم اول شهر یونان بود و یکی از بختیای یونان
میگردد و باز از عهد آتن میباید

چون بین آتنیک بقدر کفایت غده حاصل نمیکرد و ملین حل و نقل کندم را بخارج غده
نموده بود آتینا مایه و شراب و کندم از خارج در حل کرده در عوض سکه و چاق
و سایر اثاث بلیت از قبیل گوز و ظروف ساخته بآنها میفروختند تجارت
بیتیم مرتب شد که از سواحل بحر اسود کندم و مایه پوست و خوب و غلام خرید
و در عوض ظروف کلی و دروغ و شراب میفروشتند آتینا بند دیگری در دریای اژه
داشتند و آنجا بلیت تجارت میکردند

چون آتینا در ترانس مدون خوب استخراج میکردند از اینجاست شهری در آنجا
و آنرا آفنی نامیده بودند

از طرف جنوب آتینا با مصر و با تجارت داشته و از آنجا کندم میآوردند
روزی یکی از شاهزادگان مصر موسوم به پسیامتیست ۳۰۰۰۰
نوب و اسب کندم بآتینا بخشید و بود اسب از اوزان قدیم است و مسای

۱۳ لیسری میباشند)

از طرف مغرب آتینا جنوب ایتالیا و متحدان بسیار در تجارت داشتند چون
سید بریس خراب شد کمینش از آتینا ملک جویستند و آتینا شهر تورینی
در سال ۱۴۳۳ قبل از میلاد بزرگ آتینا بنا کردند

آتینا بواسطه جاده باطل ایتالیا وصل بود آتینا شهر پل و از تورینی تجارت
یکروز باری آتینا سیکو کا نشان از ساحل بحر بود تا ایتالیا رواج داشت
روی این سیکو کات شکل خدای سر آتن رتب النوع نقش شده بود
چون در شهرهای یونان خراجها مقدر بوده از اینجاست در آن هر قسم سکو کات
یافت میشد و هر آن آتنی پول منفعت میداد این اشخاص را ترا پرست
میکشند در قدم منفعت پول زیاد بوده مثلا صد یا نرزه یا صد بیست همیشه
منفعت میدادند

فصل پنجم

آتینا یا دگاری و آتینا و آتن

ترین آتن — بد از جنگ یا ایران آتینا زحمت و صدمات زیاده
کشیده شهر خود را بهتر از پیش بنا نمودند

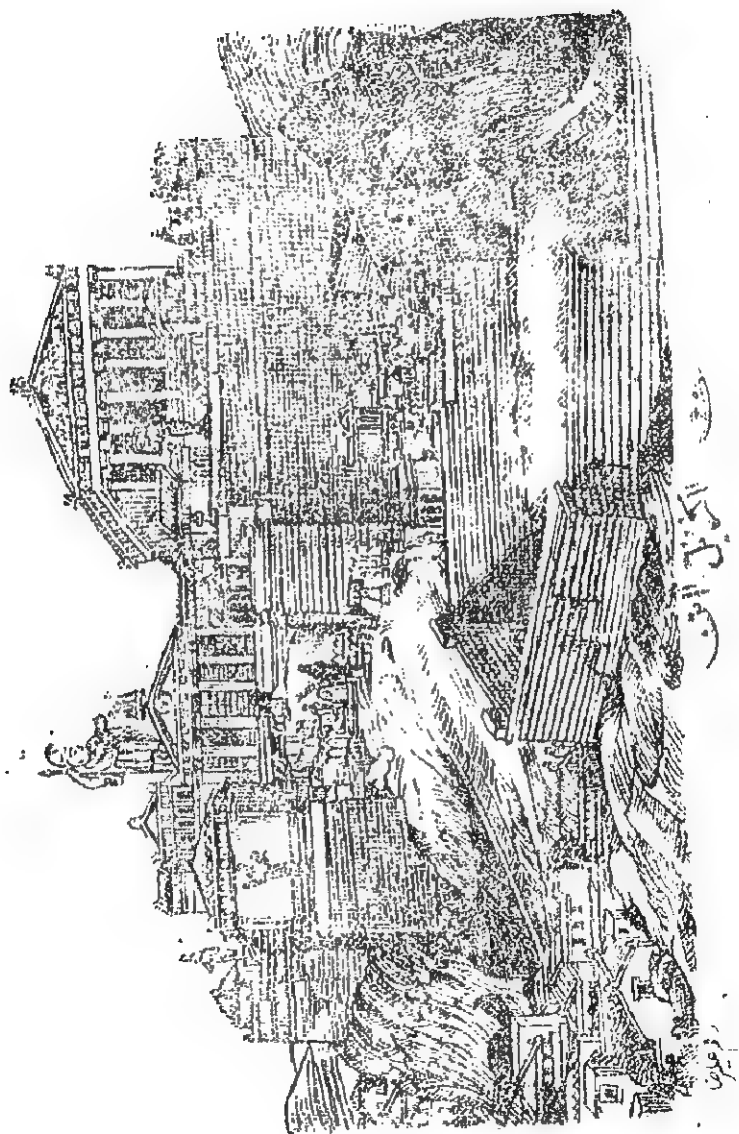
سیمن پولی را که از عارت بعضی شهر حاصل کرده بود برای زینت آن بکار برد مثلاً در
 پیلانهای شهر و زخماچی بازار کاشته و چند آن ستون دارد در طرف آنها بنامود
 یکی از این دالانها موسوم به فسیل (طون) بود زیرا که پلیکیت نامی
 آنجا را رنگ آمیزی کرده بود این نقاشی وطن خود را ترک کرده با سیمن آن آب
 و در آنجا تخیر ترودا و پلی فین خواهر سیمن را نقاشی نمود چون سیمن در گذشت
 ترین فسیل را تمام نموده و جنگ را آن را در خطه که آنجا حمله بایرانیان کردند
 رسم نمود در این پرده تصویر نمیداد و سی نفر از هم رسم کرده بودند
 چنانکه مذکور شد سیمن معبد ترینون را بنا کرده و در شکل آکا موس که خایچه
 آن روز در خانه میبایست محتمل ای بزرگ فرار داد
 پر کلیس اعمال سیمن را با انجام رسانیده و مقداری پول از کج آن برداشته برای
 مخارج آنها صرف کرد

اگر پل - آتینا اینسیه عالی و محتمل ای قشنگی ساخته در اگر پل و معبد آن
 رب النوع قرار دادند و حصار ای را که سیمن میخواست بدو اگر پل بناماید پس
 با انجام رسانیده و فاصله بین حصار و صخره اگر پل را پر نمود
 اگر پل بنیه محتمل بزرگی بود که روی پایه قرار داشته باشد

پیکس در بزرگی برای آگزل ساخته و مخارج آن دو هسدر تالان شد
 اگر از پانین صخره آگزل عبور کنیم به دهنری خواهیم رسید که موسوم به پرنیل می باشد
 در وسط این دهنر دیواری نباشد که بجلو خانی مرکب از شش ستون ختم میگردد
 و اطراف این جلو خان دو بنای یکدست که هر کدام را شش ستون کا بهشته
 یکی در شمال موسوم به چنگا کتک و سقف آن از مرمر ساخته شده
 در عقب بنای جنوبی معبد ویکتوار (فتح) واقع شده و چهار ستون بر جلو خان
 آنرا نگه داشته در طرفش کتیبه ای است که رب النوع فتح را اردی آنها رسم
 نموده اند حال اگر از پرنیل بگذریم جاده مقدس خواهیم رسید که در اینجا
 آن از دور نمایان است ۶۰

در این معبد مجسمه آتن پرستش را بنفرونیزه ساخته در بالای آگزل قرار
 دادند اشخاصیکه از طرف دریای آتیک میرسد از دو درجه منفردت النوع را
 مشاهده میگردند

چون جاده مقدس را طی کنیم در بنای مشهور آگزل خواهیم رسید که پارتین
 در طرف راست و دیگری اریکشیون در طرف چپ
 اریکشیون نزدیک درخت زیتون مقدس واقع بود و بنا بر قول بعضی مورخین



بی چوبی از آسمان در این مکان افتاده آتینا ادرکت پهلوان آن
در این کتیون ستایش میکردند بنای این معبد از مرمر بود و در تنقش مجسمه چند خنجر
موسوم به کار یا سید نصب کرده بودند

در کنار آن کتیون معابد پرستیدن و بنفایش و چند غار بجای آگلر و نس و
پان و آلپین نباشده بود در آن کتیون آدوی و مکنی نبود فقط آنجا برای
خدایان وقف کرده بودند

پارتین — بشپورترین بنای آن کتیون پارتین است که در آن معبد آتن ساخته شد
و پنج سال بنای آن طول کشیده

تمام پارتین از مرمر معادن سنگی ساخته بودند
شکل این معبد مستطیل و دارای شصت و هشت مظهر طولی می باشد
هشت ستون در عرض و هشت ستون در طولش قرار داده بودند
در این معبد بهشت مشرق باز شده و در مقابلش جلوه خان بزرگی بود که هشت
ستون آنرا نگاه میداشته

در بالای ستونها چند سنگ موسوم به آرشی تیر او قرار داده و در فوق آن
قطعات سنگی دیگری موسوم به فریزر گذاشته بودند در فوق این قطعات مرمر

کرده بودند انتهای قطعات را بر یکدیگر پیوسته و هر را را بوقت میزبانی
در روی سنگهای مرمر خند کتیبه جاری نموده و جنگل سانشرا و حواش اکت
روی آنرا رسم کرده بودند

در اطراف تختانی جلوه خان معبد خند کتیبه ساخته و لوله های نادران را بگردان
وصل نموده بودند در اطراف فوقانی خند مجسمه قرار دادند

چون از جلوه خان بگذریم به دهنری میرسیم موسوم به پرنائس (منزل اول)
در عقب این دهنری معبدی نائس (منزل) و قست در جلو معبدته دان
باشد و هر کدام در دایره ایستون دارند

در نائس مجسمه آن را که فید یا س ساخته بود روی پایه قرار داده و در ت
زده طلانی پوشیده در دستش نیزه و در پائین پایش سپرداری گذاشته شد
صورت و دستهای آله را از عاج ساخته اند

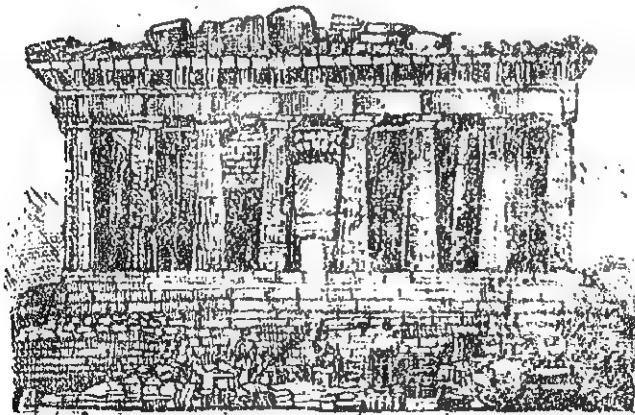
گویند فید یا س مخوست مجسمه را از مرمر سازد آتینا او را از انجیال برگردان
گفتند صرفه جویی برای خدا یان حرام میباشد و باید تمام مجسمه از طلا ساخته شود
در اطراف معبد آله زیاد ی از قبل سپرد و طرف طلانی یا فقره او نیجه بود
در عقب نائس در کوهکی بود که به تالاری موسوم به اپیس تید منس (منزل)

بار می شد

خرینه را با دو تخت ساج و شش هزار و پنجاه تن تحت پای طوقی که برینس و

محمودی

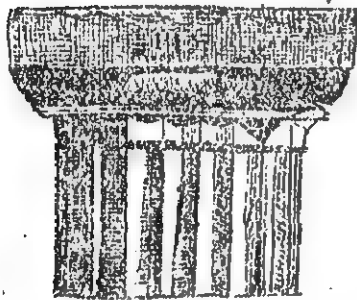
در طول نائس و اینس تنس از طوق سیر و ستر کتیبه چندی بر روی هم قرار داد
و طول آنها ده مظهر بود و در این کتیبه زیبا و بابت انواع و زوایا شش سر شده
آیه تنس بقدری نایب محکم بود که تا قرن بعد هم طول کشید و رعد و آتش
مخوفه نداشت چون دلی بین آتش و سال مالد و چهاره گردند قسمی از این
بنا و دوت خراب کردند اکنون حده از ستونهای بقعه با ساج



محمودی

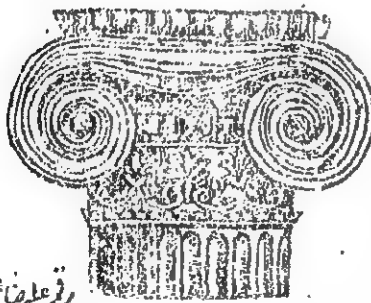
ساج تصویر پادشاهان

معماری یونان - یونانیان در معماری مهارت زیاد داشتند و مخصوصاً
 به طولانی در ساختن ستونها داشتند یونانیان غالباً به سبک دین و
 یونانیان و کرتی این بناها میسازند سبک دین با قدیمی تقریباً تا قرن
 ششم در جزیره سیسیل و ایتالیا رسوم بود ۶۲



ستون سبک دین

سبک یونانی مثل شرق
 رسیه بنا بود و این سبک از
 قرن پنجم قبل از میلاد تا
 چهارم بعد از میلاد رسوم بود



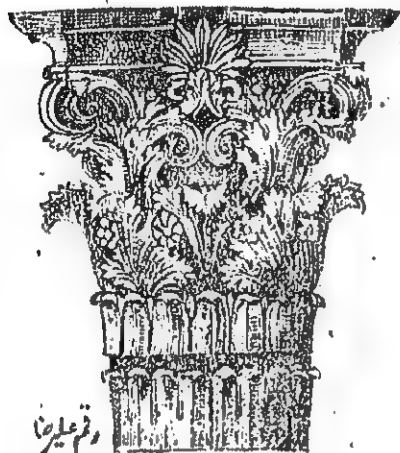
رقم علف

ستون سبک یونانی

سبک کرتی یونانی در مصر و
 شراع شد و اصل آن
 بدین شکل می باشد ۶۴
 یکی از دختران کرتی چون
 مرد و ایه اش را لات زنی
 که این دختر را تک بود و

چهرش نهاد و سجده ای روی آنجا گذاشت بعد از دو یک سید چکی از زمین برون
آمد و آنرا از کبریا بین ستود نمود گالیاک حجازی شده کرده و سرستونی بدین

ساخت



و قلم عیار

منظم معبد بر حسب قدش

تغییر میکند مثل استونهای

معابد قدیم کوتاه و نازک

و ستونهای جدید بلند

ظریف بود معابد

یونان غالباً بدون سبزه

سبزه سرتون بسبک کونی

و آبی و زرد و سبز بوده غالباً کتیبه از قرمز سبزه و معابد قدیم تمام طون و

معابد جدید فقط ستونها و محراب ایشان طون بود

فیدیا س — اطلاع صحیح در باب زندگانی جاران و مهاران داریم

فقط میدانیم فیدیا س شهرترین آنها بوده

ایشان جبار را اول نزد ادراس ارسا آموخت و در عصر سیم مجسمه

آتنی پر مائس را ساخت بعد پیکلین او را برای جاری پارتین آورد

چند هزار و چهار قابل قدرت او میگردانان خود فیض مجسمه آتین را از طلا
 و عاج ساخته و شاگردانش فریز پانان را ساختند
 گویند چون مجسمه تمام شد آنجا فید یاس را خان قلم دادند زیرا که روی پسر پانان
 تصویر خود و بر کلین را اجاری نموده بود و مجسمه را مشهور را حراج کردند
 فید یاسن الهی رفته و مجسمه بزرگی برای بت الارباب ساخت این مجسمه بقدری
 تشنگ و ظریف بود که هر کس آنرا ندیده بود خود را بدست تصویر میکرد و در پای مجسمه
 این کلمات از قول رب الارباب مجاری شده بود
 (فید یاسن پسر شازید یاسن این مجسمه را برای من ساخته است)
 عیمید پانان آتین - در آتین اعیاد چندی برای بت الهی بر مردم بود ولی مشهورترین
 اعیاد عیمید پانان بود که هر چهار سال یکبار میگشت سه روز سه



سقف عید پانان آتین

روز عید تمام زودار جمع گشته نقابی برای ستودن کردن بت رب النوع میرودند و
 نجار بدست نه ماه این نقاب را بافته بودند طراف آن زرد و زردی و در وسطش
 جنگ خدایان آلمی را باقیان (عفریان یا دیوان) ظاهر ساخته بودند



سخت چنان نقاب بودند
 تمام زودار و قبیله سیرامیک جمع گشته سجاده مقدس بیاورد بعد از آنجا باز
 میزنند و جلوشان حرکت میکرده و یکدسته و خرباس بلوئی پوشیده گردید
 ظرفی در دست میکرده و عقب آنها یکدسته و خرباس بلوئی پوشیده گردید
 مقدس را در زبانی کرده زودی سرشان گذارده میبردند این دختران
 طایفه نجار بوده اند

دختران متیک (جهنمیان) در عقب و بر کمر نقاب یا چتری در دست
 بعد از خزان حیوانات قربانی را بیاوردند و در جلو عقب حیوانات چنگ

می نواختند

۲۶۶

بعد از اینا پیران حرکت میکرد و هر کدام شاخه ریونی در دست داشتند و غنچه پیران
چو آنان دسواران سلاطین و قشون میآید



سلاطین و قشون میآید

تمام انجمنیت مقابل پارتین صف کشیده قربانی میکردند بعد کشتیها در سبدریا بار نمود
و تمام مجسمه آتین رب النوع را ساجده کرده تعظیم می نمودند
ایجاد دیو نویر نفس و ترار دمی - در آتین چند عید برای دیو ترار
رب النوع نباتات مرسوم بود
در عید گلها (آتش تری) یعنی در اوایل خزانستان ملت محصول شراب را در جنگها
یا ظروف گلی ریخته با فقار رب النوع می نوشیدند
در عید تمام کلابی از گل ترغیب داده بر سر می گذاشتند و هر کدام به طبع شراب

در ظرفی ریخته و در مکانی برایست آرگشت پادشاه می نشستند بعد بعدی پادشاه
یکمده ظرف را برداشته و نوشا و گوشت را می کشیدند هر کس که ظرفش زودتر
خالی می گشت او را جایزه و نعام میدادند

چون تمام شرابها نوشیده میشد تا جایی که در در معبد رت انواع قرار داده و در
ارگشت پادشاه با چارده زن دیگر حیوانی قربانی میکرد
بعد از نگاه عید دیوتیری شروع میشد اول بت رت انواع را در قصبه سراسر
گردانده و در جلو محراب معبد دیونیرس آواز مخصوص می سویم به دیترب منچو
اینچمع آوازه خوانرا تراژیک (ترالکن یعنی بزرگ) می گفتند زیرا که آوازه خوان
بشکل ساتراپ لباس می پوشیده

بعد از ساتراپ شخصی نقابی که ظاهری شده و او را دیونیرس میامیدند شخص فر
روی عرابه سوار شده با سر امانش صحبت می نمود

غالب این عید را نزد یک تبریزی سیاهی که در میدان بازار واقع بود منعقد نمودند
باید دانست که این عید فقط مخصوص دیونیرس بود بلکه آنها را برای خدا
و پهلوانان هم تشکیل میدادند فرنگی کوس مجلس تاتری تشکیل داده و تخییر
ظاهر ساخت در این تاتر باز گیران لباس زنان درآمده بودند

اشیل که عقب به خلاق تراژدی میباید تیار او تماشاخانه ای بزرگ
ترتیب داده و تراژدی (تیا تر غشم نگیر) بنقشم مرسوم گشت

کیدی -- بعد از خوشه چینی نو یونانیان عید بن را تکمیل میدادند در آن
عید مقداری شراب برای دیونیرس دقت نموده و مجالس بهمانی منعقد میشد در آن
شهر با فقار خدایان آوازه میخواندند بعد چند نفر را مثل یاترا و باکانتا
لباس پوشانیده و صورت آنها را از قمار شراب خون میکردند تماشاچیان
این اشخاص جمیع کشته رقص و طرب نموده گاهی بهم ششام و کلمات مسخره آمیز
به یکر می گفتند این وضع مرسوم به کشتن بود

هنگام صبحی در باب این عیاد داریم لکن چیزی که واضح میباشد اینست که
سوزاریون این عید را در یک کار مرسوم نموده و آتینا تقلید او را نمودند بعد کم
این عید مرسوم گشته و باز یونان چندی در روی عراق به سوار گشته مجلس را به طرب

در میان آوردند باین قسم کیدی (تیا تر ضحاک نیر) تشکیل یافت

تیارتر -- تراژدی و کمدی را اول روی عراق به ظاهر میآید بعد چون
این اعمال صعب و دشوار بود بنای بزرگی برای تماشاچیان باز گیران
ساختند این بنا در دهنه تپه واقع شده و سنگهای تپه را بجاری نمودند

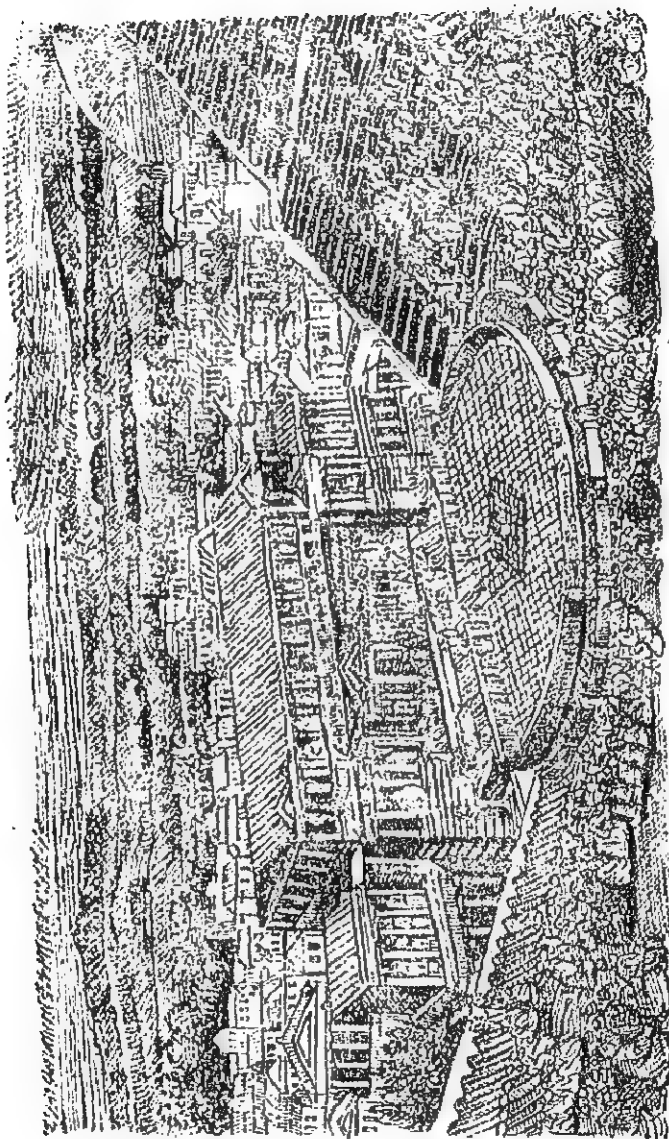
چند ساعت تمام این شبیه به یک نیم دایره بود (این نیم دایره را تیار تریا تاشا
خانه نامیدند)

در سه طبقه پایین کشتیها و در طبقات دیگر تاشا چایان می نشستند در پایین تپه بنا
دیگری بود آنهم شکل نیم دایره و آنجا را آرستینتر (محل رقص) نامیدند
در وسط این بنا محراب رت انواع واقع بوده و آوازه خوانان و نواز یک چای
به دوران میکشیدند ۶۱

در مقابل تاشا چایان محوطه موسوم به مسن (مجلس) واقع بود و در جلوه آن
مسابی بزرگی بود که بازگیران در آنجا می ایستادند این تیار شبیه به یک
مذمبی بوده و هر سال آنرا تجدد می نمودند

یک ارگنت رقص این عید بود و ملت یکی از بنحیله را برای تیسر آلات دادند
تیار انتخاب کرده او را کرژ لقب میدادند

مخارج این تیار به پانصد درهم میرسید برای تیار ذی پنجاه پسر و برای یکدی
بیت پنج پسر حاضر نموده و پول زیادی آوازه خوانی داده پسر از آوازه
خواندن می آموزانند مخارج بازگیران نوز یکچای هم با ارگنت بوده
این تیار مدت ده روز طول میکشید زیرا که ارگنت با با هم رقیب بودند مثلاً

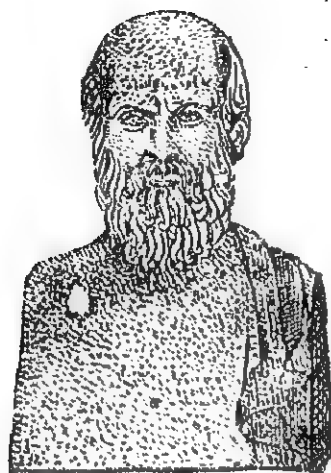


مسجد قیامیه تبریز

سه، هفت تراژدی پنج دفعه کیدی بجای آورده هر قطعه یک روز طول میکشد
هر مجمع تراژیک مرکب از سه تراژدی (تریژمی) و یک قصیده یا ترگ بود
در طلوع آفتاب تیاتر شروع میشد و سی هزار نفر در آن می نشستند حضور یابند
قیمت دخول نفری دو ابل بود

آوازه خوانان اولی بزرگتر آمده و در محراب طواف میکردند بازگیران نقابهای صورت
آویخته در روی بچه که از نقاشی یکطرفه و نیم بود می بستادند
البته بازگیران تراژدی شبیه مشرق زمینا بودند ولی بازگیران کیدی لباس کوتاهی
پوشیده و نقابهای مضحک و عجیب و غریب بصورت می آویختند
هر قطعه تیاتر بانه بازگیر مجری میشد و مرتب کردن تمام آنها با کمرش بود
بعد از اتمام تیاتر قضاات برای جایزه دادن رؤسا جمع گشته و اسم آنها را می
سه پای می نوشتند

مصنفین در ارم - (در ارم تیاتر بیت مرکب از تراژدی کیدی) مصنفین
در ارم شعرای مشهور یونان بودند اغلب تیاتر آنها تلف گشته ولی اسم سه شاعر
با اشعارشان از برای تراژدی و یک شاعر از برای کیدی باید کار مانده است
مشهورترین مصنفین تراژدی ایشیل میباشد برادرش سخی قوی جنگ



سعد اشیل

دارق کشته شد سوع
شاعر خودش در سالین
جنگ کرده از آنجا برآین
آده یاری نعت نود
او خمر ایشیل بخیزه سیل
رفته و در آنجا بدروزندگان
گفت

شاعر و دیم نفعل است
سببش این شاعر مدتی در آن کار کرده و صد تراوی
تالیف نموده آیتها همیشه در محترم
نکاه داشته حتی در دونه در آنجا
نمودند نفعل فرزند باکی در گذشت
شاعر سیم ارنی پند است که بهر
کسبگری فروش بوده همیشه با
و اما اگر فیلیوف را داده سیمو
غالب شمار این شاعر مدتی در آنجا



سعد اشیل

بوده چون اشاری پند را فلسوفی و جملاتی میدیدند باو محبت میکردند از
اینجست شاعر بقده وین آمده و از آنجا به ترس آفت س ۷۱

آریستوفان شاعر کدی بوده است

دست چندان اشار ضحک نیز تزیین

داد و همیشه بر ضد حکومت عامه و

جلسه د فیلیوفان و مخصوصا بر ضد

کلیسای پریس و کراتها و سقراط داری

پید سخن میراند چون کدی شستن

در آن آرزو بود از اینجست حکومت

ادرا مانست نمیکرد



این چهار شاعر در یونان بلکه در تمام عالم مشهور میشدند و هنوز هم قضاید آنها در دنیا
رسم علیها شد

فصل محمد هم
زندگانی در یونان و اکو بیات

زندگانی مادی — چنانکه سابقا مذکور شد آب و هوای یونان بسیار
گرم و خشک میباشد و در تمام فصول میتوان با کمی لباس و خوراک زندگانی



خود مدت چند قرن البسه یونانی
 فقط از یک لباس شیمیایی کرب
 یشتن لباس کتان یونانی بود
 که یونانی پشیدند لباس
 مردان زنان سر ۷۲ تقریباً
 به یکدیگر شبیه بود باید دانست که
 یونانیان تقلید آسیایه را کرده
 و بعد مثل آنها لباس پوشیدند
 یونانیان چون از خانه بیرون میآمدند قسمی شیش کو آبی می لباس فرود میپوشیدند
 کفش آنها از چوب بود و بوی مطهره در آن میپاشیدند سر ۷۳

سر ۷۴ سر ۷۵ سر ۷۶
 زنان کیس از شان را گلوله نموده در عقب میپوشیدند مردان غالباً سینه برهنه
 در شش وسیل را میپوشیدند در سفر یکسره تمام شاه و پادشاهان میپوشیدند
 غذای یونانیان بسیار خیر مطبوع بوده و طبخ قان میپوشیدند سر ۷۷
 غالباً با قیغریه و نارنجی کلفت و خشن تغذیه میپوشیدند



۷۶ یک زن یونانی
در علم غایب



۷۷ رفاص دین

یونانیان شراب کم استعمال میکردند و غالباً آن را با آب مخلوط مینمودند
اغذیه نجیب و مرغینا، از ریختن دروغن ۷۸ و با قلا و پیاز و انجیر
همزیست بود.

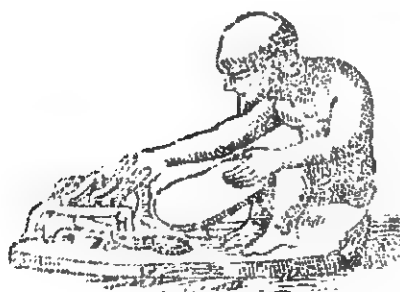
یونانیان اول نشسته غذا میخوردند بعد تقلید آسیا پیهارانموده غذا را روی
پیز صرف میکردند.



۲۵ دو جوان یونانی



۲۶ دو زن یونانی که آب میریزند



۲۷ مجسمه یونانی

معابد یونانیان از مرمر و چینی
باشکوه بود ولی شهر این شهر
و دارای خیابانهای تنگ بود
دیوار منبذل کوتاه و غایب
در زمان آتش را خواب می نمودند
اطلاقی منبذل بی پنجره و گلی

بود مردان فقط برای خواب بجا می آمدند زیرا که زندگانی ایشان فقط در خانه



سور دو زاج کرد و بن میگرد

در در خانه ما بود و برای کسب خبر گاهی در دکان دلاکان میفرستند
 دیونان چون شخصی میبرد او را در عرابه گذاشته و چند نفر را چه بر سر انداخته مرده
 تا قبرستان برای میگردند سور



سور نیت جانده یک یونانی

غلامان کنسیران — در شهرهای یونان عده غلامان کنسیران
 بیشتر از یونانیان بوده

یونانیان غالباً از مالک لیدی و فریژی و سیری غلام میخریدند
بطایخی و اعمال شکل با غلامان بود بعضی از کنیزان پارچه میبافید و برخی گندم
آسیا نموده نان می پختند



۸۰
دفعه از گندم آسیا

۸۰
هر خانوا
اقلاده غلام و کنیز
نخبه و غنیمت غلام
و مقداریادی کنیز
بعضی از غلامان آشپزی

یا نقاشی یا اسلحه سازی و یا دولابی ۸۱
مینموده در آتن غلب غلامان

طاح یا تاجر بوده اند مثلاً
هر کدام در کافی نشسته
و خل را برای خود و نصف
دیگر را به بانه میسدا
غلامان حق و خول و جای
شهر و زورخانه یا و میسدا



۸۱
دولابی یونانی

نداشتند آرسطو میگوید غلام آلت ذی روح میباشد
 در یونان غلامان را بسیار اذیت میکردند مثلاً در آتن چون نزاعی بین دو شخص
 واقع میشد غلامان به یکدیگر ضرب و شتم نموده و برای بروز دادن خبر صدند زیاد
 با آنها وارد میآوردند

یکی از خطبای یونان میگوید برای اثبات کنایه و تقصیر شکنجه بهترین سیال
 زمان است - تقریباً در تمام شهرهای یونان غلامان در اطاعتی موسوم به

تریپس (منزل نمان)

می نشسته و طفولیت بیهوده

مادر بودند ۸۲

در سن بلوغ شغل زمان

فقط مختصر به بافتن و زرود

کردن نساجی ۸۳ بوده

زمان مادر درس بخواند

صفات عمده زنان مختصر

با طاعت و سکوت بود



رقم علیه

سبب یک خمریوانی با مادرش



رقم بیست و نه

مست زنانه نمان

در پانزده سالگی (سن تزویج) پدر دختر شش یا یکی از دوستانش بزرگوار میسند
چون زن بخت شوهروا جمل میشد فی الفور در طاق مخصوص خود رفته و طهت غلامان
و تنیه کارهای خانواده را میسندود مس ۱۴

در ایجاد مذهبی زنان با غلامان از خانه بیرون میآیند و اگر زنی بی ادب
شوهرش بگانی میرفت او را جسته و زنی را ناخجیب محبوب میشدند
اطفال — تربیت اطفال با پدران نبوده فقط چون طفل تولد میشد
او را نزد پدرش میریزند اگر پسند واقع نمیشد فی الفور او را در غیاب با آنها
شهر میسنداشند تا آنکه کسی او را بختاده خود بزرگوار میسنداطفال جدید و لولاه را



کسی برنیداشت بد بخان
میگردند اگر بر عکس طفل مبطوع
پدر واقع میشد مادر بچه را
خود میسپرد اگر دختر بود
اگر پسر و آن زن منع میکرد
ولی پسر از آن هفت سال
فقط در خانه نگاه میداشتند

اطفال نجار را به پداگگ (دلد) می سپردند و تربیت طفل با آنها بود
در مدارس آن خواندن نوشتن و حساب کردن آوازه خواندن را طفلان
یاد می آموزانند طفلان غالباً چهار نفر حفظ میکردند
تحصیل در این زمان بسیار مشکل بود زیرا که علوم را روی پاپیروس (گیاهی)
که در مصر میروید، می نوشتند و این نسخ خطی نام دارد و گران بود
برای نوشتن صفحات چوبی یا آهنی را روزی مسموم می کردند و با سوزنهای برون
به استیل روی آنها می نوشتند
در سن باو نوج طفل بزور خانه رفته خاک کردن است و کشتی گرفتن

و دیدن میاموشند

در آتن و در خانه عمده بود یکی برای نجار و دیگری برای حبسیان و موسوم به
سین ژار بود



سین جان سباز آتما

المفال در فوزه ساکی در ادارات نظامی داخل گشته مدت دو سال خدمت میسپرد
انجمن علامه — تمام کارهای عمده و ترقیات حکومت بانجابی آتن بود غالباً
آتیادار مکانی جمع گشته و در باب کارها مشورت میکردند
این انجمن بای سمریه منعقد میشد در شهر پنجم در میدان اگر اجمع میشدند و
در قرن ششم در چنکیس که در دهانه صخره‌هاست مجلس میکردند
در بام این انجمن بزرگی گذاشته بودند اعضاء انجمن روی پدانشته در مقابل
اینان سکونی بجهت قنات ساخته بودند

برای انعقاد انجمن قضاات چند جوخک در مجلس گردانده بعد از آنکه از بیع نموده بین
 آنجا که از آنجا میگردند بعد یکی از قضاات دعائی خوانده و لون جانیان
 چون تمام اعضاء در جای خودی نشسته کی از روی شورای پانصد نفر از جای
 خود بلند شد و مقالاتی را که در آن باب باید صحبت شود پیش نهاد انجمن جایستند
 حلقه در باب کارها صحبت نموده از انجمن جواب میطلبیدند هر کس که آن مقالها
 نمی پسندید و تش را بلند میکرد

اگر قانونی را از انجمن عاقله بجهت قضاوت میفرستادند و رد می شد فی الفور
 تقنین را از تمام کارهایش قطع نموده و غالباً او را در شماره ملت محبوب میشدند
 محاکم قضاوت - انتخاب قضاات هم با ملت بود انجمن آنها را
 به هیلیه و اجرائیش کمتر از انجمن حکومتی بود و هر روز اعضاء انجمن در میان
 جمع شده محل شورای و مراغه را تعیین میکردند

هر قاضی رئیس ۵۰ یا ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر بود در مجلس مقصر و مفتی
 حاضر شده مراغه خود را بیان میکردند قضاات بعد از اتمام حرف ایشان
 چند یک صفیاد سیاه و ظریفی می نمودم به او زن میانداشته (او زن
 ظریفی بود که در آن خاکستر نش مردمان را میکند استند)

خطباء — در آن خطباء بسیار محترم و بدو قیمت بوده اند بعضی مثل پاپیوس و
 دروشتن در باب جنگ و صلح و ترقیات حکومت صحبت میکردند برخی در باب تنخوا
 مذہبی سخن میسرانده

در آن کسی حق و کیل گرفتند داشته ولی از ابتدای قرن پنجم هر کس مقدس
 بود خطباء داده ایشانرا وکیل نمیداد مشهورترین کلا در نزد اینها و لیزیا
 بوده اند خطبای قدیم مقالات خود را نمی نوشته از نصیحت اطلاع صحیحی در باب
 آنها نداریم ولی از قرن پنجم خطباء مقالات خود را نوشته اند و مقالات
 نفر از آنها یاد کار مانده و آنها را ده خطیب استیک مینامند
 مورخین — در قرن ششم مردمان یادی مخصوصا در شهرهای یونانی آسیا
 زندگانی خود را وقف تاریخ نوشتن کرده بودند و آنها موسوم به لکگراف
 میشدند

مورخین مشهور اول آتی بوده اند و هر دُت مورخ قدیمی ترین آتنی است
 این مورخ در یکی از شهرهای آسیای صغیر موسوم به مالیکارناس متولد
 شد و در ممالک آشور و مصر و اردو پاسبان کرده جنگ ایران و یونان عادت
 در رسوم ایرانیان را تاریخ خود نقل کرده

تاریخ هردت به نه قسمت بوده و هر کدام برای یکی از فنون (در تب انواع

طرب) نوشته شده بود

هردت در تاریخش محاسن زیادی را آینه‌ساز نموده بود و حکومت آتن از این

ده تالان با وجایزه داد

توسیدیت مورخ آتنی بوده و معدون طلای زیادی ترسش الکب

ریاست سفایین حکمی آتن مدتی با توسیدیت بود لکن او را شتم کرده و از آتن

خسرویش نمودند مورخ بدبخت به اسکاپت هیل که در ترسش است

رفته و تاریخ جنگ پنیز را نوشت چهاره هسنوز تاریخش را تمام کرده بود که او را

بقتل رسانیدند ۸۶

گزننفن تاریخ توسیدیت را تمام نمود این مورخ یکی از سرداران ک

آتن بوده و مدتی در آسیا جنگ نموده ولی فایده از قو حاش ندیده او

از آتن خسرواچ کردند گزننفن آید که یکی از شهرهای سپارت است

در آنجا متوطن گشت گزننفن تاریخش را بزبان ساده نوشته و مخصوصاً

ده هزار نفر را که خود سه دار آنها بوده و بعد از آن که کور خواهد شد بخوبی نمایان

سوفسطانیان عالمین معبانی و بیان — در عصر کلین



مردمان چندی بآین آمده
از تقوی و حوادث دنیوی
و اعجاز سخن سیر اندیگی
از آنما موسوم به چشمان
کشف من بر طبیعت کار
سیکنم

این اشخاص دست و دشمن زیاد داشته زیرا که غالباً اعتقاد بخدا یا برهان
نداشته مثلاً پرتاگر انس که معروف ترین آنست کشف ایشان بدین
برشینی است و وجود خدایان را مستویان ثابت نایم آئینها را اینمقالا
تغیر کشته که قتل اورا بستند پرتاگر انس فرار نمود
و یا که انس که از ساکنین بلخ بود عباد مذہبی را از نفیس در سخره نمود و
اورا تعاقب کردند و یا که انس شهری فرار نموده خود را خلاص کرد
اطلاع صحیحی در باب سونطیان نداریم لیکن در صحت که پرتاگر انس پرتاگر انس
اشخاص حکیم عاقلی بودند
در همین عصر مردمان دیگری بآین آمده مقالات زیادی فصاحت و بلاغت

زشتہ مشہور ترین ان علماء اور مجریہ سبیل آئندہ اند
 گزشتہ پانچ سو کہ از ساکنین لندن تہی است در مقالات خود میگوید بلاغت
 و فصاحت بہستوان آموزاند و لی تعلیم کردن عقل محالت - بیچ موجود نیست
 - اگر موجود ہی باشد شناختن آن محال ہست - اگر ہم شناختہ شود آن را با ثبات
 نخواہند توانست برسانند

گزشتہ پانچ سو کہ در آن سبہر برد و ہمیشہ اور محترم میداشتند ہر چند از اہل سبیل
 لکن مقالاتش را بہ زبان آنگیک انوشتہ بود
 یکی از علمای سبیل موسوم بہ گزشتہ کہ از ساکنین سیراگوز بود مقالات چندنی
 باب رافہ و شکایت نوشتہ

تیز یاس یکی از ساگردان کہ کہس کشہ بود اگر من توانم ہر مرافعہ را اور محاکمہ قضات
 با ثبات رسانم سبلی پول بہ استادم تقدیم خواہم کرد چون تعلیم تمام شد کہ
 پول طلب کرد تیز یاس نہ او کہ کہس شاکر دسہر ابجدہ قضات برد تیز یاس
 مقابل تمام قضات بنڈ شدہ گفت اگر معلم من چیزی ثابت کند من بیچ نخواہم داد
 زیرا کہ من با و قرار دادہ ام کہ چون شینی را من با ثبات رسانم با و جایزہ دہم قضات
 متعجب گشتہ حرف اور اسپندیدند

فصل نوزدهم جنگ پلینتر

آغاز جنگ -- در داتی که آتن با اسپارت صلح کرده بود یعنی در سال ۴۴۵ ق م اول شهری اسپارت اول شهر برنی یونان گشت و هر کدام متذکر می شده با خود داشتند

اسپارتهایا در تریجات حکومتی یونان حالت فکروند لکن گشت که با اسپارت بود رقیب آتینا شد زیرا که تجارتش ضرر میرساندند
گشت با کرسیر که یکی از مستمراتش بود جنگ میکرد زیرا که حیوانات قرمانی را برای
عید گرنست نفرستاده بود کرسیر از آتن ملک خواستند او هم متذکر می گشتی قشون
به کرسیر فرستاد

در این زمان پلینتر که یکی از مستمرات آتن بود بر آتینا شورید که رقیب آتن بود
چند شتی به ملک ساکین پلینتر دادند که در
جنگار با هم بر آتن شورید و آتینا قرار دادند که از آن زمان بعد سفایر تجارتی بکار
در بنا و رشان داخل نمایند بکار با هم قسمتی از اراضی را یک یک رخصت نموده و آنجا را
زراعت کرده برای دیشتر وقف نمودند

در جنگ گزنت با آن نماینده گمان سپارت و مجار و گزنت جمع گشتند از جنگ
دادند ولی آتینا یک در مجلس حضور داشتند مخاطرات و صدمات جنگ پیشین و مجلس که
سپار تیا کوشش با خبرها نموده و برای آن آرکید انس پادشاه سپارت در
سال ۳۳۲ قمری از جنگ را دادند

سپار تیا اول از دلف وحی خواستند وحی رسید آتینا را بقوت غلبه
کرد و سپار تیا در این باب با متحدین خود مشورت نموده و از کج دلف و آتینا
پول برداشته چند غنیمت جنگی بخشیدند

آتینا پیامی به سپارت فرستادند که تصور نکنید آن پست تر و ضعیف تر از پارس
اگر سادی شهر سپارت نیت بلا شک از او قوی تر است
غفلت ملا تها -- قبل از جنگ تب با که دشمن آتینا بودند کوشش زیادی
نموده و شهر کوچک پلات را تسخیر نمودند

در اوایل بهار سال ۳۳۱ سیصد مرد جنگی تب کین نموده و در شبی بارانی در
پلات شده و فریاد کردند هر کس بخوابد نموده باشد اسلحه خود را گرفته به بابی رود
پلات با خبر تسلیم چارندیدند ولی چون صبح آمد پلات با خیابانهای شهر را
کرده حمله به تب نمودند زنان پلات از بالای بامها سنگ بر دشمن پرتاب
نمودند

خود را بکمانهای تنگ شهر انداخته خواستند از دروازه که داخل شده بودند فرار نمایند
لکن دروازه بسته بود از اینجست عده قبل رسیده و عده خود را از حصار شهر
پرست نموده هلاک شدند

مات ۱۸۰۰ سپهر خود را گشته و برای آتینا خیرین فتح را دادند آتینا
چند کشتی آذوقه به انجا فرستاده در زمان مات را به آتیک آوردند
استیلاد آتیک - قشون آتن مرکب از ۳۰۰۰ سبلیت و ۱۶۰۰
کماندار و ۱۲۰۰ سوار و ۱۶۰۰ برای ماحلو بود

شهرهای متحده آتن ۳۰۰ کشتی و ۱۰۰۰ تالان برای آتن میفرستاد
آتینا در معبد پارتنون ۶۰۰ تالان بفرستاد ۶۰۰ تالان و شش طلاهای الهه الکت
تمام شدهای پلینز بفرستاد اگر کسی آتینا با سپارت متحد شدند
قشون سپارت زیادتر از آتن بود لیکن بی پول و بی کشتی بودند و بکلین
قوة برای سپارت را میدانست آتینا را مجبور بجنب بگری نمود
تمام مکنه آتیک آتن آمده در حوالی بندر پریکن نمودند سپارت تمام
شهرهای متحده را جمع کرده و ۶۰۰ نفر برای آتیک پادشاه پات
در سال ۴۳۱ به آتیک روانه نمود چون سپارت بآتیک رسید شهر را خالی

مقتداری و اهل شده و مقتداری دیرسرو چادر زدند
 بسیار تپا آتیک را غارت کرده در خیار ابریده و زو مار آتش زد آتینیا
 از دور فسله آتش را مشاهده نموده خواستند از تنگه بایرون آمده جیکه نمایان
 لیکن پرنیکس آنرا امانت نموده گفت درخت اهیست در دو بار سال یک
 خواهد روید و فی انسان چون کشته شد محالست و یکروزنده شود
 بواسطه تنگی آذوقه بسیار تپا بعد از یکماه از آتیک بایرون آمدند
 نمایان آتن از بند بایرون آمده و سوال پهنیز را غارت نمودند
 پرنیکس بعد از غارت آتیک با ۱۳۰۰۰ پهنیت به بیکار رفت ولی چون از آنجا
 خوش بود اول آنجا را سخره کرده و آتیک را در آنجا اسکن داد
 طاعون آتن — در سال ۴۳۰ مجذوم چهار تپا آتیک را غارت نمودند
 در این زمان طاعون سختی در آتن بروز کرد و کیند این طاعون از مصر یا ایران سیرا
 کرده بود زیرا که اول بواسطه تجاری که در بندر پرآیده آمده بودند ناخوش
 بروز کرد و آتیک تصور میکردند که آخن رب انواع بسبب بوز طاعون شده
 مقتدریادی از ایشان پاک شدند پرنیکس با وجود ناخوشی بک سختی ایستاد
 نموده و ... نفر از تنوشن هلاک شد ملت پرنیکس هتسم نموده او را

سرداری خلق نمودند و سپه و خواهر پر کلیس از طاعون مردند ولی پر کلیس
برگ آید اهمیت نداده و همیشه وطن را مدخسه نمود تا آنکه سپه از خروش پاکشد
پر کلیس تاج عز را بر سپه پیش گذاشته گریه زیادی نمود این اول دفعه بود
که این سردار بزرگ گریه دزاری نمود

آئینا و مرتبه پر کلیس را سردار نمودند ولی این دفعه بر هبط ضعیف و غصه زیاده
این سردار بزرگ دچار طاعون گشته و در سال ۱۲۶۹ در گذشت

دوستان پر کلیس در نزدیک مردنش به در او جمع شده فتوحات او را یاد
میآوردند سردار بزرگ با صدای ضعیفی دوستان را خطاب نموده گفت تمام
دنیا را برده ام و تا بحال باعث مرگ کسی نشده ام

تسخیر ملات — دت چنال اسپار تیاره آتیک آده آنجارا غارت
نمودند از آنطرف هم آتینا بوجل پلنیز آده آنجارا غارت میکردند اسپار تیاره
سایین تجارتی آن را تسخیر نمودند طاماش را در دریا میافکندند از آنطرف
فامدین اسپارت را در چاه با و اقی میانه آهسته

تقون اسپارت ملات را چاره نمودند این شهر فقط یکصد و سه تقون صدق برای
بخن بود پادشاه اسپارت چند جوان قربانی نموده و از خدایان طای ملات خوا

تخیر شهر را نمود

چون این شهر را محکم ساخته بودند سپاه تیهاتوانستند زود آنجا را محاصره کنند از آن جهت
خوبستند آنجا را آتش بزنند ولی روسای قشون این را نپسندید و قرار دادند که اگر
محکمی باخذ خندق بدور پلایبازند بالاخره مدت دو سال شهر را احاطه نمودند تا آنکه
پلات ابیتک آمده در شب تاریکی ۲۴ مرد جنگی از حصار پانین آمده و با خبر خود
نیزه علیه سپاه تیهاتوانودند بعد از جنگ فرار کرده بآق رفتند سپاه تیهاتوان
مخبر نموده تمام مردان را قتل رسانیده و زنان را اسیر و خد بیدار می شهر را

کرده و پلات را بربت انجیدند

شورش و تخیر میستیلین — میستیلین بزرگترین شهر بیس بود کشتن
ضعف آقن را مشاهده کردند با پیروز متحد شدند آنها ۲۵۰ کشتی و ۳۰۰
قشون در نپتید و میستیلین و آکارمانی کد داشتند

میتیلین تسلیم شده و سپاه تیهاتی که در آنجا بودند بمعنا پناه بردند ولی آنها
آنها را اسیر و نشان از آنها بپیردن آورده باغل و در بخیر آقن فرستاده و آقا
آنها را قتل رسانیدند

چون آقن از میستیلین فراغت حاصل کردند خواستند که شهرای متحد دیگر مثل

رفاز نگشند از اینجست قرار دادند که تمام ساکنین مستیلین را قتل سازند و آن روز
 دیگر از این حکم پشیمان گشته و قاصدی برای منع قتل مستیلین روانه نمودند
 که نین مستیلین از قتل خلاص شدند و دل شهرشان خراب گشته در سنه ۳۰۰۰
 قتل شده و هر کدام را به کلی از نجیبای آتن بخشیدند
 نیسیاس و کلین — بعد از مرگ پرکلس و نفر در باب ریاست مجلس
 آتن همیشه نزاع داشتند

رئیس دیگر آنها کلین بود این شخص دارای چند کارخانه دباغی بود (ازنیستفان
 که رقیب او بود و در اسخره نموده و باغ خطابش هم میکرد)
 کلین حکم قتل مستیلین را داد و زیرا که عداوت زیادی با سپاهرتیا داشت و
 میگویند حکم او سبب شد

نیسیاس یکی از متمولین بزرگ آتن بود و چند معدن نقره در لیریوم ملک
 گویند در معدن نقره اش ۱۰۰۰ غلام خدمت میکرد و این شخص خلیب و عالم
 بوده لکن چون همان نواز و حامی ضغفار بود کم در آتن مشهور گشت
 نیسیاس بخدمت دیگر آنها بود و جبهه زیادی برای اصلاح نمود
 وقایع پس و ایضا کثری — تمهید برای حفظ شهرت ملی که در

جزیره سیسل و اقامت چند کشتی و عده قشون بریاست و مشن فرستاده اند
این سردار فتوحات زیادی در کارنامه کرده بود

و مشن برای حفظ بیعت مالی که بر سپاه است شوریده بودند خواست چند
رونی گویی که مشرف بر پلین است بنامه پسر داران اخیر فرستادند و بی همراه
چند سوار که مشن گفته بود ساختند در این ایام سپاه تیا عید داشتند و
از ساختن سواران کردند

بعد از شش روز سفاین آتن از پلین مراجعت نموده و مشن را با پنج کشتی و مقداری
قشون در آنجا گذاشتند سپاه تیا بعد از عید قشون خود را از آنجا یک و کر سیر کردند
و مشن را احاطه نمودند

۴۲۰ پلین سپاه قبیله از کشتی بیرون آمده در جزیره آنجا کتری از دوز دزد
مقداری از قشون را در دامنند که نگاه داشته و خود با او پلین جلوه
پلین را نگاه داشته مدت دور در جنگ کرد و هر لامر سپاه تیا خواستند
نمایند ولی ده کشتی از آتن به کمک مشن آمده و سفاین سپاه را شکست
داد و چهارصد و بیست پلین سپاه قبیله که تمام از خانواده نجیب بودند
سفاین قشون آتنی گرفتار شدند

سفین اسپارت برای خلاصی جزیره اسفاکری بحر صلیح چاره ندیدند و بخت
چند قاصد به آن فرستاده برای اینکه قرار داد صلح را بدهند
کلن خواست که اسپارتهای اسفاکری تسلیم شوند ولی قصات با نیل راضی
و جنگ دوباره شروع شد

حکومت اسپارت علان نمود که هیلت اگر آذوقه بجهت اسپارتهای اسفاکری
برساند تمام آزاد خواهند شد هیلت با از این خبر متعجب گشته هر کدام مقداری
آذوقه بجهت آنها بردند

کلن در مجلس آن اظهار کرد که باید کلی جزیره اسفاکری را تصرف کرده
نیاس گفت اینجا را باید کلن انجام دهد تمام اعضا مجلس رای بجهت کلن دادند
کلن قشودار داد که پس از بیت روز با اسفاکری خواهیم رفت
کلن چنانکه وعده داده بود بعد از بیت روز با عده قشون کبشی نشسته روانه آنها
شد در این جزیره اسپارتهای در پناه چند درخت منزل کرده بودند از اتفاقات
جرقه آتشی پریده در خیمهها سوزانید اسپارتهای در دور حرکت داده بعضی بجزیره
چشمه و برخی در ساحل جزیره منسترل نمودند

کلن چون به اسفاکری رسید قشونش را بدو قسمت نموده شب و روز جزیره

اول پیش قراولان اسپارت را قتل ساخته و اکنون مرتفعه جزیره را سنگر نمود
و طلوع افتاب اسپارتهای خود را میان دو دسته دشمن دیدند از هر طرف که
میآمدند ضرب تیرا فدا خران میزدند تا اینکه از کرسنکی و تشنکی خسته شده
از آن ۴۲۰ نفر فقط ۲۹۲ نفر باقی ماند

کلنن خواست آنها را زنده بآتش برساند لیکن اسپارتهای قراولان را ندانست
که در ساحل بندر پلیس منزل داشت شورت نمایند در این بین گاهی رسید
و در آن نوشته بود ای اسپارتهای شجاع خود را تسلیم نموده بعبه بخت
اسپارت نشوید

اسپارتهای تسلیم شدند و این اول دفعه بود که اسپارتهای تسلیم شوند زیرا که در
خطر چون چاره نمیدیدند خودشان را میکشیدند
شخصی یکی از مجوسین جزیره اسفاکری گفت آیا اسپارتهای آنکه در جزیره کشته شدند
شجاع بودند مجوس جواب داد بل تیرای گران شجاعان را انتخاب میکنند
چون کلنن بآتش مراجعت نمود آتشها تخمین شایه را زانو نموده و او را بقتل آوردند
که در مسجد پریشان غذا خورد و در آن گریل مجسمه برای بآتش طفره سازد (۴۲۵)
برازید اسس در آنفی پلیس — آتشها بعد از فتح آنجا

قرار دادند که اگر آئینده اسپار تپا به ایک طکه برند مجوسین چاکتری برآ
برسانند از اینجبت مدتی اسپار تپا خنک نگردند

آئینا باز عادت خود را ترک نکرده هر سال بوجال طینه را غارت می نمودند مثل
جزیره سیقیر را تخیر نموده و یک ساله آتشی در آنجا کشته بعد شهر تیر را که در
ایشین نامکن نموده بودند تخیر کرده و کشتیش را به این فرستاده و در آنجا
بقتل رساندند

نختر اسپار تپا موسوم به برازید اس که در شجاعت و عدالت مشهور بود
تصد کرد که آئیندار از ترس خارج کند آئینا احتیاج زیادی باین شهر داشت
زیرا که معاون طلا و جملکهای زیاد داشت

مفتشین ۱۰۰۰ سرباز طینهری و ۲۰۰۰ هیلت همراه برازید اس نمودند
برازید اس با کمال اطمینان از تسائی که یکی از شهرهای متحد آتن بود عبور کرد
نزد پریکاشس پادشاه مقدونیه رفت و خواست او را با اسپار تپا متحد
برازید اس از آنجا بکاسیدیک رفت یکی از کشیشان انشیر موسوم به کاس
خواست او را از عبور کاسیدیک منع کند ولی بصره نداشت
یک ساله آتشی در آنجی طینهس که نزدیک رود استرین است توقف داشتند

اول پل رودخانه را تصرف آورده بعد شهر را متحرک نمود و قرار داد که کنسین تسلیم
شوند و یا شهر را تخلیه نمایند

برای اراد آتشی بمسین تو سیدیت با هفت کشتی آمد ولی وقت گذشته بود تنها
توسیدیت را خارج کردند

شهرهای کاسه گیت تا بابفت آتش زورید و با اسپارتیا متحد شدند بعد تمام
طلای را برآورد اسس جایزه دادند

کلن چون از تخریب آتشی بمسین مخبر گشت مجلس آتش حاضر شده گفت شما باید انشیر بزرگ
از تحت تصرف اسپارتیا خارج کنیم آتینا در پسر درآمده و با ۳۰ کشتی
ایون که بند آتشی بمسین بود روانه نمودند

کلن در دهنه شهر پنهان می شد و در دژ برآید اسس میرا زانش در شهر مخفی بود
سرور آتشی مخبر گشته خواست با ایون فرار نماید اما برآید اسس یکدند با ایشان
نموده و سخت فاشی با نهاداد کلن در جنگ مقتول و ۶۰ نفر از همراهمانش
بهر گشت مقتولین اسپارت با خود برآید اسس هفت نفر بود (۴۲۲)

صلح نیکیاس — در این مدت هر دو طرف از جنگ خسته شده
نیاس آتشی و پلیتس ناما کنش پادشاه اسپارت میل صلح داشتند

شرای گرت و جکار و باقی همیشه در فکر جنگ بودند اسپار تیا صلح نموده و قرار دادند که مدت پنج سال جنگ نهند برای تیرار و صلح بفرستند آتنی و هفده اسپار تیا قسم بوطن خوردند بر سال پنجم نامه مکرر میدادند از روی شکما جاری نموده در اگر پل و آملن آسکلین و آلمی و دلف قرار دادند هفده مرسوم صلح بنیاد

میسباشد (۴۲۱)

جنگ گرت با آتن و اسپار تیا با اگر پل و آملن کشید اگر کس با آدر کادیکس
 آنتین و آلتین متحد شده ولی باز از اسپار تیا شکست خوردند
 آلتین با رقابت نموده و دیگر اسپار تیا را در بازیهای آلمی و آسکلین شکست داد
 اسپار تیا بدوین مغربی گردان و آلتینش در بازیهای آلمی حاضر شده و فاجع
 ولی چون بعد از او رشتن شد قتل او را داده و یک اسب بدخت
 به ضرب چوب بکاک کردند

آلتی بیاد — در این شخص مرسوم آلتی یاد آتن مشهور است
 خانواده انجیض از بخار مادرش از طایفه آلتین و پدرش کلنسیاس
 که در یکی از جنگها قتل شد در و جا بهت و فصاحت از تمام آتنیها گوی سقت
 برده بود و حکایات زیادی در باب زندگانی او نقل میکنند



آلسی بیاد

نخه تزد بازی سینه بود

عزایه رسیدر قه از جای

خود بلند گشته میسر شاه

نمودند آلسی یاد از عزای

خویش نمود که قدری

صبر نماید تا بازی تمام شود عسریه چی عتانی نکرده پیش رفت فی افور آلسی بیاد

در که چه خوابیده گفت حال اگر میستوانی پیش بیا

روزی یکی از رفقایش را با دزدان گان گرفت فقیش گفت تو مثل زمان گان میگیری

آلسی بیاد جواب داد خیر آسوده باش مثل شیر گان میگیریم

آلسی با یک تشنگی داشت که ... در هم قیامت او بود برای اینکه خود را در آتش

مشهور نماید و تم سک را ببرد

روزی با رفقایش شپرد نموده که هیچپنیکس را که در آتش مشهور بود سیلی

بشمار را انجام داده در دزد دیگر نزد هیچپنیکس رفته عذر خواهی نمود

در تش هیچپارت از تربیت زندگانی او شکایت نزد قضات برده و

خواست آتشی بیاورد و قاضی شده زنده را در پهل کمر بست بخان آورد و با او صلح نمود
 روزی حاجی دعوت داشت بعد از نماز طرودف غذا را بخانی کرد و یکی از فقهای
 بخشید صاحبخانه اظهار کرد که هر چه آتشی بطلب کنی و بیغ نخواهم کرد
 روزی بعد سر رشته و پلای و نمر را در آنجا دیدنی انور صحنه یادی معلم داد و با
 خلاصه آتشی با و در تمام کار اسرار رفقای خود بود مثل اینکه در باغ و باغ
 آتشی بهشت عرابه برده و در جایزه گرفت همیشه با این از خوانی و بخشیدن
 یک شرق زمینها و کیوان مجید حرکت می نمود آتشی داشت که از صحنه
 ساخته شده بود همیشه شبیه بزنان حرف میزد و آن آتشی وضع و ترتیب او را
 تقلید میکردند

آتشی با و میل زیاد می بود و فیلسوفی داشت چنانکه یکی از شاگردان تعریف
 بود که کم ترقی نمود و بزرگترین خطیب یونان گشت
 آتشی با و خود را تمام حدت اقبیل کر سنکی و تشکی و عریان بودن غیر عادت
 داده بود چون با مجوسین جزیره به خاکتری مرادده میکرد که کم محبت
 سپار تیار در قبش نفوذ کرد لکن سپار تیار همیشه از او بر سر میکردند آتشی با
 از آنها مایوس شده در پیش و کراتهای آن گشت دشواری بکس چند شری

که با سپارت جنگ میکردند فرستاد
سفر جنگی سینسل - چون کلن پادشاه سیسل کارتاژ را در سال ۴۱۰ شکست داد
پیرگوز شهر عهد سیسل شد این شهر با کزنت متحد شده و رقابت با آتنی امینود آتینها
کشتی بنگ کسین شهر کوچک لونی تی که با سیرگوز جنگ میکرد فرستاد
چون سیسل جزیره خوش آب و هوا و دارای مزارع عالی و بنا در زیاده بود آتینی
در مجلس آتن اظهار کرد که باید آنجا را بخرند این خبر کم کم در آتن منتشر شده در تمام
زور خانه نادیدانها از تیغ سیسل سخن را اندند

نیسیس بنیقد رانا صواب داشته کیفیت حال که تمام مستمرات در انقلاب است
چگونه میتوان سیسل را بخرند وقت سخن او که شنیده و تئیه جنگ را دیدند
در ۲۴ روز سفاین قشون دادند لازم را حاضر کرده و برایت سه سواد
که بهارت از نیسیس و لائیس و آتینی باید باشد حرکت نمودند (۴۱۴)
یکشب قبل از حرکت قشون محبته هرس در معبد فاده و شکست آتینا این طایفه را
شوم تصور کرده و آتینی باید در مقصد نمودند آتینی با و یکجایی خود را با ثبات نهادند
و قشون در حرکت داد چون بیدار رسیدند آلات حرب و دوزخ و قشون
در سفاین بنانیده و یکی از پهلوانان عافی خوانده و قدی شراب با محبوط

نموده و برای خشنه ایان بدریاریخت بعد تمام قشون سرودی خوانده حرکت نمود
گشتیها چون به کر سیر رسیدند قدری توقف نمودند تا اینکه قشون دشمنان شهر را
محمده حاصر شدند

در این سفر ۱۰۰ کشتی جنگی آتن و ۳۲ کشتی جنگی شهرای محمده و ۳۰۰ کشتی برای
آذوقه و ۱۰۰ کشتی برای حمل و نقل ۳۵۰۰ قشون بود

چون نمایان رسید نزعی بین سر داران واقع گشت زیرا که لاشمن
میخواست سیراکوز را محاصره کند فیما بین خیال مر جبت و دشت آتشی با دخواست با
تجدیدن حمله نماید در اینوقت یک کشتی برای مر جبت دادن آتشی بسپارد

چنانکه مذکور شد برای شکستن بصره آتشی با در محاصر کرده بودند و بعد
غزیت او محمده نفر از بخار را بقتل رسانیده بودند

آتشی با و فرار نموده به پلنیز رفت آتشی با احوال و اطلاق او در غصب نموده قضا
معدونش خطاب کردند آتشی با و چون به اسپارت رسید آنها را ملک نمود
و برای جنگ با آتن ترغیب نمود

محاصره سمیرا کوثر — فیما بین چند ماه نمایان او در اینگاه داشت
تا اینکه فصل بهار شد وقت قشون را از دریای برون آذوقه در کوههای شمالی سیراکوز

۳۰۰ منزل داد آتینجا برج مدوری در داشت کوه بنا کرده و چند سنگر محکم در طرف
ساختند بزرگوار برای تنخیر سنگر اخگی نموده ولی از آتینجا شکت سختی خود
لاشس در اینجا کشته شد

شیریه کوز از دو طرف همراه شده بود یکی از سمت دریا دیگری از طرف شمال
بواسطه قشون بی

اسپارتینا بر سفارشات آتینی با د کلپ سردار اسپیر کوز فرستادند این سردار
۳۰۰ نفر قشون از سیل جمع نموده از سمت شمال وارد شهر گشت

بزرگوار اخگی سرگشته و در یک محله سنگر محکم آتینجا اگر فدا آنجا عقب نشاند
نمایند آتینی چون می در دریا توقف کرده بود ضایع گشته و ملاحان بی شوق شد
بودند نیسیاس کاغذی آتین فرستاد که یا سفاین امر جهت و بنید یا ملک یا با
با پول فرستید زیرا که من با خشم و مر جبت خواهم نمود

آتینا اندک ۲۳ کشتی و ۵۰۰۰ پیلیت و ۳۰۰۰ کانداریت و شش
شب جنگ و کسریر با که متحد آتین بودند سردار بی ساری خوانند آتینا
آنها را اسپارتی کمان کرده حمله بر ایشان کردند و بزرگوار نفر در آن شب هلاکت
و شش نیسیاس فرستند مر جبت نمایند ولی کوف پیدا شده آتین کمان

کمر و نه که این کوف حلاوت منع مرحت از انماست از نیت بدت بکند
چهره کرده و شش بانی زیاده برای خدایان نمودند

در این زمان بنمایان سپر گوزنهای آن را شکست داده و آنها را از بند سر نمود
و شش خجاست با و کشتی که با قمانده بود و شک نباید ولی جان قبول کرده
نمایان را سوزانده

قشون آن مرکب از ۴۰۰۰ نفر بود ناخوشی در میان آنها افتاده و عده بزرگی
از ایشان را بجا ک نمود و شش و نیاس قشون را به قسمت کرده و هر کدام از طرف
جزیره حرکت کردند قشونیکه همراه و شش بود روز اول را کید و مظر را می نمود
مقابل قشون دشمن رسید سپر گوزن آستین را شکست داده و و شش سردار
آنها را جاس کردند

قشونیکه همراه نیاس بود نزدیک رودخانه از نیاس و چار سپر گوزن
شد نیاس تسلیم گشت (۴۱۳)

سپر گوزن دشمن و نیاس بقتل سایده و قشونی که از آنها باقی مانده بود و خود
ولی بنمایان را که بفر قشون بودند به لایق می شد که نزدیک سپر گوزن است
برده و ... و نفر از آنها را در دره که از هر طرف کوه بر آنها احاطه می نمود

غداً این مجوسین غفلت خود و قدری آب بود کم ایشان را خوش شد و غالبان
یسرگوز را بعد از غفلت و روزنهائی را که باقی مانده بود مذ از آنجا بیرون آوردند و



معمولاً
سده هجری سیرالکره
تقویت اسپارت بواسطه پادشاه ایران - اسپارتیان
مذکورند برسال با تیک آمد و موکل آنجا را غارت نمودند و آبی با آنها را
به تخریب آتیک نمود آریس پادشاه اسپارت این ای پهنید و
که ۲۴ فرسخ از آن دور است آمد (۴۱۳) اسپارتیان را بچنگر محلی بستند

ساقوی در آنجا گذاشته چون آذوقه آتینا از آب میانی انداه و سلی بیا
این راه را خیلی خف میگردند ولی در وقت مجبور شده به شرح زیادی آذوقه
از طرف دریا میآورند

تمام غلامان بنیت اودا خاصگی از حکومت آن به نهایت شترتند به و سلی آذ
و چنانکه توفیق نقل کرده اند آننها به ۲۰۰۰ نفر رسید
پادشاه ایران چون ضعف آیتینار امشابه نمود خواست شرای یونانی اسپاراک
دست بجه سالن ایالت نداده بود و از تحت تصرف آیتینا خارج نماید
دو اصل آسیای صغیر و ساراب ایرانی (حاکم) حکومت داشتند در شمال
فارس و باز که تفر حکومتش در اسکلیون بود و در جنوب قیافرن که ستر
حکومتش در سار و پاجت لیدی بود

این دو ساراب با هم رقابت کرده و جد و جدی برای تفریر و اصل پسین
وین می نمودند اسپاریتها آسیای را نزد قیافرن نرستاده و عهد نمودند
که شرای یونانی اسپاراک برای پادشاه ایران سخن نمایند قیافرن در عرض
خدمت بزرگ پول زیادی جمع کرده به اسپاراکت فرستاد
تمام شرای متحد که کم بر آیتینا شوریده و از تحت تسلط ایشان خلاص شدند فقط

شهر ساس با آن متحد ماند آتینا نمایان قشون خود را به آنجا کوچ دادند
مراجعت آتینی با و آتینی با و مدتی خدمت به سپاه تها نموده و قضا
با اژدر پادشاه اسپارت همزد و سپاه تها خواستند در آنجا آتینی با و بفرستند
نزد قیافرن رفت و در آنجا به و جدا یادی نموده و نگذاشت دیگر پولی با سپارت
در انقضای بجای دهد و می آتین و دزد زیر اگر اغلب آنها در سیسیل کشته شده و یا
ساخته و فست بودند

اشمان و طرائی وقت رغبت شمرده و سالی دیگر آنها را بقتل رسانیده و مجلسی
مرکب از چهار صد نفر تشکیل دادند بعد خواستند صلح نمایند ولی سپاه تها قبول
نمودند

آتینی با و خواست قیافرن با آتینا متحد نماید چون شورش در آن برپا شد تا آن
و تجارت از سانس و طشان بر کشته قسم خوردند که مجلس شورای حفظ نمایند بعد آتینی با و
با چند نفر دیگر سردار نمودند (۴۱)

آن در این وقت دچار صدمات و مخاطرات زیادی بود آتینی با و از طرف مسین
با قشون فارس باز جنگ می نمود و تنها هم از این راه گندم می آوردند و نزدیکی
تختی سختی در آن پیدا شود لکن آتینی با و سفایر دشمن را بکشت و دزد بعد چند نفر

برای استعراض نزد فارنا باز (ساتراپ ایران) فرستادند حاکم ایرانی سزا
نفر دارانگاه داشت

سفین آن بدو منت شدند تر از نیول به تر اس شده خوار شهرهای این
با آن متحد نماید آنگی یاد برای کسب پول کاری رفت
بعد از آنکه آنگی بسیار مبلغ ۱۰۰۰ تالان جسیع نمود با ۲۰ کشتی به پیر بهجت کرد
ولی چون از آنتیخ خوف داشت با خند فراز همراهانش به آن وارد شدند و نفوذ
بجای حاضر شده گفت من بگناه را برک فتوی داده و موالم را غصب نمودید
من همیشه فکرم وطن خود بوده و آنی از ترقی دادن ادکوتاهی نورزیده ام و کلا
بجای از اقوال و متارکشیه امواش را در غنوده و دود فیه سرورش کرد
لیز اندر — سپار تیا لیز اندر اسپر لیز سفین نمودند این شخص چند بخت
نموده زیرا که چنانکه نقل میکنند مادرش از بیلت ا بود

نیافرن در این زمان از حکومت سار د خلع شده و کورس بجای او نشسته بود و حاکم
جدید سیل نیادی به اتحاد با سپارت داشت لیز اندر نزد کورس و قرض طلب نمود
کورس در جواب گفت پدرم ۵۰۰ تالان بمن داده من آنرا با تحت طلایم تقدیم
اسپار تیا خواهم کرد با وجود اینهمه محبت باز لیز اندر روزی چهار نعل برآ

سربازان میگرفت و صورتیکه آنحضرت روزی آنرا پیش پادشاهان و سربازان میبرد
و از بخت و قدری از طاعان آتی استغفار نمود و بقشون اسپارت متحد گشت زیرا
آنها را پذیرفته و ۹۰ کشتی مرتب نمود

آینا چون از استغفای طاعان بفرزند تغییر نیادی آتشی پادشاهان و در آن
سرداری جملع نمودند آتشی پادشاهان و فرزند که در ترس و اکت رفت
و دیگر به آتی مراجعت نمود

جنگ جزایر آرژانتینوز — سال دیگر متعین میگردند رفع نموده
کالیکراتید اسس امیر البحر نمودند این امیر البحر از آسیاینا ۱۴۰ کشتی
بسیار زد و در آنجا از کورس فو است تقراض نماید کورس برقی طول
تا اینکه اسپس البحر اسپارتی متغیر شد گفت چرا دولت یونان باید از وحشیان
استقرض کند بعد از سار و سپردن آن دره و شهر معتین را که در جزیره پست
مخزن نمود و از طرف اسپارت با حکم شد که گنشین جزیره را بفرودند کالیکراتید
جواب داد تا امیر البحری نمایان اسپارت بنده نیست محالست چنین حکمی را انجام
دهم کالیکراتید اسس مجوسین را آزاد نمود

بعد از تغییر زمین کالیکراتید اسس نمایان آتی را که بریاست گفت بود که

لکن گفتن خود باد و کشتی فرار نمودن استی نایند و ۱۱ کشتی فرستادند و بفرمان
 ۵ کشتی در میستیلین گذاشته خود ۱۲۰ کشتی بجای گیری غایب آتن که نزدیک جزیره
 آرژینوز بود و در رفت کا همان کشته بودند که در اینجک صبر کنید کالیکراتید و کشت
 کشته شود و سپهر البحر عثمانی نگرد و گفت کشته شدن من اہمیت ندارد و سپہا
 ملوان و مردمان کافی زیاد دارد

چون جنگ شروع شد کشتی کالیکراتید اس و ارگون شده و سپهر البحر اسپانی
 غرق شد آتینا غایب سپارت را عقب نشانیده و ۲ کشتی آتینا را ضبط نمود
 ۲۵ کشتی آتن هم تلف شد

سرداران آتنی و سر کرده و ۲ کشتی برای خلاصی غرق شد کان مین نموده
 و خواستند نمایان سپارت را که در میستیلین مانده بود متحرک کنند در یوقت طوفانی
 پدید آمد و ممکن نشد غریق را خلاص نمایند

چون سپه داران آتن مراجعت کردند شش نفر از آنها مقتدر بودند زیرا که
 غریق را خلاص نموده بودند و تر امین سردار در مجلس حاضر شده گفت سبب
 اتفاق غریق با طوفان بوده و سرداران پنج تقصیر ندارند ملاحظان قشون سپه
 شہادت دادند ولی شہادت آنها فایده نخبشید زیرا که شش نفر در اقبال زمان

(۴۰۶) آیتنا بعد از قتل سرداران پشیمان گشته اشخاصی را که در حکم قتل آنها

مهر دارد و هشتصد نفری را می‌نهند

جنگ اکبر پاشا مس — یونانیان آرمینا میل و محبت زیادی نیز

داشتند دل چون اسپارت و دودنه منصب هر بهری را شخصی نمیدادند

از اینجست شخصی را بجای لیزاندرا گذاشته و لیزاندرا را حکم شرای یونانی می‌گفتند

کورس یعنی لولیا و دودانه را در چند شتی مرتب کرده پسین آمد و شهر لولیا

منه نمود آیتنا بعد از شتاد گشتی نزدیک صبح رودخانه میوز یا اگنی تان

گذاشتند در این نقطه عرض پسین چهار کیلومتر میباشد

دست چرخ در سفین برود و طرف صفت کشیده و هیچ جکی نمیکردند سپارشیها

در لایزالاک بر سر سیر و دودی آیتنا در ساحل اگنی پاشا میماند آیتنا تصور میکرد

که لیزاندرا جرات جنگ کردن دارد

چون در ساحل رودخانه آذوقه نمود آیتنا مجبور بودند که در محله پراکنده شوند

تحقیق غذا نمایند آلبی یا دیگر روز سرداران آن آمده گفت خوب است که

بشتن منزل نمایند سرداران آن آتی نصیحت در قبول نکردند

شب روز ششم لیزاندرا سفین را در دریا نگاه داشته و چند شتی در عقب سفین

آن فرستاد برای اینکه او را از بیرون آید آن قتیق از نماین مجر کند
 نیز اندر بعد از محله نماین در حرکت داد چون از تکه گذشتند گفتند سر در آیی یا
 مشاهده کرده خواهی آتی ما را این نماین برساند مگر تمام آفتاب در تینه غذا ایستاد
 بودند اسپار تیه نماین را ضبط نموده و غالب سر باریان را قتل رسانده و آید
 نمودند گفتن با دو کشتی فرار نمود

نیز اندر ... آتی را اسیر نموده و دستبندی آید از سر در آن شهرهای تیه
 پرسید سر در آن گفتند آتیه قرار داده بودند که اگر در اینجا نجات
 سر در قطع کنند نیز اندر آن ... نفر را قتل رسانید
 تخیر اتق — یکی از نماین آتی سر در نموده به بندر پی آید و خبر تیه
 نماین را پیش نهاد مجلس نمود آتش چنان بجان خوبی در وقت پیش که هیچ
 استراحت نگردند و همه در شکر پیر شدن بودند

نیز اندر خواست آن را بواسطه قحطی متصرف شود از اینجا تیه را که در راه
 دید بشهر میفرستاد تا اینکه عده نفوس زیاد شود بعد با ... کشتی سالی بصری
 محاصره کرد پادشاه اسپارت با قون زیادی در باغهای کلا و موس نعل
 آتیه چون از هر طرف محاصره شدند خواستند صلح نمایند لکن اسپار تیه گفتند

اگر آتینا برج و باروی ششصد و پنجاه گنبد صلح خواهم نمود
 یکی از فرسای دیگر آتینا و دوم بر آتینا نیز انداخته راه توقف نمود و در
 وقت قحطی سختی در شهر پیدا شد و مرد و زن از ده نفوس بود که گرسنگی داشتند
 آتینا شش نفر سفیر را از آتینا برای قسم داده صلح نزد اسپارتیها فرستادند
 متحدین اسپارتیها میل غریب آتن را داشتند لکن اسپارتیها حرف ایشان را
 نپذیرفتند گفتند با چنین مٹی که یونان را از خاک پیرایان خلاص نموده نباشد
 چنین رفتار کرد فقط اسپارتیها بر این راضی شدند که حصار شهر را خراب نمود
 و تمام نمایان آتن را ضعیف نمایند مجلس آتن صلح را بر سر و طی که اسپارتیها
 داده بودند تصویب نمود

اسپارتیها مدت چند روز قوئشان را با موزیک در آتن گردش دادند
 بنقیده بعضی مورخین روزی نیز از ببا و گلای شهرهای متحد در باب آتینا
 شورت میگرد در این بین یکی از آوازه خوانان آتنی که در این مجلس حضور داشت
 اینتر اینسید را خواند ای دختر آکا من من بزد تو بیا آورده ام و خوا
 میکم که مرا نگاهداری کنی سه هزاران اسپارتی متاثر گشته قسم یاد کردند که
 هیچ صد نه به آتینا وارد و نیاورند

فصل سیم

تفویق اسپارت

حکومت سی نفری آتن — در آتن غنیایان مجلس داشته و پیشه
فکر تخریب آن بودند لیزاندرا از این غنا غنیتر شد و حکم نمود که حکومت آن
باید با غنیان باشد

حکومت سی نفر از نجاران انتخاب نموده و دستور دادند که وضع قوانین آنجا باشد
انتخاب این و کلا را اسپارتهاد و دشمنان مجلس نمودند

چون مجلس منعقد شد و کلا ترک تو این کشته و با استیصال حکومت کردند چنانچه
نجاران و بزرگان شهر را توقیف نموده و عده زیادی از آنها را قتل رسانیدند

اسپارت ۵۰ نفر مرزباز خواسته آنها را در وسط حصا آتن منزل دادند
و کلا ای مجلس بقدری صدمه بکشد پیشرو را آوردند که آنها را ظلم و ستم

در میان کلا کم کم نفاق افتاد و ترامس که صلحنامه را نوشته بود گفت چرا بقدر
ظلم میکنید و مردمان بچهار راه پلاکت میرسانید و کلا ای فکر متغیر شده و ترجیح

انند ام مجلس سی نفر — آتنی با چون این صدمه از این مجلس دیدند ترک
وطن نموده به تب رفتند کی از آنها موسوم به ترازیبول با ۵۰ نفر از رفقای

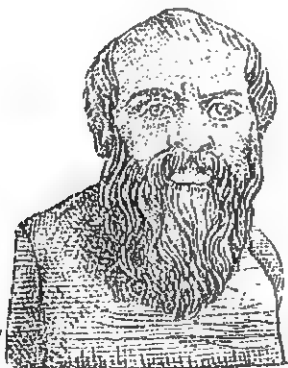
کوه پاوین آمده و قلعه که چهار کیلومتر به این مسافت داشت تصرف شد
 قشون آن غله با بخانود و بخت خوردند بعد خواستند قلعه را به طعنه محلی منگهند
 مکن چون منان بود و برف زیادی اطراف قلعه را گرفته بود و سربازان تاب
 نیاورده بشهر برگشتند اینده مجلس سی نفر آن ۵۰۰ اسبپارتی را که در آن بود
 به بخانودستان و ترازبول برانداختند چون زده و ۱۲۰ نفر از آنها کشت
 سی نفر وکیل بعد از این بخت به لرزین آمده و سیصد نفر از بخای بخانود
 آورده و قتل رسانیدند آنها را کم شورش نموده و با ترازبول متحد شده
 ترازبول چون مدتها بهر دانش به ۱۰۰۰ نفر رسید به پیر آمده بخانود
 شد بعد بقلعه مونی شی رفت

قشون باز حمله بقلعه نموده و آن دو مرتبه بخت خوردند یکی از سربازان ترازبول
 بشهر آمده فریاد کرد ای ملت در مدت یکسال مجلس بشیر شما صدمه دارد
 تا اسبپارتیها مدت ده سال

آنها اینده جمع شده قدرت و حکومت شهر را بدست ده نفر دادند این نفر
 از اسبپارتیها که طبعی نیکو دارند با صدمه تالان برادرش با چل کشی به آن آمد
 پرنیاس با شاه که دشمن نیکو دارند بود با قشون یادی آن آمده و کله شک

و افتود و قسار و او تمام اشخاصی که حلالی من نموده اند و مرتبه بر آتین مر جبت کنند
 از انجبت ترازبول با جرم انش به شد آمده و قسری بانی بزرگی (۴۰۳) و اگرل نموده
 آن همی نغز به الریس رفته تیه قشون سینمودند آتینا تمام متحد گشته همه بد بخا برده
 اول روم را بقتل رسانده بهد سراناش از آتین برگردانند
 بعد ازین جنگهای داخلی تمام ملت جمع گشته قسم خوردند که از وقایع گذشته چشم
 پوشیده و در ترقی وطن بکوشند

مرک سقراط — چنانکه مذکور شد اتنیف همیشه از سوفسطایان و فیلسوفان بزرگ
 میگردیده زیرا که این اشخاص عقاید صحیحی به او بیان نه داشته و غالباً عادت برادر
 تغییر میدادند و آتین پس بر روی بود که در عقل و ذکاوت مشهور و موسوم به سقراط



رقم علیها

سقراط

بود سقراط این فیلسوف
 بزرگ اول تجار بود ولی کم
 از عقل دست کشیده سرود
 به تحصیل فیلسوفی نمود
 سقراط زشت رو و بسیار فرج

بود و او غالباً به سیلین می بنجیدند یونانیان سقراط را خیلی محترم داشته و

نخانش بکوشش بوشش سماع مینمودند

سقراط در غالب جنگها شجاعت زیادی بخرج داده بود چنانکه در پتید آتشی در آک
بمخرج شده بود نجات داد و در جنگ دیگری بعد از آنکه تمام تئون فرار نمودند
او برکت سواران آتش بردند اگر تمام سربازان مثل سقراط رفتار میکردند فتح آتشی
پیش سقراط در پستیک بطولانی داشت و در مجلس آن بر ضد حکم قتل سواران
جزیره ارثینو حرف زد و در مدت زندانیش بصبح اطاعت بقوادین سی نفر نمود
آتشی یاد خد قطعه زمین باو عطا نمود و پادشاه مقدونیه خواست او را بکشتن ببرد ولی
سقراط بچکدام رقببول نکرد غالبا پارسه و نیم غریان حرکت میکرد کاهی
خیابانها و میدانها را در برادرش جمع نموده از حقیقت و عدالت و وطن سستی
حرف نمیزد در چهل سالگی تا گردان نیادی بدورش جمع شدند و او همیشه گداز
مخاطب ساخته شکفت و در دنیا فقط یک چیز میدیدم آن تعلیمی من است
کامنان الف خبر داده بودند که شخصی موسوم بسقراط اول عاقل و توان جوان
سقراط بر ضد سوفسطایان بجائی تعلیم مینمود از اینجهت سوفسطایان قریب
و دشمن او شدند

آنها این فلیوف بزرگ را از سوفسطایان محبوب داشت و او را برضت دیگران آنها

نمودند مثل اینکه اریستفان در یکی از بیاناتش سقراط را همیشه سوسنایا میخواند
بود که سقراط از بخیلی شهر خواستند سقراط را بجا که کشند یکی بانی قتلش با
و یکی ملتش شاعر و یکی لیسکن معانی و بیان دان

این سه نفر در محکمه حاضر شده و سقراط را بدین و لاندیب قلم دادند و گفتند اگر تو را
جلوگیری نکنند کم کم قتل را از دین آبار و اجدادشان برخواهند کرد
محاکمه در مجلس هلیاست که مرکب از ۵۰۱ قاضی بود و آتشه یکی از
خطبای بزرگ موسوم به لیزیاستس خواست کالت سقراط را بنماید. کفن
فیلسوف بزرگ قبول نمود ۲۷۸ قاضی حکم آزادی او را دادند و ۱۸ نفر
فروای قتلش را دادند

در آن تشره ابر این بود که هر کسی حکم قتلش داده شود میت تواند از ملت خویشی
نماید سقراط خواهش فیلی را از ملت نمود چون بی تی در راه وطن پنج برده را
خواهش میکنم تا مادام که سر مرا بجانا دور بر میان غذا دهند
فصاحت از این حرف تغییر شده و این دفعه ۳۰۱ قتلش را تصویب نمودند
سقراط سعی و زور مجلس هر برده تا آنکه عید دلسن تمام گشت در مدت حبس
مطالب اخلاقی بشاکروانی که نزدش میآمد تعلیم نمود بعضی از ایشان با او

خوب است فراموشی قهرام در جواب بکفایت محال است که از قوانین و نظم سرپیچیم
روزی ام در غروب آفتاب زندان جانجام شوکران ابدست قهرام داد فیل فیل
فی انوار آرزو سر کشید و ستایش اطراف او در گرفته شیون و زاری می نمود چون
داد او را سر کرد و نجابتی یکی از شاگردانش نمود و گفت فراموش کن خودی را که بر
آسیب پذیرد پس باید قربانی نمایم این گفت و بعد از لحظه جان جان آید
تسلیم نمود (۳۶۹)

سفر جنگی ده هزار نفر — چون داریوش ه سال (۴۰۲)
در گذشت و داریوش از تاگزین (اردشیر در زنت) و کورس
در سرسلطنت نزاع نمودند عاقبت آرتاکزینس پادشاه شد و کورس حاکم شد
کورس چون با اسپارتها دوست بود خواست قشونی از یونان گرفته برادرش
از سلطنت خلع نماید

اسپارتها ۱۳۰۰۰ شهلیت که غالب آنها از ارکاوی و آشن بودند
رئیس این قشون کلیتارکت اسپارتی بود و آنطرف کورس ۱۰۰۰۰
قشون ایرانی داشت ولی غیر منظم
در اوایل سال ۴۰۰ کورس چون خبر قشون اسپارته را بدید و پسر باز آن کشته بود

که جنگی با سکه آسیای صغیر خواهیم نمود از آنجا به مازشس آمده و بیت روز
آنجا توقف نمودند

چون از مازشس حرکت نمودند یونانیان مضطرب گشته و کلاً از یک رهاست ایستادند
و بسته خواستند و در اقبل رسانند کورس ایشان را آرام نموده تسهیل داد که بجای
به مانده آتینا بفرایند بعد گفت بجنگ حاکم شام خواهیم رفت
کورس قشون را از آنجا حرکت داده به تاپزاک که نزدیک رودخانه فرات
واقف آورد و خواست آنرا به بابل برد

در اینوقت قشون بواسطه حرارت آفتاب و رنج راه خسته شده در کوناگزرا
که در بیت فرسخی بابل واقف آمد و زدند بعد از آنکه یکی از دوستان کورس خبر آورد
که قشون ایران را در این نزدیکی دیده ام

بعضی شنیدند و خبر کورس از عرابه خویردن آمده اسلحه برخواست و مرتب کرده یونانیان
در دست راست و ایرانیان را در دست چپ قرار داد

نزدیک طلوع آفتاب گرد و خاکی پدید آمد و قشون را تا بگزرس که جهات ازینصند
نفرود پدید آمد و بطول این قشون عرابه چندی بود که بر آنها شمشیر بسته بودند
چون فاصله دو قشون ۶۰۰ مایل رسید یونانیان سه روزی افتخار را درین

(رَبِّ نَجْعِ جَنك) خوانده و نینزه مارا به سپر از ده حلقه به ایران فرستادند و قتل
ایرانی عزابه مارا گذاشته فرار نمودند در تمام این جنگ خط یکی از یونانیان بواسطه
تیری مجروح شد

آرتاکزرس پس با ۶۰۰ سوار یونانیان امجد فرمود که در سن ۶۰۰ سوارش به نظر
حمله نموده انبار متفرق ساخت ولی خودش از قتل جدا مانده و چار برادرش
آرتاکزرس شدند نزدیک بود که پادشاه ایران مقتول نماید که یکی از ایرانیان نیزه
به بالای چشم کورس فرو برده و در مقتول و قتلش را پی سردار فرمود (۲۰۱)
مراجعت ده هزار نفر یونانیان به از جنگ بخیمه داخل شده
و هیچ از قتل کورس خبر نداشتند ولی چون از آن واقف شدند خواستند آن
که سردار کورس بود پادشاه ایران بکشند ولی قبول ننموده و قتلش را متعجب
تیسافرن که ساتراپ یونانی بود فرمود

تیسافرن خواست قتل یونان را اسان بیند و قسم یاد کرد که صد مئه بایشان ارد
نیارد ۲۰۰ نفر از سرداران با کلان رک بخیمه و رفتند ولی ساتراپ بر حرم
فرموده تمام آنها را قتل رسانید
که کز نفن که یکی از شاگردان قراط و دوست پسر کزرن یکی از سرداران مقتول بود

نصیحت زیادی بقئون نموده دستسار داد که آنها را به یونان رساند یونانیان او را
 با چند نفر دیگر سردار نمودند از آنوقت که نفع دگایت بر جهت و بهمنه از نظر
 شروع بنویشتن نمود

یونانیان حاصل یار و جسد را گرفته بطرف شمال حرکت نمودند قئون قیافرن همیشه
 در فکر جنگ با یونانیان بودند ولی چون از آنها خوف زیادی داشتند نتوانستند با
 حمله نمایند از نزدیکی چشمه ای بطریق قیافرن از یونانیان جدا شدند ولی از
 آنوقت یونانیان چهار کاره و دوک که در کوههای این محل سکون داشتند
 کار و دوک اعدای یونانیان را هلاک نمودند یونانیان از این محل حرکت کردند
 به ارمنستان رفتند در آنجا بر تپاژ ساراب ایرانی با آنها دست شده و از قو
 زیادوی برای آنها تپه نمود در اینوقت طوفان سختی پیدا شد و مقداری از یونانیان
 هلاک کرد

یونانیان بعد از طی مسافت زیادی باین کوهی که یک صبیح سبت بجزا سود است
 رسیدند سربازان بعضی شده و دریا بقدری شغوف شدند که گز نفع خیال نمود که
 بایشان صدمه وارد آمده فی الفور خود را با آنها رسانیدند اول لشکر زیادی از قو
 نموده بعد هیرحی در قله کوه بنه کرد

یونانیانرا عقیده بر این بود که به وطنشان رسیده اند ولی گرفتن آشار انجمن نوده قشون
 به طرابلس و آن برادرانش را به یونانیان فریبناهی فریادی با قهار خدیان نمود
 و سان خود را دیدند عده اهل بیت ماه عده نفر بودند و کمانداران ۴۰۰ نفر و
 یونانیان در سال دریا آمده از مسیر البحر اسپارتی کشتی خواستند ولی انان
 از اینجبت فقط زنان و خوشا و طفل را در کشتیها نشاند و روزه یونان نمود
 اهل بیت تا پانز در کنار دریای سمر برده و از آنجا به سراسر (قطیفیه) آمدند بعد از
 آنجا حرکت کرده در خدمت پادشاه ترانسس داخل شدند و پس از مدتی به یونان
 مراجعت کردند

سفر این قشون پانزده ماه طول کشید و راهی که طی کرده بودند چهارست و
 ۴۰۰ کیلو متر بود

استیلا و نیز اندر در اسپار — چون نیز اندر سفایان آن را
 شکست داد خود صاحب تمام ممالک یونانی اسپار که در تحت دولت آن بود
 در تمام بیشتر اسیانین و منسره شده بود و یکی بخبار و غنیای دیگر بی عیای
 نیز اندر قرار داد که حکومت بر شهری داده نفر از غنیای و بخبار آن شهر شود حکام
 کم کم مردمان بکینه را نفی مکر کرده املاک رعایا را غصب نمودند بقدری آن

حکام صد بسکه شهر باور آورده اند که غالب نجای شهرهای سیل و هر اهل و تارک
 ویرانس ترک اموال و وطن عزیز لقمه عریان و سپهر گردان بمالک و دگرناه برود
 این حکام همیشه مدح یزاند را میسنووند قربانیا و اعیان زیادی بی فخر از او میگردند
 مثلاً در افریخته برایش ساخته در بعد از قیاس قرار دادند سانس اسلامی اعیان
 نغیره داد و آزار یزاند ری اسم که داشته بودند
 یزاند با سرداران یونانی و دیگر کلم ایران را تقلید نموده دارای قوت و قدرت
 گامی شدند

حکومت پارت از این ترتیب کم کم مضطرب گشت زیرا که یزاند ریخواست انتخاب
 مدحین از طایفه برانگیزد شود خودش هم از این طایفه بود
 یزاند برای دوستی با بنان ولف پول زیادی برای آنها فرستاد مخصوصاً
 برای ولف و دون و ز نوس آنهن
 نخستین سپارت یزاند را خواستند و هم طاعت نموده سپارت گشت
 از زیلاس — چون سپارت آن سایر شهرات از تسخیر کرد و چند
 و عده قشون بواحل ممالک آسیا برای جنگ با ایران روانه نمود رئیس آن
 قشون از زیلاس بود

بعد از آنکه اتریشین پادشاه اسپارت در گذشت پسر پانزده ساله اش و سوم
به لشی ششیدس بجای او نشست نیز اندراور از سلطنت قطع نموده خواست
دوستش اتریزیللاس را که ۲۴ ساله بود پادشاه نماید

نیز اندر خیال داشت که در تحت سلطنت اتریزیللاس خود مستقلا سلطنت کند ولی
قبول ننمود

دست ز سال بود که یکی از سرداران پارت با سدرابستهای ضعیف جنگ میکرد
در سال ۳۹۶ یک یونانی از سیراکوز به اسپارت آمده گفت که ۳۰ کشتی جنگی و
وقشون زیاد پادشاه ایران در فیسی است ممکن است خیال جنگ با پارت داشته باشد
حکومت پارت اتریزیللاس را بجلوگیری منافستاده ۳۰ نفر پارتنی که نیز در
خبر آنها بود معاون او دستبردار دادند

اترزیلاس قشونش را در بندر الینس بنفاین نشاند و از اینجا است که آگاممنون جنگ
تردوارفت چون آسپاریند بخواره غنیمت بدو نیز اندر جمع شده او
شاه تصور نمودند اترزیلاس او را از این حال و ترقیب منع میکرد لکن نیز اندرا
نموده گفت تو میخواهی سبب خفت و رسوائی رفقای توئی اترزیلاس جواب
دادی خود را از تو پست تو نمیدانم نیز اندر تغییر شده به پلپسین رفت

و قیافن مقداری قشون هرکاری جسع نموده بجلکه پانذ زآمد اما از یلاس
سوارانش را به افز برده و در آنجا قشون بزرگی مرتب ساخت بعد خیال کرد که تمام
آسیای صغیر را در تحت تسلط ایران میان در آورد

روزی از یلاس چند ایرانی را عیان نموده و بدن آنها را به قشون نشان داد
گفت بر بسینه چقدر بدن اینها از تن پروری عیاشی فسر به سفید کرده آید اینها
قود جنگ با یونانیان را در اندک شب و روز که ناد صحرای اطلی نموده یا در روز
خانه همیشه در زرش نموده اند

از یلاس قشون قیافن را در نزدیکی ماکمل شخت داد پادشاه ایران اینده
تیرت را با قشون زیادی برای قتل قیافن و ریاست قشون ایران فرستاد
تیرت قتل زیادی از یلاس کشته و برای پیرون کردن یونانیان ۳۰
تالان بدو داد از یلاس قشون را در ناحیه که فارس ناما باز حاکم آنجا بود برد
در این ناحیه از یلاس خیال جنگ داشت لکن خبری از اسپارت بر پیش
نی افور قشون را بر داشته به یونان رفت

گرنفن که دوست از یلاس بود میل زیادی بجنبک با ایران داشت چنانکه چون
خبر فتح اسپارت و گرنت را شنید آهی کشید و گفت برای جوانانی که در این

کشته شده اند خیلی فوسس بخورم زیرا که بتوسط آنها تخیل ملک بزرگ ایران ممکن بود
 جلک گزشت — تیزت برای خارج کردن قشون از زیلا س از آسیا
 خواست قشونی یونان فرستد

برای انجام قصدش یکی از ساکنین جزیره رودرا که موسوم به تمیکرات بود با
 ۵۰ تان برای شورای بجم یونانی بشهرهای یونان فرستاد
 تمام یونانیان خصوصاً تب اوگزیث از ظلم جور اسپارتهای خسته شده بودند
 اسپارتهای باثی را به تب و سیرکوز و کرسیر را به کریتیک نداده بودند
 ساکنین این دو شهر با اگر کسی دآتنی را متوجه شته تیکرات پول زیادی برای جمع
 آوری قشون و سنگسازمی بآخص داد

تب با قشونی به فیید بردند اسپارتهای لیزاندر را بآعه قشون بدانجا فرستاد
 پزانیاس پادشاه اسپارت خواست او هم بالیزاندر رفته و مالیارت را که
 باثی واقعت تصرف کند ولی بزودی از این خیال برگشت
 در موقعیکه لیزاندر مالیارت را محاصره کرده بود قشون تب رسید و جنگ سختی
 آنروز واقع گشت لیزاندر در این جنگ کشته شد (۳۹۵)
 بعد از این شکست یونانیان از زیلا س را از آسیا خصار نمودند

شهرهای متحدۀ بر ضد اسپارت عبارت از تب و آتن و اگرس و کرنث و چند
دیگر بودند سکنه این شهرها در کرنث صندوقی برای جمیع آوری پول و جمعی برای
شوری تشکیل داده بودند ولی اسپارتهما قبل از اتحاد آنها جنگ سختی نزدیک دو
خانه بهم نموده و قشون شهرهای متحدۀ را شکست دادند

قشون شهرهای متحدۀ عبارت از ۲۴۰۰۰ پیلیت بود یعنی ۶۰۰۰ آتنی و ۶۰۰۰

ارکسی و ۵۰۰۰ پائی و ۳۰۰۰ کرنثی و ۳۰۰۰ از آب

قشون اسپارتهما مرکب از ۵۰۰۰ نفر بود و با وجود کمی قشون فستج نمود لکن

بر قدر کوشیده و نتوانستند بر رخ کرنث را متصرف شوند

آثر نیلاس قشونش را از طرف شمال به تنالی آورده از پی پیلیت گذشتۀ دار پائی شد

قشون شهرهای متحدۀ در جنگ کرنث از دود زده بودند آثر نیلاس جنگ سختی نمود

آنها را شکست فاحشی داد و بقدری از این فستج سرور شد که مبلغ ۱۰۰۰۰ تالان

به بعد دلف فرستاد

در این وقت لکن امیر لاجب آتنی که در قبرس پناه برده بود چند شتی بملک پائیا

قبرس و فارنا باز ساراب مرتب نموده و سفایر اسپارتهما را شکست داد و میر

آنها را کشت (۳۹۴)

اسپاریتیا را بجنگ آسیای صغیر از دست دادند بعد از این واقعه در شش
سال جنگ بین کرت و پارت طول کشید و کراتهای کرت رعایای اسپا
قتل و غارت نموده آنها را بر و ن نمودند این دفعه اسپاریتیا با سیوننا متحد شد
در وسط کرت و بندر شر قرار گرفتند

آتنی اعدۀ قشون بریاست ایفیکرات به کمک شهرهای متحدۀ فرستادند و این
سرور جنگی بزرگ در آنجا نمود

یونانیان این عصر بطریقه اسپاریتیا جنگ میکردند یعنی اول سنجین بر خود بست
کرده نینده های بزرگ بدست میکردند ایفیکرات این سبک را پسندیده و بزرگان
که برای کب میشت جنگ میکردند لباسهای سبک و اوله کوچک و این
اشخاص را پلتانست میخواندند (پلتا یعنی سپر کوچک)

ایفیکرات تمام قشون را به دسته های کوچک تقسیم نموده آنها را در عقب هم قرار
کنن و فارنا باز بعد از تخیر آسیای صغیر در سواحل و جزایر یونان گردش کرد
هر اسپارتی را که یافتند قتل نمایند بعد سفایان را به لاکونی آورده
جزیره سیستیر را سخر نموده و هسنی را غارت کردند

بعد فارنا باز و کنن به کرت آمد و قرار دادند که حصار آتن را دو باره

بنایند قارنماز پول نیادی جیسع نمود و بت ۵۰۰۰ بنا برای ماضق جسابه آن
روانه کرده بعد از آن تی از اقام نمودند (۳۹۳)

آتی ابرای عایزه دادن کنن مجسمه از برنج برایش ماحه و از او یکی ازیندای شهر
عهد نامه آتالید اسس — چون اسپارتیا متوجه شدند در آن ده
باشهرای متحد با ایران جنگ کنند آتالید اسس را برای اتحاد نزد پادشاه
ایران فرستادند آتی با هم کنن را فرستادند این دو غیره بار و کپاخی تخت
تریباز ساراب ایران بود رسیدند ساراب چون شیر تایل به اسپارتیا باو
کنن را حبس نمود

چون یونانیان پیخیزد اشیندند شورش سختی در تمام یونان برپا کردند و تراز پول
آتی با چدشتی سواحل پسین را سخر کرد اسپارتیائی که در سواحل آتن بودند
حمله به بندر پیرنوره قورخانه و سفایینی که در آنجا بود عارت کردند

آتالید اسس با تریباز بوشش شد و با آرتاگزرس پادشاه ایران صحبت زیاده
در باب ایران نمودند و در صحبت به یونان تریباز نمایندگان هر شهر را جمع نمود
جواب ذیل را از طرف پادشاه ایران قراست نمود

(جزیره قبرس و شهرای یونانی اسپیا تمام با ایران متعلق میشد و تمام شهرها)

ایران خواه بزرگ و خواه کوچک در حکومت آزاد و مستقل میباشند مگر بعضی
و امپریس و سیرنس که در تحت حکومت آتن و تنه برگاه کنسین شهر
حکم پادشاه ایران سپرد چیدتون ایران بآن شهسروان خواهد شد تمام بنیاده
آنجار خراب و کنسین را اسیر خواهد نمود

بعد از فرات اینها مسکنه شهرای یونان بچکدام تاب مقاومت با پادشاه ایران
صلح نمودند و این تسلط را در اعهده آنها لیدنس نام نهادند
اسپارت و این میان به پنج تلف نمود زیرا که متحدین و مستمرش شورش کردند
شخصی آثریلاس گفت خیلی خفت و محبت بود اگر اسپارتهای دوست ایران
باشند آثریلاس را بپادشاه ایران بفرستند تا بختار کند از ایند

فصل نیت و حکم تفوق شب

ظلم و جور اسپارت - اسپارتهای بزرگ با ایران یونانی
تحدیدند خود را صاحب اختیار تمام یونان دانستند
اسپارتهای خواستند چهار شهر هانتین را که در ارکاوی اقصی اسپارته
زیرا که مسکنه این شهر هیچ لکی نموده بودند کنسین باین اضراب کردند

استماع کرده علان جنگ نمودند اسپارتهای نهرانی را که آب شهر سیاه در بر گرفته
 بعد آب آنها را در حصار جمع کردند خانه بعد از مدتی حصار خراب گشته شهر خراب گشته
 صد مرتبه زیادی بسکنه وارد آورده ششصد را چهار قریه قیمت نمودند (۳۸۵)
 شهر الکنت که در کالیدیک وقت باشد را محاربه در پیش و آن وقت متحد گشتند
 و شهر به آن رقابت نموده از اسپارت کمک طلبیدند اسپارتهای وارد شده
 فرستادند و اول اسپارتهای بعد از چهار سال جنگ الکنت را منهدم نمودند (۳۸۶)
 و قنده و دویم قشون اسپارت از بت عبور کرده در نزدیکی زورخانه که در خارج شهر
 اردو زدند یکی از سائین بت از فیندانش سردار اسپارتی خواهرش نمود که
 کادوم را منهدم نماید سرور قبول نموده و در خطر گیر تا بتانی قشون شهر را در
 و اینهمین رئیس و کرواتار مجبور شد نمود

در اسپارت شورش بزرگی برپا شد زیرا که بت یکی از شهرهای متحده اسپارت
 بود آژیلایس در مجلس حاضر شده گفت هر اسپارتی میتواند کاری را که برای
 وطنش فایده است بکند و در انجام آن آزاد است
 فلن حکومت اینخردار قبول نموده جرعه زیادی از فیندانش گرفته و
 اینهمین را بقتل رساند

استخلاص تب بواسطه پلید اسس — بعد از تسخیر کا دم چاه
صد نفر از کمین تب به آتش پناه بردند باین این چهار صد نفر شخصی بود شجاع
موسوم به پلید اسس این شخص خواست مثل ترازبول و طنش را از دست
اجانب خلاص نماید

پلید اسس صد نفر بقیه که نزدیک سترن است آمده و در آنجا باشند
که یکی از غنیان شهر و با فیلید اسس معادن سرداران عهدت شدند
شبى در راه و بنا بر پلید اسس با همراهانشان بسبک شکار چایان لباس پوشیده
و از چند دروازه وارد شهر شده و بمنزل شارن جمیع شدند

در این شب دو نفر از سرداران موسوم به ارکشیانس و فیلید نزل
فیلید اسس دعوت داشتند بآنها خبر دادند که شورشیان در منزل شارن هستند
سرداران فی الفور شارن را حصار کردند و شخص آنها را اطمینان داده بمنزل
برگشت چند دقیقه بعد غذای از آتش در باب پلید اسس سید ارشیانس است
فی الفور کاغذ را در زیر بالش گذاشته گفت فردا کار را هر تب خواهیم نمود

چون وقت خواب رسید فیلید اسس شورشیان را لباس زنانه پوشانیده بخیانه
خودش آورده ایشان در آنجا آن دو سردار برگشته بعد روستای خنجر را قتل

رسانده و مجوسین از خیس مر آورده
 بعد از این عال پدید استن ابراهیم است که در معابد بود و بیرون آورده
 بعد از این معلوم قرار دادند و در کوچ با استخوان شهر را باز زد
 اسپارتهایی که در کادم بودند از دقت مخبر گشته از نزلشان بیرون شدند
 فروای از دود طلوع آفتاب پدید اس و همراهانش با چند کشتی به مجلس حاضر شدند
 قرار دادند که اسپارتهایی کادم را از تب بیرون نمایند از اینجاست در قشود
 ترتیب داده و تب را از تحت تلک اسپارتهای نجات دادند
 اپامینشند اس - شهرای بائی برگردام دارای حکومت علیحدّه بودند
 و تب از خود را صاحب اختیار نمیدانستند لیکن تمام شهرای بائی مایل به
 طاعت کردن تب مانجودند
 حکومت تب از دوی علت کار نمیکرد ولی چون تب با شجاعت زیاد می
 جنگها بخرج داده بودند تب یکی از شهرهای بزرگ یونان محبوب بود بعد از جنگ
 با اسپارت اپامینشند اس حاکم اسپارت شد
 خانواده انیشتن بسیار فقیر ولی نجیب بود البته او فقط منصرف یک شش بود
 اینکه روزی در کانی موعود بود و دوستش را بشوید ولی چون لباس می کرد

نداشت از این جهت مدتی در منزلش ماند تا آنرا آشتند

پایامینند اس ۳۰۰ سوار شد ۵۰۰ قرض نموده تیه البسه و اسلحه خود را نمود
پایامینند اس نزد یکی از شاگردان فیثاغورث تحصیل کرده بود در نواعت
نی و ستیاری بسیار ماهر و کشتی گیری و ورزش را نمی پسندیده و می گفته است
مرد باید با اسلحه بازی نماید

در فصاحت و بلاغت پایامینند اس سرآمد در فحاش بود ولی همیشه کم حرف و مختصر
بود در مدت زندگی کاشیش هرگز دروغ نگوید و در وقت سربارش هرگز از قوانین
سرباز پیچید پایامینند اس یکی از دوستان خاص پلید اس بود همیشه در تری
و طن کا کرده و تیه قشون بزرگی برای جنگ با اسپارت نمود
پلید اس ۳۰۰ نفر از جوانان تب را انتخاب نموده و این دسته قشون تب
نام نهاد

جنگ تب با اسپارت - مدت چند سال پارت و جنگ
کردند اسپار تیهاد و نفر از سر و بر آن آن که ملک به پلید اس نموده بودند
بقتل رساندند بعد خواستند بند بر پر متصرف شوند آتیفا از اجتماع خبر متغیر شد
اعلان جنگ نمودند آتیفا با بعد از معاهده آتش لید اس کشتی در ساحل سیهانند

و بدو آن بخری وقت رعینیت شمرده سفاین تجارتی دریای اژدر غارت میسیند
آئینا چون تجارتان ضرر رسید با شهرهای پیرانسی و شی نین و روزه و شصت و هفت
شهر دیگر متحد گشته سفاین بزرگی ساختند (۳۷۷)

هر شهری نایبده با آئین فرستاد و در آن مجلس هر باب تجارت و جنگ با اسب
شورت می نمودند بعد از چند سال اسپاریتیا در بافی و دوریا با شهرهای متحد
نمودند آرزویلاس ببت رفته آنجا غارت کرد و یکی باز بجزرت و عجات
از دمت نداده جنگ نمودند

روزی پلیداس با قون مقدش نزد یک چهارتیا رسید یکی از فغانش با او
حال در وسط دشمن خود پلیداس جواب داد بی دشمنی و سطا خوا
افاد در این محل پلیداس با سیصد نفر قونش با اسپاریتیا جنگ کرده
آنانرا کشت داد

آئینا کم کم از ترقی بتب مضطرب شده با اسبارت صلح نمودند و بدین
شد که هر شهری حکومت علیحدّه داشته باشد و هر شهری که از این شهر او سپید
نایز شهرها متحد شده و او را منضم می کنند

اسباریتیا و آئینا به اسم شهرهای متحده قسم خوردند و لی بتب با خواستند و قسم

بجای تنب پاشی نوشته شود آرزو یاسین قبول نمود و پاپیمنند اس در روشن پاشی
 هر ار کرد آرزو یاسین بدو گفت ای مایل نیستی که شهرای پاشی مشعل باشند سرور
 تنب جواب داد چرا در صورتیکه پارت میل به قتل شرای لاکنی داشته باش
 آرزو یاسین تغییر شده کلمه تنب را از قسم نامه محو کرد

جنگ لکتر — کلیمبرت پادشاه اسپارت خواست شرای پاشی را
 از جنگ تنب با خلاص نماید اسپارتهای با ده هزار پیلیت بین کوه سیتیرین
 و هلیکین اردو زدند تنب با شش هزار پیلیت در شهر کوچک قنزا آمدند مجلس
 شورای تنب خبر تصویب نمود لکن پاپیمنند اس بواسطه بعضی جبات تنب خبر نمود
 اسپارتهای قنوشان آیه و دوازده صف تقسیم کردند پاپیمنند اس قشون را
 در سمت راست نگاه داشته و قشون مقدس را بریاست پیلید اس در طرف چپ
 قشون مقدس قشون طرف راست اسپارت حمله نموده آنها را کشت و او کلیمبرت
 پادشاه کشته شد و هزار لاکسلی منجم که چهار صد نفر آنها از نجای
 اسپارت بود قتل رسیدند

در موقع حیدر نیمین پیلیدی این خبر و حشت انگیز اسپارت رسید در نیران
 جوانان در خیابانها مشغول قصه آوازه خوانی بودند گفتن جنگ را به بعد آنگاه

بعد واکد اشتند اقوام قهرلین با ابله قشک در میزنای شهرک دوش که ده خیمه
 می نمودند اقوام خسرو یون جنگ از حالت در نماز نشان آمدند
 استیلا پلینز بواسطه تب تا - مل پلینز که مدتی محکوم به پلین
 اسپارت بودند کم کم خسته شده خواستند از تحت تسلط اسپارت خارج شوند
 سکنه هالنتین با وجود جنگ شکستی که از آزار زلاسر خورده بودند دوتو
 حصار شهرشانرا بکلی شهرهای متحد و بنا کردند

و کراتهای بر تقداری از اریستکراتار بقتل رسانیدند باقی ایشان بعد ازین
 پناه بردند و کراتها در بعد و جنس شده تمام آنها را کشتند
 و کراتهای آراکاروی تمام سکنه شهر را جمع نموده شهر بزرگی ساختند و شهر کثرت
 رودخانه نزدیک لاکنی بنام اول حصار محلی بدوران ساختند بعد ازین بزرگ
 در آن بنا نمودند این شهر موسوم به هکالپلین شد

تب تا بنا بر حکم اپامیننداس از بروج کرنت گذشته پلینز وارد شدند و در آن
 محل ارکادها و آذرین تا آنها متحد گشته قرار دادند که پلینز با اسپارت جنگین
 در اینوقت مدت سرداری اپامیننداس تمام شده بود لکن قشون
 کشته دومرتبه او را سربدار کردند

فئون تب در روز اردتاس با این قه مقابل در روز چهارت اردوزد (۳۷۵)
چون شهر سپارت را را می و پنج و بار دی صحیحی بود که نین مضطرب شد
لکن آثریلاس که حال نجات و شش ساله بود تپه ای حوالی شهر سپارگرتبه قرار داد
که بیلت را را بعد از جنگ آزاد کند بیلتهای بد بخت خوشحال شده شش نفر
از آنها جانم شد

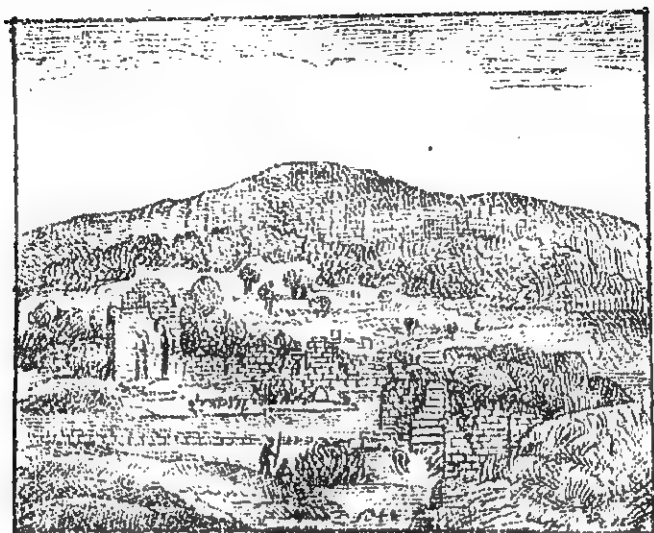
تب از جلد اهنیکل را غارت نمودند و دیت نفر از شورش کنندگان
سپارت ترک وطن گفته خواستند سپارت را به تب تسلیم نمایند سپار تیاخو
آن دیت نفر بقتل رساند لکن آثریلاس مانع شد ولی شبی آنها بقتل رساند
آپا مینداس تمام حوالی سپارت را غارت نمود و قشونش در آنوقت بی غذا
مانده عقب نشستند

قبل از بیرون رفتن از پنیر کاپا مینداسس منی را که مطیع سپارت بودند شورش
فئون بزرگی از آنها مرتب کرد بعد در روی کوه ایتم شهر جدیدی بنا کرده آنها

مین س ۹ نام نهاد

تب ابرای جمعیت کردن ایشیر بیلتهای که در سیفالنی و پناکت

بودند بدانجا آوردند (۳۶۹)



سفر شه حسین

بنی کم کم دولت معبری شد و سپاه تها و کمر تو استند آنجا مقصوف شوند
 در جهت قشون تب اپانید اس مقصوفه زیر که چهار ماه بیشتر از مدت ریاستش
 فرمانروائی کرده بود بعد از او را خواستند نقل رسانند اپانید اس خواست
 نمود که بعد از رفتن اسم لکشر و سپاهت وین را روی قبرش جاری نمایند
 نلیسید اس در تسالی — سکنه تسالی از سایر شهرهای یونان یا
 بود لکن بواسطه جنگهای داخلی و ففاق همه کز با هم متحد نگشته بودند
 پادشاه خن موسوم به ژاژون بیشتر از قشون تسالی آمده و سکنه آنجا

در تخت یک حکومت قرار داد

را از آن خود را تا گشت (سردار کل) نام نهاد بعد بیت هزار پهلوت و شهنشاه

سوار برای حفظ مملکت تریب داد

را از خیال تخیل ایران را داشت و قبل از این قصد هزار گاه و ده هزار بزرگ

قربانی به دیانت برده قرار داد که هر کس جوان تر بایش مطبوع و آتش و تاج طلای

با و عطا نماید در روز قربانی هفت نفر کین کرده و را بملک کردند

برادرش هاشم را شد کین برادر که چکش او را بقتل رسانیده خود به تخت نشست

را از آن روز می داد و هر چه بر سرش می شد باور داشت این چنین آخری

مردم به استیلا می فرمود چون تخت نشست نیزه را که بواسطه آن بر سرش

گشته شده بود و قفس یکی از معابد نمود و بعد سکنه و شهر را که با و دشنام داده بود

طاک نمود

تسالی را از وضع حکومت اسکندر متوحش شده از تب ملک فرستند پسید

با مقدار قوی قشون تسالی آمده اسکندر را از سلطنت خلع نمود و از آنجا پلید این

مقدونیه رفته پادشاه آنجا را باتب می نمود

دفعه دیگر باز پسید تسالی رفت این دفعه اسکندر را و ارمغانی دعوت کرد

جسش نمود.

گویند پلید پس بر چمن اسکندر گفت چه امر اینکشی اگر از چنگ او خلاص شو متعاقباً
خواهم کشید بکنه جواب داد تو در مردن خیلی شتاب داری پلید پس گفت کی
زیرا که در قتل تو بسیار عجله دارم

زن اسکندر روزی داخل محبس شد و از برای زن پلید پس غصه خوردی نمود پلید
او را مخاطب ساخته گفت از برای تو بیشتر من غصه میخورم زیرا که نسب نام چگونه تو
تخل این شوهر ظالم را اینست

تب اقسونی برای خلاصی پلید پس به تسائی روانه کردند لکن اسکندر ایشان
سگست داد و هر جز قشون تب اپا نیند پس بود قشون او را سرور کردند و او هم
بطریق پلید پس را خلاص کرد

چند سال بعد پلید پس جنگی با اسکندر نموده او را شکست داد و خواست اسکندر را
در میدان جنگ بقتل رساند لکن مقصودش نرسید زیرا که سربازی خود او را ملا
کرد (۳۶۴)

بعد از جنگ زن اسکندر از ظلم و خلق پر شوهرش تنگ آمده شبی او را کشت
و آتش را با آیزر نشان — آتشی آید شب اخلاصات نموده با آتشت

متحد شدند و هر مملکتی بدست پنج وزیریات قشون را میگرد (۳۶۵)
 آرکا دیبا برای خلاصی از اسبپارت گفتن خواستند و پانزده اسب آرکا دی
 گفتن قشونی از زیر کورنگ یک اسب پارتی آمده تب و آرکا دی بارانگشت (۳۶۸)
 تب چون خود را تنها دید پشیمید اسب برای اتحاد نزد پادشاه ایران فرستاد
 این شخص در راه قاصدین آن را دید و آید و آرکا دی بر خود پادشاه ایران محبت
 زیادی بر پشیمید اسب نموده فقط بابت متحد شد دستار داد که اگر هر شهری داخل اتحاد
 نشود با او جنگ کند در مراجعت ایشان یونان امتیضا قاصدین را بقتل رسانید
 پشیمید اسب یکی از سولان ایران یونان مراجعت نموده و در مجلسی که نمایندگان
 شهر بودند پشیمید اسب پادشاه ایران را خواند پشیمید اسب بعد از قرائت کاغذ خود
 آنها را در اتحاد قلم بد نمایندگان اسب دادند و برای کسب خبر آمده ایم نه برای
 اتحاد (۳۶۶)

جوابی نمیباشد که این اسب میگوید مثل اینکه نماینده آرکا دیها گفتند و گفتند
 شربت و شیرینی زیاد بود لکن هیچ مرد جنگی در آنجا نشاندند و نگذاشتند
 آرکا دیبا با اسبپارت و آن متحد شدند ولی باز تب اصدیت نموده حد شش
 بریاست و پانزده اسب مرث کردند

جنگ مانیتن — پامینند اس باتون بزرگی مجدداً به پیروزیت
و در آنجا با کس او میستد شده نزدیک قش و دوی بزرگی زد در وقت
آزنیلا س باتونش در مانیتن بود یک سیرانگر قتی فی افوراد و محسب کر تاد
او هم قشون را به سپارت آورد

شی پامینند اس قشونش را در دلاکسی نمود ولی سپار تیا انجا سسنگر است
خورد و تب در همان شب قشون را بر گردانده دوباره به قش آمد
تبانی که در مانیتن بودند از آتینها سخت خورده فرار نمودند قشون است
که عبارت از ۲۰۰۰ نفر بود و دوی یوارهای شهر سسنگر کرده بودند پامینند
بانی برادر پلیت وارد شد و از دوز جنگ سختی واقعه و یک سپار قی چنان
نیزه سختی بسینه پامینند اس زد که آهن نیزه در سینه او ماند فی افور تب مادی
جمع شده و او را بحسیمه بردند

حکما چون خشم را مشاهده نمودند گفتند اگر این را از سینه بیرون بیاوریم فی افور
خواهد مرد پامینند اس اینچی از نوکرانش پسرش را خواست بعد از تنوع
سوال کرد و قضایش خبر شکست تب را باو داد فی افور آهی کشیده گفت ما
خوبست جان پارم و خواش سکیم آهن نیزه را از سینه من بیرون آورید

در اینوقت دوستانش بدو راجع شده گریه و زاری می نمودند یکی از آنها فرمود
گفت آیا تو باید بی طفل و وارث درگذری ای پانصد اسب صدی ضعیفی آگشید
گفت برای رب الارباب نمی برم آنسوده باشید من دو دختر دارم یکی کمتر و دیگری
انتهی این گفت و جان جان اسیرین تسلیم کرد (۳۶۲)

تبانی سردار مانده صلح کردند و قرار بر این شد که مبنی مستقل باشد

فصل بیست و دوم تفوق مقدونیه

مقدونیه — در شمال تناتی یعنی از عقب کوه المپ جلگه ایست و
که جبال چندی از همه طرف بر آن احاطه کرده و آنرا فقط از یکطرف متصل بدیهیمای
در مشرق این ناحیه جلگه دیگر است که رود استرین از اسیز به یکساز
جلگه ثانی از طرف دریا محدود و بکوه پانوش میاشد که در آن معدن طلا یافت میشد
این این دو جلگه شبه جزیره کاسیدیک و قسده

این نواحی موسوم بمقدونیه میباشند و محل این مملکت بی بندر از ضیق فقط
برای کشت و زرع کندم بکار میآید و در دهنه جبالش مراتع بسیار عالی بود
نژاد ساکنین این مملکت شبیه بر اچینی با بود ولی چون کم کم با یونانیان معاشرت

کردن نقد آمار کرده حتی بزبان آمار تکلم نمودند
اول مقدمه و نیچه قسمت شده بود و بر قسمتی حکومت پادشاه عیوضه داشت
یکمقر از ساکنین مقدمه و نیچه که از نسل بر آنس بود که کم تمام این قبایل را متحد نمود
در دنی تیگیل داد

یکی از پادشاهان مقدمه و نیچه موسوم به اسکندر بود این پادشاه پانچستش را در پیید
قرار داد بعد چند سبب در بازیهای فنی برده و از غالب یونانیان پیش افتاد
یکی از پادشاهان دیگر موسوم به اوشلس در دربارش نگین
نقاشی و اریطید شاعر را آورده و پای تختش را در ملا قرار داد
نگین مقدمه و نیچه غالباً بیلم و بی تربیت بودند فقرای آنها غفلان چوپانی و
غنیها فقط به شکار و جنگ و شرب خوردن میل داشتند
در مقدمه و نیچه قرار بر این بود که هر کس که از نگشته باشد او را همان بختد و کسی که بخت
فرار میکرد همیشه طنابی بد و بد نشینی می بستند

با وجود بعلی و بی تربیتی قشون مقدمه و نیچه منظم تر از سایر ممالک یونان بود
فیلیپ (پادشاه مقدمه و نیچه) فیلیپ بن بیت و دوساکلی در
سال (۳۵۰) قبل از میلاد بخت نشست این پادشاه مدت سیال در تب

زندگانی کرده علوم و صنایع یونانیان را آموخته و وطنش را هجرت کرد و در قیامت
و قوت و سواری و هجرت مشهور و همیشه یال جشن و صحبت بود
چون فیلیپ تحت سلطنت قرار گرفت اجانب از همه طرف مقدونیه را احاطه کرده
بودند اینلیرکن از طرف مغرب یعنی یونان از طرف شمال ترانسس
از طرف شرق آتینا از طرف جنوب خیال تخیر یعنی پسیس را داشتند
فیلیپ چند رقیب داشت از اینجست جنگهای داخلی نزدیک بود بسبب فقر
مملکت را فرا ببرد

فیلیپ سرباز زیادی از ترانسس با خریده اجانب را بکشت داده خود صاحب
تمام مقدونیه گشت

قشون مقدونیه — فیلیپ برای مرث کردن قشون سربازان زیادی
از مالک مجاورش خریده سواران را از بجایا و سربازان پیاده را از میس فورا
و کارگران انتخاب نمود

اسلحه و البته جنگی مقدونیه عبارت از کلاه خود مخصوصی بود موسوم به کینیا زده
چرمی و سپر کرد و غذایه کوتاه طول شیشه آهنی پنج مبطونیم و موسوم به سادیس
بجایانکه در جنگ همراه فیلیپ حرکت میکردند موسوم به هتیر (همزمان) بودند

تمام سواران شبیه و جارت از یک میز و یک غذا رده بود و سواران پادشاه

فقط جارت از ۸۰۰ نفر بود

فیلیپ برای تغیر شهر با تحقیق و آلات جنگی ساخته بود که توسط آنها سنجای بزرگ
پرت میکردند قشون سواره فیلیپ اول و هزار نفر بود لکن کم زیاد شده بسی نرا
نفر رسید

قشون مقدونیه منظم تر و مطیع تر از قشون یونان بود زیرا که یونانیان غالباً بکجا
دور از وطنشان میرفتند و غالباً در بهار جنگ می نمودند و برای حل و فصل کجا
عرباب بجا میسرند ولی فیلیپ قشونش را قسمی دادست داده بود که روزی بخا
کیلومتر (تقریباً دوازده فرسخ) پیاده راه میرفتند

گویند فیلیپ دوم سوار را بر اسبندول کرد زیرا که مطرب بجای خود برده بودند کلاه
سرباز را که از صف قشون برای آب خوردن خارج شده بود شلاق زیاد زد
و بکوفه دیگر که بی اذن صاحبش از صف قشون خارج شده بود بقتل رسانید
رقابت بین فیلیپ و آنتیما — آتن بعد از انسترفس مجلس سنی
اول شهر تجار تی یونان شد زیرا که حکومت با مجلس شوری بود و حضات در آن
دولتی دخالت نمیکردند

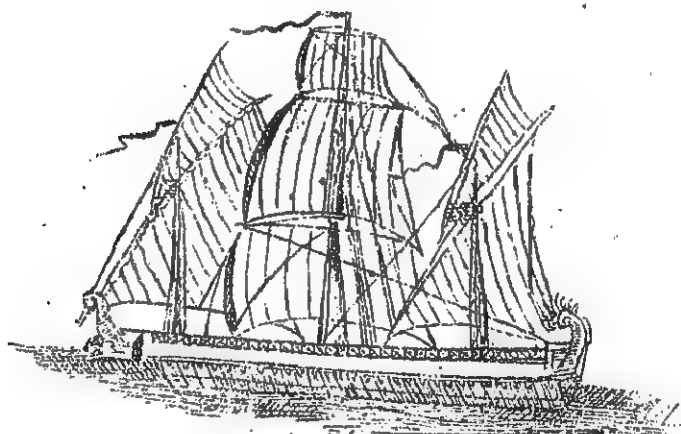
آنها چندی ترتیب کرده خواستند شرای یونانی را که در سال دریایی از بود
 مسخر کنند و برای انجام این قصد تخییر پسین و کاسیدیک لازم بود
 در جنگ آتن با شبکی از سرداران آتنی موسوم به قیامت شرای کاسیدیک را
 مسخر نموده بود بعد از قتل آپامینند اساتینا مهاجر زیاد بی مقدمه فرستاد
 شهر کیرنزین را مسخر نمودند از این راه با جسد سوار تباها پید کردند (۳۵۷)
 چون در این ایام برای جنگ خریدن کسب لازم بود و آنحضرت با هیچ شری
 اشتادند اشتند و پول هم نبود ایالت زیاد دی روی خاسس شنبه مجلس شری
 کاهی اظهار جنگ و کاهی اظهار صلح می نمود

فیلیپ اول متحد با آتن شد و آنحضرت را که جس کرده بود با تحف و هدایا
 زیاد به آتن روانه نمود و باین قسم خواست شرای کاسیدیک را مسخر کند
 اینطرف آنحضرت باین عمل راضی نبودند

لکنه آنحضرت پس از اطاعت آن پسر چیدند آنها از فیلیپ کمک خواستند و هم
 قول کرده آنحضرت پس را برای مقدمه مسخر کرد و بدقتوش را بطرف کوه
 که در آنجا معدن طلا بود برده و آنجا را تصرف کرد و شهر بزرگی موسوم به
 دره اشتر کوه بنا کرد (۳۵۶) بنا بر قول مورخین سال ۱۰۰۰۰ سال

از این معادن عاید می‌شود و نیز می‌شد

آئینا اعلان جنگ با فیلیپ نمودند در اینوقت شهرهای سراسر و شش پرورد
از اتحاد با آن استناعت کردند ولی باز آتشی چندی جنگی سر ۹۱ برای مجبور
کردن شهرهای باقی را به اتحاد فرستادند نمایندگان اینان سخت خورده بعد از سی
صلح کردند و بنا بر این صلح اتحاد سال (۳۷۷) تمام شد



س ۹۱ یک کشتی جنگی

آئینا بعد از این سخت در مملکت خود بسر برده و هیچ کشتی نفرستادند
و مشتق — بعد از مدتی یکی از خطبای بزرگ موسوم به «مشتق» س ۹۲
نمایند شهر را جمع کرده پانز را مجبور بجنگ با فیلیپ نمود این خطیب پسر سلج

سازی بود در پشت گنجا
پیرتن در گذشته و
آلانی که از او پیرتن
ماده بود و او پیش از
نقطه یک تالان برای
او گذاشتند و تن
نزدیکی از خطابی شود
موسوم به این تحصیل
کرد



و پیرتن در ۸ سالگی اشخاصی که پوش را در دیده بود و بجهت تضاد و کسانیده
بول را از آنها پس گرفت و پیرتن کم کم خود را در امور دولتی داخل نمود و
و نه که در مجلس حاضر شد حضار او را مسخره کردند زیرا که صدایش ضعیف و حرکات
و اظهارش نامقبول بود

گویند و پیرتن غاری در خانه اش ساخت و در آنجا بسر میبرد برای توانائی و قوت
در خانه نصف سرش را تراشیده و آنقدر در آنجا میماند که نموی سرش در آنجا

میریدید در سیاهان سوار از کوه بالا ز قله چسبند میخیزند
 بعد از زخامت و حدت فوق العاده و ستین نطق مفضلی برای تحریک جنگ
 مجلس نمود حضار سخنان را این قدر گوش بوشش استماع نمودند
 روزی شخصی صفات خطیبی را از دستن سوال کرد این خطیب بزرگ جواب داد
 صفات منتهی غیبی عمل و کردار است
 دستن با همی پدید و لیکورک غیب متحد شد ملت را جنگ غیب
 تحریک نمود

جنگ مقدس — مدت ده سال آتینا با فلیپ جنگ کرده ولی
 هیچ فایده عاید آنها نشد

در این ایام جنگ بزرگی در تب شروع شد تب افیدین را در انجمن سیکستو
 ششم گردن زد و نیز گردن زد و قتل گندم گشته بود مجلس سیکستون جریمه بزرگی برای آنها قرار داد (۳۵۶)
 یکی از جوانان فیدوسوم به فیلیس جریمه دادن رخت شروع هم و نشان
 جنگ ترغیب کرد فیدین با قبول نموده او را اسیر دار کردند
 فیلیس به اسپارت رفت از ایدکس پادشاه پانزده تالان قرض نموده فید
 برگشت بعد تین قتل دیده و لطف را تصاحب کرده مستحقین آنجا رگشت پس

این فتح حصار محکمی بود و بعد ساخته و تمام شهرهای یونان را آن نمود که حامی معبد لاف
فیدینا میباشند

مجلس آمفیکتیون اعلان جنگ نموده از جنگ مقدس نامیدند در این جنگ تمام
شهرهای یونان بر ضد فیدینا قشون کشیدند ولی سپاه آنها ۱۰۰۰ نفر و آتینا چند
کشتی جنگ فیدینا فرستادند

فیدینا پولی را که در دلف بود بکار برده و ده هزار سرباز مرتب کردند در این
جنگ جنگجویان زیاد و مجهوسین را فیدینا قشون را در فن نگارده سپاه آنها
فیدینا تا لیبیا و لکرینها را شکست دادند یونانیان از طرفی داخل فیدینا شده شهر
محاصره کردند

فیلیس برای خلاصی از دشمن خود را از یکی قتل گاه پارتاس پرت نمود و شکست
انمارشش بجای او سر داشت و پولی که در دلف بود بیرون آورده و چنانچه
مقدّمه قشون بزرگی به یونانیان برد

مجلس آمفیکتیون از فیلیپ کمک خواست انمارشس بیلوگیری او به تسالی رفت
ولی فیلیپ از راه دیگر با ۲۰۰۰۰ پیاده و ۳۰۰۰ سواره آمد فیدینا را شکست
داد و شهر از نفر از فیدینا هلاک شد و همه هزار نفر در دریا غرق شدند بعد از انمارشس

پیدا کرده بدار و نیست (۳۵۲)

فیلیپ پاگاز را که یکی از بنا درت آتی بود تسلیم کرده و سعادت را بدست
فرمانی مانده بود صاحب شد

در این وقت پادشاه مقدونیه قصد فتح ترسیل را داشت لکن آقنها به پارسه
بنیت با نجا فرستادند فیلیپ جنگ نموده برگشت (۳۵۲)
جنگ مقدس شش سال طول کشید فیلیپ تمام طرف طلا و فخره که در دست
بود بیرون آورده با اسپارت و آتن متحد شد آنوقت تیبیا قاصد نژاد پادشاه
ایران فرستاده ۳۰۰۰ تالان قرض نمودند

جنگهای اُلت و کرزین - چون فیلیپ نتوانست به ترسیل
عازم سواحل دریای اژه شد

در این سواحل فیلیپ شهرهای آنفی پلوس و پیدمارا در سال ۳۵۶ و کوه پانژرا
در سال ۳۵۴ و آبدیر و برزن و مین را در سال ۳۵۳ گرفته بود در صبح
این شهر آخری چشم فیلیپ کور شد پادشاه مقدونیه متغیر شده شهرتین را خراب کرد
فیلیپ سواحل تراس را تصرف شده تا بیزانس رفت و با سکنه این شهر متحد شد
و سترین مقاله مفصلی موسوم به فیلیپیک در باب جنگ بیان کرده و چند

حرف آورد و اینچایان میگویند
 ای آتینا چه وقت و طاعت ترا از دست اجانب خلاص خواهیم کرد - آتینا
 که قشون اجانب داخل شهر شود - مردمان با غیرت بی شرمی را بدترین خفت
 میدهند - این ایام وقت کردش در میدانها کبک خبر نمودن در میانهاست
 - چه خبر از این جدید تراست که بگفراز سکنه مقدونیه آتن و تمام یونان را
 مالک شود -

دستین ملت را تهریص بجنب نموده خیال داشت تمام قوئرا را از محب آتن
 سازد چنانکه گفته است ثروت و نفایز قشون آتن بهتر و منظمتر از قشون مالک
 یونان است

آتینا چندی سحر و جادوگری قلیپ فرستاده و او را بر کرده اند
 یکی از شهرهای کاسیدیک که موسوم به آلت و متحد بقدر وینه بود از اطاعت قلیپ
 سرپیچیده به آتن متحد گشت پادشاه مقدونیه آن جنگ نمود آلت با آتن و
 خواستند

دستین این دفعه معاهده دیگری موسوم به آلتی تین ساخت و مضمون آن از تهریص
 ای ملت آتن تمام مالک یونان آزاد و مستقل می باشد شما مقدار ۵۰۰۰۰ تالان

پیوده خرج کرده مدتی در خانه نشسته خوابیدید و گفتند که اجانب چنان
همیشه بطرف شما دراز است

آئینا چند کشتی فرستادند لکن فیلیپ پول زیادی سببه داران آلت داد و آنها
صلح اعلیٰ نمود و باین قسم شهر شتر را اول شهر را خراب نموده بعد کشتی
فروخت (۳۴۸) بعد از تخریب آلت فیلیپ مهانی بزرگی تربیت داد
و تمام بزرگان یونان را دعوت نمود

فیلیپ کشته است بر شهری که بقوت منقرض با پول آلت میتوان گرفت
فیلیپ جز مجلس آمفیسیون شد — در آن خطبای زیادی از فیلیپ
ابول و آشتین و دیما و ایزکرات و فسیون
سرار خیال صلح داشتند

ایزکرات مقاله در باب صلح نوشته خواست پادشاه مقدونیه را با شهر
یونان متحد نموده با پادشاه ایران بجنگند

فسیون سردار کشته است ای آئینا شاقه جنگ با فیلیپ را ندانید
خوبست اول توه نظامی را زبانه کنید تا از عمده جنگ برآید
آشتین رقیب دیستین بود خانواده این خطیب بسیار فقیر بود لکن خود

الاک زیادی در مقدونیه داشت از اینجست آئینا اورا با پادشاه مقدونیه

متحد میداشتند س ۹۳

بعد از خرابی الت آئینا

و نه سفیر که در ماستن

دانشین جز آنها بود

برای اتحاد و نزد فلیپ شاه

در این زمان فلیپ با پادشاه

کرم سبلیت جنگ

می نمود و ماستن خواستند

بدانجا برد لکن آئین اورا



مانعت کرده و تسرار داد در چلا که پای تخت مقدونیه بود و سبزی نمائند فلیپ

بعد از فتح ترانس با تحف آمده ضیافت شایانی از سفر نموده و صحنه را

چنانکه مذکور شد جنگ فین مدتی طول کشید آئینا خواستند و لطف از فید

گرفته مجلس امفیکلیتونها دهند تب از فلیپ ملک خواستند پادشاه مقدونیه

قبول کرده فید را محاربه کرده و سر او را فید را شهر را تحلیه نمود و تسرار داد

۸۰۰۰ نفر قشونش آزاد نمایند

فیلیپ بعد از فتح فیداز ترسپیل گذشته به مجلس تفکیک و مهارت و در آنجا قرار داد که ۲۲ شهر فیداز خراب کرده و پنجاه سکنه آنجا را خور و نماید و هر سال مبلغ پنجاه تالان فیداز به ایل فرستد و علاوه فیداز نباید در مجلس تفکیک و مهارت نمایند بفرستند (۳۴۶) بعد از این قرار داد فیلیپ رئیس بازیهای ملیتیک که در ایل واقع میگشت شد

جنگ کرن - فیلیپ کم کم سواحل ترس و تسای را که متصل بمقعد بود تسخیر کرد و بعد با رگها و آوارگاه دینا و مینی آ که برضد اسپارت بودند متحد شدند مقالات زیادی برضد فیلیپ برای مینی خواند ولی فایده نخبید و بزرگ بآق برکته در مجلس شوری فیداز کرد و محالست فیلیپ دوست آنها شود و باید با او جنگ کرد (۳۴۴)

فیلیپ ترس را تسخیر کرده تا ساحل بحر اسود رفت بعد باسی هزار قشون شهر پرست که در کنار پون پلنیتید و قسمت رفت این شهر روی تپه نباشد و دریا از دور بر آن احاطه کرده فیلیپ برای تسخیر این شهر زحمت زیادی کشید لکن سکنه آنجا بمقاومت کامل نمودند

در این مدت دستن مقام شهرهای یونان سفیر کرده و خواست آنها را به فیلیپ پسر
 مائیکه شهرهای تجارتی پیرزنس و شنیس و رزور با آتن متحد کرد و یونانیان تاج
 طلائی با وجایزه دادند

فیلیپ پیرزنس را محاکمه نکرد آنتیف استونی را که عهدنامه مقدونیه را ردی
 نوشته بود و سزای کون کرده فیون را با ۱۲۰ کشتی بکلیب پیرزنسها فرستاد و
 (۳۴۰) فیلیپ مقامت نموده بمقدونیه برگشت (۳۳۹) ولی بعد از

خاک مقدس او را مجبور بآبدن یونان نمود
 سکنه آمفیسیا آتنی نام را در مجلس آمفیکتیون مقصر کرده بودند دستن که نمایند
 آتینا بود و تقصیر را به سکنه آمفیسیا داد زیرا که در فرجه که وقف آملن بود کسب
 کاشته بودند

آمفیکتیونها فیلیپ را سپهسالار قشون یونان نمودند پادشاه مقدونیه پرنسید فتر
 و مخفیانه خود را به ایلات که در بالای دره بغیر وقت رساند آنتیف شبانه
 اینخرو واقف گشته مقام سکنه اطراف شهر را محصور کردند
 در طلوع آفتاب آتینا مجلسی در پلینکس منعقد کردند دستن تطلق مفصلی از برای
 بیان کرد آنتیف او را برای اتحاد به تب فرستادند چون دستن آسناخت

فایز بن فیلیپ را دید که برای اتحاد آمده بودند ولی بت با آتن بدست شد
چون قشون آتن و تب رسید فیلیپ جنگ نکرد ولی در سال دیگر با... قشون
آسیا را گرفته بعد بنجار خراب کرد بعد خواست با یونانیان صلح نماید پس
که امیر البحر آتن بود خواست صلح نماید لکن دستن مانع شد آتینا از اجابت
با و جایزه دادند

فیلیپ حیل بکار برده قشونش را به باثی آورد و شهرهای متحد قشونی بیکو گریز
او فرستاده و در کرن جنگ سختی نمودند

قشون فیلیپ عبارت از ۳۰۰۰ پیاده و ۲۰۰۰ سواره بود ولی قشون
شهرهای متحد که گستره از مقدونیه بود

آتنی ها در طرف چپ و تب در طرف راست قرار گرفتند از آن طرف فیلیپ
مقابل آتینا و پسرش اسکندر در مقابل تب قرار گرفت اسکندر تب را شکست
داد آتینا اول غالب شده خواستند قشون اسکندر را شکست دهند لکن فیلیپ
آنها را محاصره نمود ۱۰۰۰ نفر آتنی را کشته و ۲۰۰۰ نفر از آنها را حبس نمود
باقی که دستن هم جز آنها بودند فرستادند (۳۳۸)

آتینا در میدان جنگ مجبوره شدی بیاورد کار مقتولین باختند و دستن هم قصبه

در باب شجاعت آنها نوشت

فیلیپ سردار کل قشون یونان شد - شبی به در جنگ کردن
فیلیپ چند قربانی به افتخار خدایان نموده و مهمانی بزرگی از تمام سرداران
نمود و در حالت سستی تاج گلی بر سر گذاشته و مجلس آمده یونانیان را سخره نمود
یکی از خطبای آن موسم به دیه خا که خبر محبوبین بود باو گفت خدایا
شان و بخت آنها منهن را بتو داده اند لکن تو شغل تو نیست (۱) پس
میکنی فیلیپ نعل شده تا جشن را بر زمین زد

پادشاه مقدونیه دوستی زیادی آتینا نموده محبوبین آنها را لباس پوشانید
و با چند تفسیر برای صلح دادن آن فرستاد و پیام داد که فقط شهر کردن متعلق
باشد و آن شهری مستقل و همیشه متحد با مقدونیه باشد

مجلس شورای آن قسطنطنیه را در قبول نموده و نتیجه برای فیلیپ ساخته و در پایش
آن این کلمات را نوشتند: سیکو خواه و آزاد کننده وطن

فیلیپ بابت اخذت کرده از محبوبین آنها فدیہ گرفته و بایشان را نگردید
ساخته و در کاوش قرار داده و نفی بد شد که از ایتب مرجع داد و حکومت

(۱) آگاه من پادشاه تمام یونان و ترسیت مقدونیه بود

اینان تغویض کرد

فیلیپ بعد به پسرز قبه بارگها و منی دار کا دینا تیر کشته تمام لاکنی را غارت
کرده و تمام شد را که اسپار تیا سخر کرده بودند تصرف نمود
یونانیان بمحمد از طلا موسوم به فیلیپیون برای پادشاه مقدونیه ساخته آن را
در آئین قسدر دادند

فیلیپ بانام شاهی یونان بغیر از اسپار تیا متحد شده و نانیگان آنهارا
در کرت جمع کرده با جازه یونانیستوها خواست با پادشاه ایران جنگ کند
زیر که در وقت جنگ بدی ایران معاهد یونانیان را غارت کرده بودند
یونانیان این رای را پسندید و فیلیپ را هر دو ارکل قشون یونان نمودند
قتل فیلیپ — فیلیپ چند ساله در تب و کاسین و کرت که شهبه
بمقدونیه مرجهت کرده تیه جنگ ایران را دید

بعد از تیه فیلیپ نمانی بزرگی برای عروسی دخترش موسوم به کلیمپاترا
برای برادرش که پادشاه اسپانی بود دید
روزی در طلوع آفتاب تمام مدعوین در تیا بزرگ با تخی جمع شدند فیلیپ
بعد از لحظه با لباس سفیدی درو شد و اینوقت جوانی که غدار بود برادرش را

مخفی نموده بود از کانی بپسردن آمده اش با سپهروی فلیپ فرود برد و پادشاه
چهل و هفتاد نفر قتل کرد.

این قاتل موسوم به بن الیناس بود چون پدر زن فلیپ که موسوم به امال
بود دشنام زیادی داد و گفته بود این جوان توانسته بود انتقام خود را بگیرد از
پادشاه را مقتول نمود (۳۳۶)

فصل بیستم فتح آسیا بواسطه اسکندر

اسکندر کبیر - پسر فلیپ موسوم به اسکندر در ۲۰ سالگی تحت سلطنت
جلوس کرد این پادشاه جوان دارای قیافه و جبهه و موهای خرمالی مجتهد بود
گویند در وقت تولد اسکندر دیوانه موسوم به ارس تراش معبد بزرگ افریقا
آتش زد بقول بعضی مورخین در روز تولد اسکندر سه مرده برای فلیپ آورده
یکی از سه دانهش ایلیرین مار آکشت داده بود سهبهای پادشاه در بیا
آلپی سبقت برده بودند یکی از زمان فلیپ موسوم به الپی یاس
بچه بدنی آورده بود

اسکندر سن ۱۹ برودی سوار بر تیر اندازی را آموخت و آبی داشت

موسوم به بوفال که حفظ خودش می‌توانست بر آن سوار گردد

که بذر در اول بچلپس می‌توانست

سوار آن آب کرد و اسکندر

به تنهایی جلورفته سوار او شد

پدرش باو گفت ای پسر ملک

دیگری بخش کن ملک من

برای تو کوچک است



سوار بر بوفال

اسکندر میل زیادی تحصیل داشت مخصوصاً در ریاضی و حساب که روزی صدای می‌نمود

مجلسی را شنیده فی افور اسلحه پوشید

اسکندر میل زیادی ایلیا و نمبر داشت هر شب آنرا در زیر بالش قرار داد

میخواست بعد چون سیزده ساله شد پدرش او را به اردشطور سپرد اسکندر کم کم به عیبتنا

اوایل کشته نصایح او را گوش نمی‌نمود

اسکندر سخاوت زیاد داشت مثلاً هر وقت قربانی میکرد و عود و عنبر زیاد می‌تاخت

می بخشید لیکنند اس اسهاری که نوکرش بود باو گفت ای شاهزاده چنین

رفاه میکنی خوبت جبر کنی تا مملکتی پر از عود و عنبر بیاوی و از وقت بخشش کنی

چون آکنده را بیاد بخیر کرد و ده تالان عود و صندل خرید و برای لشینه اسیر فرستاد
پیغام داد و حال خوبت خست و ناست برای خدایان بخانی
آکنده میل زیادی بجهان گیری داشت خاکه روزی از شجاعت و متصرفات
پدرش نقل میکردند آکنده متغیر شده فریاد کرد آیا پدرم برای من مملکتی باقی
نخواهد گذاشت

کونیند فلیپ الپیاس را که مادر آکنده بود و طلاق داده و کلیپا تر را که خواهرزاده
آمال سردار بود تزویج کرد و شبی در معانی بزرگی که تمام است بودند آمال گفت
آرزو از خدایان میکنم که پسری از نسل تازه متولد شده صاحب تخت و تاج بشود
شود آکنده متغیر شده فریاد کرد پس من برای چه دنیا آمده ام فی الحال و کلیپا
که در دست داشت بطرف آمال پرت کرد پدرش متغیر گشته با شمشیری حمله باز
نمود ولی چون دست لایق بود افتاده بهوش شد آکنده را وقت گفت حمله
کنید پدر من میخواهد از او پناه آسینا سفر کند ولی در یک طاق نمیتواند راه برود
آکنده بعد از این مباحثات از مقصد و نیت بیرون آمد تا اینکه پدرش کشیده
چون سربازان محبت زیادی به آکنده داشتند او را پادشاه نمودند مادرش
پسر کلیپا تر را کشته بعد خود او را خشم کرد

آغاز کارهای اسکندر — چون یونانیان از قتل قلیپ مجبور شدند
 شادی زیادی نموده عید بزرگی گرفتند
 اول یک مجرب شد دستن خلیب بود در این مدت و شورش مرده بود بعد از هفت روز
 غرادرای تاجی از گل بزرگدشته بجلس شوری حاضر شده گفت خدیوان خبر خوشی با
 الهام کرده اند و شاهزادی از آن مجرب خواهد گشت
 بعد از چند روز دیگر آتھیا از قتل قلیپ خبر یافتند و تاج طلایی برای پزانیاس
 قائل ساختند

در این موقع تمام مل یونان فرستادند از تحت اتحاد با مقدونیه خارج شوند تا
 اسکندر قشون را و اردو یونان نموده از ترسیل گذشت نمایند کان مجلس متفکین
 اورا اسرار کرده و آتھیا و تاج طلا برایش فرستادند
 اسکندر به کرنت آمده مجلسی در آنجا منعقد نمود نمایندگان شهرهای یونان اورا
 سردار قشون یونان نموده و سراز دادند که با پادشاه ایران جنگ نمایند
 گویند چون اسکندر به کرنت آمده خواست دیوژن حکیم را (دیربش)
 که در خره منزل داشت به چند چون نزد او رفت از او سوال کرد و هر چه بخواهی
 طلب کن که آنرا برایت بیا سازم دیوژن جواب داد قدری دورتر بایست که

شهاب بن برسد

آنوقت پادشاه گفت اگر اسکندر بنودم بخوابم بجای دیوژن باشم
در مراجعت بکنند به دلف آرد و دوجی طلب کرد چینی فتحی از جواب داد و
کرد اسکندر او را گرفته خواست در بند رود پلی تی فریاد کرد و پسر من کسی تاب نمی
تواند از اسکندر بخیرف زبال نگو گرفته بسیردن آمد

در مراجعت بقدرینه اسکندر تر اس رتصاحب کرده و در مدت ده روز خود را ایامی
هموس (کو به بخان) رسانید تر اس را برای سدد کردن راه عراق
زیادی از بالای کوه پرت کردند بخرقه مخصوصی تمام این صدمات را
کرده بدون هیچ قتل از رود دالونب گذشت

مالک یونان از این فتنه متوحش شده نایده جندی نزد اسکندر فرستاد
با این نایندگان دست از سبک داشت (۱) بود اسکندر با آنها گفت هیچ نرسید
در جواب گفتند از هیچ چیز حشت نداریم مکن می ترسیم آسمان بقیه اسکندر
معلوم میشود سبک ما خیلی شجاعند

انهدام سب — بعد از فتح تر اس خبر قتل اسکندر در تمام یونان

(۱) نزد ادیلت با گلودا که کنسین قدیم فرانسه بودند یکی میست

یسوع یافت فی افسوس نفی بعد مدکان تب بوطشان برجهت کرده و دوسمردا
نقد وینه را کشید و برای هلاک کردن ساجو مقدمه وینه را که در کادم بود حصاری
بدور ایشان بنا کردند و هکذا با ۳۳۰۰۰ قشون تب را محاصره کرد بعد صد
فرستاد که شهر تسلیم نمایند تب از بالای حصار شهر فریاد کردند اگر شاه خیال
استقلال پویانرا دارد و خودش وارد شهر شود

قشون آراکار وینا که بملک تب میآمدند در بزرگ گرت توقف کردند تب
با وجود تنهایی مدت سه روز مقاومت کردند و در ورشتم قشونی را که در کادم
بود بیرون آورده با صد تنه زیادی وارد شهر شدند و شهر را سکنه تب را کشید
۳۰۰۰ نفر آنها را حبس نمود

سکنه شهرهای آنگمن و تسپی و پلات که مدتی در تحت تسلط تب بودند
در این جنگ همراه اسکندر آمده بودند با شاه مقدمه وینه در باب تب از آنها
مشورت کرده آنها قرار دادند که تب را بخراب نمایند و اسکندر بهین قسم رفتار کرد
و زمین آنجا را باین شهرهای متحد تقسیم نمود

غزیت اسکندر با آسیا — چنانکه مذکور شد فیلیپ قشونی برای
جنگ با آسیا تهیه نموده بود ولی او بمقتضی در سسیده پیرش او را انجام داد

اسکندر در بهار سال ۳۳۴ قبل از میلاد ماسی بزرگ پروراده و چهار سوار و از پهلای
پای تخت مقدونیه حرکت کرد.

تئون او مرکب از سکنه تمام شهرای یونانی بغیر از اسپارت بود. اسکندر
آستی تا تیر را با ۱۲۰۰۰ پیاده و ۱۵۰۰ سواره برای حکومت مقدونیه گذاشت
پادشاه مقدونیه تمام مواش با به دوستانش عطا کرد و پدید یکا کس بود
گفت برای خودت چه نگاه خواهی داشت اسکندر جواب داد امید بخدا یا
فقط برای من کافی است

تئون مقدونیه در مدت بیست روز از بس قس گذشته و با ۱۰ کشتی
از پسین عبور کردند اسکندر چون ساحل آسیا رسید نیزه اش را بر زمین انداخت
و اول یک کشتی بیرون آید و بود به خشر با به ای تر و در فته قربانی بزرگی
کرد پس از آن خودش و هفستیقون قبر آشیل و پاتر کل را کحل باران نمود
گویند اسکندر در قبر آشیل فریاد کرد ای پهلوان چه در تو شجاع بودی که
بهر خنکهای تو را بشعور در آورده

جنگ گرانیک — مملکت ایران بچاه دفعه بزرگتر و بیت دفعه سکوتر
از مقدونیه بود ولی چون تمام ایران همیشه جنگ داخلی داشتند از اینجست و آنجا

غیر منظم بود و هفت پادشاه ایران بواسطه خزان و دواغیش آنرا نگاہ داشته بود
فقط قشون منظم ایران یونانیان بودند

چون اسکندر به آسیای قشون یونانی ایران عبارت از پنجاه هزار نفر بود و
ممنون که از ساکنین رند بود و سرور این قشون بود و کم پادشاه ایران او را
ساتراپ یکی از ایالاتش نموده بود

چنین در باب جنگ سفارش زیادی ساتراپان نموده قرار داد و اینجاست
که بواسطه آن اسکندر میآید خراب نمایند برای آنکه قشون او بی آذوقه بماند
حرف او را گوش نداد و جنگ کردند

ایرانیاں در کنار رودخانه کرانیک صف کشیدند قشون آنها مرکب از پست
هزار نفر از شهرهای مختلفه بود و غالب آنها یونانی بودند اسکندر در طرف عصر
بدانجا رسید

آب این رودخانه بسیار سریع و در جلش سرشیب بود چنانچه منی بن سر
مقدونیه خواست جگر افروز و آبسینند از او اسکندر سوار قبول نکرد گفت
ما را به پیشین گذشتیم آیا ممکن است از این رودخانه بگذریم؟
پادشاه مقدونیه در جلو سرداران فتاده وارد رودخانه شد و سپاهیان

از آن طرف بالا روند لکن قشون پادشاه از عقب رسید و از رودخانه عبور نمودند
نیزه بکندز در رودخانه شکست بعد خواست نیزه میرا خویش را بگیرد ازین
جواب داد فکر نیزه دیگر کن زیرا که مال منم شکسته آنوقت دمار است کرتخی نیزه



خود را تقدیم پادشاه تقدیم کرد اسکندر همیشه بدانت را که و اما پادشاه
ایران بود گشت تا که یک ایرانی ساطوری برای شرف پادشاه انداختنی
بکندز بر گشته سلم او را رخ کرد و بکندز ایرانی دیگر از عقب حمله بکندز نمود
خواست کردن و در برنده لکن کیلیتوس لئو و آن مقدونیه با خنجره است
است او را انداخت و ایرانیان شکست سختی خورده فرار کردند
سربازان بکندز و نمانان قشون ایران از متفرق نموده و دهنه از نفر از آنها را

جس کردند

مقتولین قشون مقدونیه عبارت از ۵۰ پایده و ۶۰ سواره بود اسکندر
مقتولین را دفن کرده محبت زیادی بجزوین نمود

پس بعد از شکست دادن ایرانیان مجوسین یونانی را بمقدونیه فرستاد
و آنها را فروخت زیرا که با حبشیان کمک کرده بودند بعد سیصد پارچه
بکشتند برای بعد آن فرستاد و مضمون آن اینست اسکندر و تمام ملوک
بغیر از اسپارت آسیای صغیر شکست دادند

فتح آسیای صغیر — در آسیای صغیر دشمن اسکندر فقط یونانیان بودند
شهر سارد که پایتخت یدیه بود با وجود برج و باروی محکمش بزودی تسلیم شد
و حاکم برای آنجا معین کرد شهر آفریسیا تسلیم شد اسکندر در آنجا آبخار برای
آرمیتس آله وقف کرد یونانیانی که در شهر میل بودند قدری تعاضد کردند
لکن اسکندر در مدت کمی آنجا را متصرف شد

همین با قشون یونانی در هالینکار ناس پایتخت کاری داشت
اسکندر آنجا محاصره کرده حصار آنجا را خراب کرد و من شهر را آتش زده و خاک کرد
بعد از این شکست من خواست یونان رود لکن عرش را خاک کرده و در شهر

بی تین در گذشت پادشاه ایران آنوقت سربازان یونانی را نزد خود شمر
 بکند و باد خود زمستان جنگ را ترک نکرد فقط بعضی سربازان را بپروا
 فرستاد بعد خودش در سیاهی صغیر مانده در اوایل بهار سال (۳۳۳) قبل از
 میلاد به کردیون که پایتخت قدیم فریژی بود رفت

در یکی از معابد این شهر عرابه بود که متعلق به پادشاه قدیم فریژی بود طلب
 گریه داری بر این عرابه بسته شده بود هیچ کس نتوانست به آوازها بکند
 کاهنان خبر داده بودند که هر کس این گریه را باز نماید پادشاه تمام دنیا خواهد
 بکند و بضر بشمیری تمام گریه را قطع کرد

جنگ ییوس — (۳۳۳) داریوش پادشاه ایران که در سال

(۳۲۵) تخت نشسته بود قشونی تربیت داده در شام مقطوره و دشمن شد
 اسکندر بیت او حرکت کرده از بعد قشون گذشت به سیلسی آمدن
 مکان بکند تازه از راه رسیده در آبهای منجمده کوه سید قشون
 کرده از اینجست سرای شدیدی خورده تب سختی بر او عارض گشت فینت
 حکم شربت بد داده و در وقت خوردن آن کاغذی برای اسکندر رسید
 که این جسیکم دشمن تو میباشد و ممکن است تو را مسموم نماید بکند کاغذ را

حکیم نشانداده شربت را نوشید اما همتی که به حکیم بسته بودند بر عکس شد و پادشاه
بر دوی علاج کشت

داریوش حتی غنچه در دود بکشد و در آخر از کوههای امانوش
گذشته به ایوس رسید بگذران کوههای جنوبی پیشتر گذشته مقابل داریوش
قرار گرفت

عرض این جلگه پنج کیلومتر بود از اینجا داریوش نوبت ششصد نفر قشون را
در این جلگه حرکت دهد اول مقدار زیادی از قشونش را در طرف رست و بی
سوار بیت هزار کماندار در طرف چپ قرار داد بعد سی هزار دهنصد یونانی
ششصد سرباز کوهستانی را در مرکز قرار داد

بگذران پارسیون را با قشونش در طرف چپ و خودش در طرف رست قرار
گرفت آهنگ قشون طرف رست را حرکت داده حمله بر مرکز قشون ایرانیان نمود
آنها شکست داد و سربازان یونانی داریوش هنوز جنگ میکردند لکن پادشاه
ایران آنها را اجازه فسخ داد و سواران ایرانی که نزدیک بودند آنها را
شکست دهند آنها هم فرار کردند

در جنگ ایوس ۱۰۰۰۰۰ ایرانی و ۳۰۰۰ پیاده و ۱۰۰۰ سواره مقتول

ای داریوش تو بنید مرا و ای خودت تصور کنی بگد مرا باید پادشاه تمام
آسیا خطاب نمائی

در وقت فحاصره تیر باز داریوش کاغذی نوشته بود که اگر صلح نمائے
..... ایشان قطعه از آسیا را آتش فرات و دخرم را برایت عروسی خواهم
کرد پارسیون بکش بود اگر من بجای اسکندر بودم قبول میکردم پادشاه
مقدونیه جواب داده بود اگر من منم بجای پارسیون بودم قبول میکردم
بنامی اسکندریه — (۲۳۲) بعد از فتح تیر اسکندریه
مصر حرکت کرد

اسکندر گالیا خواستند مقاومت نمایند اسکندر به لشکر حمله برده مجروح
آنوقت صمدائی ارتفاع ۲۵ مطر بنا نموده و بعد از سه ماه محاصره آنجا را
تخیر کرده مردان را قبضه ساینده زنان و طفلان را فروخت
گویند اسکندر در این شهر تقلید آشیل پهلوان را نمود یعنی طنبابی به پای کلم این شهر
بسته و هفت و ده او را بدور شد گردانید
حاکم مصر مقاومت نکرده اسکندر تا منفیس که پای تخت مصر بود رفت و یک قربانی
برای گاو آپدیس که معبود مصریان بود نمود

اسکندر از پل گذشته به کانت رسید در این محل جزیره پارس بنام طبیعی
 میدید اسکندر شهری محال این جزیره ساخته آنرا اسکندریه نام گذاشت
 گویند اسکندر خودش نقشه این شهر کشید و چون کج برای تقسیم اراضی بود
 از اینجاست که بجای آن استعمال کردند

اسکندر در معبد آمن — در مغرب مصر معبدی بود موسوم بمعبد آمن
 یونانیان و آسیاییان برای عبادت در آنجا میرفتند اسکندر برای دیدن
 بدینجا رفته و حق خواست ربانان معبد و اسپر خدا لقب دادند چنانکه در
 مصر اسپر آمن لقب داده بودند

اسکندر از این زمان بعد متکبر شده خود را اسپر خدا تصور میکرد و گویند چون
 بعد رفت دیومار یا دویر پند و نادری راه او بودند

بعد از مدتی اسکندر قاصدی بویان فرستاده پیغام داد که از این زمان بعد
 باید در پرستش نماید اسپارتهها جواب دادند خوب بود اسکندر خود را
 خدا تصور میکرد

جنگ اربل — (۳۲۱) — اسکندر بعد از تسخیر شامات و مصر
 بسمت شرق حرکت کرده بدو جنگ از فرات و دجله گذشت

داریوش در جنگ گلاطیس که نزدیک اربل و قنق توقف کرده بود
 قشون او حال مرکب از دوازده پیاو و چهل هزار سواره و دویست عرب
 و اسب از و پانزده فیل خنکی بود و کلی تمام این قشون بزرگ غیر منظم و در
 نکرده بودند

قشون اسکندر در این وقت مرکب از چهل هزار پیاو و هفت هزار سوار بود
 و قشون مقابل به دیگر صف کشیدند

پارسیون خواست بجزایشان از دکن اسکندر گفت این کار برای من
 سخت است

فردا صبح اسکندر دیر از خواب برخاست سرداران او را بیدار کردند
 قشون را پادشاه مقدونیه منظم کرده و در جلو خودش کشتی با تاج طلا
 نگاه داشت

داریوش در وسط قشون با سوارهای نانش ایستاده بود اسکندر بطرف
 راست حمله نمود داریوش عرابه را به سمت دشمن حرکت داد و سواران مقدونیه
 اسبان عرابه را برفتیر نمودند و کلی چند عرابه با آنها رسید قشون راه
 باز کرده بدون هیچ قتل آنها را از خود گذرانیدند

داربوش اینده تمام قوشش در حرکت داد و اسکندر با سوارانش راجی باین آهنا
 پدید آمده خواست خود را به پادشاه ایران برساند ایرانیان بسیار غمخواره و بیقرار
 بودند در اینوقت سواران ایرانی و هندی پارسیون را احاطه کرده بودند
 اسکندر بطرف او حرکت کرده و بعد از جنگ سختی آنها را شکست داد
 فردای آنروز اسکندر به اربل رسید و عتاب و خزینه داربوش را بجز
 آورد ولی باز پادشاه ایران را در آنجا نیافت زیرا که به همدی فرا
 کرده بود

فتح و تسخیر ایران — اسکندر از شاد و جلد گذشته بطرف بابل حرکت
 کرده و بکنه آنجا بامقبال او آمدند اسکندر داخل شهر شده یک قربانی برپا
 بل رب انواع نمود بعد معبدی را که گرنیس خراب کرده بود مجدداً ساخت
 اسکندر کم کم با تختشای ایران را منقر کرده به شوش رسید در آنجا چاه
 تالان جوهر زیاد و عطریات و مجسمه های یونانی را که گرنیس از آن آلوده
 یافت بعد آنها را ب یونان فرستاد

اسکندر از آنجا به پوتیس پلئیس رفت در این راه یکی از سواران پانچل فرا
 قشون نگاه داشته بود اسکندر از راه دیگر داخل شهر شد و چنانکه نقل کرده اند

آنجا ۱۲۰۰۰۰ تا بن یافت

گویند شبی اسکندر دست نهاده بین شهر آتش زد زیرا که ایرانیان معابد یونانیان
آتش زدند و بعد از آن شاه مقدونی به بازار گارد که قبر کورسوس در آنجا است
بعد از فتح این شهر اسکندر خواست به اکباتان که پای تخت مدی بود برود
از اینجاست اموالش را در آنجا گذاشته بمقارب داریوش حرکت کرد و شابر قول
بعضی از مورخین قویان تقدیر کرده است یازده روز ۴۸ کیلو متری کرده
از این راه اسکندر رفتند که علی از ساراب پای ایران موسوم به بوس
داریوش از بخیر نموده و خیال دارد او را به باکتریان برد اسکندر سه روز
به شب توانی حرکت کرده بایرانیان رسید

تا چون بوس تاب مقاومت نکرد و از دست پادشاه ایران گشت (۳۳۰)
اسکندر بعد داریوش را به پرسس علیس فرستاده و او را در مقبره شان دفن نمود
در این زمان سپاهش از غنیمت اسکندر غنیمت شمرده سی هزار پهلوت
هزار سواره تیه دیده است مکابلیس حرکت کردند آنجا تا پراکنده گشتند
در این جنگ اژدیس که پادشاه سپاه بود کشته شد (۳۳۰) اسکندر
پیغام داد در صورتیکه مشغول فتح آسیایهیم در آردادی جنگ موشها و قملها

تمام حکام ایرانی تسلیم اسکندر شدند بعد پادشاه مقدونیه از جبال ایران گذشتند
 و در آنجا شهری موسوم به بکندر به بنا کردند که آنرا حال برات میگویند
 بکندر در زمان از جبال شمالی ایران گذشتند به دغانه اگر دوش (سیون) که در
 باکتریان وقت رسید برای عبور از این رودخانه راخته بندی کرده و قوچ را
 از آنجا گذرانیدند

بکندر که شمالی غمی به بسوس داده و او را بدست خانواده در پورش داد آنها را
 او را بکشتند

در باکتریان دسکدیان جنگ واقع شد
 در یکی از قلاع سکریان که روی قلعه کوچی ساخته شده بود ساتراپی با خانواده اش
 مسکن کرده بود چون خواست آنجا را بگیرد برای او پیغام فرستادند که باید برای
 رسیدن این محل پرواز کرد

اسکندر قرار داد که اول سرمازی که بدانجا رود ۱۲ تالان و سرباز دوم
 و سینی ۱۰ و بکذا خواهد داشت و از ده نفر حمله بدانجا بردند ساتراپ از آنجا
 آنها متعجب گشته تسلیم شد

بکندر در ساتراپ را که موسوم به دیکزن بود برای خودش تزیین کرد

عمر و زینت کندر — چون اسکندر صاحب تخت و تاج ایران
 شد تاج طلای ایران را بر سر گذاشته و خود را شبیه پادشاهان
 داد که بر کس جدیتش میرسد باید باو تعظیم نموده بجاک بنفید
 بجای و سر داران مقدونیه که بجایه با اسکندر نشو و نما میکردند تحمل اشت
 و تکلیف را نکرده و در سال (۳۳۰) قبل از میلاد چند نفر از آنها قصد ک
 اسکندر را نمودند

فیلشاس پسر پارسیون در جزایر شامس بود ولی کخیز پادشاه را از این
 قصد خبر داد اسکندر او را با تمام آنها قتل رسانید
 محافظ خزین و دغابین پادشاه پارسیون بود اسکندر برای اینکه او بسبب قتل
 شورش نماید قاصد را سوار شتر نموده نزد او فرستاد پارسیون در قفسیک
 اسکندر را میخواهد قاصد او را خفه کرد

دو سال بعد اسکندر در ماراکاندا (سمرقند) که پایتخت سگدیان بود در قند
 قربانی بزرگی برای دین زکورتا نمود
 شب در وقت شام که تمام مت بودند یکی از مدعوین اسکندر را به دین زکورتا
 دهر کلس تبریح داد

مابین مدحین کیستوشن לנוء از بود که اسکندر را در جنگ کرانیک
 نجات داده بود این شخص از چالوسی سرداران و تبحر اسکندر بدش گفت
 خدایان محبوب نیستی این بواسطه شجاعت قوت بود که تو این فتوحات را
 نمودی اگر در جنگ کرانیک مسمره تو خود عالم بر قطعه بدن تو در شهری بود
 اسکندر از این حرف متغیر شده سی بطرف او پرت کرد بعد خداهش را خوا
 ولی دوستانش دور از نزد او بر داشته بودند سرداران کیستوس از اطلاق
 خارج کردند ولی باز بعد از کلمه ترحمت کرده این شعری پیدا خواند تمام
 افتخارات و بی نظمی را یونانیان بسبب شده اند اسکندر این فیه نزه کی از سرداران
 گرفته اورا کشت لکن بزودی پشیمان شد خواست خود را بکشد سرداران او را ملامت
 کردند ولی او باز سر دزد و سب متوالی در چادرش مانده گریه و باری نمود
 و همیشه کیستوس را بیا و میآورد

یکی از سوفسطائیان یونانی که همراه اسکندر بود با و گفت چون تو در خدایان
 محبوب میثی نباید پشیمان شوی زیرا که خدایان در هر کاری مختار و مالک
 جان و مال بندگان میباشند

ایرانیان چون خدمت اسکندر میرسیدند بزین شاد و پای اورای بوسیدند

اسکندر خواست یونانیان را سیر عادت باین کار دهد و غالب آنها هم جبار قبول کردند
 گویند چون کاسا اندو از نقد و نیه بایران مراجعت کرد از این آداب و رسوم مستحب
 شده اسکندر را مسخره زیاد می نمود

برادر زاده ارسطو که موسوم به کالیستین بود از تعظیم کردن و دست پرستیدن او
 امتناع کرد

روزی در مهانی بزرگی تمام مدعوین داخل شده بخاک افتادند اسکندر در عرض
 آنها را بوسید چون کالیستین را بکشید پادشاه با دستش نکرده کالیستین فریاد کرد و آ
 من فقیر تر و بد بخت تر از سایرینم که روی مرا نمی بوسی

نجات آخر الامر از غرور اسکندر خسته شده شش نفر از آنها خواستند او را
 بکشند پادشاه خبر داشته تمام آنها را بقتل رسانید بعد کالیستین را برای خبر کردن
 از این قصد بلاک کرد

گویند اسکندر کالیستین را در قفسی آبنی نمود و حکم نمود که او را در عقب قفس بکشند
 و بعد از هفت ماه در گذشت

جنگ هند - (۳۲۶) - اسکندر بعد از فراغت از کار ایران عالم
 هند شد این مملکت را هیچ پادشاهی تصرف در نیاورده بود ولی یونانیان را عقید

براین بود که با کوسس بن انواع و هر کس بپهلوان آبخار تسخیر کرده اند از
اینجست اسکندر هم خواست قتل آنرا بکشد

اسکندر ۱۲۰۰۰ پیاده و ۱۵۰۰۰ سواره اگر غالب آنها ایرانی بودند به دره
شط اندر کس رسانیده و در پال بوسه آنها از نط گذرانید

یکی از پادشاهان هند موسوم به تاکر نیل به استقبال اسکندر آمده با او متحد شد
یکی از پادشاهان دیگر موسوم به پروکس با ۸۰۰۰۰ فیل جنگی و مقدار کمی توشه
در کنار او دهنده است کین کرد اسکندر مقدار زیادی از توشه را

نزد تاکر نیل گذاشته و با باقی توشه هم پروکس حمله نمود، اول فیلا را برب
کرد و اندک فیلان در عوض سیدایان بگرفتند و این جنگ صد فیل بربست
برابر بندی کشته شد و خود پروکس مجروح گشت اسکندر او را گرفته اول جلا
نمود بعد او را پادشاه مملکتی که داشت نموده با او متحد گشت

گویند اسکندر در مجلس ببردس گفت بود چه قسم میخواهی تا تو رفتار نمایم در خوا
گفت میخواهم مثل پادشاهان بن رفتار نمایم اسکندر قبول کرده او را
پادشاه نمود

مراجعت اسکندر - (۳۲۶) - اسکندر بپنجاب گشت

کرده خواست آرد و کافور زرد و کنه فیاض سرور را تمام قشون از جلو
رفتن استماع نمودند زیرا که مدت هشت سال بود که جنگ میکردند و سوار
بود که زیر باران و آوازی ملاتی حرکت میکردند اسلحه قشون ضایع و البته آنها
پاروده بود و باز اسکندر خیال داشت که آنها را اطراف بپندرد

آنقدر تمام سرداران را جمع نموده قرار داد و تار و دکان رفته و از اینجا با قوا
برگردد سرداران سکوت نمودند پادشاه دو مرتبه مشورت کرد باز جوابی نشیدند
سیم کی از سرداران بلند شده گفت قشون دیگر از اینجا بعد حرکت نمیتواند گذشت
از این جهت هر جهت میداد اسکندر جواب داد کسی را محسوس نمیکم هر کسی میل دارد
همراهی کند و هر کس نینخواهد برگردد

اسکندر بعد از این حرفها بنحیه آتش فیه سه روز از آنجا بسیر و نینامد
و در سیم پادشاه مقدونیه تحسین قربانی کرده اسرار او را ملاحظه کرد و گفت
شد که از این سید جنگ فایده نخواهد داشت پس سرداران را از هر جهت خبر داد
آنها تمام خوشحال و مسرور شده پادشاه را دعا کردند

قبل از حرکت آنقدر دوازده محراب ساخته چندقربانی نموده تمام قشون را
پادشاه قشون او را کنار رودخانه همید استیپ آورد و سکنه شد تمام آنجا جمعی

نمایش قشون در غوغا

در مصب رود اندویش بکنند و غوغا بجای چه شده و بنابر آنکه در مسیر بحر

نموده و تمام نمایان قشون را بعد از صد و سی روز بفرست رسانید

اسکندر با قسمتی از قشونش از راه ژید و زنجی که تمام صحرای بی آب و علف است

بایران مراجعت کرد قشون در شصت روز فقط ۸۰ کیلومتر طی کردند غالب آنها

از تشنگی و کمرنگی خاک شدند زیرا که فقط در تمام این صحرا چند درخت خرمایات

میگردد و بکمی آب به دست میآوردند

گویند روزی که قشون از تشنگی نزدیک بهلاکت رسیده بود یک نفر از

سربازان قدری آب پیدا کرد و فی الفور آنرا در کلاه خودش ریخته نزد اسکندر

آورد اسکندر آنرا بر زمین ریخته گفت من سربازانم ترجیح میدهم

بعد از دو ماه راه قشون به گادارافانی رسید. اسکندر چند قربانی در این محل

گویند در مراجعت اسکندر بایران تمام سربازان تقیید با کوس نموده تا

از غوغا بر سر کنده آشفته بودند

اسکندر در صدد اتحاد و توافق بین ایران و یونان برآمد

اسکندر چون بشویش رسید صفائی زیادی نموده دختر دارپوش را بپسر

خود تزیین کرد و در خرد گیرابه هفستیتیون داد بعد ۸۰ و شتر شازادگان را
 به پیشگاه و نفر از سر و از نشش عطا فرمود تمام این عروسیها در یک روز انجام گرفت
 اسکندر سربازان را به تزیین مجبور کرد و ده هینس از نفر از آنها قبولی کردند
 پادشاه فستاد داد که هر کس تزیین نماید تمام قروض او را ادا نماید گویند
 ... ۳۰۰۰۰ تالان که عبارت از دویست کروزرانک باشد پول داد
 اسکندر قشونی از سی هینس از جوان تربیت داده اسلحه و البه آنها را بشه سربازان
 نموده و آنها را پچی گن نامید

سربازان مقدونیه حادث نموده خواستند بوظنان هر یک یکند
 داد و پیران قشون را مراجعت دهد سربازان جمعه گفتند خوب است تمام ما
 روانه فی پادشاه بآنها گفت آیا برای شماخت نیت که بگویند سربازان
 مقدونیه ترک خدمت اسکندر را نموده و ایران خدمت اورا بکردن گرفتند
 اسکندر روز دزد چادرش را ندیده و در شیم نجای ایران را طلب کرده آنها
 برادر پدر اسم برد یونانیان اینده قسمه تمام بدور اسکندر جمعه غلطیست
 یکی از سربازان را بکندر گفت ما از این جت حادث میوزیم که ایرانیان
 اقوام اولاد خود اسم برده اسکندر گفت شما هم تمام اقوام شنید

پادشاه مقدونیه چند قربانی نمود و نه هزار نقشه یونانی قسم خوردند که با ایراکلیان
متحد و دوست باشند آنوقت اسکندر ده هزار نفر از سربازان پیرو و مجروح را
مقدونیه مراجعت داده و هر کدام یک تالان عطا کرد (۳۲۲)

مرگ اسکندر — (۳۲۳) — وزیر اسکندر که موسوم به پستین
بود در بابلان در گذشت اسکندر از مرگ او بسیار منگوم شده نقش او را به بابل برد
آنرا روی کنده از چوب سقر که قیمت آن ده هزار تالان بود سوزانید

در بابل نمایندگان تمام ممالک نزد اسکندر آمده اظهار اتحاد و موافقت نمود
مثلا از ایتالیا و فسیقا و حتی از ممالک شمالی بحر اسود

اسکندر خیال داشت بهرستان رود و برای این نگرشستی زیادی از فنیقیان
کویند روزی تاج اسکندر در آب افتاد یکی از همراهانش خود را در آب انداخت
تاج را گرفت و برای اینکه در آب نباشد آنرا بر سر گذاشت کیشیهای کله
این اتفاق را بفال بد گرفتند

گویند چون اسکندر خواست بابل باید کیشیها نزد او آمده گفتند خوب است
در این شهر داخل نشوی زیرا که ممکن است دچار صدمات و فاقات بزرگی شوی
بعده از مدتی که در بابل ماند اسکندر دچار تب شدید می شده و ده روز

ناخوش بود و روزی باز در بزم اسکندر بن سوساکی در گذشت

فصل بیست و چهارم یونانیت در مشرق زمین

یونانیت — قبل از اسکندر فقط یونانیان در مملکت خود و سواحل یونانی
صغیر و ایتالیا زندگی میکردند و بی بعد از اسکندر چون یونانیان ایران و مصر
کردند. عادات و صنایع و علوم و حتی مذهبشان در آنجا شیوع دادند
پس یونانیت یا هیلینیزم عبارت از عصر بعد از اسکندر است که یونانیان
تمام آسیا را تسخیر کردند

مختصری شدن دولت اسکندر

تقسیم شدن دولت اسکندر با این سردارانش — اسکندر
دارت صحیحی نداشت که صاحب مملکت بزرگش شود

خدا مملکت اسکندر را زود و ناووب تارود اندوس و از دیای آریا تا صحرائی فریاد بود
برادر اسکندر که موسوم به ارگمید بود ناقص العقل و ضعیف بود و از دود
که در گریز و دود خردار پیش بود اولادش داشت اما گریز حاطه بود

در روز مرگ اسکندر تمام قشون بدو رخا نه پادشاه جتمع شدند پور دیک
 سردار اسلحه و تاج و هلقه پادشاهی را روی تخت قرار داد و بعد گفت خدایت
 سرداری باین خود انتخاب نمایم تا اینکه اولادی از زکرن متولد شود
 سرداران از اینکار مستماع و زبیده خواستند مجلسی تشکیل دهند که حکومت بآن
 باشد لکن سربازان میخواهند پادشاهی اولاد اسکندر باشد از اینجست تمام صبر کردند
 یکی از دشمنان پردیکاسس که موسوم به **میلیانگ** بود جارت نمود و سربازان
 پیاده را تحریک بانتخاب پادشاه نمود آنها هم برادر اسکندر را که ناقص بود
 انتخاب کردند سرداران دیگر او را پادشاهی قبول نکردند
 پردیکاسس با شصت نفر از سربازان پیاده جلو گیری کرد و نزدیک بود که
 جنگ سختی واقع شود ولی سرداران رسیده پیش از صلح دادند بعد از معیاری
 زکرن نگاه داشته قرار دادند که آنی پادشاه گردد و پادشاه را که اتر حاکم آسیا باشد
 بعد پردیکاسس **شیلینا** و **ک** (رئیس کل قشون) پیاده نمودند
 بعد از مدتی پردیکاسس قشون را در مقابل آرنیدسان دیده و در آنجا
 پانزده نفر از قشون پیاده را کشت **لیاگر** معبدی بناه بر دواران بدست
 رفت او را خضر کردند

در این وقت از گزن پیری متولد شده آنرا اسکندر نامیدند این پسر دو و شش ساله
که دین پدرش و بنشینان بودند گشت

در میان برادر اسکندر و پدرش سرداران هر کدام مملکتی را صاحب شدند در پیش
زندگانی اسکندر فقط چند نفر حاکم ایالات ایران بودند ولی در این وقت سی
چهار نفر دولت اسکندر را باین خود تقسیم کردند

بطلمیوس مصر را گرفت لسیسند اس شام را و فلیپس سیسیلیا و آنتیگن
فریژی را و لئانت سواحل چین را و اسکندر یونانی و لیزنیاک تراکی را
و نیگارک لیبی را و سیلوکس سردار تمام قشون شد ازین که فلیپ اسکندر بود
صاحب کاپادوس شد و در مجاور این شهر مملکت متعلق بود ازین انجاء را سحر
کرده پادشاه آنجا را گشت

جنگ لامیاک — یونانیان که مدتی در تحت تسلط و قدار پادشاه
مقدونیه بودند از امر که اسکندر بخرشته در تمام یونان شورش و خطر افریدند
درست کردند بعد آن هیئت قرار دادند بهر شهری که با مقدونیه جنگ کند
پول بدهند

آنها مدت دو و نوزده سال بود که جنگ نکرده بودند و لیکن در ایالات شهر

منظم کرده بود و سردار قشون آتن لیستین بود که مدتی در قشون اسکندر خدمت
کرده بود مدت چهل سال یونانیان تنیه جنگ را دیدند

غالب شد ای یونان با آتن متحد شدند لیستین با سی هزار نفر و زیر قیام گذشت
آتنی پاتر که پادشاه مقدونیه بود فقط با ۱۳۰۰۰ نفر بیرون آمده در تسالی
خورد و بعد بشیر لامیا فساد کرد لیستین هم در یکی از جنگها کشته شد
بعد از این شکست دو دسته قشون مقدونیه که عبارت از پنجاه هزار نفر بودند
آسیا مراجعت کردند قشون یونانیان که مرکب از ۲۵۰۰۰ نفر بود شکست
خورده صلح کردند

آتنی پاتر تنیه شرط صلح با آتن را قبول کرد شرط اول با خلودیشن قلع
مونیسی شرط دوم عبارت بود از اینکه وکلای مجلس باید هر کدام قتل
هزار در هسم داشته باشند شرط سیم تسلیم کردن مین و هی پریه
بود بمقدونیه

بنابر شروط مذکور فقط در آتن از ۲۰۰۰۰ آتنی نه هزار نفر باقی ماند خطیب
فرار کردند آتنی پاتر سه بار از برج تختس آنها فرستاد بی پرید معبد
پناه برد سه بار از آن اورده سیر و ن آورد و بقتل رسانیدند

گویند قتل از کشتن او دلی زبانش را بریده و نقش را بجوایانست خورائیدند
 و ستین بعد پزیندن که در کاری واقف بود پناه برد از شپاس که فرستاده
 آنی پاتر بود بعد را حاطه کرده و خودش داخل شده گفت آسوده باش صد
 بتو وارد نخواهند آورد دستن قلم حکاکیش را بر دشته آنرا کار گرفت
 سر بازان در اسخره میگردند دلی در قلم خود دستن سبی برای وقت احتیاج
 قرار داده بود او را کمیده و لباسش را بر سر انداخت چون سم در پیش او
 کرد از معبیریون آمده گفت ای پزیندن من ننده از معبدت خارج شدم و
 ننگه اشم آنی پاتر و قشون مقتد و نیه معبد ترا بوهله مرگ من کشیف کنند این
 عبارت را کشف بیرون آمد و چون مقابل محراب رب الهی رسید آنجا
 کیده و رکعت

یونانیان مجسمه از مغرغ ماحه و روی پایه آن عبارت ذیل را حکاکی کردند
 اگر قدرتش مثل فصاحتش بود یونان چالنه بدین وضع نمیشد
 جنک میان سرداران اسکندر — بنا بر قول مورخین
 اسکندر در وقت مرگش گفته بود سرداران در شمع جنازه من خون زیاد
 خواهند ریخت

حرف اسکندر بحقیقت رسید زیرا که مدت بیت سال سرداران جنگ کرده
و چند دفعه آسیا و مقدونیه را غارت کردند

پرویکا س که از تمام بزرگتر و با قوت تر بود خواست آنگین را بکشد این سردار
یونان رفته با آنتی پاتر و کراتر و جلیسوس مصر رفته و برای عبور از نیل بی سخت
لکن در وقت عبور فل سخت و دود هزار نفر غریق شد و سران بران مقتدر شد
در سال ۳۲۱ قبل از میلاد پرویکا س را کشتند

آنتی پاتر نیابت سلطنت تمام دول منقرضه اسکندر شد ولی عمرش نماند
بعد از چند سال درگذشت (۳۱۹)

در وقت مرگ آنتی پاتر نیابت سلطنت را بدو دست پریش که موسوم به پلیس
پوشن بود و گذاشت و تمام سرداران قبول کردند لکن بعد از بدنی
کاملاً اند و پسر آنتی پاتر با سرداران متحد شده شروع بجنگ نمود
پلیس پوشن در تمام شهرهای یونان علان کرد که تمام ازین بیعتش و در تخاص
وکیل آزادند و حتی اشخاص را که آنتی پاتر نفی بلد کرده بود بدین من رجعت داد
این اشخاص فیون سردار را که صلح نوشته بود محکوم به خوردن
شوکران نمودند (۳۱۸)

چون فیون را مجلس بر دهنده تنهی آب این صورت او انداخت سردار آن گفت
ایا کسی پیدا شود که این بی ادب را رامت کند

چار نفر از دهائی فیون هم در مجلس بودند یکی از آنها چون صدای گویند شوکران
شنید تعجب زبانی نموده گفت ایا چه کنایه ای کرده ایم که مارا فیون میکشد سردار
آنی جواب داد آیا مردن با من برای تو تنهائیست
شخصی از او پرسید چیستی داری که به پیرت بگویم جواب داد بل با و بگویم کیست
آنی مارا بجهت من دل نداشته باش

چون چهار نفر نقش شوکران را خوردند برای او چسپیری باقی نماند زندان را
با دگفت حال دیگر برای تو صدمه نیست مگر آنکه دوازده در سهم من دهند
یکی از دهائش گفت هر قدر پول میخواهد باده زیرا که آفتضا بجای نماند
نمیرساند

کاملاً اندر سردار از سخت دوده و ساخوی درونی شئی مستور دار بعد
از خیار اکو سوم به دیهتیر بخش و از ساکنین فالر بود در آن حاکم کرد این
حاکم جدید سیازده سال از روی حال و دوا حکومت کرد
و من که شئی نگذرد بود با پر دیکاسس متحد شده و او را بخت با کراتر تحریک

امن رسانود و پادشاه اظهار نیکو در مجلس شوری تخی از ملک گذارسته آید و
 اسلحه پادشاه را روی آن مستر داده بود سرداران با او خدمت کرده و
 نمودند امن با سربازان مقدمه نیکو که به سوم به اردوین اسپیدی بودند
 یکهال جنگ کرده قشون ایرانی او را شکست داده میان دانهالی قشون را
 کردند از شیر اسپیدی امن تسلیم سرداران نمود و در گذشته (۳۱۶)
 در این زمان الپیا سس با در اسکندر بمقدونیه آمده آرمید پادشاه و زش
 کرده در سیاه پالی حبس کرده و بعد از بیدار بفرست ترکش و زش را
 کسان در دیت مرز برای کشتن الپیا سس روانه خود سربازان
 نمودند که او را قتل رسانند ولی اقوام آرمید او را گشته
 تجزیه قطعی دولت اسکندر به پادشاهی مملکت اسکندر
 با سرداران بود و بزرگترین آنها آنتیگن بود که حکام مدی و ایران
 و بابل را شکست داده مالک خزاین شوش و کلباتان شده بود
 قشون این سردار مرکب از ۳۰۰۰۰ سرباز بود و یخو است تمام دولت
 اسکندر را صاحب شود

سرودان از رقت آنگین متوحش شد و تها و نو و نذ یسنی پاکوس
بطلیموس و لیزیاک و کاساندر

بنگ پارسه و از چار سال طول کشید (۳۱۱ - ۳۱۵) خست
آنگین صلح نمود و مستر را داد که کاساندر زن و پسر کوچک اسکندر بقتل رساند
او هم مقبول نمود و دیگر وارثی برای تاج و تخت اسکندر باقی نماند
بعد آنگین خواست ماخلو مقدونیه را از شهرهای یونان خارج نماید کاساندر
قبول نمود و جنگ دوباره شروع شد

پسر آنگین که موسوم به دیمتریوس و مقببه پلی از میت (فاتح مالک)
بود این جنگ را نمود اول در جزیره قبرش شکست فاحشی بر سرودان داد
آنگین و دیمتریوس در سال ۳۰۶ قبل از میلاد لقب پادشاهی اختیار
کردند چهار سرودار دیگر هم که بطلمیوس و لیزیاک و کاساندر و سلوکوس بودند
آنها هم این لقب را اختیار کردند

بعد از دتی دیمتریوس کاساندر را از یونان بیرون کرد این سرودار بار تقایش
شخص شد لیزیاک آسیای صغیره را محاصره کرد و بطلمیوس شام را
سلوکوس با ۴۸۰۰۰ فیل جنگی بسمت لیزیاک حرکت کرد

آنتیگن و متریوس را با سیاهوخت دوقون و جنگه ایلشوس که دفری
 و اوقت مقابل شدند قون آنتیگن مرکب از ۷۰۰۰ پیاده و ۱۰۰۰۰ سوار
 و ۷۵۰۰ فیل جنگی بود قون سایر سرداران عبارت از ۴۰۰۰ پیاده و
 ۱۲۵۰۰ سواره و ۱۰۰۰ عراچه جنگی و ۴۸۰۰ فیل بود

آنتیگن که حال برشادمانه بود امید فتح در این جنگ نید و در وقت حمله
 مقتول شد از طرف دیگر متریوس هم شکت خورده فرار کرد (۳۰۱)
 سرداران فاتح مملکت آنتیگن را با بن خود تقسیم کردند یونیاک آسیای صغیر را
 گرفت و سلکوس سنی را بعد از مدتی باز میان این دو سردار نزاع شد
 در اینوقت متریوس از مرک کاشانه خبر یافت فی الفور خود را بمقدونیه
 رسانده پادشاه آنجا شد بعد از مدتی با سلکوس جنگ نمود این سردار را
 گرفته و قصرش حبس کرد و بعد از مدتی در آنجا مرد

پسر متریوس که موسوم بآنتیگن بود پادشاه مقدونیه شد و ادلا داد و در آنجا
 سلطنت کردند

یونیاک و جنگ با سلکوس سنی در سال ۲۸۱ قبل از میلاد گشته شد و از
 آن زمان بعد فقط سه دولت بزرگ ماند آسیا و مقدونیه و مصر

دول مصری

مصر بطلموس پسر لگس پادشاه مصر شد این پادشاه محبت زیادی بمصریان
نمود یعنی نه قوانین حکومتی و نه قوانین پرسی یا ژانیه را و اول لقب فرعون
اختیار کرد بعد چاه مصر و بمصریان را مجذباخت گویند چاه تالان برآید
و نیکو کار آید که بمصر مصریان بود خرج کرد
قانون این پادشاه مرکب از یونانیان مقدونی و مصری بود و کلام دو کلامی مجلس بود
و تمام چیزهای دربار از پیر خور و شجاعت تا در تمام یونانی بود
سربازان چند باطلو و بعضی نقاط مملکت مخصوصاً در سرحدات و شش و پانزده
است که در آن بود

بطلموس پس ایات را به اتیوپی و نیا و مصریان از این جهت از روی خواریت
برای غرض سلطنتی پول میفرستادند چنانکه در قیل و قی بطلموس غرض بسیار
پیدا کرد و مصریان کم زبان یونانی و یونانیان زبان مصری را نمیفهمیدند
مهر همیشه بواسطه رویتیل حاصل نمیشد و پادشاهان یونان این مملکت را
انها که گندم شرق زمین میسپاریدند

تجارت مصر در این عصر ترقی زیاد کرده بود زیرا که از تمام آسیا مخصوصاً

ایقوی و عربستان و عود و شبر و حاج و انبوس به انجامیآ و رودند
 لارید یا یا بطلاله — بطلاله مدت سه قرن در مصر حکومت کردند
 و آنهارا سلسله لارید می‌نامند زیرا که پدر بطلمیوس خاکند مذکور شد موسوم به
 لاکس بود.

پادشاهان این سلسله بسیار مقتدر و مشهور بودند
 بطلمیوس اول متب به شتر اول پادشاه این سلسله بود مدت
 بیست و سه سال سلطنت کرد (۲۸۳ — ۳۰۶)

بطلمیوس دوم متب به فیلا دلف در بیست و چهار سالگی پادشاه
 شد این پادشاه محبت زیادی بعلوم و فضلاء نمود و میل بحدی داشت همیشه در
 بخاندن فسخ حلقی و تماشای حیوانات نادره میکرد و این پادشاه مدت سی
 هفت سال سلطنت کرد (۲۴۶ — ۲۸۳)

زن دلس که دختر لیریاک بود خواست این پادشاه را بکشد اما بطلمیوس متنب شد
 او را نفی بد کرد و بعد موافق قوانین فراغنه خواهرش را که موسوم به اوسلی
 بود تزویج کرد.

بطلمیوس دوم بزرگترین پادشاه سلسله بطلاله شد چنانکه در شیخ خارزه پسر

تمام مکنه اسکندریه را حاضر ساخت

گویند در جلوه جمیعت عرآبه بزرگی بود که در آن طرف نفقه و یک طرف شرا
مکملی سحر ابر بود در اطراف طرف یک شرجانه و یک منیر طوی که طول
شش مظهر و میت و چهار سائیمطر بود و تسرار داده بودند در اطراف این سیر
چهار پایه بود که طول آنها سه مظهر و دوازده سائیمطر بود و ردی مسینه و چهار پایه
هشتاد و سه پایه طلایی تسرار داده بودند

در عقب عرآبه دیگری بود مملو از ظروف طلا و چهار سه پایه بعد از عرآبه هزار
بجه که با نصد نفر با طرف طلا و با نصد نفر دیگر با طرف نفقه بودند راه
میرفتند در عقب طحال عرآبه دیگری بود که روی آن نشینه از طلا با ارتفاع
چهل و شش مظهر و ششاد سائیمطر و نشینه از نفقه با ارتفاع سی و یک مظهر و ششاد
سائیمطر قرار داده بودند در اطراف نیزه تا تاج طلایی یاد و شصت پارچه سلیمه
بود در عقب بیت عرآده مملو از طلا و چهار صد عرآبه از نفقره و شصت
عرآبه پرازدویه جابت بود

در او خیر سلطان شاهی سلیموس در اسی ۲۰۰۰۰۰ پیاده و ۴۰۰۰۰ سواره
۲۰۰۰ عرآبه و ۳۰۰۰ فیل جنگی و ۱۵۰۰۰ کشتی جنگی و ۲۰۰۰۰ کشتی تجاری

۸۰۰ کشتی نوک طلا بود

ایالت نقدی مصر سال ۱۴۱۰۰ قمری و ایالت قضی ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
خدا بود

در خزانه مصر مبلغ ۷۴۰۰۰۰۰۰ قمری موجود بود
عظیم موسییم لقب او در وقت بعد بزرگی شبیه به بادیهیم
و فو حایر الک کرده بود در چهار زن جاری کرد مدت سلطنت این پادشاه بیست

نجاه بود (۲۲۱ — ۲۲۶)

چون چوب برای ساختن کشتی در مصر نبود از اینجت پادشاه مصر خواست جزیره
قبرس را تصرف شود از اینجت باسلو کید اجنک کرده شام و قبرس را
بکک شد ای رُف و بزنش و یهودیان فلسطین منخر کرد بعد شدی
به پشلیانس (سن ژان دارک) در شام بنا کرد

بطالبه همیشه پول و قسطن بکک آزاد طلیان یونان فرستاده و آنرا تحریک
بکک با مقدونیه نمود و هیچ بهره نداشتند

اسکندریه — بکذیه و زمان سلطنت بطالبه بزرگترین قشون
شهر ای و دنیا بود خیابانهای این شهر عریض و منظم و تمام بیک خیابان مرکزی

که عرض آن سی طرد طول آن شش کیلو متر بود منتهی می شدند
 بندراین شهر مرکب از سدی بود که طول آن ۱۳۰۰ متر و منتهی بجزیره فارس
 در انتهای جزیره برجی ساخته بودند که بالای آن حقیقه آتش روشن بوده و هنگام
 شب بواسطه آن بخوبی در دریا حرکت میکردند

بطالیه میدشای بزرگ برای اسب و دوانی و چند در خانه برای درخش و
 تیارهای متعدد و موزه های بزرگ در آنجا ساخته بودند
 مشهورترین این اسبینه موزه سلطنتی بود و آن محوطه از غر بود که بهارات سلطنتی
 و اصل میشه این تبار از اینجست موزه میگفتند که برای موزه ما (درب انواع طر
 و علوم) وقت شده بود

پادشاهان مصر هر چیزی که بزرگی علم لازم بود برای آنجا فرستاده بودند
 در کتابخانه اسکندریه تقریباً ۴۰۰۰۰۰ جلد نسخ خطی بود کتابدار پادشاه تمام
 کتابها را که بمصر می آوردند از روی آن نسخه بر میداشت چنانکه تمام نظم و اثر
 مؤلفین ملک را که متفرق و تلف شده بودند در آنجا جمع نمودند
 در نزد یک موزه باغی بود که تمام نباتات را در آنجا جمع کرده و در کنار آن
 باغ وحشی ساخته بودند در نزدیکی باغ وحش رصدخانه و مکانی برای تشریح

انسان و حیوان ساخته بودند

مترن علماء و حکماء تقریباً همیشه در موزه بود و پادشاهان رسم غالباً بدینجا آمده
بایشان خدمت می نمودند

این موزه تقریباً مثل مدرسه بزرگی بود زیرا که همیشه در آنجا ۱۴۰۰ شاگرد تحصیل
علماء هر ملکتی مخصوصاً ایران و یونان و شام و قیسی باین شهر آمده بعضی برای
تدریس برخی فقط برای تماشای موزه

علماء اسکندریه کتابی در باب صرف و نحو و جغرافیا و نجوم و فلسفه فی نوشتند
و دولت سلوکیدها — سلوکوس فقط پادشاه بابل
لکن کم کم تمام آسیای قدیم را تصرف در آورد

سلوکوس هند را فتح کرده تارودگان را تصرف و بی توانست آنجا را فتح
نماید باین سبب ترک آنجا را کرده فقط تجارت با آنها نمود

سلوکوس یکی از مشیایان که موسوم به میگاستن بود نزد چاندرا
گوپتا (پادشاه هند) فرستاد این مشی تاریخ عصرش را با قدری از
تاریخ هند نوشت (یونانیان این پادشاه را ساندراگشت میگویند
سلوکوس شهری در کنار دجله ساخته از آن سلسلی نام گذاشت بعد

بعد از پایتخت سلطنتش قرار داد

سلوکوسس چون لیریا را که داشت صاحب تمام مملکت آن شد و فیروز از مصر آمد
شد بعد خواست رفت و قیصر را مستحق کند لکن چنان که میبانش را گرفت و دیگری
از جنگش کشته شد

دولت سلوکید ما بزرگ بود لکن ملش مختلف و ارتباط دادن آنها بسیار مشکل
و بسی شوار بود

سلوکوسس طرز حکومت ایران را نیز تغییر داد و باز حکومت این مملکت را به ساتراپ
و آنکه داشت آنوقت ایران به هفتاد و دو قسمت و شام به بیست قسمت شد و بود
سلوکوسس مملکتش را به اهل غربی و جلدر را به پیرش و پیتو کوکوس داده بود
غالب نکه این نواحی یونانی بودند چون سال ۲۸۶ قبل از میلاد آنتیوخوس
پادشاه شد شهری در کنار رود آرمنت بنا نموده آنرا آنتیوخوس
نام گذاشت بعد از پایتخت قرار داد

سلاطین این سلسله مدت دو قرن نیم حکومت کردند و در آخر سلطنت سلوکید
مالک شرقی و جلدر از آنها مجزئی شد بعد کم کم آسیای صغیر را متحر کردند و در آن
وقت مملکت آنها مرکب از شام و بین النهرین بود در این نواحی فنیقی و یونانی

رعایا را بشورش تحریک مینمودند

پادشاهان این سلسله شدهای زیاد در بین انحصارین و شام خسته و غایبان
 با هم زمان خود نام نهادند از قتل لاندیس و ایام
 سکه این شهر یونانی و آسیائی بودند کم کم یونانیان عادات شرقی را
 اختیار کردند چنانکه در جنگ شیرینی و شراب و طرب همراهی میکردند
 در باب سلطنت پادشاهان این سلسله اطلاع صحیحی در دست نیست لکن چنانچه
 میدانیم که ثروت زیاد داشته و با آن قشون تربیت میدادند
 حکومت با مجلس شورای بوده و هر شهری حکومت علیحدّه داشت
 سلوک آنها با نفع جنگ میکردند یا با مصریان یا با سکنه مملکت
 اینتوکوس اول مقب به شتر (نجات دهنده) در دست سلطنت
 با بلیوس دوم و گلوواا جنگ داشت این پادشاه میجد سال فرمان

نمود (۲۶۲ — ۲۸۰)

اینتوکوس دوم مقب به قلس (خدا) بود این پادشاه بر تن
 رعایش مشغول بود و سلطنت را به خداش اگداشته بود

لیا پیشخدمت های این پادشاه خودش را بر کلس لقب داده و در عیال
 پرست شیری پوشیده کان گری بطرز پهلوانان قدیم در دست میگرفت
 اینتوکوس دوم چهارده سال سلطنت کرد (۱۲۲۲ - ۱۲۶۱)
 اینتوکوس سوم هم لقب کبیر بود از مقام پادشاهان این سلسله قویتر
 بود و مدتی بار دمیان جنگ کرد و سی شش سال سلطنت نمود -
 (۱۸۸ - ۲۲۴)

دولت باکتریان (چهارم) - حد مملکت سلوکیدانان را در این
 دور با حد آریال بود ایرانیان بدو اسکنه با خرم کم از تحت تسلط آنها خارج
 شدن گشتند

در سلطنت اینتوکوس دوم حاکم باخر لقب پادشاهی اختیار کرد این حاکم یونانی و
 موسوم به دیودتس بود و باقیم دولت چهار که هر روز موسوم به پنج است
 تشکیل یافت و تا ۱۲۶ سال قبل از میلاد طول کشید زبان سسی آنها یونانی بود
 طالع صحیحی در باب این دولت نداریم فقط چند نکته که روی آنهاست
 پادشاهان نقش شده در دست است

دولت پارتها - بعد از شورش باختر یعنی در سال ۲۵۰

یکی از نسبت ادب که شمالی استیا، موسوم به اشک از کرتان آمده است
 پارت را که در مشرق بحر خزر، اقصی بقع است آورد
 این شخص شد همگام تسمیل را (صد در دازه) در پارت بنا کرده آن را
 پای تخت قرار داد

ایرانیان وید و حتی آشورین او بابل را بدینجا آورده متوطن گشتند آنوقت
 پادشاه پارت شد طیسفون را نزدیک بابل ساخته آنرا پایتخت قرار داد
 پارت بسیار جنگجو و در تیر اندازی و جنگ گریز زیاده بود
 وول کو حک استیا صغیر — در مشرق شمال بزرگ بود
 شاهزادای کوچکی حکومت میکردند که تمام طایفه پادشاه ایران بودند
 اسکندر هم با آنها جنگ نکرد

در جنگ بلوکید با باطله این شاهزادگان لقب پادشاهی اختیار کرده چند
 دولت تشکیل دادند این دول تا دو قرن طول کشیدند و عاقبت در میان
 آنها را منقسم کردند

یکی از سلاطین ایرانی موسوم به اوفلس پادشاه ارمنستان بود و او
 خود را از ذلت سالیاریوش می دانست

دولت پهلوی در ساحل شرقی بحر خزر و آق قویونلو و حکومتش بطایفه میتریدان
بود که خود را از نسل آرتاشا در ساراب میدانستند

بعد از خنک این پهلویان میتریدان سیم پادشاه شد و پادشاهان این دولت
بایرانیان دوست بودند و کلم دولتشانز ایرانی کردند
در اوایل سلطنت سلکوس اول (۲۸۱) دولت بجای قیخی که در مغرب
دولت پهن واقع بود تشکیل یافت

در نزدیکی بحر اسود مملکت دیگری بود موسوم بکالپادس در سال ۳۰۱
قبل از میلاد یکی از شاهزادگان آنجا موسوم ادریارات دوم پادشاه
دولت کالانی — بعد از مرگ سلکوس ملی وحشی و جنگجویان
طرف جنوب حمله آورده مقدونیه و سر اس را محاصره کردند و نژاد این
مثل گلودا بود و آنها را کال و کالات مینامیدند

کالاتا بسیار شجاع و زبردست بودند و بعد از آنکه مقدونیه را فتح کردند آنجا
خارت نموده صدها زیادی بسکنه آنجا وارد آوردند
بعد از تسخیر مقدونیه کالاتا از مغرب که نشه تالی را غارت کردند کوه
تقون بطایفه مرکب از ۱۵۰۰۰ پیاده و ۲۰۰۰۰ سواره بود

بعد از تغییر تالی کالاتبا بطرف ترمیل حرکت کردند لکن چون یک سالخوردن
 در آنجا بود آنها جرئت ظهور فتن نمود و از راهی که ایشان بنا بقا آمده بود
 خواستند به دلف رفته آنجا را غارت نمایند لکن بکنه این نواحی آنها را گشت
 گویند یونانیان به دلف رفته برای فاع اینطایفه وحی طلب کردند و
 رسیدند ایام آنها را گشت خواهند داد و چون کالاتبا به دلف رسیدند
 طوفانی سخت وزین لرزه شدید میده آشکار شده غالب آنها را ملاک کرد
 کالاتبا بعد از این گشت به آسیای صغیر آمده شمال غربی آنجا را
 تصاحب کردند بعد از آنکه کوس آنها را گشت سختی داده بگذشت
 و بجز از آنجا حرکت کنند

گویند در جنگ کالاتبا با آنتیوکوس سپاهای آنها از دیدن فیل وحشت نمود
 فرار کردند آنوقت قسطن آنتیوکوس ایشان را تعاقب کرده قتل و غارت
 زیادی نمودند

بعد از جنگ سربازان مقدونیه سرودختی خوانند آنتیوکوس با آنها گفت
 آسوده باشید و طهارت بجای نمایند فیلان بجای آنها را گشت دادند و شما
 آنوقت آنتیوکوس بجهت فیل در میدان جنگ قرار داد

۴۱۶
کالاتا در شمال غربی آسیای صغیر مسکن نموده دولت کالاتائی را تشکیل دادند
بعد ارتباط کافی با یونانیان پیدا کردند.

دولت پرگام — در مغرب آسیای صغیر شهری با حصار و برج بار
محکم ساخته شده بود که آنرا پرگام میگویند خزینة سلطنتی در این ناحیه بود
خزینة دار سلطنتی چون مالک را در برج و برج دید خود را پادشاه نموده بود
تکلیف داد و باین قسم در سال (۲۲۱) قبل از میلاد دولت پرگام درست شد
آمال پادشاه این ناحیه کالاتا را شکست داد و بیادگار این فتح محرابی با
محمد کالاتا در پایتختش ساخت

پادشاهان این ناحیه چون جنگجو بودند از اینجست همیشه یونان در دروم اتحاد
آمال کتابخانه بزرگی در پرگام درست کرده تمام نظم و نشرهای یونان را
در آنجا جمع نمود چون غذای غیر از پاپروس مصریان نبود از اینجست
پوست کوفته و سایر چیزات نوشیدنی باقیمانده کاغذ پرگام که فرنیویان آنرا
پازشمن (کاغذ پوستی) میگویند اختراع شد

علوم صنایع از اول قرن چهارم
حکماء — از قرن چهارم بعد از میلاد در یونان نبود فقط در آن

حطبار و حکم بزرگ بودند

این حکما افکار و اعمال نالیس سیل و فیثاغورث را پیروی میکردند و
 اینها سخته ستمرات یونان بودند مثل آناکزیمنس و هرaklīt و
 آناکرا اگر که از سکنه یونانی بودند و زین ایتالیائی و آتمندکت
 سیلی و دیمکریت و پرتاگراس که از سکنه آبدوست
 بودند هرگز حکما رقرن چهارم در آن بود و تمام تفسیرها از

میریدان سقراط بودند

در یونان فقط و حکیم بزرگ تولد شده بود یکی افلاطون و دیگری ارسطو
 افلاطون ۲۰ سالگی شاگرد سقراط شد چون معش در گذشت او هم از وطنش
 جدا گشته بمصر و ایتالیا و سیل سفر کرد و بعد از سفر به آنجا رجعت کرده بزرگ
 چکل آکا و نموس که غالباً جوان آتی بد انجامیاد نمسکن کرد و در ۴۰ سالگی
 در گذشت (۳۴۷)

ارسطو در استاثریر که در مقدونیه واقع بود تولد شد و پیر حکیم پادشاه
 در مقدونیه به آن آمده شاگرد افلاطون شد بعد فیلیپ (پادشاه مقدونیه)
 او را معلم پرورش کند نمود

چون وطن اینچیکم در خاکست خراب و عارت شده بود از صحرای پست
خوابش کرد که دوباره آنجا را بنا نماید قلیپ هم قبول کرد
از صحرای پست بیدار شد و آنجا را در زور خانه لیث فیلسوفی تعلیم نمود و در وقت



تدریس راه میرفت و حرف میزد از اینجاست که تدریس او در امریه
تحتی بن (قدم زنده) میگفتند این حکیم نه فقط فیلسوفی تعلیم
بلکه علوم طبیعی هم تدریس می نمود
اسکندر چون بسیار اسخر کرد حیوانات نادره برای تحصیل نزد معلمش فرستاد
و مبلغ ۸۰۰ تالان خرج کرد از طوطا نام علوم آن عصر را نوشت و بعد از آن

اسکندر را و را بدین تسلیم دادند و او بسم از آتین بیرون آمده به کاسین
رفته و در آنجا درگذشت (۳۲۲)

در قرن سیم دو حکیم دیگر موسوم به اپیکور (هقیورس) و زرنین پیدا
شدند مریدان اولی را اپیکورین و دومی را ایستیسیان می‌نامید
علما — در قرن سیم علما زیاده‌ای مخصوصاً در اسکندریه شروع به علوم
ریاضی و جغرافی نمودند جبرانی دان مشهور اوانش تین بود که هر چند
یکدرجه نصف النهار را پیدا کرد و در دسترسون بعد از یونان نقشه زمین را برآورد
ریاضی دان مشهور اقلیدس بود که کتابی در باب هندسه نوشت که
از سینه سیراکوز موسوم به ارشمیدس اصول جبر و افعال را کشف کرد و در حکم
بازار و مگشته شد (۳۱۴)

صانین — صانین شهر چارم تسمیائی بودند و در آسیای
مشهور ساختند یکی معبد ایلین نزدیک شهر میل یکی معبد افرو یکی بتا منزل
قبر پادشاه کاری موسوم به منزل در آنجا بود روی این قبر بر می ساخته در می
آن مجسمه منزل را که سوار عرابه چهار اسبه بود ساخته بودند
نه هجده مشهور در قرن چهارم زندگی کردند مشهورترین آنها اسکپتا

بود که در پارس متولد شده قبر نزل را بجاری کرد بعد مجسمه آتشی را که افعال

پنی بپ ریکشت ساخت ۱۶ م ۱۷ م ۱۸ م

یکی از جاران دیگر پادشاه

کشتیل پر خیز آتشی بود

سفینه دشت جایی

یونانیان را قهر داده خدا

بشک انسان ظاهر حشت

کارهای عمده این مجسمه

آفریت و آتشی بود که



مجموعه مجسمه

موسساری را یکشد بعدا منور لسن پی را هم بجاری کرد

لیرنپ از سکه سیون بود اول مجسمه ساز فلزی بود بعد جبار شد

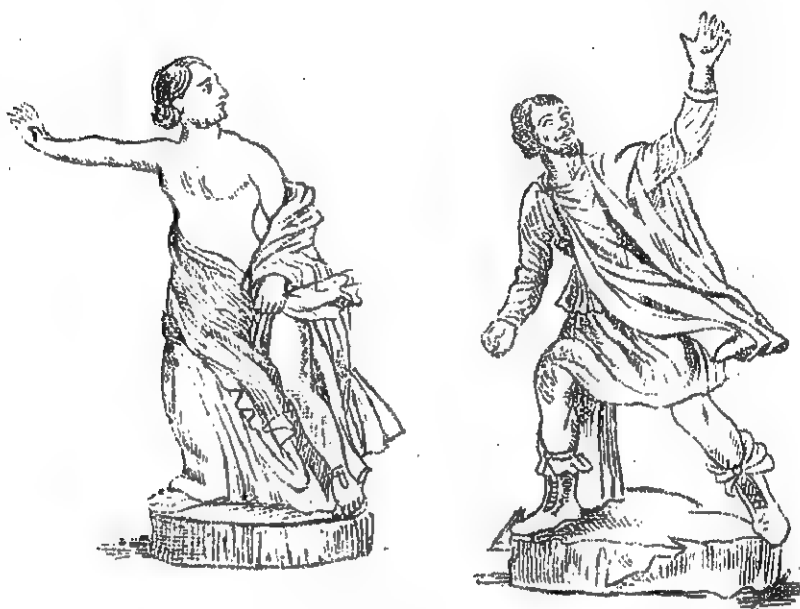
دکونید ۱۵۰۰ مجسمه ساخت

این جبار در تارانت مجسمه بر ارتفاع ۲۰ متر برای رتب الارباب ساخت بکشد

اورا تخمین زیاد نموده خواست مجسمه هم برای او بسازد

در قرن چهارم جباری مثل بزرگی شده بود و یک آتشی موسوم به ابلد و رنگ

آئینری روی چوب را اختراع کرد و از این زمان بعد نقاشان بزرگ پدید آمدند



۹۸ دو نفر نیویید ۹۹

زکینس از کنه میر کال بود و مدتی در ایتالیا کار کرد و غالباً با پارایس
کار میکرد برای تمیز قهرقه دنیه با و چهار تالان دادند نقاش دیوینی
باباس ارغوانی دزد دوزی حرکت میکرد

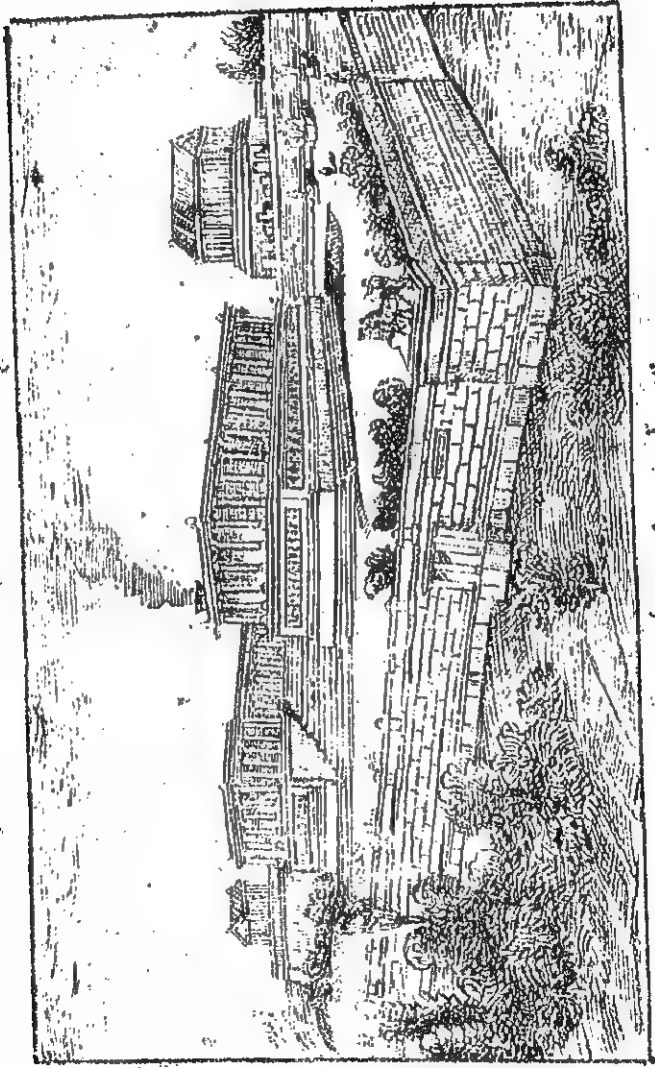
مشهورترین نقاشان دنیا در قرن چهارم اپل بود که تصویر اسکندر را کشید
طلوع کاغذی در باب نقاشان نداریم لکن چند پرده از آنها در دست است

خلاصه جباران زیاده از قرن اول تا سیم به محنت بودند یکی در تارال یکی
 در دزد که استون بزرگ بار قلع سی و پنج مطر در آنجا جاری می کردند و آن عتبات
 از مجسمه خورشید بود یکی در پیکانم موت که در آن شکست کالاهای و مجسمه زیاده
 و آن برب انواع را جاری کرده بودند

جباران یونانی مدتی هم بعد از شکست یونان از روم کار کردند

فصل میت و پنجم آخرین جنگهای داخلی یونان

وضع یونان بعد از اسکندر — بعد از اسکندر ملل سپاه
 و آن وقت جد و جدی برای استقلال و خلاصی از تحت تسلط مقدونیه
 نمودند لکن بهره مند نشدند زیرا که تمام یونان منقسم بقطعات بسیار کوچک شده بود
 در تمام شهرهای یونان ملت بد و قسمت گشته تر که ام مباحثه و نزاع در باب
 حکومت میکردند بعضی مایل بحکومت مختصره و برخی مایل بحکومت عامه بودند
 نزاع مابین این دو دسته از اول جنگ پلینز شروع شد هرگاه دسته غالب
 میشد دسته مغلوب را غنی میدیگر و بطوریکه در سال ۳۲۴ قبل از میلاد



موزه ملی ایران

اسکندر یونان را فتح کرد و ۲۰۰۰۰ نفر بدو بخشیده را بوطشان عودت داد
برای جنگ غالباً سربازان را بخت بزرگان قدرت تاجی پدید کرده بود
یونان بواسطه این جنگ بسیار فقیر و ضعیف شده بود

اتحاد ایتی — مثنی که در مشرق یونان مسکن داشت از قرن سیم پیش
داشت ولی ملل غربی که ایتین داشتند بودند شروع به اتحاد و جنگ کردند
ایتین را در شمال جبال خلیج کرت مسکن داشتند تمام آنها چوپانان بودند
و چون مملکت آنها عذای ایشان را حاصل نمیکرد باین سبب بمالک دیگر
رفته سرباز می نمودند تمام این ملل سالی یکمرتبه در فصل پاییز جمع شده مجلس را
معتقد میکردند بعد نمایندگان این مجلس تمام آنها را در تحت یک قانون آورده و
ایتنی را تشکیل دادند

هر سال تمام ایتین در تمام زمین جمع شده مجلسی موسوم به پانتلیکن تشکیل
میدادند این مجلس یک سرباز پرده (استراتیژ) و یک سرباز سواره (پروپت)
و یک مثنی انتخاب میکرد

اتحاد ایتی اولی با سکنه آنجا بودند لکن بعد غالب شهرهای یونان در اتحاد با
داخل شدند بطوریکه در سال ۲۵۰ قبل از میلاد اتحاد ایتی مرکب از تمام

شده ای یوان مرکز می و اید و آگاه می که در پهنه نیستند بود

اتحاد آسانی — در مقابل اقلین دولت آسانی بود که به ۱۲

بلوک تقسیم شده بود و در آنجا در سال ۲۸۰ چهار شه آسانی برای جنگ با هم

متحد شدند آنوقت چند شهر دیگر هم در اتحاد دخل شده اتحاد آسانی را تشکیل دادند

مجلس آشنای فقط برای تسرار و اصلاح و جنگ و ایالت دقون کار میکرد

و سالی دو مرتبه منفعت میدی در بهار و یکی در پاییز

و مجلس یک هزار و یک و یک چهارک و یک فشی و یک هزار و یک (نا و اکن)

انتخاب میکرد و کارهای دیگر با مجلس دیه مؤثر درها انجام میگرفت

هر شهر حکومت مخصوصی داشت لیکن سکوکات و اوزان تمام شبیه

همدیگر بودند

اراتوس — شهریون که مجاور آسانی بود پادشاه ظالمی داشت

که کلینیاس قاضی را کشته بود بعد خواست اراتوس را بهم که هفت ساله

پسر او بود ملاک نماید خواهر پادشاه این همه پرا به اراتوس برده در آنجا او را

تربیت کرد

اراتوس به پسران قابل شد چنانکه در بازی پانتال سبقت حبت بعد خواست

دشمن را از دست پادشاه ظالم خلاص نماید از اینجست چند نفر را مسلح نموده شبی
 به چهار شهر رسانید بخیر از مجموع سی و سی و یونی که فرار کرده بود از اتوس
 کرد ولی در راه باغی بود که سگان زیادی در آنجا مکن داشتند چون همراهان
 از اتوس از زبان بالا رفته سگان چه ای آنها را شنید پارس نمودند و سگان
 شب باین سمت آمدند از اتوس با همراهانش روی زمین خوابید بعد از کمی
 بیدار شدن آنها بسیار مشکل بود

چون شب گردان رفتند قوتی از دیوار بالا آمدند یک بزرگی آنها را دید و در
 پارس کرد یکی از شبگردان صاحب یک گفت چرا این جوان صدها میکند
 صاحب یک جواب داد بواسطه شغل دزدان شما این جوان حشت کرده
 در اینوقت خردس را میخواندند و داناتان بیدار شده بودند که از اتوس با
 همراهانش وارد شهر شدند اول بهار است سلطنتی رفته تمام مستحقین پادشاه را
 جس کرد چون بهار روشن شد میگویند از واقعه خبر نداشت یکی از همراهان از اتوس
 در شهر فریاد کرد که از اتوس پسر کلینیاست ملت سیون را از جور حکمرانان
 خلاص کرد

ملت خوشحال شده قصر پادشاه را آتش زدند ولی خود پادشاه بواسطه نجاتی که

بقصرش ساخته بودند و فرار کرد

آرتامیس با قصد نفری که پادشاه نفعی بلد و ملک ایشان را غصب کرده بود
بشد داخل نمود و ملک آنها را بدیشان پس داد برای تعمیر شهر آرتامیس
رشته از بعلیموس ۱۵۰ تالان قرض کرد (۲۵۱)

چون آرتامیس از نگارهای سیون دشت دشت داخل در اتحاد آسانی
و در سال ۳۴۰ قبل از میلاد مسر در کل آشنی باشد و میگویند مفسده
اور اسر دار کردند

آرتامیس در جنگ بسیار حیل و خدعه بکار میبرد مثلاً انقدر کوشش کرد که گشت
و چند شهر دیگر را در اتحاد داخل کرد بعد پادشاه مصر را مسر و ابری بخری
اور اسر بک با مقدونیه تحریک کرد

آرتامیس بخواست که شهر اگس را داخل در اتحاد کند لکن پادشاه آنجا موسوم
به اریستپ در قصری پنهان و بی درسی منزل دشت کرد و آنجا باز نشینید
بعد از شام نزد بانی گذاشته بواسطه دریغ و حسل قصرش بعد نزد بانی را
بالای کشید

آرتامیس این پادشاه را کشت بعد ۵۰ تالان بجانین او داده قرار داد که او را در

آشنایی نماید باین ترتیب اگر کسی هم داخل اتحاد شد
چون سپاهت دشمن آشنائی بود از اینجست همیشه با او رقابت کرده اعمال را

خداوند میسر نمود
ارژیس و کلینمن پادشاه اسپهت سپاهت در جنگ
ضعیف و فقیر بود فقط ۷۰۰ بزرگان سپهت را میانه بودند آنها هم در لاکمی نفر
بودند و هر کدام حکومت مخصوصی میسر نمودند این بزرگان طاعت حکومت مرکزی
نمیکردند سایر سکنه پارت از ترتیب حکومت بسیار ناراضی بودند و
غالب آنها جلای وطن کرده بودند

در سال (۲۴۴) جوانی بیت ساله موسوم ارژیس پادشاه اسپهت
شده کوشش زیادی برای رواج دادن قانون لیکورک نمود بعد شش سال
که مادر و جده اش داشتند برای طمش خرج کرد

لئیند اس سپهت برضد او کار میکرد تا اینکه در وقتی که ارژیس در اسپهت
نبود لئیند اس پادشاه شد چون ارژیس برگشت او را گرفته با مادر و جده اش
کردند لکن نیش را بواسطه شورش نگذاشته و کلینمن پسر لئیند اس که جوان
از او بود شوهر او نمودند

کلمن مجت زیاد ی برنش پید نمود و چون پادشاه شد روش ارضین را
به دست گرفته اول قشونی ترتیب داد و با آتشین جنگ کرد و آنها را شکست داد
و در محبت با سپارت مفتین را شکست و ۸۰ نفر از نجای سپارت را نفی
بد کرد و آنوقت خودش پادشاه مستقل سپارت شد

کلمن تمام اموال سپار تیارا با مال خودش جمع کرده و از میان قشون
قسمت کرد و قانون لیکورک را جبراً داشت

چون در اتحاد آثانی نفوذ و خالق در حکومت نه اشتند از پادشاه پارت
ملک خواستند کلمن در سال (۲۲۴) آشن را شکست داده قرار داد که
آنها متحد شود اگر اور اسیر در نمایند

کلمن خواست کرنه را صاحب شود آرا توس پادشاه مقدونیه که از
بود متحد این پادشاه متبول کرد بشه طیکه کرنه را با او بدیند آشن را قبول
کرده اور اسیر در نمودند

اتین با آشن او پاشیا با مقدونیه متحد شده جنگ سختی با سپارت کردند
(۲۲۳) کلمن دو سال مقاومت کرده بعد به لاکنی آمد و خواست با ۲۰۰
قشون معبر سیلانی را که با سپارت وصلت از ۳۰۰۰۰ قشون دشمن جلو

کیری نماید کلین بعد از جنگ سختی بشهر مهربت کرد و چند دقیقه مستوفی نیکه کرد بعد
با چند سوار بجای نشسته بهمرزفت و از پادشاه آنجا ملک خواست
ولی پادشاه مصر در اکت

و خالت رومیان در یونان — پادشاه مقدونیه تقریباً
ملک تمام یونان بود ولی در اینوقت از رومیان دشت دشت تیراکر آنها
جزیره سیسیل و تمام ایتالیا و یلیری را تسخیر کرده بودند فیلیپ در اینوقت با این
جنگ داشت چون از فتح آنی بال سردار کارتاژ را خبر شد در سال ۲۱۴ با آتینا
صلح کرده و در سال ۲۱۵ با آنی بال متحد شد

رومیان شهرهای یونان را بهدگیر شورا میدادند مثلاً ایتی را با ایدوسنی و اسپارتا
با آسانی (۲۱۲) خلاصه در تمام یونان جنگ شروع شد

رومیان بعد از شکست دادن کارتاژ با قشون بزرگی در سال (۲۰۰) یونان
فرستاده فیلیپ را شکست دادند بعد سه اردو دادند که دیگر کشتی و قشون
در حمل ایتالیا نباشد (۱۹۶)

یکی از سرداران روم موسوم به فلاحی بنی نفوس در بار نهایی گریست
داخل شده در مقابل تماشاچیان گفت مجلس شورای روم ایالت را به یونان

از پادشاه آسیا خواهر بخشید

تیماسا چنان خوشحال شده گل و تاج زیادی بسمه و از روی جامه درازند
بخشیده برای او ساختند جشن از خوشحالی ۱۲۰۰ نفر از مجوسین و می
حاضر کرده بسمه و از روی بخشیدند

یونانیان بعد از مدتی باز بر ضد و میان حرکت کردند زیرا که حاکم ظالم اسپانیا
که در آشنای حکومت و هشت غل نموده بودند و همچنین آکار نانی و قسائی را
متحد به اتلی نموده بودند

اینک با آنتیو کوس پادشاه شام متحد شده بار دوم جنگ کردند ولی اینها
شکست خوردند آنوقت مجلس دوم قرار داد که برای خسارت جنگ باید تمام
اسلحه و اسبهایشان را با هزار تالان بدهید و همچنین باید با دولت روم متحد شوید
فیلمین — در انحصار مشهورترین سکنه یونان فیلمین بود که او را یونانی آخری
لقب داده بودند ایشان در میکالینس تولد شده و از طفولیت مایل بجنگ بود
اسب سواری میتراند از می را سیکو آموخت و میل بفرار شدن داشت فقط
در شش او شکار کردن زمین شخم کردن و روی گاه خوانیدن روزنامه خواندن
چون سردار شد یکی از بزرگان بکار او را دعوت کردند چون سردار را

رفت پنجن روزنش در آنوقت کارخانه را میسود و زیاده بسته شده بود
 فیلمین را یکی از خدمت تصور کرد زیرا که لباس بسیار خشن و دارای قیافه بدی
 بود زن باو گفت قدری درختن چوب مرا کمک نمایی هر دار قبول نمود و در آنوقت
 باز در کان رسیده گفت ای قایم من کار شما چوب شکستن نیست فیلمین چرا
 داد این تقصیر لباس د قیافه فست

فیلمین میل زیادی به تواریخ و سرود جنگی داشت و مدتی در سلازی بنی
 در قشون مقدونیه خدمت کرد بعد به آسانی آمده سر داشت
 بعد از مرگ آراتوس (۲۱۳) فیلمین قشون آنتون را را بطرز سران مقدمه
 لباس و اسلحه داده تحف را منظم کرد

تو این لیکورگ رو چشم در سپارت طول نخید زیرا که باز سلطان جانی پاشا
 انجا شد این سردار بد بخار شده اورا کشت و بعد از این فسخ در بار بیاهمی نمود
 داخل شد تمام تاش چایان تیرا و را تحسین کردند و یکی آوازه خوانان گفت
 ازادی یونان را این شخص سبب شده است

این دفعه نابلیس پادشاه سپارت شد و فیلمین بکرت رفت و در محبت
 رومیان مقدونیه را صاحب کرده بود و فیلمین دانست که یونانیان قدرت

جنگ کردند و مردم را از آنوقت خواست اسب‌ها را با آتش بامتنه بای
 آنها قبول نکرد و از مردم ملک طلبیدند و فلین متغیر شده قوئی با سپارنت بر دلی
 حصار و هشتاد و پنج هزار غراب کرده و ۳۰۰۰ نفر از آنها را فروخت و هشتاد
 نفر اسب‌های را بقتل رسانید بعد که را که باقیانده بود بهر اش بر دنگ داشت
 دیگر پریه می توان این لیکورک را بنامید

فلین در این زمان ۵۰ سال داشت و در گسب شدید می او عارض
 شد در اینوقت سنی شورش نموده از اتحاد با آشی خارجی شدند و شورش
 محمد و اوراسر و اگر کردند و ایند فقه هشتم بود

فلین سوار بر اسبی شده با چند سوار بیت فرسخ راه را طی کرده پستی رسید
 دشمنان و دشمنان خیلی زیاد بود و این سواران توانست مقاومت نمایند و فرار کردند
 راه بسیار تنگ و صعب بود و فلین از اسب افتاد و پشش شد و دشمنان
 رسیده و اگر فدا بعد سوار بر کرد و در غاری حبس نمودند تاگاه فلین
 پامی بر غضب بر شمشیر که داشتند و جام شوکران را از او یک او بر فلین او را
 گرفته نوشید و گفت آیا سواران شما نجات یافتند یا غنیمت غضب حیدر او را
 آنها فرار کردند و آنوقت فلین گفت محمدیم خدا را که حدی برای بدی

من شمراد دادند

آشنایان افسوس زیادی از مرگ او خورده نقش او را سوزانید، خاکسترش را در ظرفی
برقیعه بعد از دفن کرده و تمام مجوسین مبنی را در اطراف قبر او قتل رسانیدند (۱۶۲)

فتح یونان بواسطه رومیان — در تمام شهرهای یونان

اغنیاء بار و میان متحد شدند و دیگر اهل با مقدونیه هدیه گشتند

رومیان جنگ بزرگی با پارس پادشاه مقدونیه نموده و آنجا را مغر کردند

(۱۶۱ - ۱۶۲) تمام ممالکی که متحد به مقدونیه بودند غارت شد و میان روم

و دیگر اهلای اقلی را گشتند و بعضی از آنها را فروختند

رومیان ... نفر از آشنایان را که پلینپ شاعریم جزو آنها بودند و بر سر پشته

بعد از هفده سال سیلیتی یون سر دار رومی که دوست پیشا بود آنها

بو پستان عودت داد و در مراجعت سیصد نفر از آنها باقی ماند (۱۵۰) در بدست

جنگ مقدونیه و کار تا بار دوم آشنایان خواستند با اسپارت متحد شوند لکن

عقبت شده و دشمنان کن و اگر کس با هم از تحت اتحاد آنها بیرون آورند

که نهایتا اسپارتهائی را که در آنجا بودند قتل رسانیدند قاصدین دم فرار کردند و آفت

دیگر آنها حکومت آشنائی را نمودند قشون روم از مقدونیه برشته تهبت یونان

حرکت کند و در آتشین موبوم کرتیلا یوس در معبر پمیل از آتنا جلو گیری نکرد و از آتنا
 رومیان از آنجا گذشتند و در لگزید و سکار فیا آتنا را شکست دادند (۱۴۰۰) یکی از سرداران
 دیگر آتشین موبوم به دینوس اعاک بزرگوار را غصب کرده (۱۴۰۰۰۰) قوئن تخیل را
 و در بزرگ کرت توقف کردند زنان هفالی یونانیان را و چنان سکن کرده تا شایان
 جنگ میسر نمودند اینقدر رومیان شکست فاحشی به آتشین دادند هیچ شهری و قصبه
 ننمود و رومیان کرت را غارت کرده بعد آنجا را آتش زده کشتیش را فروختند
 (۱۴۰۰) همچنین و شهرت و کاسیس غارت شد رومیان چاکمی رومی برای یونان
 معین کرده و آنجا را به ایلان تقسیم کرده آتنا را آتش نیامیدند
 آتنا را آنکار یونانیان در مغرب — رومیان بعد از فتح یونان کمالات
 و آداب آتنا را اختیار کردند رومیان طروف و مجسمه و پرده های نقاشی یونانی
 که غارت کرده بودند برای نیت خایه های خود بردم بردند بعدت بهای حکام و شعرا را
 به آنجا برده خواندند و بعد از مدتی چند در سر و چند تیر و اسپند بطور یونانی در دردم ساختند
 رومیان هفالی خود را به یونانی حرف و چون مجبور نموده بجا آتنا را برای تحصیل یا به آتنا اسپند
 میفرستاد یکی از شعرا می موبوم هر اسن کشته یونان را تصرف نمود و در عوض یونان
 کجا میا را بر تیر و آتنا را یونانی نمود تم کتاب فی سلسله ثانی ۱۳۲۸ هجری که در کتب

